



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

تقوية

العلاج



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تذکرهٔ العلاج

نویسنده:

محمد مومن میرزا باباطیب آشتیانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۲	تذکره العلاج
۲۲	مشخصات کتاب
۲۳	اشاره
۲۳	[مقدمه مؤلف]
۲۴	الصداع الحار الساذج
۲۵	الصداع البارد الساذج
۲۵	الصداع الدموی
۲۶	الصداع الصفراوی
۲۶	الصداع البلغمی
۲۷	الصداع السوداوی
۲۷	الصداع الریحی
۲۷	الصداع بشركه المعده
۲۸	الترسام الدموی
۲۸	الترسام الصفراوی
۲۹	الترسام البلغمی
۲۹	الترسام السوداوی
۳۰	عاشرا
۳۰	الدوار
۳۰	الكابوس
۳۱	الصرع الحار
۳۱	الصرع البارد
۳۲	المالخولياء الحار

۳۲	المالخولياء البارد
۳۲	سکته
۳۳	تشنج
۳۴	رعشه
۳۴	لقوه
۳۴	فالج
۳۵	زکام و نزله
۳۵	عشق
۳۶	رمد و قرحه حار؟؟؟
۳۶	رمد و قرحه بارد
۳۷	وجع اذن
۳۷	صمم
۳۸	رعاف
۳۸	ورم استرخاء لسان
۳۹	اورام اشفاف شفه
۳۹	وجع اسنان
۴۰	حناق الحار
۴۰	حناق البارد
۴۱	بحه الصوت
۴۱	سعال الرطب
۴۱	سعال يابس
۴۲	ذات الصدر
۴۲	ذات الجنب
۴۳	ذات الریه

- سل ..... ۴۳
- خفقان ..... ۴۳
- غشی ..... ۴۴
- سوء مزاج حار مادی و ساذج معده ..... ۴۴
- سوء مزاج بارد و ساذج و مادی معده ..... ۴۵
- سوء مزاج یابس ساذج و مادی معده ..... ۴۵
- وجع معده ..... ۴۵
- وجع معده صفراوی ..... ۴۶
- وجع معده سوداوی ..... ۴۶
- وجع معده ریخی ..... ۴۷
- ضعف قوه هاضمه ..... ۴۸
- هیضه و تخمه ..... ۴۸
- نقصان الهضم ..... ۴۹
- اورام معده ..... ۴۹
- شهوت کلبی ..... ۴۹
- فواق ..... ۵۰
- اورام حار کبد ..... ۵۱
- اورام بارد کبد ..... ۵۱
- سوء مزاج حار کبد ..... ۵۲
- سوء مزاج بارد کبد ..... ۵۲
- ضعف کبد ..... ۵۲
- قیام الکبد ..... ۵۳
- استسقا ..... ۵۳
- یرقان اصفر ..... ۵۴

۵۴	یرقان اسود سیاهی
۵۵	سوء مزاج حار طحال
۵۵	سوء مزاج بارد
۵۶	ورم حار طحال
۵۶	ورم بارد طحال
۵۶	زلق و سجع معوی
۵۷	ذحیر
۵۷	قولنج
۵۸	قولنج صفاوی
۵۹	بواسیر
۶۰	نواصیر
۶۰	خروج مقعده
۶۱	سوء مزاج کلیه
۶۱	قروح کلیه
۶۲	ذیانیطس
۶۲	ورم مثانه
۶۲	حصاة مثانه
۶۳	بول الدم
۶۳	سلس البول
۶۴	حبس البول
۶۴	حرقه البول
۶۵	نقصان الباه
۶۶	ادویه باهیة
۶۷	معلقات ذکر



۶۷	مضیقات قبل
۶۸	سیلان منی و وذی و احتلام
۶۸	سرعه انزال
۶۸	اورام خصیتین و قضیب
۶۹	فتق
۶۹	ورم رحم حار
۷۰	نفخه رحم
۷۱	حب طمث
۷۱	ادرار طمث
۷۲	عسر حمل
۷۲	کثره اسقاط
۷۳	علامات حمل
۷۳	دوالی
۷۴	داء الفیل
۷۴	عرق النساء
۷۴	مفاصل حار و نقرس
۷۵	مفاصل بارد نقرس
۷۵	اورام و بثورات
۷۶	فلقمونی
۷۶	حمیره
۷۷	سلعه
۷۷	سرطان
۷۸	خنازیر
۷۸	مل

- ۷۹ ..... حمیره نمله
- ۷۹ ..... جرب
- ۸۰ ..... سعفه
- ۸۰ ..... طاعون
- ۸۰ ..... نار فارسی
- ۸۱ ..... قو با
- ۸۱ ..... جذام
- ۸۲ ..... آتشک
- ۸۲ ..... ثالیل
- ۸۳ ..... ثالیل
- ۸۳ ..... بهق اسود
- ۸۴ ..... کلف نمش
- ۸۴ ..... انبات الشعر
- ۸۵ ..... تطویل شعر
- ۸۵ ..... داء الثعلب
- ۸۶ ..... فی المسمنات
- ۸۶ ..... تسمین بدن عجیب الفعل و مجزبست
- ۸۶ ..... دوائی که عجیب الاثر
- ۸۷ ..... فی الهزال
- ۸۷ ..... فی تحقیق ماهیه الحمی
- ۸۹ ..... فی الحمی دق
- ۸۹ ..... فی الحمی المطبقه
- ۹۰ ..... فی حمی غب خالص
- ۹۰ ..... فی المحرقه

- ۹۱ ..... فی الحمى المواظبه
- ۹۱ ..... فی الحمى الشفه
- ۹۲ ..... فی الحمى السودائى الدائر و اللّازم
- ۹۲ ..... فی حمى ربع لازم
- ۹۳ ..... فی حمى العشى
- ۹۳ ..... فی الحمى الوبائى
- ۹۴ ..... فی حمى الجدرى و الحصبه
- ۹۴ ..... فی شطر الغب و غب غیر قابض
- ۹۵ ..... فی تحقیق البحران
- ۹۷ ..... دستور تنقیه نمودن
- ۹۹ ..... آشامیدن قهوه چینی
- ۱۰۰ ..... ؟؟؟ دستور آشامیدن عشبه
- ۱۰۰ ..... دستور آشامیدن عرق خیار
- ۱۰۰ ..... دستور آشامیدن شیر بز
- ۱۰۱ ..... دستور آشامیدن شیر اولاغ اولاغ سفید
- ۱۰۲ ..... دستور آشامیدن شیر زنان
- ۱۰۲ ..... دستور خوردن گوشت افعى
- ۱۰۲ ..... دستور خوردن زرنیخ
- ۱۰۲ ..... انکور
- ۱۰۲ ..... انار
- ۱۰۳ ..... انجیر
- ۱۰۳ ..... آلوجه
- ۱۰۳ ..... آلوزرد
- ۱۰۳ ..... آلوبالو

- اسفناج ..... ۱۰۳
- ارزن ..... ۱۰۳
- ارده ..... ۱۰۴
- انجلك ..... ۱۰۴
- بادنجان ..... ۱۰۴
- پياز ..... ۱۰۴
- برنج ..... ۱۰۴
- به ..... ۱۰۴
- باقلا ..... ۱۰۴
- پاچه ..... ۱۰۵
- پنير ..... ۱۰۵
- پودنه ..... ۱۰۵
- پسته ..... ۱۰۵
- بادام شيرين ..... ۱۰۵
- بيدمشك ..... ۱۰۵
- توت سفيد ..... ۱۰۶
- توت سياه ..... ۱۰۶
- تخم مرغ ..... ۱۰۶
- ترنج ..... ۱۰۶
- تره ..... ۱۰۶
- ترخوانی ..... ۱۰۶
- ترب ..... ۱۰۷
- تيهوا ..... ۱۰۷
- تمر هندی ..... ۱۰۷

۱۰۷	چقندر
۱۰۷	جو
۱۰۷	خریزه
۱۰۸	خیار سبز
۱۰۸	خیار شنبدر
۱۰۸	خرما
۱۰۸	خر کور
۱۰۸	خرکوش
۱۰۸	خوک
۱۰۸	خشخاش سفید
۱۰۹	دوغ
۱۰۹	ذرت
۱۰۹	روغن
۱۰۹	ربّ انارین
۱۰۹	ربّ توت
۱۰۹	ربّ ریواس
۱۰۹	ربّ غوره
۱۱۰	زردآلو
۱۱۰	زرشک
۱۱۰	زردک
۱۱۰	سیب
۱۱۰	سیر
۱۱۰	سماق
۱۱۰	شراب

- ۱۱۱ ..... شلجم
- ۱۱۱ ..... شفتالو
- ۱۱۱ ..... شیره
- ۱۱۱ ..... شکر سفید
- ۱۱۱ ..... شکر سرخ
- ۱۱۱ ..... شبت
- ۱۱۲ ..... شاهی
- ۱۱۲ ..... شیر
- ۱۱۲ ..... شش
- ۱۱۲ ..... شتک
- ۱۱۲ ..... شتر
- ۱۱۲ ..... عسل
- ۱۱۲ ..... عدس
- ۱۱۳ ..... غاز
- ۱۱۳ ..... غوره
- ۱۱۳ ..... فرنی
- ۱۱۳ ..... فندق
- ۱۱۳ ..... فاخته
- ۱۱۳ ..... قمری
- ۱۱۳ ..... قمریت
- ۱۱۴ ..... کلم
- ۱۱۴ ..... کلاب
- ۱۱۴ ..... کلابی شیرین
- ۱۱۴ ..... کلابی ترش

۱۱۴	کیلاس
۱۱۵	کردو
۱۱۵	کدو
۱۱۵	کبک
۱۱۵	کبوتر
۱۱۵	کنجشک
۱۱۵	کرده
۱۱۵	کاومیش
۱۱۶	کاو
۱۱۶	کرفس
۱۱۶	کاهو
۱۱۶	لیمو
۱۱۶	لوبیا سرخ
۱۱۷	ماست
۱۱۷	مالش
۱۱۷	مرغ
۱۱۷	ماهی
۱۱۷	ماهی روبیان
۱۱۷	مویز
۱۱۸	مرزه
۱۱۸	نقاع
۱۱۸	نارنج
۱۱۸	نارجیل
۱۱۸	نان

- ۱۱۸ ..... نخود
- ۱۱۸ ..... هندوانه
- ۱۱۹ ..... هریسه
- ۱۱۹ ..... ایارج فیکرا
- ۱۱۹ ..... ایارج لوغاز
- ۱۱۹ ..... ایارج جالینوسی
- ۱۱۹ ..... اطریفل کشنیزی
- ۱۲۰ ..... اطریفل صغیر
- ۱۲۰ ..... اطریفل رمانی
- ۱۲۰ ..... بخور جهه صداع
- ۱۲۰ ..... بخور دیگر جهه مورد نزلی
- ۱۲۰ ..... بجهه زکام
- ۱۲۱ ..... بخور جهه صداع مزمن
- ۱۲۱ ..... بخور جهه مواد نزلی
- ۱۲۱ ..... تریاق؟؟؟
- ۱۲۱ ..... طوطیای غوره
- ۱۲۱ ..... جوارش چهارعرق
- ۱۲۱ ..... جوارش عود
- ۱۲۱ ..... جوارش عود
- ۱۲۲ ..... جوارش شهریاران
- ۱۲۲ ..... جوارش جالینوس
- ۱۲۲ ..... جوارش سفرجلی
- ۱۲۲ ..... جوارش عود ترشی معمول حقیر
- ۱۲۲ ..... حب قوقایا جهه صداع



- ۱۲۳ ..... حبّ سعال
- ۱۲۳ ..... حب سعال
- ۱۲۳ ..... حب جهه استمساك منى
- ۱۲۳ ..... حب نزله
- ۱۲۳ ..... حب نزله
- ۱۲۳ ..... حبّ الشفاء
- ۱۲۳ ..... حب مرواريد
- ۱۲۴ ..... حب شفا در تالیف حقیر
- ۱۲۴ ..... دواء الملك حار
- ۱۲۴ ..... دواء المشك بارد
- ۱۲۴ ..... دواء المشك
- ۱۲۴ ..... دواء الكركم
- ۱۲۴ ..... دواء الكركم صغير
- ۱۲۵ ..... چشمبیزج
- ۱۲۵ ..... ذر داربه
- ۱۲۵ ..... روغن قسط
- ۱۲۵ ..... سفوف تبرید
- ۱۲۵ ..... نفوف لام
- ۱۲۵ ..... سفوف مغری
- ۱۲۶ ..... سفوف مغری بجهه رخیر
- ۱۲۶ ..... سفوف دیدان
- ۱۲۶ ..... سفوف جهه اسهال اطفال
- ۱۲۶ ..... سفوف جهه حرقه البول
- ۱۲۶ ..... مسنون جهه تقویه لثه دندان

- ۱۲۶ ..... مسنون از تألیفات حکیم مؤمن
- ۱۲۶ ..... مسنون جهت جوششهای دهان
- ۱۲۶ ..... مسنون جهت رویانیدن گوشت لته
- ۱۲۷ ..... شربت با مفتح
- ۱۲۷ ..... شربت بزوری
- ۱۲۷ ..... شربت استخودوس
- ۱۲۷ ..... شربت بنفشه
- ۱۲۷ ..... شربت غیاب
- ۱۲۷ ..... شربت فواکه
- ۱۲۸ ..... شربت صندل
- ۱۲۸ ..... شربت درد
- ۱۲۸ ..... شربت مفرح
- ۱۲۸ ..... شربت خمیرمایه
- ۱۲۹ ..... شیاف
- ۱۲۹ ..... شیاف جهت قولنج
- ۱۲۹ ..... شیاف ابیض جهت رمد
- ۱۲۹ ..... شیاف اخضر
- ۱۲۹ ..... شیاف ابار
- ۱۲۹ ..... ضمادی جهت مفاصل
- ۱۲۹ ..... ضماد جهت قوبا
- ۱۳۰ ..... ضمادی که مسکن جمع اوجاع است
- ۱۳۰ ..... ضمادی که جمیع اورام حاره
- ۱۳۰ ..... ضمادی که انواع مفاصل را نافع است
- ۱۳۰ ..... ضمادی که جهت بواسیر نافع است

- ۱۳۰ ..... ضماد جهت تقویه معده اطفال
- ۱۳۰ ..... ضماد جهت كشودن خون بواسير
- ۱۳۰ ..... طلائی كه شكافتن موی را سود دارد
- ۱۳۰ ..... طلائی كه منع انبات مو كند
- ۱۳۱ ..... غرغره جهت ورم لوزتین و حناق حار
- ۱۳۱ ..... فرزجه كه اخربع مشیمه كند
- ۱۳۱ ..... فرزجه جهت ادرار حیض مجربست
- ۱۳۱ ..... فرزجه دیگر
- ۱۳۱ ..... فرزجه جهت احتیاق زخم بسیار
- ۱۳۱ ..... فرزجه كه اعانت بر حمل كند
- ۱۳۱ ..... فرزجه كه در قطع خون نظیر ندارد
- ۱۳۱ ..... قرص درد
- ۱۳۲ ..... قرص كافور
- ۱۳۲ ..... قرص كافور نوع دیگر
- ۱۳۲ ..... قرص كاكنج
- ۱۳۲ ..... قرص طباشیر ملین
- ۱۳۲ ..... قرص بنفشه
- ۱۳۲ ..... قرص مسكن اوجاع
- ۱۳۳ ..... قرص طباشیر قابض
- ۱۳۳ ..... قرص لك
- ۱۳۳ ..... كحل مقوی سرمه
- ۱۳۳ ..... لعوق بنفشه
- ۱۳۳ ..... لعوق خشخاش
- ۱۳۳ ..... لعوق زوفا

- ۱۳۴ ..... مطبوخ افتیمون و غاریقون
- ۱۳۴ ..... مطبوخ هلیله
- ۱۳۴ ..... مطبوخ زوفاء جههٔ ربود
- ۱۳۴ ..... مطبوخ استخودوس
- ۱۳۴ ..... مطبوخ بسفایج
- ۱۳۴ ..... ماء الاصول
- ۱۳۵ ..... ماء الاصول دیگر جههٔ سده جکر و سپرز
- ۱۳۵ ..... مسقی جههٔ رفع مرهٔ الشودا
- ۱۳۵ ..... مسقی جههٔ دفع رطوبات معده
- ۱۳۵ ..... مسکنات قی
- ۱۳۵ ..... معجون الملک
- ۱۳۶ ..... معجون فودنجی
- ۱۳۶ ..... معجون قولنج ریجی
- ۱۳۶ ..... معجون کمونی
- ۱۳۶ ..... معجون فلونیای
- ۱۳۷ ..... معجون بر شعشا
- ۱۳۷ ..... معجون سورنجان
- ۱۳۷ ..... معجون نجاح
- ۱۳۷ ..... مفرحات بارد
- ۱۳۸ ..... مفرح یاقوتی
- ۱۳۸ ..... مرهم لعاب
- ۱۳۸ ..... هوجوبه جههٔ زخمها
- ۱۳۹ ..... مرهم باسلیقون [۲]
- ۱۳۹ ..... مرهم داخلین

- ۱۳۹ ..... مرهم سفیدآب
- ۱۳۹ ..... مرهم رال معمول اطبای هند است
- ۱۴۰ ..... مرهم خل
- ۱۴۰ ..... مرهم کافور
- ۱۴۰ ..... منضج
- ۱۴۰ ..... ترنجبین منضج
- ۱۴۰ ..... مسهل احتقانی
- ۱۴۰ ..... مسهل احتقانی
- ۱۴۰ ..... مسهل مشروب
- ۱۴۱ ..... مسهل مشروب بلغم و سودا
- ۱۴۱ ..... نوش دارو
- ۱۴۱ ..... نقوح جهه رعاف
- ۱۴۱ ..... نشوق جهه جراحت
- ۱۴۱ ..... رساله خواص بیخ چینی
- ۱۴۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تذکره‌العلاج

## مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۷۵۰۹-۵

امانت : امانت داده می شود

شماره های شناسایی دیگر : ۷۵۰۹/۱

سرشناسه : میرزا باباطیب آشتیانی، محمدمومن، قرن ۱۳ق.

عنوان و نام پدیدآور : تذکره‌العلاج [نسخه خطی] / میرزا بابا محمدمومن بن محمد حسینی نخعی آشتیانی

وضعیت استنساخ : لواسان، ۱۲۶۵ق.

آغاز، انجام، انجامه : آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم ستایش بقیاس تحفه بارگاه حکیمی است که کلیات عالم اسباب از مفردات مشیتش مختصر نمونه ایست و نیایش حمد و سپاس تذکره دستگاه کریمی که افراد لیل و نهار در کتابخانه ارادتش موجز نشانه ایست.

انجام: نرم سائیده با شراب استنشاق کند و جهت پاک کردن چرک قدری اندوزوت اضافه کنند.

انجامه: تمت الکتاب بتاریخ یوم دوشنبه شعبان در لواسان اتمام یافت سنه ۱۲۶۵.

مشخصات ظاهری : ۳۷۰ص. (ص. ۱۴-۲۷۲)، ۱۴ سطر کامل، اندازه سطور: ۸۵×۱۴۴؛ قطع: ۱۴۲×۲۱۴

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع و درجه خط: نستعلیق

نوع کاغذ: فرنگی شکری (آهارمهره)

تزئینات متن: عناوین و سرفصلها و خط کشی بالای برخی کلمات و عبارات به شنگرف.

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق: حواشی و صفحات ۱-۱۳ و ۳۶۱-۳۷۰ دارای تصحیحات و یادداشت هایی مرتبط با متن نسخه و برخی فواید، برخی دستورات غذایی مناسب، داروهای گیاهی، مقدار و دستور ترکیب آنها در درمان بیماریهای مختلف و برخی دعاها جهت شفای امراض مختلف است، که به نظر میرسد که توسط یک طبیب نوشته شده باشد. نیز عناوین بیماریهای هر صفحه در حاشیه به شنگرف آمده است.

معرفی نسخه : کتابی است از محمد مومن بن محمد حسینی نخعی آشتیانی در دستورها و قواعد معالجات متداول قرن ۱۳ق. و آنچه معمول اطبای حاذق این زمان با آنچه از اطبای سلف و یا استادان تجربه نموده است. کتاب در دو بخش است. لیکن مولف این دو بخش را خود جدا نکرده است. بخش اول در علاج امراض و علامات بیماریها استو ابتدا نام بیماری، سپس علاج آن را (از صداع تا بحرانات ردیه) بیان میکند. بخش دوم، مشتمل است بر داروها و خوردنیهای سودمند و درمان بخش است و تقریباً به ترتیب الفبایی (از آشامیدن چوب چینی تا نشوق) است. مولف از طبیبی بنام مولانا نورالله - که رساله ای در فواید چوب چینی دارد - و سالک الدین و حکیم مومن و نسخه های پدر خود گواه می آورد.

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شده. دارای آثار لک و رطوبت، تغییر رنگ کاغذ در لبه ها، پاشیدگی مرکب.

یادداشت کلی : زبان: فارسی

تالیف برای: مولف دیباچه این کتاب را بنام شجاع السلطنه حسنعلی میرزا قاجار کرده است.

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها : دانشگاه (۹: ۸۸۷)، منزوی (۱: ۴۹۵)، مجلس (۱۹: ۱۵۴).

صحافی شده در این مجلد: رساله اسهالیه / احمد بن محمد حسین حسینی شریف تنکابنی: هنزک، ۱۲۶۵ق. ۱۱. ۲۰۳۷۰

موضوع: پزشکی سنتی

نشانه‌شناسی (پزشکی)

[بیماری‌ها -- درمان]

دسترسی و محموله الکترونیکی: <http://dl.nlai.ir/UI/۲۴d۹eeb۴-۴۳۵۶-۴ccv-a۴b۳-۲b۱bbdbebv۶/Catalogue.aspx>

## اشاره

بسمه تعالی

تذکره العیاض نام کتابی است نگارش یافته در نیمه اول قرن ۱۳ هجری مقارن اقتدار شجاع السلطنه حسنعلی میرزا قاجار که مؤلف آن محمد مؤمن بن محمد حسن نخعی آشتیانی است.

موضوع کتاب درمان بیماریها است. در این کتاب به تجارب برخی از حکماء معاصر یا نزدیک به زمان حیات مؤلف اشاره شده و نسخه‌های ارزشمندی از آنان نقل شده است که جای بررسی و توجه دارد.

از این کتاب چند نسخه خطی در کتابخانه‌های ملک (با کتابت جیلانی به سال ۱۲۸۳)، دانشگاه تهران (سال ۱۲۶۲)، مسجد گوهرشاد (قرن ۱۳) و کتابخانه مجلس (کتابت علی اکبر بن اسکندر همدانی تاریخ کتابت ۱۲۵۰ هجری قمری) که کتاب حاضر تصویر نسخه اخیر است موجود می‌باشد.

تذکره العیاض، ص: ۴

کتاب تذکره العیاض تألیف:

محمد مؤمن بن محمد حسین النخعی الاشتیانی

تذکره العیاض، ص: ۵

## [مقدمه مؤلف]

تذکره العیاض بسم الرحمن الرحیم

ستایش بی‌قیاس تحفه بارگاه حکیمی که کلیات عالم اسباب از مفردات مشیتش مختصر نمونه‌ایست و بنایش حد و سپاس تذکره دستگاه کریمی که افراد لیل و نهار از کتابخانه ارادتش موجر نشانه‌ایست در عین وحدت بقانون حکمت مبدء جمیع کثرات اوست و در کمال خفا بقواعد ترکیب ظهور جمله اشیا بدو و فی کلّ شیء له ایه تذلل علیّ انه واحد شعر بر هرچه بنگرم تو تو پدیدار بوده\* ای نانموده رخ تو چه بسیار بوده\* مقدّری که از جنس ارض و سه چندین هزار نقش بدیع اراست مدبری که ازدواج آباء و امهات علوی و سفلی؟؟؟ شایع لا یعد و لا یحصی است کلیه وجود پر است طیبی که صداع ظلمت شب را بطباشیر صبح صادق معالجه می‌نماید حادثی که حمی یوم شمس را بصندلی شفق و فلق مداوا فرماید خالق که از جمیع سلسله موجودات نوع اشرف انسانی را بتشریف شریف و لقد کرّمنا بنی آدم و بزینت انا خلقنا الانسان فی احسن تقویم مشرف و مزین ساخت و قامت قابلیتش بخلعت نفیس انی جاءل فی الارض خلیفه نواخت و درود بی‌عدد و صلوات نثار مقدم منور مطهر مخاطب لولاک لما خلقت الافلاک و صدر کزین قاب و قوسین او ادنا و مسندنشین صفة صفا ثم دنی فتدلی مسرور

تذکره العیاض، ص: ۶

دار الملک شفاعت و سالار شهرستان رسالت مظهر کریمه ما ازلناک اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ مخصوص بطغرای عزای مرحمت پرای؟؟؟

انت شفیع المذنبین اعنی النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ الْعَرَبِیِّ الْقُرَشِیِّ الْمَکِّیِّ الْمَدَنِیِّ الْمَحْمُودِ الْاَحْمَدِ حَبِیْبِ اِلَهِ الْعَالَمِیْنَ اَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ صَلَّی اللّٰهُ وَ جَوَاهِرِ زَوَاهِرِ اَبْدَارِ دِلَالَهٗ ثَمِیْنِیِّ شَاهُوَارِ مَدَحٍ وَ مَنَقِبَتِ بَیْحَدٍ وَ شَمَارِ سَزَاوَارِ عَطْرِ خَانَهٗ عَطَارِ کَثِیْرِ الْاِقْتِدَارِ عَالِیِّ مَقْدَارِ اعْنِی کَزَّارِ غَیْرِ فَرَّارِ مَظْهَرِ قَدْرَتِ کَرْدِ کَارِ وَ مَقْتَدَایِ اَخْبَارِ وَ اِبْرَارِ کِهٖ بَرَفِ اَبِّ سَلْسِیْلِیِّ وَ کُوْثَرِ کِهٖ مَزَاجِ وَ یَسْقُوْنَ کَاسَا مَزَاجِهَا کَافُوْرَا دَارِدِ تَشْنَهٗ کَامَانَ بَیْبَانَ غَفْلَتِ وَ مَسْتَقْبَانَ زَلَالَ رَحْمَتِ رَا سِیْرَابِ مِیْ نَمَیْدِ وَ تَحِیَّاتِ زَاکِیَّاتِ وَ صَلَوَاتِ بَا بَرَکَاتِ بَرِ اَلِّ وَ اَطْهَارِ اَوْ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اَمَّا بَعْدُ چِنِیْنَ کَوِیْدِ اَقْلٍ وَ اَحْضَرِ نَاسٍ وَ اَضْعَفِ عِبَادِ مُحَمَّدِ مَوْمِنِ بِنِ مُحَمَّدِ حَسِیْنِ اَنْخَعِیِّ الْاَشْتِیَانِیِّ غَفَرَ اللّٰهُ مَهْمَا کِهٖ چُونِ عَرْضِ اَصْلِیِّ وَ مَقْصِدِ کَلِّیِّ اَزِ اِیْجَادِ اِبَاءِ عَلَوِیِّ وَ اِمْهَاتِ سَفَلِیِّ اَفْرِیْنِشِ بِنِیِّ نَوْعِ اِنْسَانِ اَسْتِ کِهٖ بَهٗ پَرَسْتِشِ وَ عِبَادَتِ قِیَامِ وَ اِقْدَامِ نَمَیْنِدِ چِنَانِچِهٖ فَرْمُودِ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لَیَعْبُدُوْنِ وَ حَصُوْلِ اِیْنِ کِمَالِ وَ صَدُوْرِ اِیْنِ اِحْوَالِ بَا وَجُوْدِ صَحْتِ بَدَنِ مَتَصَوِّرِ نَمِیْ شُوْدِ پَسِ بَرِ هَرِ فَرْدِیِّ اَزِ اَفْرَادِ نَاسِ وَاجِبِ وَ لَازِمِ اَسْتِ کِهٖ دَرِ مَحَافِظَتِ صَحْتِ حَاصِلَهٗ اَسْتِرْدَادِ زَایِلَهٗ اَنْ کُوْشِیْدَهٗ تَا اَزِ سَعَادَتِ دَارِیْنِ وَ کِمَالِ دَرِ مَتَزَلِیْنِ مَحْرُومِ نَمَانِدِ کَمَا قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْعِلْمُ عَلِمَانَ عِلْمِ الْاِبْدَانِ وَ عِلْمِ الْاَدِیَانِ وَ بَدِیْنِ سَبَبِ حَکْمَایِ سَلْفِ کِتَابِهَایِ شَافِیِّ وَ کَافِیِّ وَ مَدُوْنِ دَرِ اِیْنِ عِلْمِ نُوْشْتَهٗاَنْدِ نَهَیْتِ بَجَهْتِ اَخْتِلَافِ دَرِ هُوَا وَ بِلْدَانِ وَ اِنْقِضَایِ زَمَانِ وَ تَغِیْرَاتِ اَرْضِیِّ وَ سَمَاوِیِّ وَ مَعَالِجَاتِ مَسْطُوْرَهٗ وَ مَدُوْنَهٗ سَلْفِ اَکْثَرِیِّ مَتْرُوْکِ بَا اَنْچِهٖ مَعْمُوْلِ بَحْضَرَاتِ اَطْبَایِ اِیْنِ زَمَانِ مِیْ بَاشْدِ خِلَافِ

تذکره العالج، ص: ۷

معالجات سابق است و لهذا این زره بیمقدار که چندی از عمر را صرف این علم نموده و در خدمت استادان این فن بمباحثه؟؟؟ و مذاکره قیام و اقدام نموده بود بر خود لازم دید که مختصری در دستور قواعد معالجات متداوله این عصر و آنچه معمول باطبای حاذق این زمان است با آنچه از طبای سلف یا استادان تجربه نموده است بنویسد و اشعاری هم بعلامات و احوالات وقوعه و قوانین که علم بانها در حین معالجه بر طیب لازم و لا بد منه است نماید و او را مسمی بتذکره العالج نموده و دیباچه او را مزین کردانید بالقاب همایون بنده کان؟؟؟ مکدرشان دارا دربان قیصر پاسبان عیوقشان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت برجیس سعادت بهرام صولت خورشید منزلت ناهید عشرت عطارد فطرت قمر طلعت مهر سپهر عظمت و اجلال ماه فلک دولت و اقبال مؤسس اساس عدالت و انصاف مادم بنیان جور و اعتصاف واسطه طلوع امن و امان ناسخ اثار ظلم و طغیان شیر بیشه جلادت؛ شرر ناحیه شجاعت المؤید بلطف الله الملك المنان الشجاع السلطنه البهیه حسنعلی میرزای قاجار داور دوران ملکزاده حسن تا با دم خسرو نژاد مستحق تاج شاهی تا بجسم وارث ملک کیان تا کیقباد ادام الله تعالی ایام اقباله و دولته و رفعته الی یوم القیمه که خورشید رافتش بر مشارق و مغارب عالم درخشان و سایه همای همتش بر جنوب و شمال آفاق و انفس تابان و کوس شجاعتش را در کنکره قصر سعادت در شش جهه و هفت اقلیم نواخته و آوازه مواهبت و صیت معدلتش را در اطراف ربع مسکون انداخته‌اند و جناب سلطنت تابش با شواغل جهانداری و داعی کامکاری پیوسته اوقات شریف

تذکره العالج، ص: ۸

بتریبیت اهل فضل و مؤنت ارباب عقل و تمهید قواعد و؟؟؟ قوانین سید المرسلین مصروف گردانیده این بنده شرمنده نیز دست در؟؟؟ فتراک سعادت زده این رساله را که رجل الجراد من النمل الضعیف برداشته روانه در بار معدلت مدار اشرف والا شده تا بنظر کیمیا اثر حضرت سلطنت پناه که صرّاف بازار دانش و نفاذ ارباب بینش مشرف کشته بشرف قبول مقبول گردد معمول از کمال عاطفت آنکه هرگاه بازیافتگان حضور سعادت دستور و خورده‌بینان در بار فیض کنجور بر سهو و نسیان و خلل ان مطلع شوند؟؟؟ بکرلک عفو محو و بقلم مرحمت مزین فرمایند و بالله تعالی التوفیق

## الصّداع الحار السّادج

علامت ان با تقدّم اسباب یا وجود الباب مسخّنه کرم بودن جلد سر و معتدل بودن بول و براز و خشکی آب دهن و خفت سر؟؟؟



ریش منخرین و آواز کوش و عطش و تغیر حواس و افکار فاسده و تسکین باشیاء مبرده علاج هر بامداد تقریبا بقدر بیست و پنج درم آب غوره یا کمتر یا بیشتر بقدر مزاج و بنیه و سن و شدت و ضعف مرض با چاشنی قلیل بنوشد و غذاء ظهر نان و پنیر یا کلابی یا انارین و امثال ذالک و شبها آش غوره و باید که سرکه را مکرر استشمام کند و با کلاب بر سر طلا نماید و هرگاه چنانچه آب غوره یافت نشود آب لیمو یا زرشک یا انار بخورند و هرگاه فی الجمله امتلائی هم باشد که علامت عدم اشتها و شغل و امتلاء و نفخ در معده و امعاء باشد یا آمدن رطوبت از دهن صبح شیره تخم کشنیز خاکشیر دو مثقال ترنجبین پنج م بنوشد و سه آب از تاجریزی نمک خاکشیر اکلیل الملک مکد دو مثقال کز انکین شکر سرخ هریک ده مثقال اماله کنند یا آنکه شبها طرف صبح غبا چهار م ل تقریبا هلیله سیاه را خورد نموده به آب کرم و نبات بخورند

تذکره‌العلاج، ص: ۹

و روزها که هلیله خورده‌اند صبح آب غوره نباید خورد غذای ظهر نخود آب و باقی روزها و شبها بطریق مسطوره بعضی در آب غوره چاشنی دارد و م ل کشنیز شیره کشیده و بعضی بعلاوه دو م ل کشنیز یک م ل تخم خرفه نیز در ان شیره کشیده‌اند علی‌ای حال قاعده کلی در معالجه این مرض تعدیل در هوا و سکون در مساکن بارده رطبه مثل قرص طباشیر و ماء الشعیر و کاهو و امثال ذالک

### الصداع البارد الساذج

علامت ان یا تقدّم اسباب مبرده است یا وجود اسباب مبرده از قبیل خوردن اشیاء بارد یا مکث نمودن در مکانهای بارده و بیاض لون و مثل و بلادت حواس و میل وجع بعقب سر و استلذاذ و تسکین بهوا و اشیاء حاره و سرد بودن جلد سر علاج هر بامداد چائی خطائی با نبات بنوشد یا قهوه دارچینی یا آب نبات و خاکشیر از این مقوله بخورند یا آنکه در هر بامداد چهل م ل مغیر بنوشند و کل اروانه جوشانیده بخورد؟؟؟ و غبا بحمّام روند و زنجبیل با کلاب طلا نمایند و از اشیاهای حار از قیل کل یاس و میخک و زعفران بنوشند و تنطیل به آب بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و پودنه نمایند و تدهین بعطریات حاره نمایند و تقلیل در غذاء کنند و ظهرها نان و پنیر کزنکین با نان شربت قند یا مربای بالنگ و یخ‌دربهشت و امثال ذالک بخورند و شبها نخود آب ادویّه‌دار یا طعام ادویّه‌دار بخورند و هرگاه امتلائی نباشد غبا سه آب از تا جزیری اکلیل الملک و خاکشیر و کاوزبان نمک طعام مکد دو م ل شکر سرخ کزنکین هریک ده م ل با آب پاچه اماله کنند و ظهرهای اماله غذا نخود آب و ایام دیگر بطریق مسطوره است و جالینوس ذکر نموده که هر الم و مرضی که ساذج

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰

بوده باشد اعم از آنکه حار یا بارد باشد کفایت می‌کند در معالجه او اندک تبدیلی مثلا در صداع بارد و ساذج تدهینی بروغن سداب و مرزنجوش در اکثر کافی خواهد بود

### الصداع الدّموی

علامت ان حمّرت در وجه و عین و انتفاخ در صورت و ضربان در شرائین و حالت ما بین یوم و یقضه و عظم نبض و سخن قاروره و اقتضای سن و فصل و بلد و حرارت ملمس و و شقل و تمدد و خشونه در حلق علاج هر بامداد ده عدد عنّاب با تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم خشخاش خاکشیر مکد م ل و شیرخشت با ترنجبین یا آنکه طرف صبح اطریفل کشنیزی چهار م ل به آب کرم بخورند و هر سه روز یکدفعه بعوض او چهار م ل هلیله سیاه را خورد نموده بلع نمایند و بعد از صرف هلیله اول از دست راست رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل بیشتر یا کمتر بقدر سن و مزاج خون کم کنند و بعد از صرف هلیله دویم نیز از دست چپ بهمین منوال فصد کنند و اگر رفع مرض نشد بود از هلیله سیّم حجامت کنند و باید که صندل سرخ به آب کشنیز یا آب خیار یا آب کاهو بر سر

طلا- نمایند و اسپرزه با شیر دختر زوجه بر سر بیندازد و لعاب اسپرزه با شیر دختر بکوش و دماغ بچکانند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند بدستوری که در صداع صفراوی ذکر می‌شود و در بین تنقیه در ایام منضج بقدر حاجت خون کم کنند و غذا در ایام منضج یا اطریفل نخود آب در اوایل مرض اولی و بعد از آن آب انارین کلابی مغز خیار نارنگی کاهو و در ایام مسهل و رزماری؟؟؟

هلبله نخودآب و شبها آش غوره و لیمو یا آش کدو و اسفناج و ترچلو و امثال ذالک

## الصداع الصفراوی

علامت ان صفرت وجه و عین و شدت و حرارت و خشکی مؤخر

تذکره‌العلاج، ص: ۱۱

دماغ و خشکی و تلخی دهن و بیخوابی و سرعت نبض و صفای قاروره است و چون اشیاء بارده استعمال نمایند تسکین نمایند علاج هر بامداد تخم خرفه تخم کشنیز هریک م ل در یک پیاله آب غوره شیره کشیده بنوشند یا آنکه صبحها چهار م ل هلبله سیاه بلع نمایند یا آنکه مطبوخ هلبله بخورند و هرگاه شروط متیقه عشره محقق باشد تنقیه کامل کند باین نوع که در یوم اول از تاجریزی بنفشه و نیلوفر خارخسک کاوزبان استخدوس ریشه خطمی هریک دو م ل عناب سه‌پستان هریک ده عدد و تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خیار هریک یک م ل ترنجبین پنج م ل بنوشد و در یوم دویم منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز هریک دو م ل ترنجبین پنج م ل بنوشد و از عقب پنج دفعه حقنه لینه نمایند از تاجریزی خبازی کل بنفشه نیلوفر کل خطمی کل سرخ کاوزبان ریشه کاسنی اکلیل الملک مکد دو م ل عناب سه‌پستان هریک ده دانه آب چقدر بیست م ل بزرگ سفید پنج م ل کافشه جو مقشر شکر سرخ کزنکین مکد ده م ل مغز فلوس دوازده م ل پوست هلبله زرد سه م ل ریوند نیم ل ترنجبین پنج م ل روغن بادام سه م ل و بهمین ظابطه یک روز منضج خورند و یک روز اماله کنند اگر تب نباشد و الا مراعات ایام بحرا ان را نموده در روز بحران استفراغ کلی نباید کرد و اگر حاجت فتد بعد آنکه چهار پنج یوم اماله شده باشد بعوض روزهای اماله مسهل مشروب میل کنند و ایضا اگر مقتضیات مقتضی باشد در ایام منضج بقدر حاجت از رک قیفال خون کم کنند و طلا و ضماد بنوع دمویست

## الصداع البلغمی

علامات عدم اشتها و عدم حمرة وجه است با ثقل در سر و سنکینی و زیادتی خواب و کدورت حواس و رطوبت منخرین و آب آمدن از دهن و بطؤ نبض

تذکره‌العلاج، ص: ۱۲

و بیاض قاروره با غلظت علاج هر بامداد استخدوس زوفای خشک هریک دو م ل ترنجبین پنج م ل بنوشند و هر سه روز یکدفعه حب ایارج خورند یا آنکه پوست هلبله زرد سه م ل صبر زرد یک م ل مصطکی نیم م ل کوبیده با آب نبات حب نموده بلع نمایند و صبر زرد و تریاک با شیر دختر سائیده بر سر طلا نمایند و سیاه‌دانه در آتش ریخته دود او را بخور نمایند و اگر وجع شده کند یک دانک جندیدستر و فریان با روغن سوسن در بینی چکانند چنانچه ثابت این غره ذکر نموده حقیر هم مکرر تجربه کرده است و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل باین نوع که در یوم اول منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر اسطوخودوس کاوزبان زوفای خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی هریک دو م ل تخم کشنیز م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در یوم بعد منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر زوفای خشک تخم کاسنی هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل و از عقب پنج آب از دواهایی که پیش ذکر شد به‌علاوه دو م ل سناء مکی حقنه نمایند و همین ظابطه را مرعی دارند تا آنکه چهار یوم پنج یوم بقدر استعداد مرض حقنه شود انگاه

بعوض احتقان مسهل مشروب به نسخه که در آخر کتاب ذکر می‌شود حرف نمایند و غذا در ایام منضج تا دو روز که حقه نشده است نخود آب و بعد کلابی آش شربت نارنج و تر طعام و اگر بجزئی معالجه شود نان مربای بالنک نان و کزنکین شربت قند و امثال ذالک بخورند

### الصداع السوداوی

علامت سنکینی سر و بیخوابی و مکوده لون و خشکی بدن و رقت نبض و سفیدی و رقت قاروره و این قسم صداع اغلب از اغذیه مولده سودا چون بادنجان و گوشت قدید شده و گوشت کاو  
تذکره العالج، ص: ۱۳

و امثال انها بهم رسد علاج هر بامداد اسطوخودوس اصل الوس هریک دو م ل نبات پنج م ل جوشانیده صاف نموده بنوشند و هر سه روز یکدفعه پوست هلیله زرد سه م ل کل سرخ یک م ل کوبیده به آب نبات حب کنند بلع کنند و از آب تاجریری اکلیل الملک پوست هلیله زرد صبر زرد بخور دهند و زنجبیل و کلاب سائیده و طلا نمایند و فریون با روغن کل سرخ طلا نمایند چنانچه جالینوس ذکر نموده آئی اتخذت الفریون مرعا بدهن لطیف و طلبت به تسکن الوجع من ساعته و از عطریات حاره چون نرجس و سوسن طلا کند و بویند و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل کند باین نوع که چون ماده عصیانی دارد دو روز منضج خفیف را خورده و اماله نمایند نهایت در مسهلات بعلاوه بسناء مکی که ذکر شد دو مثقال بسفایح هم علاوه کنند و همین ظابطه را مرعی دارند اگر حاجت افتد بعوض مسهل احتقانی مسهل مشروب صرف شود در این مرض اگر دوا بعوض آب یا عرق کاسنی یا شاه‌تره بجوشانند اولی خواهد بود و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد در این تنقیه بقدر حاجت خون از رک قیفال کم کنند و غذای روزهای اماله و اوایل مرض نخود آب ادویه‌دار و بواقی چون بلغمی است

### الصداع الریحی

علامت ان عدم ثقل سر بود و احساس صوت در گوش و انتقال وجع باطراف سر و ضربان شرائین و تمدد بود و این بیشتر در غذاهای منجر بود چون حلیم و کله‌پاچه و کلم و گوشت کاو و شتر بهم رسد یا از بادهای سرد علاج هر بامداد تخم کشنیز دو م ل و پنج م ل شربت اسطوخودوس مخلوط نموده بنوشند و هر چهار پنج یوم یکدفعه حب ایارج بلع نمایند که اقلاً سه یوم خورده شود  
تذکره العالج، ص: ۱۴

و سیاه‌دانه را با روغن کل سرخ و پوست نارنج بر سر طلا نمایند و بزرک سفید رازیانه اکلیل الملک بابونه را جوشانیده بخور دهند و معطیات چون کندش استعمال نمایند و مشمومات مثل بزرک رازیانج و عطریات حاره لطیفه چون کل یاس سفید و میخک و مشک به بویند و غذا در ایام منضج نان مربای زرشک یا انار با نارنکی بخورند و در ایام حب نخود آب تمر با ساده و شبها تر طعام با آش غوره با شربت نارنج و دو فصد قیفال هم غیر ایام حب که یوم مسهل است باید بشود و اگر شروط عشره محقق شود باید تنقیه کامل نهج سابق نموده و در هفتم و چهاردهم نیز دو فصد بکنند و صبحها غبا بحمام رفتن و در این مرض بسی مفید است چنانچه اکابر این فن نیز تصریح بان نموده‌اند

### الصداع بشرکه المعدة

علامت ان اگر از سوء مزاج بلا ماده باشد این است که در خلاء معده صداع خفت بهم می‌رساند و در حین امتلاء شدّه و اگر از امتلاء معده باشد از اخلاط علامت اشتداد ان خلط ظاهر است مثلاً اگر از کثرت صفرا باشد تلخی دهن و عطش و صفرت لون زبان

وقس علی هذا علاج اگر سوء مزاج بلا ماده باشد تبدیل مزاج معده باید نمود باین نوع که صبحها چهار م ل کل قند با بیست م ل سکنجبین و بیست و پنج درم عرق کاسنی تخم کشنیز تخم خرفه مکد دو م ل بخورند با یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسته و در بیست سی م ل سکنجبین خورد نموده بخورند و آن کلاب را عصر کرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و هر سه روز یکدفعه مطبوخ هلیله زرد و بلبله مکد سه م ل تخم کاسنی ریشه کاسنی سناء مکی کلسرخ کل بنفشه مکد م ل آلو بخارا دوازده دانه تمر هندی ترنجبین مکد دوازده م ل بلع نمایند و اگر از امتلاء

تذکره‌العلاج، ص: ۱۵

خلط باشد مقیئ در کار برند چون در صفرا آب کرم سکنجبین و در بلغم آب برک ترب و آب ریشه خربزه و بعد از آنکه دو سه دفعه مقیئ صرف شد بر بوبات قابضه با تدبیرات سابقه تقویت معده نماید یا آنکه معجون سفرجلی بلع نمایند و عصرها شربت کوکنار خورند و غذاء ظهرها نان مربای زرشک با مربای بالنک و شبها آش آب‌لیمو و امثال ذالک بخورند

### السرام الدموی

و ورمی بود که در نفس دماغ یا در حجابات او بهم رسد علامت ان تب مطبوقه و صداع و عظم نبض و حمرة و غلظت قاروره و حمرة شدیدة در وجه و عین و خشوشه و کمودت لسان و هذیان گفتن و خنده نمودن و از روشنائی متاڈی شده است و شاید که خون از دماغ بسیار آید علاج هرگاه مرض استعدادی نداشته باشد صبحها عناب ده عدد خاکشیر دو م ل شیرخشت سه م ل بنوشند و روزی دو سه احتقان جزئی چنانچه در صداع ساذج حار ذکر شد نمایند و در یوم فصد قیفال نموده بقدر حاجت خون کم کنند و غذاء روزها نارنکی یا مغز خیار با کاهو سکنجبین و شربت نارنج خورند و اگر مرض مستعد باشد تنقیه کامل کنند باین نوع که در یوم اول منضج از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و از عقب پنج دفعه بقسمی که در صداع حار ذکر شد احتقان نمایند و یوم بعد منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک ریشه خطمی تخم کشنیز تخم خیار هریک دو م ل عناب سه پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و بهمین ظابطه تنقیه نمایند و در پانزدهم مرض اگر تب تخفیفی بهم رسانیده باشد بعوض احتقان

تذکره‌العلاج، ص: ۱۶

مسهل مشروب میل نمایند و در این تنقیه دو فصد قیفال کنند و اگر باز هم حاجت باشد حجامت ساقین کنند و بعد از ان پشت کوش را زالو بیندازند و هم‌چنین رک پیشانی زنند و از آب به و سیب و کشنیز و شیره تخم کشنیز بو داده و صندل سرخ و کافور لخلخه نمایند و صندل سرخ و آب خیار با آب کشنیز با آب کاهو و سرکه بر سر طلا نمایند و اسپرزه با شیر دختر زده بر سر بیندازند و جل وزغ با کرم خراطینی و آرد جو و تراشه کدو مخلوط نمایند و بر سر بیندازند و غذا بنوعیست که بعد ازین ذکر می‌شود

### السرام الصفراوی

علامت آن سرعت نبض و ناریت قاروره و حمی محرقه و بیخوابی و خفت راس و خشکی منخرین و صفرت حوره و زبان و گفتن هذیان و اضطراب و سوء خلق و غضب است و هرگاه ورم در مقدم دماغ باشد باعث فساد خیال می‌شود و اگر در مؤخر دماغ است باعث فساد حرف می‌شود و در مجموع باعث فساد مجموع است علاج معالجه این قسم قریب بدمویست سوای اینکه در بعضی تدابیر جزئی اختلافی بهم می‌رساند خلاصه در خفت و قلت مرض هر بامداد عناب ده عدد خاکشیر دو م ل شیرخشت پنج م ل بنوشند و روزی دو سه آب جزئی از دواهای مذکوره حقه نمایند و هرگاه تب بسیار خفیف باشد ظهرها نارنکی یا انارین یا کاهو و

سکنجبین بخورند و شبها آش آلوچه و آب غوره و آب لیمو و اگر تب خفیف نباشد و مرض مستعد باشد بدستور مذکور قبل تنقیه کامل نموده و سایر تدابیر دیگر از طلا آیت و ضمادات و نطولات بنه‌اج مذکوره است لیکن اگر مقتضی باشد از رک باسلیق یک فصد کنند و هرگاه

تذکره‌العلاج، ص: ۱۷

شبها مریض را خواب نبرد و هر شب ناف و مقعد و کف پا و دماغ او را بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و غذا تا روز چهارم در شبانه روزی یکدفعه آش کدو یا اسفناج و بعد الی روز یازدهم یا چهاردهم بحسب استعداد مرض روزها ماء الشّعیر و شبها آش مذکور و بعد ذالک روزها نان با مغز خیار و انارین و کاهو و سکنجبین یا آش شربت نارنج یا آش آب لیمو چاشنی دار و تر طعام و امثال ذالک بخورند و باید مراقب احوال مریض بشوند و این مرض بسیار خطر است چنانچه حکیم بقراط فرموده السّیرسام قتال فی جمیع اضافه محمد ذکرًا در این مرض گفته من اصابه درم حار فی دماغه و لم یمت فی ثلثه اّیام تخلص و العلم عند الله

### السّیرسام البلغمی

و علامت ان سبات و جمود و خشکی و تب لازم و اختلاط عقل و کسالت در تکلم و سنکینی در جمیع حواس و خمیازه و تمدد و سفیدی زبان و تعسر حرکت پلک چشم و متفاوت و موجی بودن نبض است و این قسم اخف از دمویست علاج ان اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد صبحها اسطوخودوس اصل السوس پنج رازیانه هریک دو م ل جوشانیده صاف نموده با ترنجبین یا نبات پنج م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه حب قوقایا که مشتمل است بر صبر زرد افسنیتن مصطکی غاریقون تخم حنظل مکد یک م ل سقمونیا نیم م ل کوبیده با شیرینی حب نموده بلع نمایند و الا بدستوری که در صداع بلغمی ذکر شد بمنضج و مسهل بلغم پرداخته تنقیه خلط نمایند و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد در هفتم ناخوشی طرف عصر از دست راست از رک قیفال چهل پنجاه م ل خون کم کنند بحسب بنیه و سن

تذکره‌العلاج، ص: ۱۸

و مزاج و در بین تنقیه باید که اکلیل الملک کل خطمی خبازی بابونه شنبلیله آرد باقلا جوشانیده صاف نموده آب او را نطول نمایند و ثقل او را ضماد کنند و شیر دختر بکوش و دماغ بسیار بچکانند خلاصه در سرسام بلغمی و سوداوی باید طیب تدبیری کند که مریض بخواب نرود زیرا که بیخوابی بسیار مفید است؟؟؟ و لم او ظاهر است و مدزات هم بسیار باید استعمال کنند و غذا در اّیام منضج نخودآب و بعد از چهاردهم روزها کلابی و آش سکنجبین و شربت نارنج و امثال ذالک

### السّیرسام السّوداوی

علامت ان صغیر و صلب و متفاوت بودن نبض و حمی لینه و تغیر دور ربع و هدیان کفتمن و فرع نمودن و مخوف بودن و کثرت هم و غم و کریه کردن و بیخوابی و زوال عقل و خشکی منخرین و لودتین و تواتر نفس و مفتوح و مبهوه بودن چشم است علاج در یوم اوّل منضجی از تاجریزی کلبنفشه کل کاوزبان اسطوخودوس پرسیاوشان اصل السوس تخم کاسنی هریک دو م ل سپستان ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و اگر آب کاسنی و شاه‌تره اضافه کند اولی خواهد و الا بعوض آب منضجات را از عرق شاه‌تره بجوشانند و در یوم بعد منضجی حقیق از تاجریزی بنفشه کل کاوزبان تخم کاسنی هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و از عقب پنج آب حقنه لینه از خشایش و غیره که ذکر شد بعلاوه پوست هلیله زرد بسفانج کند و بهمین ظابطه چهار پنج یوم مسهل احتقاقی صرف نموده و بعد از ان روزها احتقاقی بعوض او مسهل مشروب میل نمایند صفة مسهل مشروب در این مرض تاجریزی بنفشه

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹

کاوزبان پرسیاوش اسطوخودوس بسفائیح کلسرخ هریک دو م ل پوست هلیله زرد سه م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم م ل ترنجبین یازده م ل روغن بادام پنج م ل بنوشد و بعد از آنکه دو سه مسهل صرف شد اگر حاجت باشد چند روزی ماء الجبن و شربت اسطوخودوس و بعد از آن چوب چینی بظابطه که مذکور می‌شود بیاشامند و نطول و ضماد و معطرات و غذا بنوع سابق است مگر آنکه مفاصل را بروغن حار طلا نمایند و در روغن‌ها فلفل و عاقرقرا و نظرون اگر داخل کنند اولیست و ذالک بسیار دهند و اگر حاجت باشد دو فصد قیفال هم بین ثقبه؟؟؟ باید کرد

## عاشرا

ورمی بود که اکثر؟؟؟ درد و پیشانی و دماغ ظاهر شود و گاه بود که تمام سر را فرو کرد و سبب آن غلبان خون باشد و علامت ان؟؟؟ و سرخی و ضربان صورت و حمی و عطش و کرب و لهیب بود علاج اگر از معده خاطر جمع باشند چند روز صبحها عناب ده دانه تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خشخاش خاکشیر هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و غبا از مسهلات خفیفه دو سه آب احتقان نمایند و روزها الوجچه آب انارین کاهو سکنجبین آلوی زرد نان مربای زرشک بخورند و بعد از سه یوم از رک باسلیق از دست راست چهل پنجاه م ل خون کم کنند و هرگاه امتلا باشد یا تخفیفی از اینها حاصل نشود بنوعی که در صداع حار ذکر شد بمنضج و مسهل پرداخته و طرف عصرها بعد از اماله لعاب اسفرزه یک پیاله خاکشیر دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در چهارم مرض یا هفتم بقدر حاجت از رک مذکور خون کم کنند و سرب سفیداب قلع سنک مردار سنک آب کشنیز سبز طلا نمایند و جل وزغ و آرد جو

تذکره العالج، ص: ۲۰

به‌بندند و تراشیده کدو نیز به‌بندند و غذا در ایام مسهل و اوایل مرض شوربای اسفناج با شش بزه یا گوشت بزغاله و بعد ذالک هم میوه ترشی و چیزها که ذکر شد میل نمایند

## الدّوار

مرضی بود که چنان بیند که چیزها می‌گردد و سبب ان بخاری که از اخلاط خام بهم رسد خواه در دماغ خواه در معده صعود نمایند و متموج گردد و روح حیوانی نیز باو متموج گردد و ماده او از هر خلطی که باشد علامت ان علامت غلبه ان خلط باشد علاج هر شب چهار م ل اطرینفل؟؟؟ کتری بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه خورد نموده بلع نماید و از عقب آب کرم و نبات غذاء روزها آب انارین کلابی با مغز خیار و سکنجبین بخورند و شبها شوربای سکنجبین و سرکه دوشاب بخورند و دو فصد بکنند و هرگاه امتلا هم باشد باید منضج خفیف نوشند و از عقب پنج دفعه احتقان نمایند و در یوم بعد منضج بنوشد و بهمین قاعده غبا مسهل بخورند و بعد از صرف چهار پنج مسهل اگر رفع مرض نشود بمسهل مشروب به‌پردازند و در هفتم و چهاردهم فصد نموده چهل پنجاه م ل خون کم کنند بحسب بنیه و سن و استعداد و فصل کم نمایند و در ایام مسهل عصرها ترنجبین ۵ م ل خاکشیر دو م ل با یک پیاله آب کرم بنوشند و غذا در چند یوم اول که از معده خواطر جمع باشد نخودآب و شوربای کدو با اسفناج بخورند

## الکابوس

مرضی است که چون در خواب روند چنان تصور کنند که چیز ثقیل و بزرگی بر روی وی افتاده یا آنکه کسی او را می‌فشارد و نفس تنک می‌شود و زبان سنکینی می‌گردد و سبب ان ارتفاع بخارات اخلاط خامست که در حین یقظه تحلیل می‌رود و در وقت

## تذکره العالج، ص: ۲۱

نوم میل می‌کند بسوی مقدم دماغ علاج صاحب این مرض باید که هرگز برو قضا نخواهد و اکثر در مزاج دم یا صفرا هر بامداد تقریباً یک کاسه آب زرشک بقدر مزاج و سن بنوشند یا آنکه آب غوره چاشنی دار یا آب انارین بخورند و غذا نان مربای زرشک یا کاهو سکنجبین از این مقوله بخورند اگر رفع شد فبها و الا مشغول تنقیه بشود بنهاج مذکوره در منضجات تخم کشنیز تخم کاسنی تخم خرفه بکند و دو فصد باسلیق در هفتم و چهاردهم بکنند و هرگاه از غلبه بلغم یا سودا باشد صبحها اسطخودوس روقاء خشک مکد دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و هر سه روز یکدفعه دو م ل حب ایارج بخورند یا آنکه حب پوست هلیله زرد بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند باین قسم که منضج خفیف ان تاجریزی بنفشه زوفاء خشک تخم کاسنی مکد ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل باشد و در مسهل ان بعلاوه دواهایی که مکرر نوشته شده است بسفایح ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل بکنند و در منضج اسطخودوس کاوزبان اصل السوس تخم رازیانه مکد ۲ م ل علاوه بر نسخهای مسطور سابق کنند و غذا در اوایل که از معده خواطر جمع نیستند نخودآب و شوربای جات ادویه‌دار و بعد روزها آلوجه و نارنگی و شبها نخودآب یا آش سکنجبین و سرکه دوشاب

## الصّرع الحار

مرخیست که مانع می‌گردد اعضای نفسانی را از افعال خود بسبب سده که در بعض بطون دماغ یا در مجاری اعصابست که مانع می‌شود از نفوذ روح نفسانی در اعضا و جمیع اعصاب را متشنج گرداند و اسباب او بسیار است اما بسببی که در دماغ باشد علامت تقدم وجع در راس و ثقل در راس و ردائت حواس و دوار و حرکه بر غیر نظام

## تذکره العالج، ص: ۲۲

طبیعی شود و از ازدیاد و اشتداد هر خلطی که باشد علامت علامات اشتداد و ان خلط است مثلاً- از خون حمرت وجه یا سایر علامات علاج باید که تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج اصل السوس بادرنجویه اسطخودوس عود صلیب تخم کاسنی مکد ۲ م ل بکنند و عصرها قهوه دارچینی بخورند و در مسهلات احتقانی افسنتین سناء مکی پوست هلیله زرد بکنند و در هر سه روز و چهار روز که منضج صرف شود یک مسهل بکار برند و قس علی هذا باقی ایام و هرگاه اسهال بایارج شود بهتر است و پس از آنکه بدین منوال مشغول تنقیه شدند اگر سبب ماده خون باشد در بین تنقیه دو فصد قیفال بشود و اگر احتیاج افتد فصد صافن و حجامت ساق نیز نمایند تا آنکه ایام تنقیه بسر آید وانکهی شروع بخوردن چوب چینی نمایند بظابط که مذکور می‌شود و می‌باید که در ایام مرض مکرر استشمام نمایند تا عطسه آورد و عود صلیب را در کردن بیاویزد و غذا در ایام مرض نخودآب از گوشت کبوتر یا آهو بره ادویه‌دار و در ایام تناول غذاء روزها نان و مربای بالنک و شربت قند و امثال ذالک شبها طعام شیرین و نخودآب از این مقوله چیزها بخورند و احتراز بکنند از بسیاری جماع و شراب و طعام بسیار چرب و اصوات قویّه مثل صوت رعد و برق و جمیع بقول فواکه مکر پودنه و شبت و کرفس بالخاصیّه محرّک صرع است چنانچه حکیم احمد تنکابنی در شرح ایلاقی ذکر کرده

## الصّرع البارد

علامت ان بطوء و اختلاف نبض و بیاض قاروره و آب آمدن از دماغ و کثرت زید در حین صرع و کدورت و بلادت حواس و سفیدی لون و ترهل بدن و اگر از سودا بوده کموده لون و خشکی بدن و سنکینی سر و بیخوابی علاج

## تذکره العالج، ص: ۲۳

در این نوع باید هر روز صبح و عصر چهل م ل مغیر بنوشند و یکدانه بلادر را بقدری کنجد بر روی ان بریزند که او را بپوشاند و ان

بلادر را با کنگدها کوبیده و حب نمایند و هر روز صبح بقدر یک ماش بخورند و بدفعات یعنی بیست سی روز یکدفعه بقدر یک ماش زیاد کنند تا بقدر سه چهار نخود هم برسد ضرری نخواهد داشت یعنی استعداد مرض و سن و فصل و بنیه را مراعات باید نمود و این معالجه بسیار مجربست و بارها در خدمت استاد محقق بتجربه رسیده عود صلیب را نیز بیاویزند و کندش را هم بپویند تا آنکه تنقیه کامل بشود و علاوه آنچه در منضج قبل مذکور شد کل کاوزبان پرسیاوشان شاه‌تره رازیانه زوفای خشک مکد ۲ م اضافه نمایند و در مسهل بعلاوه مذکور است سناء مکی بسفایج تربد اسطوخودوس مکد ۲ م ل بکنند و بعد از اتمام تنقیه بنوع مسطور مشغول خوردن چوب چینی شوند بشرایط مذکوره و غذاء و ایام تنقیه نخودآب ادویه‌دار و در ایام چینی بهمان نوع مسطور سابق

### المالخولیا العار

علامت ان اگر از احتراف دم باشد خنده و فرح و اختلاط دهن و حرمت صورت و چشم وسیع بودن عروق و عظم نبض است و اگر از صفرا بود جنون و هدیان و بحر و غضب و بیخوابی علاج باید که ابتدا تنقیه کامل بشود باین نوع که دو روز منضج بخورند و یک روز مسهل صرف شود و در منضجات پرسیاوشان شاهنوه اسطوخودوس ریشه کاسنی تخم کشنیز مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات پوست هلیله زرد ۳ م ل سناء مکی هریک ۲ م ل افیمون یک م ل کنند و بعد از صرف مسهل دیم از دست چپ رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل خون بقدر استعداد مرض و قوه و طبیعت و فصد کم نمایند و یک فصد دیگر از دست تذکره العالج، ص: ۲۴

راست از رک باسلیق بهمین منوال خون کم کنند و هرگاه باز هم احتیاج به تقلیل خون باشد رک صافی بزند و بعد از اتمام تنقیه شروع بخوردن شیر بز که مذکور می‌شود نمایند باین نوع که رسد اول را با سکنجین بیست م ل دیم را با شربت افیمون ۵ م ل و سیم را با ترنجبین ده م ل بنوشند و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کدو و شیر دختر مکرر بدماغ چکانند و شیر دختر را نطول نمایند و غذا در ایام مسهل و ابتدای تنقیه نخودآب ساده و بعد از نارنگی و لیمو و انارین و آلوچه و شبها تر طعام و آش سکنجین خلاصه طبیب باید که غفلت از تقویه دماغ و تعدیل مزاج دماغ بکنند

### المالخولیا البارد

علامت ان اگر از احتراق بلغم باشد رطوبت منحنین و سبلان لعاب از دهن و کسالت و سکون و اگر از سودا بود کثرت فکر و غم و غصه و کریه و فزع و خیالات فاسده و مایل بودن بمکانهای خلوت و شاید ترک مزاق باشد علامت او انتفاخ و لین بطن و ضیق صدر و کوشت ریق و جثا بود علاج اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد صبحها و عصرها چهل م ل مغیر بخورند و غذا نان و مربای بالنک با شربت قند و تر طعام است هرگاه مستعد باشد بطریق قسم قبل تنقیه نمایند یعنی باز هم دو روز منضج خورده یک روز مسهل بکار برند و در منضجات علاوه بر دواهای؟؟؟ بادرنجبویه زوفا خشک رازیانه اصل السوس مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات بسفایج و تربد اضافه کنند و پس از فراغ از تنقیه یا شروع بخوردن چوب چینی نمایند بظابطه که مذکور می‌شود و در آخر کتاب یا آنکه صبح و عصر چهل م ل مغیر بخورند و روغن بابونه و روغن بادام تلخ و سایر روغنها در دماغ بچکانند تذکره العالج، ص: ۲۵

و شیر دختر نیز در حسیرم برده بر سر نطول نمایند و؟؟؟ غبا بجهه ریوند و دلک نمایند در ایام و ابتدای تنقیه نخودآب ساده بعد بنوعی که مذکور شد و صرف کردن معجون نجاج مفید هست جمیع اقسام مالخولیا را بتخصیص دموی را



سده باشد که در دماغ بهم رسد و مجموع اعضا را از حس و حرکت بازدارد بواسطه سده حایل شده مانع کرد از نفوذ روح حیوانی از قلب بدماغ و از روح نفسانی از دماغ یسار بدن و علامت آن تذهل بدن و بیاض لون و کثرت آب دهن و آب بینی است علاج هرگاه نفس ظاهر نباشد ابتدا باید فهمید که حیات باقیست یا خیر بان نوع که قدری پشم مخلوج شده بر دماغ او بگذارند اگر آن پشم متحرک شود دلیل حیاتست و یا آنکه ظرفی پر آب را بر سینه او بگذارند اگر آب حرکت کند دلیل حیاتست یا آنکه اصبع دردی را کنند شریانی که در آنجا هست اگر متحرک است دلیل حیاتست یا آنکه چشم او را باز کنند اگر عکس نمایان است دلیل حیاتست خلاصه در صورتی که حیات باقی باشد و سبب غلبه خون باشد باید از رک قیغال چهل م ل خون کم نمایند اگر هوش آمد فیهما و آلا مفاصل دست و پای او را بریدن زنند که صدمه بر او واقع شود اگر هوش آمد فیهما و آلا موهای سر او را از مقاش بکنند اگر بهوش آمد فیهما و آلا چند نفر ایستاده و هریک او را این قدر بزنند که خسته شوند مبادا جهال از اطبا و یا عوام کالانعام استهزا باین کلام کنند زیرا که شیخ الزئیس چندین نفر را بهمین نوع معالجه فرموده بودند لیکن این معالجات را همه کس نکنند

تذکره العالج، ص: ۲۶

که او را پوشح کنند مگر از قبیل حکیم باشی یا شخص مقتدری به هر حال بعد از آنکه بهوش آمد عطوسات بکار برند و تریاق فاروق اگر یافت بشود بقدری نخودی باو بدهند و تنقیه کامل بکنند که در منضجات پرسیاوشان زوفا اصل السوس رازیانه شاه‌تره اسطوخودوس تخم کشنیز تخم کاسنی مکد ۲ م ل کنند و در مسهلات سناء مکی پوست هلیله زرد ۲ م ل بسفایح اقیمون تربد مکد ۲ م ل نمایند و منضجات را بعوض آب یا عرق کاوزبان بجوشانند غرض تسخین دماغ است بهر نحوی که باشد باید تسخین کرد شنیدم از حکیم تنکابنی که در دار الخلافه یکی از اکابر سکت کرده بود آجر آب ندیده را کرم کردند و بسر او گذاشتند بحدی کرم شده بود که موی سر او را سوزانید و بهوش آمد

### تشنج

ان است که اعصاب هریک بمبداء خود میل نمایند و عضو نیز تابع او شود بدین جهت از حرکت بازماند و سبب آن یا رطوبتی بود که عضلات و اعصاب را ممتلی نماید و در طول و عرض آن زیانی و نقصانی بهم رسد و این را تشنج رطب و امتلائی کویند علامت آن علامت امتلاء بفته بهم رسیدن مرض و علامات زیادتی بلغم بود یا بیوست که عارض اعصاب می شود و علامت آن تقدم اسبابست چون شدت استفراغات و شدت تعب و شدت تب و این نوع بتدریج حاصل می شود علاج اگر یابس باشد باید مریض را غبا بحمام برند و در آنجا شیر کاو با روغن کدو یا روغن بنفشه او را ذالک بسیار نموده و غذاهای بارد رطب از قبیل مغز خیار و کاهو سکنجین و آلوچه و تر طعام

تذکره العالج، ص: ۲۷

و تر غلیه کدو با اسفناج بخورند و اگر از نوع رطب امتلائی باشد باید تنقیه کامل بشود باین قسم که در منضجات پرسیاوشان شاه‌تره زوفاء خشک رازیانه ریشه کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات سناء مکی اقیمون بسفایح تربد استوخودوس مکد ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل اضافه کنند و بعد از اتمام پنج مسهل محقون و دو منضج خورده شروع بخوردن مسهل مشروب نماید یا سه مسهل مشروب صرف شود و اگر احتیاج افتد شروع بخوردن چوب چینی بنوعی که مسطور می شود غذا در ایام تنقیه و مسهل نخود آب ادویه دار از کوش کبک و آهو و بعد از اتمام تنقیه مربای سیب یا بالنک و شنیدم از بعضی اصلیه که تشنج امتلائی را بفرو رفتن در آب سرد بدون درنک معالجه فرموده بودند الحق خوب معالجه‌ایست و سر او طاهر است نهایت باید مریض جوان و فربه باشد

## رعشه

علتی بود که حاصل شود از عجز قوه محرکه از تحریک عضو بر نهج طبیعی و حرکت؟؟؟ بلکه ثبات ارادی بتحریک غد؟؟؟ ارادی و حرکت ارادی بحرکات غیر ارادی مخلف شود و سبب کلی ضعف قوه محرکه باشد خواه به سبب اعراض نفسانی باشد یا چیز دیگر یا از سوء مزاج یا بادهای سرخ باشد علامت ان غلبه بلغم است و یا از یبوست بدن باشد بواسطه استفراغات شدید و تخلخل بسیار و کثرت جماع و یا از کثرت شرب شراب و خوردن آب بسیار سرد نیز حادث شود علاج قوی که نفع بکند جمیع اقسام رعشه را مکر کرسنکی و تشنکی و ریاضت بسیار است و باید تنقیه کامل بکنند به طریقی که منضجات و مسهلات بلغم که در تشنج مذکور شد بکار برند

تذکره‌العلاج، ص: ۲۸

و غذا نخودآب ادویه‌دار و طعام شکر و بابونه و پوست نارنج و زنجبیل و روغن کل سرخ طلا نمایند و روغن میخک نیز طلا نمایند و هرروزه طرف عصر در ایام تنقیه قهوه دارچینی بخورند و بعد از اتمام تنقیه با مداومت نماید بخوردن چوب چینی و یا آنکه صبحها قهوه چوب چینی یک کاسه با پنج م ل نبات بخورند و اگر از اعراض نفسانی بود صبحها آب سیب یک پیاله با دو م ل تخم ریحان و چهل م ل عرق بیدمشک و پنج م ل نبات بخورند و غذای روز نان با مربای سیب یا نان شربت قند و عرق بیدمشک بخورند شبها طعام زعفران‌دار و ادویه‌دار با شربت به و لیمو و فواکه بخورند هرگاه از یبوست باشد غبا بحمام روند و از شیر کاو و روغن کدو و بنفشه ذالک نمایند و غذای روزها مغز خیار و کاهو سکنجبین یا آلوچه و یا نارنگی و لیموی شیرین بخورند و شبها تر طعام با بزغلیه کدو و اسفناج و امثال ذالک

## لقوه

کشتن یک نیمه از صورت باشد چنانچه اثر او در ابرو و پلک چشم و دهن ظاهر باشد و القاء پلک چشم و شفتین متعذر و متغیر باشد و سبب ان یا تشنج یکی از دو جانب وجه باشد و علاج ان تشنج امتلائست و مذکور شد و یا استرخاء بود و علامت ان استرخاء و ضعف حرکت دهن و کدورت حواس و انحداد جفن اسفل است علاج باید صبحها تاج‌ریزی بادرنجویه کاوزبان عود صلب اسطخودوس مکد ۲ م ل شربت اسطخودوس ۵ م ل بنوشد و هر سه روز یکدفعه حب ایارج خورند و طرف عصر قهوه دارچینی بنوشد و یکمن آب را با ده بر عسل بجوشانند تا به نصف

تذکره‌العلاج، ص: ۲۹

رسد و بعوض آب دهند و غذای روزها و شبها نخودآب ادویه‌دار از گوشت آهو یا کبوتر یا اینکه تنقیه کامل بکنند و بنوعی که در تشنج مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه یا شروع بخوردن چوب چینی نمایند یا صبحها قهوه او را یک کاسه با پنج م ل نبات بخورند و غذا در ایام تنقیه نخودآب مذکور در سایر هم بطریق مسطور خلاصه دایما پوست نارنج و زنجبیل و روغن کردو و روغن قسط کرم کرده طلا نمایند و سیاه‌دانه را در آتش ریخته و دود او را بخور دهند و هم چنین بخور جوشانیده بابونج و پوست سیر بسیار نافع است و او را در ظرفی نموده مکرر ببینند و جوزبوا را دایم در دهن بکاهد از مذائیت؟؟؟ معالجات متداوله و احمد ابن ذکریا در حاوی ذکر نموده که البته باید شخص لقوه‌دار در خانه تاریک بسیار تاریک شب و روز نشیند و هم چنین اکل لحوم رطبه و فواکه را منع کرده است

## فالج

استرخائی بود که در نصف بدن از اطراف طول حادث شود و سبب آن عدم نفوذ روح نفسانی است باعضاء حساسه و محرکه و یا عدم قبول اعضا باشد و اکثر از انسداد بود و از قطع عضو هم که در عرض عصب واقع شود نیز بهم رسد و علاج پذیر نباشد علاج بمنهجی که در لقوه مذکور شد صبحها آن دو انار را خورده و هر سه روز یکدفعه بعوض آنها حب ایارج بخورند و طرف عصر قهوه دارچینی با چائی خطائی یا زنجبیل بخورند و طلا نمودنی و بخوردانی بنوع مسطور سابق و چند یوم اول را بسیار تقلیل در غذا کنند بلکه اقتصار بماء العسل نمایند و هرگاه فصل عادت مانع نباشد نوعی که در تشنج رطب امتلائی ذکر شد تنقیه کامل کنند نهایت

تذکره‌العلاج، ص: ۳۰

مغز فلوس در مسهلات پنج م ل بیشتر نکنند و بعد از اتمام پنج مسهل احتقانی عوض او چند یوم بر همان ضابطه حب ایارج بخورد و بعد از اتمام تنقیه مترویدطوس یا تریاق کثیر بخورند و تدهین بروغن بلسان و روغن قط و فرفیون نمایند و اگر در مزاج برودت متولی باشد نشستن در آب کور با خرکوش که همان قسم درست بجوشانند نافع است و رفتن در آبهای گرم کبرتیه نافع است و از خوردن آب خالص احتیاط نماید بلکه باید آب عسل بخورد و غذا نخورد آب لحوم صیده‌های بری چون وپازن و کبوتر و امثال ذالک نافع است و چون و صبر بر عطش هم بسیار نافع است شنیدم طبیب تنکابنی در دار الخلافه شخص جوانی استرخاء حاسه داشت او را در کلیم گذاشته پیش او آوردند و سه سال بود باین مرض مبتلا شده بود معالجه شرب عرق شراب نفت سفید نمود و طلا هم بهمین کرد در مدت چهل روز رفع ناخوشی شده بالمزّه

## زکام و نزله

تفرقه ما بین زکام و نزله آن است که ماده نزله از راه حلق منصب شود و زکام از متاخر دماغ دفع شود و نزله با اسم عام عبارت از فضولی باشد که در راس جمع گردد و این فضله یا از خلط حار باشد و علامت حدت و حرارت و لزج ورقه ماده مندفعه است با حمرت چشم و صورت و یا از خلط بارد است و علامه آن برودت و غلظت و عدم حدت و لزج ماده سائله است علاج چنانچه قرشی فرموده است معالجه آن منحصر در شش امر است اول تقلیل ماده بفسد

تذکره‌العلاج، ص: ۳۱

اگر حار باشد و استفراغ خلط موجب اگر بلغم باشد دویم تعدیل مزاج مثلا در حار تبرید نمودن بحمام فاتر و اغذیه بارده رطبه مثل کدو و اسفناج و استشمام کافور یا سرکه و خوردن ماء الشعیر و در بارد بخور از آب گرم و اغذیه حاره چون عسل و استشمام مسخنات چون یاس و میخک سیم منع سیلان و نزول کردن بشربت کوکنار و به تبخیر و مضمضه نمودن جوشانیده عدس جو مقشر کوکنار کلنار فارسی پوست هلیله زرد کل خطمی کل مامیسا چهارم تعدیل قوام ماده مثلا در حار تغلیظ بمثل شربت کوکنار و در بارد ترقیق بشربت زوفاء پنجم میل دادن یا سد کردن ماده سائله است بجهه مخالف مثلا میل دادن ماده نزله را از خلق بسوی انف بمعطات ششم تدبیر چیزی که مانع نزله را باعضاء صدر کند مثلا لعوقات و شربت بنفشه و زوفاء و حبّ سعال و شوربای جاب کدو و اسفناج و ماش و عدس و حریره و نشاسته و شکر خام در نزله حار مطلقا نافع است و در بارد در اواخر مرض خوبست و خوردن آب سرد و اغذیه چرب مطلقا مضر است و ترشی در حار المزاج در ابتداء در بارد المزاج مطلقا مضر است

## عشق

مخفی نماند که عشق مشتق از عشقه است و عشقه گیاه است که مانند عروق بر جمیع شاخ و برک و درخت پیچد و در اصطلاح کیفیت است که در مزاج انسان ساری کشته بواسطه شدت قرب طالب مطلوب گردد اعم از آنکه قرب روحانی بود یا جرائی و این

بر دو نوع است حقیقی و مجازی اما اگر خواهیم شمه از عشق حقیقی بیان نمایم

تذکره‌العلاج، ص: ۳۲

این مختصر کنجایش ندارد لهذا باید دانست که عشق مجاز را جمعی از عرفا سبب ادراج مدارج حقیقت و صعود معارج قرب حق دانسته کویند المجاز فنظره الحقیقه و بعضی گفته‌اند العشق نار موصده تطلع علی الافئده و برخی دیگر کویند العشق نار یقع فی القلب یحرق ما سوی المحبوب و ارسطو کوید العشق اعمی الحواس عن ادراک العیوب و اطبا کویند العشق مرض و سواسی شبیه بالمخالولیا الانسان الی نفسه بتسلط فکرته علی امتحان بعض اسود الشمائل اتی للمعشوق قد یعینه علی ذالک شهوته و قد لا یعین و بنابراین مقدمه باید که اکثر حدوث این مرض در امزجه غربان و نوجوانان و بیکاران بود بجهت بسیاری قوه شهوه و حرکت منی در بدن ایشان و محبوس و متعفن شدن ان در مجازی و صعود بخارات ردی آزاد بدماغ خصوصا که غلبه فکر معشوق و اندیشه وصال جذب مواد و بخار بیشتر می‌نماید و در احراق و پس می‌افزاید علاج اولی و اتم و اکمل وصال معشوق و مجامعت نمودن با او و آلا بعد از ان معالجه اصوب از سفر بعیده نیست که در ضمن ان اخبارات قبیحه بد از جانب معشوق بیان کنند و هم‌چنین مشاکلان مرغوبه و صاحب زلفین مرغوله و اصوات حسنه را نزد او جلوه دادن و باو بیشترک نمودن و کمترک بودن و به شکاره بازیگران چنگلی او را فریفته نمودن و امر به بسیاری جماع نمودن و غذاها و دواهای مقلل منی چون قهوه تلخ و تریاک دادن و تقویت و ترطیب دماغ نمودن و او را بکارها و امورات بازداشتن و

تذکره‌العلاج، ص: ۳۳

طبیعت او را مشغول داشتن و سکار بکذاشتن است

### رمد و قرحه حار؟؟؟

ردیست که در ملتحمه بهم می‌رسد و ملتحمه عبارت از سفیدی چشم است و این ورم از اخلاط اربعه باشد و اکثر از دم سفرها بهم رسد علامت ان علامات اورام حار است از انتفاخ و تمد و سرخی چشم و ضربان و قبح اما قرحه سبب حدت دم و کثرت ان است و علامت ان شده وجع و سوزش و ضربان و آب بسیار از چشم آمدن و اگر قرحه در ملتحمه باشد در سفیدی چشم موضعی نمایان است که سرخ شده است و اگر در قرینه باشد در سیاهی چشم موضع را به‌بیند که سفید شده است علاج هر شب طرف صبح ۳ م ل اطرینفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه را بلع نموده آب کرم و نبات از عقب بخورند و یا آنکه هر بامداد عناب ده دانه تخم کشنیز تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش ریشه خطمی هریک دو م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه حب ایارج بخورند و یا آنکه در صورتی که مشروط عشره محقق باشد تنقیه کامل بکنند و شیاف ایض بالعب اسفرزه و در چشم طلا نمایند با لعب اسفرزه نیز در چشم طلا نمایند و شیر دختر بز گاهی طلا نمایند و سرب خصوصا سرب مخرق با سفیداب قلع اب کشنیز سبز بر دور چشم طلا- نمایند و حضض مکی افاقیا شیر دختر نیز طلا نمایند و هرگاه دفع مرض نشود نگاه شیاف ایض و سفیدی تخم و لعب اسپرزه و شیر دختر را در چشم قطور نمایند و یک فصد قیفال و اگر کفایت نکند دو فصد قیفال نموده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و هرگاه افاقه نشود حجامت پشت نمایند یا آنکه پشت کوش را

تذکره‌العلاج، ص: ۳۴

زالو بیندازند و هم‌چنین رک پیشانی و منخرین بزنند و غذا در ایام اطرینفل یا منضج کلابی و انارین و در ایام هلیله و مسهل نخودآب و ثمر و شبها تر طعام و بر غلیه کدو و اسفناج بخورند

### رمد و قرحه بارد

این ورم چنانچه مذکور شد در ملتحمه بهم می‌رسد و اگر بارد باشد اغلب از کثرت بلغم خواهد بود و اتفاقی است که از سوداء بهم رسد و علامت آن علامات اورام بارد است علاج هر بامداد اسطخودوس اصل السوس مکد دو م ل جوشانیده صاف نموده دو م ل کشنیز در آن شیر کشیده با پنج م ل شربت اسطخودوس بخورند و هر سه روز یکدفعه حبّ ایارج بخورند و شیاف ایض ابتدا در شیر دوختر حل نموده در چشم طلا نمایند و لعاب بزر کتان در اواسط قطور نمایند کل بنفشه کل خطمی بزرک سفید اکلیل الملک جوشانیده آب آن را بخور دهند و ثقل او را به بندند و سرب مذکور و سفیداب قلع کشنیز سبز طلا نمایند و شیاف ایض را هم قطور نمایند و اگر شروط عشره موجود باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که در منضج اسطخودوس پرسیاوشان زوفاء خشک کاوزبان تخم کشنیز تخم کاسنی اصل السوس مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهل سناء مکی بسفایح تربید اسطخودوس اصل السوس مکد ۲ م ل داشته باشد پوست هلیله زرد ۳ م ل غذا در ایام تنقیه نان و پنیر بی‌نمک با کلابی و ترچلو و امثال ذالک بخورد

## وجع اذن

سبب آن یا سوء مزاج ساذج باشد یا مادی و مادی از غلبه هر خلطی که بود سبب ورم کرد و هرگاه ورم غائر بود ظاهر تذکره‌العلاج، ص: ۳۵

نباشد قاتل بود و اگر ورم بلغمی باشد اسلم است و از ضربه و سقط و ریاح غلیظ نیز بهم رسد علاج هرگاه از اخلاط حاره باشد هر شب طرف صبح اطریفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه خورد نموده بلع نمایند و یک فصد قیفال یا دو فصد قیفال هم در ایام اطریفل باید بکنند و شیاف مامیثا و شیاف ایض با شیر دختر با روغن بنفشه و اندک کافور قطور نمایند و معالجه ورم باین نوع که در ابتدا سرب سفیداب قلع سنک مرده رنک آب کشنیز سبز طلا نمایند شاید که رفع ماده ورم کند و الا عدس را با کشنیز پخته به بندند و اگر کفایت نکرد نشاسته اسپرزه بزرک سفید عرق نیلوفر پخته ببندند تا متقرّح شود انگاه بمرحم لعاب معالجه تفرح ورم کنند و غذا در ایام اطریفل کلابی یا انارین و در ایام هلیله نخود آب ساده و شبها ترچلو با بر غلیه کدو یا اسفناج و اگر از اخلاط بارده باشد صبحها رازیانه تخم کشنیز تخم کدو بوداده مکد ۲ م ل با نبات بخورند و سه روز یکدفعه حبّ ایارج یا قوقیا بخورند و یا آنکه در صورت تحقیق شروط عشره تنقیه کامل بکنند و شیاف مامیثا را با روغن بابونه یا بلسان قطور نمایند و روغن کل سرخ را با سرکه بجوشانند تا سرکه تحلیل رود آن روغن را قطور نمایند بسیار مجربست ایضا افیون و روغن کل سرخ زعفران قطور نمایند ایضا آرد جو باقلا تاجریزی کلبنفشه کل خطمی اکلیل الملک بابونه شیرازی کوبیده و پخته ضماد نمایند

## صمم

فرق ما بین طرش و صمم آن است که طرش آوازهای عالی بلند را می‌شنود و صمم تذکره‌العلاج، ص: ۳۶

او از بلند را هم نمی‌شنود خلاصه گوش اگر ذاتی مولودی باشد یا در پری بهم رسد یا بسبب ضربه و سقطه که باعث هتک عصبه مغز شده باشد علاج پزیر نباشد و هرگاه از قلبه صفرا باشد یا بنا بر اخلاط دیگر چنانچه در حمیات حادث شود علاج پذیر بود علاج اگر از قسم حار است باید که تربد و ترطیبی بشود باین قسم که هر بامداد هفت م ل شربت بنفشه بخورند و غبا بحمام روند و شیر دختر با روغن بنفشه قطور نمایند ایضا آب انار را گرفته در پوست خود کرده قدری سرکه و کندر و روغن کل سرخ داخل نموده بجوشانند تا قوام آید قطور نمایند ایضا آب کاهو تاجریزی قطور نمایند ایضا تاجریزی را با شیر کاو جوشانیده قطور نمایند و غذا مغز خیار بافراط و کاهو سکنجبین باب هندوانه بخورند و اگر از قسم بارده است صبحها قهوه زنجبیل یا قهوه دارچینی پرورده بخورند یا آنکه صبحها تاجریزی کل بنفشه اسطخودوس کاوزبان پرسیاوشان اصل السوس زوفاء خشک تخم کاسنی مکد ۲ م ل و

نبات پنج م ل و هر سه روز یکدفعه حبّ ابارج یا قوقیا بخورند و کارسک را کرم نموده ضماد نمایند و روغن سرکه قطور نمایند  
ایضا ابهل را در روغن سرکه جوشانیده تا ابهل سیاه شود بعد از ان قطور نمایند ایضا روغن کل سرخ و ملسان و قط و روغن بادام  
تلخ و زهره کاو عصاره افسنتین و تخم خطمی قطور نمایند ایضا مرزنجوش سداب قطور نمایند یا آنکه تنقیه کامل نمایند که مسهل  
منضج سودا و بلغم باشد

## رعاف

یا سبب بحران طبیعت است چنانچه در حمیات حاره

تذکره‌العلاج، ص: ۳۷

و در ایام بحران بهم رسد و یا بجهت انتفاح عروق و شراین تحت دماغ است که بعلت امتلاء عرق منفجر شده و علامات ان در اکثر  
حمرت در وجه و عیبی و ثقل درد سر و قوعش از صداع است و یا به سبب ضربه یا سقظه‌ایست که ورید یا شریان قطع شده باشد  
علاج اگر بسبب بحران یا انتفاح عروق باشد قطع جایز نیست از سقوط قوه بهم نرسد یا آنکه علامات امتلا که از ان جمله حمرت  
صورت وجع است برطرف شده باشد در این صورت انف را باب کشنیز تر و سرکه و کلاب بسیار سرد شده باشد بشویند و پاهای  
او را به آب بسیار سرد بگذارند انگاه کهربا و سریش کلنار فارسی سائیده و با قلم در دماغ پاشند و سرکین ماده اولاغ را در آب  
برک بارهنگ شیر کشیده قطور نمایند و کج کاشان خمیر نموده بر سیر بگیرند و ایضا پوست تخم مرغ خانکی را بسیار نرم سائیده  
با قلم در انف پاشند ایضا مؤخر افیون و غبار آسیا کلنار فارسی مازو نیز کوفته بشیره سرکین ماده اولاغ سرشته تبار عنکبوت  
غلطانیده در انف پر کنند ایضا مقدم مازو در خون سیاوش زاج اهک پاشند و پیشانی را بکلاب و کافور اقاکیا کلنار فارسی افیون  
صندل طلا نمایند ایضا نشاسته و کل ارمنی سرکه بمالند و جالینوس می‌فرماید که هرگاه رعاف نه‌ایستد و قوه قریب بسقوط مبادرت  
باشد نه فصد قیفال از جانب مقابل پس انگاه از کتف تا کتف و از ران قریب بخصیتین تا قدم را؟؟؟ بر سینه محکم به‌بندند و بگذار  
مجاجم را بر سراف تا قطع کند خونرا سریعا

تذکره‌العلاج، ص: ۳۸

و غذا انار ترش و شربت ریاس و غوره

## ورم استرخاء لسان

ورم زبان بجهت اشتداد هر خلطی که باشد علامات غلبه ان خلط ظاهر باشد مثلا اگر ورم دموی باشد رنک ورم سرخ و آب دهن کم  
آید و اگر بلغمی باشد رنک ان سفید باشد و آب از دهن بسیار آید اما استرخاء لسان اگر بود دموی بود لا علاج در ورم لسان اگر  
حار باشد باید تنقیه کامل ملین شود یا هرروزه سر آب جزئی تحقیق بعمل آید و هرگاه که نشاسته اسپرزه بزرک سفید را با عرق  
نیلوفر جوشانیده مضمضه کند یا آنکه کلنار فارسی پوست کوکنار مامیثا عدس تاجریری کل خطمی مغز فلوس آب کشنیز سبز نیز  
مضمضه نمایند و این هر دو را بزبان بگذارند و یک فصد قیفال از دست راست و اگر کفایت نکند دیگری از دست چپ نمایند و  
غذا روزها نارین یا کلابی آلوده باب هندوانه یا کاهو و اگر بارد باشد بمنضجات و مسهلات بلغم و سودا پرداخته تاجریری خاکشیر  
سنا مکی کاوزبان اکلیل نمک شکر سرخ کزنکین سر آب اماله نمایند دو لک بعسل؟؟؟ و صفر نمایند و غرغره به آب سنبله بدر  
کتان انجیر فلوس نمایند و بخشهای سابق بر زبان بگذارند و در استرخاء از عسل و دار فلفل سفید عسل تنباکو متصل مضمضه کند و  
عصرها چهل مغیر بنوشند و غذا در ایام تنقیه نخودآب ادویه‌دار بعد نان پنیر کزنکین و امثال ذالک

## اورام اشغاف شفه

این ورم هم از غلبه هر خلطی باشد علامات آن خلط ظاهر باشد و انشقاق شفه یا بعلت خلط حار حریف است یا بجهت خلط سوداء می باشد علاج در ورم لب صبحها تخم کشنیز تخم کاهو مکدل عناب ده دانه شیرخشت سدل یا آنکه

تذکره العالج، ص: ۳۹

ترنجبین ۵ م ل بنوشند و سرب سفیداب قلع سنک مردار سنک آب کشنیز نیز طلا نمایند و هر کاسه؟؟؟ نشاسته اسپرزه بزرک سفید عرق نیلوفر پخته بگذارند ایضا عدس کشنیز سبز پخته به بندد و یک فصد قیفال بکنند و غذا چنانچه در ورم لسان مذکور شد بخورند و در انشقاق لب نیز صبحها همین دواها را بدان دستور بخورند و فصد چهار رک کنند و اگر غلبه خون در بدن باشد دو فصد قیفال هم بکنند و پیه بز با موم کافوری بالسویه در آب هندوانه لعاب به دانه عرق بیدمشک بجوشانند تا آبها تحلیل شود موم روغن بماند از آن قبر دملی نطول نماید ایضا سفید آب قلع مازو صلایه شده نشاسته کثیرای صلایه شده مجموع مساوی با قدری موم کافوری و روغن کل سرخ بسرشند و طلا کنند و پرده توی نی را بر روی آن بچسبانند ایضا همین پوست نی را بچسبانند و غذا پاچه بره و از این قبیل چیزهای ملین بخورند و حمام غب نیز نافع است و بعضی از اکابر پیه اردک و موم کافوری و سفیده تخم مرغ خانکی و آب پستان و روغن کلسرخ قیروطی ساخته طلا می کنند و تطیفه دم می کنند و رفع مرض می شود

## وجع اسنان

درد دندان را اول باید تجربه کرد که از حرارتست یا برودت باین نوع که مریض را امر نمایند که آب بسیار سرد در دهن نگاه دارند هرگاه درد ساکن شد از حرارت خواهد بود و الا آب گرم هرگاه در دهن نگاه داشت و تسکین حاصل از برودت خواهد بود علاج اگر از حرارت یا مواد نزلی حار باشد ابتدا بخوردن تریاک و شربت کونکار و پرشفتالو منع نزول نمایند و بمدوات

تذکره العالج، ص: ۴۰

و مخدرات چون بخور تریاک و بخور پوست چوب چنار و بخور قهوه تلخ معالجه کنند و قهوه را مضمضه نمایند و بخورند و بهترین قسم بخور انست که قیفی بر روی چیزی که بخور و در آتش ریخته اند بگذارند و سه بار یک قیف را بر موضع وجع نزدیک کنند که کما ینبغی بخور برسد ایضا از آب جوشانیده تاجرزی عدس کلنار فارسی کلخطمی کل مامیثا پوست هلیله زرد و کونکار بخورد و مضمضه کند و فصد قیفال و چهار رک و حجامت کنند و اگر از برودت باشد از دار فلفل و عسل مضمضه کنند ایضا شبت بابونه اکلیل کاوزبان ترنجبین مضمضه نمایند و قلوینا بخورند و محمد ذکریا در سیر الساعه می گوید که مویزج را در پنبه کهنه پیچیده و تر نموده کوبیده در موضع وجع گذارند فی الحال ساکن شود و ثابت می گوید که در معالجه دندان هیچ بهتر از مضمضه سرکه و نمک نیست و در بارد و حار نافع است و اگر گرم خورده باشد معالجه اسهل و اتم قلع است و الا تخم پیار کنندا در روی آتش بگذارند و بنوع مسطور سابق بخور دهند یا آنکه جوال دوز را سرخ نموده ماسوریانی بر دندان موجه گذارد و جوال دوز را از آن نی یا ماسوره داخل نموده بر موضع وجع گذارند و او را داغ کنند و این عمل ماسوره و نی بجهت آن است که جوالدوز سرخ بجای دگر نرسد و یا اینکه مفتولی باین نوع کج نموده سر او را اندکی پنبه پیچیده به تیزابی زده بسعی تمام که بموضع وجع گذارده قدری نگاه دارد فی الحال ساکن شود و آن وقتی عجب المنفعه باشد که در آن موضع گرم خورده کی سوراخی باشد

تذکره العالج، ص: ۴۱

نهایت در بعضی دندان ریزش نموده کم کم خواهد افتاد

## حناق الحار

معجمه امتناع نفوذ نفس باشد برید و قلب و سبب ان ورم لوذتین باشد اگر دمویست علامت ان سرخی ورم و چشم و صورت و امتلاء عروق راس و شیرینی دهن و اگر صفراست شدت احتناق و مرارت و خشکی دهن است علاج صبحها تخم کشنیز تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه مکدل عناب ده دانه بالعب ریشه خطمی بخورند و روزی دو سه آب جزئی اماله کنند و بقدر حاجت فصد قیفال کنند و هرگاه مقتضیات تنقیه موجود باشد تنقیه کامل کنند و بعد از اماله دیم در یوم چهارم فصد قیفال کنند و بعد از فصد ماء الشعیر بدهند و همه‌روزه تا طرف عصر لعاب اسپرزه بدهند و در هفتم و چهاردهم نیز فصد قیفال کنند و اگر حاجت افتد رک زیر زبان و حجامت ساقین هم کنند و سرب سفیداب مردارسنک و آب تاجریزی آب کشنیز نیز طلا نمایند ایضا عدس و کشنیز سبز را پخته به‌بندند و بعد از نرم شدن ورم بیشتر بزنند و از لعاب اسپرزه کل ارمنی نشاسته عرق کاوزبان غرغره کنند ایضا تاجریزی عدس جو مقشّر کل خطمی کلنار مامیثا پوست هلیله زرد پوست کونار مغز فلوس آب کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر توی کلو زخم بشود و چرک بهم رساند اگر از این غراغر چرک برداشته می‌شود فبها و آما تخته بر روی زبان گذارده و همراه انکشت از مغز فلوس آب کشنیز چرک را بمالیمت پاک کنند انگاه طباشیر کل ارمنی و شادانج مشحوق پیاشد و سر لاک پشت در تذکره العالج، ص: ۴۲

در دهن نگاه دارند و غذا آب انار شیرین و آب هندوانه لیموی شیرین و در صفراوی تعجیل در فصد در ابتدا نکنند

## حناق البارد

اگر بسبب بلغم باشد علامت ان تهیج صورت و چشم و سفیدی و سودا باشد و علامت ان صلابت ورم و تیرکی رنک و خشکی و ترشی دهن است علاج صبحها تاجریزی کاوزبان زوفاء خشک پرسیاوشان اصل الشوس مکدال ترنجبین ۵ م ل و بنوشند و روزی دو سه آب از تاجریزی اکلیل الملک کاوزبان کلسرخ بابونه سناء مکی خاکشیر نمک مکد دو م ل شکر سرخ کزنکین مکد ده م ل اماله کنند و آرد شنبلیله بزرک سفید کل خطمی اکلیل الملک پخته بگذارند و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز طلا نمایند و پختهای مسطور در قبل را به‌بندد ایضا جو و در؟؟؟ روغن کل سرنکون کنند و هرگاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند که منضج و مسهل بلغم و سوداء باشد و غذاء روزها مسهل نخودآب و شبها تر طعام و در سایر روزها حریره یا فالودج یا زرده تخم مرغ را نیم‌رو کرده بخورند در سوداوی فصد باسلیق نمایند و سایر تدابیرات که در علاج حناق دموی ذکر شد ذبحه و ثبور حلق ذیجه ورم حار دموی است که در عضلات در جانب حلقوم بلغت بهم رسد و علامت او ان است که مریض قادر بر بلع غذا نباشد و اگر مبالغه در بلع کنند از دماغ بیرون آید و بسیار آب از دهن آید و قادر بر تکلم نباشد و ثبور در ممر اکل غالبا بهم رسد و باعث وجع و حرقت تمام شود خصوصا در وقت اکل غذا علاج تذکره العالج، ص: ۴۳

تنقیه کامل بدستوری که سابق نوشته شد نمایند و در چهارم تنقیه فصد قیفال کنند و دیگری در هفتم دیگری در چهاردهم و غذای روزهای اول یکدفعه در شب و روز نخودآب و در چهارم بعد از فصد روزها ماء الشعیر دهند و از ماء الشعیر نیز غرغره کنند و عصرها در ایام تنقیه لعاب اسپرزه با ترنجبین بدهند و جازمات چون بورق قط چند کبریت از خارج ضماد کنند و اکثر تدابیری که در حناق مسطور شد بکار برند زیرا که حناق عسر نفس بود و این عسر بلع است و غذا هم بنوع مسطور قبل و در ثبور نیز بهمین قسم معالجه کنند و حریره نشاسته و روغن بادام و شکر ثقیال و فیروطی و موم کافوری را بر پر مرغ آلوده ان پر را بحلق فرو برده بموضع ثبور ضماد کنند و محمد ذکرآ ذکر کرده که اگر عارض شود بخته الصوت از دخان یا غبار یا صیاح نفع می‌کند باو روغن



بنفشه بادام هرگاه بیاشامند در حمام

### بجۀ الصوت

بجۀه پوکک و کوفت یا رسیدن بسن بلوغ یا به سبب نزول مواد نزلی است از دماغ بسوی حلق یا قصبه ریه و علامت او آن است که مریض احساس خشونت و کزندگی و خارش در آن موضع می‌کند و یا به سبب غبار دخان بحلق بهم می‌رسد و یا به سبب سوء مزاجتست علاج اگر بواسطه پوکک و کوفت باشد ان شاء الله تعالی مفصلاً مذکور خواهد شد نهایت علی الاجمال گرفتن ماء از بلا بجۀه شربت عناب که در آخر کتاب مذکور می‌شود بدهند و اگر بجۀه مواد نزلی باشد بمدوات منع نزول نمایند چون تریاک و شربت کوکنار و در حمیات حار ماء الشعیر یا بزورات بارده بخورند

تذکره العالج، ص: ۴۴

اگر بجۀه غبار دخان یا سوء مزاج یابس باشد باید بحمام روند و استعمال اشیاء الیه نمایند و حریره نشاسته با روغن بنفشه بادام یا با روغن بادام شبهائی بخورند و هرگاه بجۀه بلغم بود که در قصبه ریه بهم رسیده باشد که از سوء مزاج بارد است باید صبحها ده عدد انجیر را در شیر کاو خیسانیده بجوشند و دواء حلّیست و زعفران در زیر زبان نگاه دارند و از آب بابونه و زیره و اکلیل عسل غرغره کنند و حبوب مسخنه زیر زبان نگاه دارند و غذاهای ملینات نیز در همه حال پاچه بره حریره و شوربای کدو و انار شیرین و امثال ذالک بخورند

### سعال الرطب

سرفه حرکتیست از ریه و صدر کم به سبب آن حرکت طبیعت دفع ملودی خواهد نکند و این خلط موزی اگر رطوبتی باشد که در شش مجتمع شده است علامت ان بسیار خلط آمدن سینه است به حسب ان خلط مودی و کمی عطش و صرصره نمودن بتخصیص در خواب علاج باید نرج بلغم داده بقی تنقیه بشود یا مسهلات خاصه ایارج روغن یا آنکه صبحها زوفاء خشک راتیانج؟؟؟ مکد ۲ م ل جوشانیده صاف نموده با سه م ل نبات بخورند یا آنکه از کندر متیعه سایله نیز مکد م ل افیون ربع م ل جها سازند بقدر یک م ل و بلع نمایند یا آنکه شیرینی سازند از مویز منقی عناب سپستان مکد بیست عدد اصل السوس پنج رازیانه پنج کرفس پرسیاوشان زوفاء خشک مکد ده م ل بهدانه انیسون تخم رازیانه مکد ۵ م ل جو مقشر مغز خیارین تخم کدو تخم خربزه کرمک سنبل الطیب تخم خطمی بذر کتان مکد ۲ م ل نیمکوب کرده و خیسانیده و جوشانیده با چهار رطل شکر بقوام آورند تا شربت شود و صبحها

تذکره العالج، ص: ۴۵

هفت م ل از این شربت را بخورند و غذا انار شیرین و لیمو و نارنگی و تر طعام و در سرفه اطفال که عوام سرفه سیاه کوبند و بواسطه مواد منزلی و رطوبت در ریه بهم می‌رسد و صبحها شربت کوکنار و شربت افورا بخورند و عصرها تریاک یا آنکه بقدر یک ماش کوکرد سائیده بر روی زرده تخم مرغ خانکی پاشیده بخورند یا آنکه پوست نخود را با تخم پنیرک مکد م ل جوشانیده با ۲ م ل نبات بخورند یا آنکه صبحها کل بنفشه کل نیلوفر کدو کل خشخاش مکد م ل جوشانیده با ۲ م ل نبات بخورند و غذا نارنگی و لیموی شیرین و آب هندوانه و خربزه خشخاش

### سعال یابس

یا بواسطه سوء مزاج یابس بود یا به سبب نزله حاره باشد که همیشه فرود آید و بقصبه ریه داخل شود و سرفه خشک بدید و در شب اشتداد نمایند خواصه در خواب و این بد بود و اگر طول کشد منجر؟؟؟ لبل خواهد شدن ابتدا ابتدا منع نزول تریاک و شربت

کونار و شربت و یا غورا نمایند و ماء الشعیر بخورند باین نوع که پنج م ل جو را با پنج دانه کونار در یک صد و شصت م ل آب بجوشانند تا ثلث شود و انگاه با چهار پنج م ل نبات بخورند یا آنکه چکیده کدو بخورند یعنی کدو را کل گرفته و در زیر آتش نموده تا پخته شود بعد بیرون آورند و سر او را سوراخ نموده نگاه دارند تا آب به تمام آید و بنوشند و این حب را نیز در زیر زبان نگاهدارد بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کتیرا حب صنوبر صمغ عربی انیسون اصل السوس رب السوس شکر سفید بالسویّه دواها را خوب صلایه نموده با آب رازیانه خمیر نموده جها سازند و در

تذکره العالج، ص: ۴۶

زیر زبان یا آنکه هرگاه مرض مزمن باشد شیر دختر بخورند باین قسم که در یوم اول پانزده م ل دیم بیست م ل سیم بیست و پنج م ل بهمین قاعده پنج م ل پنج م ل علاوه نمایند تا چهل م ل خلاصه بعد ۵ م ل ۵ م ل کم کنند تا به پانزده م ل رسد دو سه روز همان پانزده م ل را بخورد باز هم زیاد کنند تا چهل م ل بهمین ضابطه انگاه ترک کنند و غذا آب هندوانه و لیموی شیرین و نارنگی تر طعام یا بز غلیه کدو یا اسفناج

### ذات الصدر

ورمی کرم باشد که در حجابی که قاسم صدر است از جانب قص حادث شود علامت ان تب لازم و شدت عطش و فلق و اضطراب مریض کوئیا زخم معده ورمی نا حسن است احساس کنند و گاه باشد که نظر به بالا و زیر نتواند نمود علاج باید که در یوم اول و دیم منضج خفیفی خورده سه آب جزئی اماله شود و در سیم نیز منضج خفیفی که مذکور شده و می شود با شیره تخم کدو بنوشند و اگر مرض صفرا اذیت نداشته باشد سه چهار م ل روغن بادام علاوه منضج نمایند و بعد از ساعتی پنج آب کامل با فلوس اماله نمایند و طرف عصر پنج م ل ترنجبین با یک پیاله آب کرم و روغن بادام بخورند و در یوم چهارم منضجی که اسطخودوس پرسیاوشان زوفاء خشک تخم کدو مکد و م ل بهدانه نیم م ل داشته باشد بنوشند اگر ذات الصدر بواسطه بلغم باشد و اگر صفراوی باشد منضجی که نوشته شد در امراض حاره بنوشند و بعد از اماله اول یا دیم که از معده خواطر جمع شدند پیش از خوردن غذا هر قدر تشنه بشوند لعاب اسپرزه بعوض آب بدهند و این روزها غذاء روز و شب یکدفعه نخود آب

تذکره العالج، ص: ۴۷

کردن یا بزّه یا خروس بجه با قدری برنج بخورند و در هفتم ماء الشعیر را با شیره تخم خیار شیرخشت و ترنجبین بعوض دواى عصر با غذای ظهر بنوشند و اگر مقتضی باشد از دست راست رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و اگر باز هم حاجت افتد در چهارم و هفدهم یا بیست یکم و یکم رک باسلیق و اصلیه زنند و در نهم یا یازدهم بعوض غذای ظهر سیب را کل گرفته در آتش پخته سه چهار دانه بخورند و شبها آش کدو با کوشت مذکور و بعد از آنکه فی الجمله تسکین یافت روزها آب هندوانه و شبها آش شربت نارنج یا آلوچه بخورند و قیروطی و موم و روغن بسینه و پهلو طلا کنند

### ذات الجنب

ورمی باشد که در غشا مستبطن اضلاع یا در حجابی که حاجز است میان قلب و معده حادث شود و این ورم می تواند که هم در طرف ایمن و هم در طرف ایسر واقع شود و علامت ان تب لازم و ضیق نفس و وجع طرف راست یا چپ و سرعت نبض و منشاری بودن انبض است علاج باید بقسمی که در ذات الصیدر مرقوم شد عمل نموده همان منضجات و مسهلات را بکار برند و در این مرض هم اگر بواسطه حرارت باشد بعد از اماله اول و دویم که از معده فی الجمله خاطر جمع شدند لعاب اسپرزه را پیش از غذا بدهند و در هفتم نیز ماء الشعیر و ضابطه در پختن ماء الشعیر آنکه هفت م ل جو پوست کنده را با یک چهار یک آب بجوشانند تا

بنصف برسد نگاه آن آبر با تخم خیار دو م ل شیرخشت با ترنجبین ۵ م ل بخورند و بعد از تسکین مرض فی الحال کل

تذکره‌العلاج، ص: ۴۸

گرفته سیب پخته بدهند و در یازدهم و چهاردهم آب هندوانه و ترشی بدهند از قبیل شربت نارنج و آش آلوچه و امثال ذالک و قیروطی که مذکور می‌شود در سینه و پهلو ضماد نمایند و سایر تدابیر مثل ذات الصدر و اگر بواسطه بلغم باشد دواهایی که نوشته شد در ذات الصدر و لعاب اسپرزه و ماء الشعیر ضرر می‌کند نباید داد عصرها ترنجبین آب گرم بدهند

### ذات الریه

ورمی باشد که در ریه بهم رسد علامت آن تب لازم و سرفه و ضیق النفس شدید و عطش و خشکی زبان و نقل در مقدم سینه و سرخی و اشتیاق بااستنشاق هوا بارد و موجیت نبض است علاج باید در این مرض هم بدستور ذات الصدر و ذات الجنب دو روز اول را منضج حقیقی خورده و سه چهار آب جزئی اماله نموده و در سیم بعد از صرف منضج خفیف اماله با فلوس بنه‌اج مسطوره قبل نموده و لعاب اسپرزه و ماء الشعیر را بهمان ضابطه بدهند و در هفتم یا یازدهم احتیاج افتد از رک باسلیق و هم‌چنین اصله خون کم کند تا ایام تنقیه تمام شود نگاه چند روزی صبحها از قبیل شربت بنفشه بخورند و پرهیز کنند و غذای او دادن میوه و ترشی بنوع مسطور قبل است و قیروطی از موم کافوری بهدانه عرق کاسنی روغن بادام درست نموده بسینه و پهلو ضماد نمایند و رازی می‌گوید که ذات الریه در اکثر بلغمی است و گاهی دموی هم می‌شود و صفاوی نادر است

### سل

قرقه بود که در ریه حادث شود بسبب نزله که از دماغ فرود آید یا به عقب ذات الجنب

تذکره‌العلاج، ص: ۴۹

و ذات الریه و سعال و مزمن حاصل شود علامت آن علامات حمی دق و سعال و آب شدن اعضا و حمرت صورت است علاج هر بامداد تاجریزی بنفشه نیلوفر زوفاء خشک تخم خشخاش تخم کدو مکد ۲ م ل شیرخشت سه م ل بنفشه پنج م ل بخورند و ظهرها به عوض غذا خرچنگ را دست و پا بریده و شکم او را خاکستر چوب و مو و نمک شسته بعد از آن با آب گرم خوب بشویند و بته خشک نموده و بر ماء الشعیر انداخته که با ماء الشعیر جوشیده شود و پخته گردد و بعد از آنکه آب ماء الشعیر بنصف رسیده باید از روی آتش برداشته خرچنگ را شیر کشیده بدهند بخورد و غذای شبها شوربای کدو و خرچنگ دار که بهمان ضابطه در شورا انداخته در وقت خوردن بیرون آورند و بعد از آنکه تب تخفیفی بهم رسانید ظهرها سیب کل گرفته پخته شده بخورند و شب آش کدو و بعد از چهاردهم شربت هفت میوه بدهند

### خفقان

حرکت اختلاجی بود که بر؟؟؟؟ سب دفع موزی که عارض قلب شده است بجهت امتلاء او عیه قلب از اختلاط زائده حاصل گردد و علامت اشتداد هر خلطی وجود علامت آن خلط است و گاه باشد که این مرض بشرکت معده حادث شود به سبب ضعف معده و کثرت انجره ردیه از معده بسوی قلب باشد علاج هر بامداد تخم کشنیز بوداده تخم خرفه مکد ۲ م ل در ابقوره بقدر اشتداد مرض شیر کشیده بنوشند یا آنکه بعضی ابقوره شربت ریواس یا شربت فواکه خاصه که ورق طلا یا نقره داشته باشد یا شربت به‌لیمو بخورند و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد قیفال کنند یا آنکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات او تخم خیار

تذکره‌العلاج، ص: ۵۰

تخم کشنیز تخم خرفه باشد و در مسهلات پوست هلیله زرد و بحسب استعداد مرض در بین تنقیه از رک قیفال خون کم کنند و غذا در اوایل تنقیه نخودآب و بعد نارنکی و لیمو و انار و شبها چلو یا بز غلیه ریواس یا سبز غلیه کشنیز و افشوره از شربتهای مذکوره و بعد از اتمام تنقیه شیر اولاغ یا بز هریک مصلحت دانند بنوع که ذکر می‌شود بخورند و مفرح بارد یا نوش دارو همه اوقات مداومت نمایند و اگر بجهت برودت باشد صبحها جوارش که مذکور می‌شود بخورند یا آنکه شربت به بخورند و مفرحات حاره نیز بخورند یا آنکه صبحها و عصرها مغیر بنوشند ایضا نوش داروی لؤلؤی بخورند یا آنکه تنقیه کامل نموده که منضجات و مسهلات بلغم که مکرر ذکر شده داشته باشد در سرشت؟؟؟

معه آمله پرورده در کلاب شسته باشد در طباشیر غلطانیده بخورند و کلاب او را کرم نموده عصر با نبات بنوشند

### غشی

حالتی را نامند که مجموع حواس فرومانده و معطل باشند و این بواسطه ضعف قلب باشد و اجتماع روح در؟؟؟ بجهت زیاد یا غم بسیار و علامت او برودت اطراف و ضعف نفس بود و نبض صغیر و لون صورت زرد باشد و یا بجهت امتلاء عروق از اخلاط یا امتلاء معده در وقت تخمه و جوع بقری حاصل شود علاج ابتدا باید در حین غشی بادکش نمایند باین دستور که اول کف دستها را بعد کرده پاها را و بعد کف پاها را و هر عضوی را یک‌صد بادکش نموده که مجموع شش‌صد باشد و آب سیب و به خیار صندلین و فوفل و آب کشنیز به‌بندند و پاها و روی قلب نمایند و نزدیک

تذکره‌العلاج، ص: ۵۱

دماغ بدارند ایضا گاهی که از کلاب تر کرده باشند نزدیک دماغ بدارند آب سرد و کلاب برو بزنند و دستها و پاها را مالش بسیار بدهند تا بهوش آید بعد از آن تخم کشنیز بو داده دو م ل عرق بیدمشک هشتاد م ل فادزهر مروارید ناسفته هریک نیم م ل سحق و صلابه نموده با پنج م ل نبات بنوشند و بعد ملاحظه نموده اگر سبب آن خلط موذی بوده بمسهلات و منضجات ضروریه استفراغ و دفع آن خلط نمایند و پس از تنقیه چوب چینی با شیر بز بدهند و اگر بواسطه بخارات و ضعف قلب باشد شربت به با مفرحات یا قویه یا حبّ نشاط بخورند و غذای ظهرها کبابی که در شیر تخم کشنیز بوداده آب لیمو ترتیب داده باشند بخورد و شبها طعام لیمو یا آش لیمو و امثال ذالک و اگر بجهت تخمه و امتلاء معده باشد قی و اسهال و بالجمله تنقیه معده و جوعی را بمغذّات چون هر سه گوشت کاو و شتر و امثال ذالک

### سوء مزاج حازّ مادی و ساذج معده

سوء مزاج حاری که عارض می‌گردد و اگر ساذج بود علامت آن هزال و شدت عطش و خشکی زبان جنس طبیعت است و اگر مادی باشد علامت آن کرب و تشنکی و صفت زبان و صورت و تلخی دهن علاج در فم ساذج صبحها بیست م ل شربت غوره یا ریواس یا سکنجبین را با عرق کاسنی هشتاد م ل و خاکشیر ۲ م ل بنوشند و عصرها کلاب و غذا و مقویات معده چون نان و مربای زرشک یا آش سماق یا امثال ذالک بخورند و در قسم ماوی جوارش بخورند و چند روز یکدفعه چهار م ل کل قندی که ده م ل پر غنچه

تذکره‌العلاج، ص: ۵۲

کل سرخ باشد و در چهل م ل شکر یا قند جوشیده و بقوام آمده باشد یا بیست م ل سکنجبین بخورند و غذای روز کل قند نخودآب ساده روزهای دیگر نان و مربای سیب یا ربّ بارده بخورند و ایضا این سفوف را مداومت نمایند مفید است ورق کل سرخ ده درم طباشیر پنج درم هلیله زرد و سماق مکد سه م ل یا قدر ادویه قند سفید صلابه نموده با عرق بیدمشک یا کلاب تناول نمایند

یا آنکه تنقیه کامل نموده بعد از فراق از تنقیه شیر بز یا شربت بزوری و سکنجبین بخورند

### سوء مزاج بارد و ساذج و مادی معده

سوء مزاج باردی که عارض معده می‌شود اگر ساذج باشد علامت آن ضعف هضم و لیت طبع و انفاخ شکم و ترش شدن غذا و کثرت آب دهن و اورع شراست و اگر از ماده بلغم باشد دوغ ترش و تخمه و انتفاخ شکم و غلت اشتها و قشیان و قی و غلت عطش و کثرت آب دهن و سفیدی صورت و رنگینی غاروره و مایل بودن باشیاء حامضه حریفه مالحه و بطوء و لین نبض است علاج اگر ساذج بود صبحها قهوه دارچینی بخورند با زنجبیل پرورده یا جوارشات حاره و غذای روزها نان و مربای بالنک یا مربای سیب و شبها نخودآب ادویه‌دار با طعام شکر یا طعام سکنجبین و اگر بواسطه بلغم بوده باشد ابتداء تنقیه معده بقی نمایند خاصه به آب ترب سکنجبین اعلی و کنکرزد که بجوشانند و اسهال یا بایارج فیکرا و حبوبات منقیه که ذکر خواهد شد نمایند پس انگاه تنقیه بجوارشات حاره چون جوارش عود و شهریاران و مانند آن

تذکره‌العلاج، ص: ۵۳

؟؟؟ یا آنکه کل قند بدهند و مداومت سی م ل کرب ترب با بیست م ل سکنجبین که مخلوط نمایند که جوشیده نشود که باعث قی گردد در این قسم سوء مزاج ایتی است استعدادی داشته باشد و مقتضیات تنقیه موجود باشد تنقیه کامل نموده که در منضجات افسنتین روفاء خشک بادرنجوبه تخم کاسنی داشته باشد و در مسهلات سناء مکی تربت بسفایج پوست هلیله زرد کنند و غذا در ایام مسهل و اوایل تنقیه نخودآب و بعد از تنقیه مثل ساذج است

### سوء مزاج یابس ساذج و مادی معده

سوء مزاج یابس ساذج علامت آن قلت عطش و کثرت اشتها و اروغ ترش و تخمه است و اگر از خلط سودا بود علامت آن حرقت معده و کثرت اشتها و قلت عطش و صفت هضم و قی و ترشی و خشکی دهن و غلظ و سودا و قاروره و بطور و صغر نبض است علاج اگر ساذج بود جوارشات حاره را با عرق کاوزبان نبات بخورند چقدر که عبارت از یکمن باشد بسیار ریزه نموده جوشانیده آب او را با هشتاد م ل شکر سفید و چهل م ل سرکه جوشانیده بقوام آورده باشند روزی تاجریزی زوفاء خشک کاوزبان کل کاوزبان پرسیاوشان تخم کاسنی مکد ۲ م ل عناب سپستان هریک ده دانه ترنجبین ۵ م ل با عرق شاه‌تره بخورند و هر پنج روز یکدفعه مطبوخ افتمون بخورند یا آنکه کل قند چهار م ل با آب رازیانه سکنجبین بیست م ل بخورند و بعد از صرف چند دفعه مطبوخ شیر بز یا چوب چینی بخورند و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل کنند که

تذکره‌العلاج، ص: ۵۴

در او منضجات و مسهلات سوداء باشد انگاه مغیر یا آب الجبین بخورند و غذا در ایام مسهل و اوایل تنقیه نخودآب و شبها طعام شکر یا سکنجبین یا آش سکنجبین چقدر دار بخورند و ابو سهل مسیحی ذکر نموده که در سوء مزاج ماوی معده میل بفق داشته باشد بمسهلات مناسبه باید تنقیه معده شود انگاه در حار بروبات قابضه و در بارد بشراب ریحانی تبدیل مزاج نمایند

### وجع معده

سبب آن در اکثر غلب و اکثر سوء مزاج ماوی صفراوی باشد یا سوداوی و یا قلبه مقدار مطعوم و یا ذکاوی حس معده که از اونی کیفیت منفعل گردد و متالم شود یا برآمدن فضلات از اخلاط رویه باشد بقم معده از عضو دیگر بشارکت یا بمجاورت چون کبد و رحم و یا بادی غلیظ بود که در جوف معده یا میان دو طبقه معده بهم رسد و سبب ایلام گردد و بسیار باشد که از این اسباب

موجعه‌الم با معانی بالائین رسیده قولنج حاصل گردد پس اگر به سبب وجع ماده صفرا باشد علاماتی که سابقا ذکر شد بدان کواهی دهد انگاه باید دانست که صفرا در فم معده است یا در قعر معده و اجزای معده او را تشریح نموده است یا خیر و صفرا از عضو دیگر بواسطه سده یا ضعفی بمعده و فم معده می‌ریزد یا به سبب حرارت نفس معده بدینجا میل نموده است و یا آنکه در اول خلقت منفذ عرق از مراره بقعر معده وی زیاده از منفذ معتاد است و صفرا از این منفذ بیشتر از مقرر می‌آید و بعد از این هم ملاحظه‌ها باید دانست که این صفراء رقیق است یا غلیظ پس بنابراین اقسام وجع معده صفراوی بنابراین

تذکره‌العلاج، ص: ۵۵

تقسیمات شش است

### وجع معده صفراوی

اگر صفراء بفم معده باشد و رقیق بود علامت ان حدوث وجع در خلو معده و طرف صبح و شام باشد و رفع و تسکین ان بعد از اکل طعام بود و احساس الم در فم معده کنند و خلط بقی کردن زود برآید و وجع هم ساکن گردد علاج اکثر روزها در خلأ معده باب کرم و سکنجبین قی باید کرد و صبحها زودتر غذای لایق بحال خورد یا آنکه صبحها شربت به لیمو یا فواکه خورد خلاصه باید معده را از مسکنات صفرا خالی نکند اگر چه متصلا یکدانه آلوبخارا در دهن نگاه داشته گاه گاهی آب او را برند و ترشی‌های مقوی معده حار چون آش ناردان و سراق و شربت زرشک و شربت غوره و ربوبات بارده و ادویهای مقویه بکار دارند و اگر صفرا اندک غلیظ باشد که علامت ان تمام واقع نشده و خلط و تسکین تمام نیافتن از قی باید احتمالی در امر قی نموده و اگر حاجت افتد مستفرغ صفرای غلیظ چون ایارج فیکرا بکار برند و اگر صفرا از عضو دیگر بجهت سده یا ضعفی بمعده بریزد به دستور معالجه ان عضو باید نمود وجع معده صفراوی اگر صفرای رقیق اندر قعر معده باشد علامت ان احساس در خله معده یا استداد بسیار و غسیان و تحووع و افاقه و تسکین حاصل نشدن مریض از قیست و در حین قی نیز دیر برآید علاج باید در اینجا امر بقی کردن بیشتر از نوع سابق باشد بلکه غبا امر نماید و دواها و غذاهائی بدهند که رقیق دمی خشک و مرخی معده باشد بجهت آنکه به سبب ارخاء دفع ان فزود آسان باشد و اگر رفع مرض باینها نشود معلوم است که جرم معده ماده را

تذکره‌العلاج، ص: ۵۶

نشر کرده پس قلیلی ایارج فیکرا با سکنجبین و آب کرم باید خورائیده تا قی بشود و بقضاهای مناسب تسکین طبع نمایند و روز دیگر مسهل صفرا چون مطبوخ که ان شاء الله ذکر می‌شود و حقنهایی که ذکر شده است بکار برند و غذا مثل مرض سابق است و بعضی اطبای این بلده مطلق وجع معده صفراوی صبحها می‌گویند یکدانه آمله پرورده را در یک پیاله کلاب شسته و آمله را در نیم م ل طباشیر غلطائیده بخورند یا آنکه در شب سی م ل سکنجبین خورد نموده بخورند و ان کلاب را عصر با پنج م ل نبات کرم نموده بخورند و هرگاه دفع نشود تنقیه کامل که در منضجات آب کاسنی آب شاه‌تره داشته باشد بکار برند و غذا کوشت را در سرکه پخته می‌دهند و اگر بجهت حرارت مزاج جرم معده باشد علاج سود و حار باید نمود

### وجع معده سوداوی

هرگاه سبب وجع سودا باشد علامت سودا چنانچه سابقا ذکر شد بدان کواهی دهد نهایت باید دانست که این سوداء از مراق می‌آید یا از طحال اگر از مراق باشد علامت ان وجع در اغلب طرف شب و بعد از خوردن غذای سرد بهم رسد و میل وجع و سنکینی مراق باشد و در فصول سرد استداد نماید و اگر طحال باشد آفت طحال را دلیل بتین است علاج باید ابتداء بنا بگذارد در تنقیه باین نهج که بعد از هر دو منضج یک مسهل صرف می‌کنند و در منضجات باید افسنتین اسطخودوس پرسیاوشان هریک ۲ م ل داخل نمایند

و در مسهل بسفایح افیتمون پوست هلیله زرد و ضرور است و بعد از اتمام تنقیه بنا بگذارند بماء الجبن

تذکره‌العلاج، ص: ۵۷

بنحوی که مذکور خواهد شد اما باید قسم اول و دویم را با شربت افیتمون افسنتین دار با شربت کشوت خورند و عصرها یک م ل از این لفوف بایست کلاب و نبات جوشانیده میل نمایند و صفت صفوف این است ابنون تخم کرفس هریک ۵ م ل افسنتین ده م ل سلیخه بیست م ل مژ مکی چند بیدستر فلفل افیتمون هریک پنج م ل قند دو وزن ادویّه و بعضی این قسم وجع معده را بشراب کهنه معالجه می کنند و می کوبند مفید است لیکن بنظر حقیر نخواهد بود بچندین جهت نهایت این حقیر مکرر وجع معده سوداوی را با نمک طعام معالجه کردم باین قسم که روز اول نیم م ل روز دیم یک م ل بهمین منوال تا سه م ل برسد و بعد نیم م ل کم نمایند تا نیم م ل برسد و این در صورتیست که سودا بشرکت بلغم باشد و آلا سوداوی صرف را نمک مشکل است نفع بکنند و غذاهای ملطف باید بخورند

### وجع معده ریخی

هرگاه سودا چنانچه سابقا ذکر شد اگر به سبب ریاح غلیظ باشد علامت ان غلبه اروغ و حدوث در بعد از صرف طعام و سنکینی معده و قراقر و نفخ و حرکت نفخ در معده و شکم و عدم علامت خلط مولم است و هرگاه این ریخ در میان طبقه معده باشد و سبب تفرق اتصال شده باشد علامت ان غلبه تمدد و میل به آروغ هم رسانیده و نیامدن آروغ و عدم علامات دیگر نیست علاج ابتدا باید فهمید که سبب ان ریخ چیست اگر ضعف هاضمه باشد بنوعی که مذکور می شود ثقیوه هاضمه باید نمود و اگر خلطی باعث تولد ریخ است استفراغ ان خلط بنوعی که مذکور می شود و شده است باید نمود و متداول این حقیر آن است که صبحها هفت م ل خارخسک و هسته آلوبالو و بادیان

تذکره‌العلاج، ص: ۵۸

مکد ۲ م ل در یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده با پنج م ل نبات با ترنجبین بخورند و خوردن و مداومت کردن معجون کمونی در این باب اولی است و تضمید و تکمید بچیزهای محلل ریاح چون ریشه اریسا و کل سرنکون و روغن کل سرخ و روغن بادام تلخ و امثال ذالک بکار برند و از طعامهای نفاخ و با ترتیب و هر ساعت غذا خوردن احتراز باید کرد بلکه غذا نخودآب زیره دار بخورند و هرگاه ریخ در میان طبقه معده باشد آن را بکمادات و ضمادات بادشکن بهمین قسم معالجه فرمایند و گفته است؟؟؟

؟؟؟ محممه بر ناف ساکن می کند وجع معدی را که از رنج باشد و هم چنین مضع یک م ل کرماذ یک فنجان آب داغ یا شراب کرم کرده دفعه ساکن می کند تحقیق بنا بر صدق حدیث شریف المعده؟؟؟ بیت کل داء و سایر احادیث دیگر در اخبارات و اسانیدی که از سایر اطباء سلف رسیده است بایست دانست اغلب و اکثر مرض که در بدن بهم می رسد بجهت آفت معده می باشد زیرا که معده چون حوضیست که جداول و انهار ان حوض آورده ماساریقا و امعاست و هر کیفیت که در آب این حوض بهم می رسد بواسطه این حد اول و انهار تمام بدن منکشف بدان کیفیت خواهد شد بلکه عضو اشرف در بدن انسان معده است و ینوع و چشمه ارواح است بل روح حیوانی اگرچه این سخنان بکوش اطبا کم تتبع خالی از غرابی نیست درین مختصر هم کنجایش دلیل و برهان ندارد و علی ای حال چون آفت معده لازم دارد آفت تمام بدن را لهذا بر طیب لازم و واجبست که در هر باب سوء مزاجی که عارض

تذکره‌العلاج، ص: ۵۹

معده می شود تفصّلات و اتسامات او مبالغه تمام نمایند نهایت این مختصر کنجایش ان تفصیل ندارد و بمضمون ما لا یدرک کله لا یترک کله دکر پاره سوء مزاجاتی را که ضرورتی تمام داشته باشد نموده و سایر سوء مزاجات را دواله بکتب مدونه مفصله اطباء

سلف نموده خاصه کتابی که حکیم بقراط در امراض معده نوشته است و بیاید دانست که اکثر مردم که ضعف معده کویند غرض ایشان ضعف قوه هاضمه معده باشد اما در حقیقت ضعف معده موقوفست بضعف هر قوتی از فوای اربعه که ان جاذبه و ماسکه و دافعه باشد و کیفیات اربع که حرارت و برودت و رطوبت و ییوست باشد چنانچه در کتب مدونه ثبت است خادم این فواها می باشد پس هر غذائی که در کیفیات اربعه قریب اعتدال است جمله قوی اربعه معده بل کل بدن را نفع و اسلم خواهد بود و یا بعکس اما ضعف قوه جاذبه ان است که از فم معده و برکذارد و سنکینی کند و باشد که اختلاجی در فم معده بهم رسد و این ضعف اگر به سبب غلبه صفرا باشد که بمعده می ریزد و بفم معده می آید علامت ان وقوع غلثان و قی و کرب و التهاب و دوار و سدر و خفقان است و اگر سوء مزاج بارد باشد علامت او مذکور شد اما ضعف قوه ماسکه ان است که مریض چنان احساس نماید که هرگاه حرکت کند آنچه خورده است قی خواهد نمود و یا آنکه غذائی که خورده رود از معده بامعا رفته و به برار دفع شود و نیکو هضم نکردد و این هم بان جهه خلطهء حار باشد یا بارده علامت ضعف قوه دافعه آن است

تذکره‌العلاج، ص: ۶۰

که طعام با وجود لطافت دیر از معده بگذرد و نفخ کند و رایحه غذا از جشا معلوم شود و تحقیق این ان است که غذا هرچند ثقیل باشد بیش از دوازده ساعت الی پانزده ساعت در معده امحا نماند و بیشتر از هفت ساعت نکذرد و غذای لطیف از چهار ساعت زودتر و از هفت ساعت دیرتر نماند و الا با قوه دافعه یا ماسکه ضعیف خواهد بود چنانچه بر ارباب بصیرت مخفی نخواهد بود

### ضعف قوه هاضمه

ضعف قوه هاضمه یا منوط و مربوط بر ضعف هریک از این قوی ثلثه مذکوره خواهد بود یا به سبب قلت یا ضعف حرارت غریزی در بدن حاصل خواهد شد علاج ابتداء سوء مزاج معده به نوعی که در سوء مزاجات مذکور شد نمایند و تقویه معده بربوب و شربتھا و چیزهای مقویه نمایند مثلا یکدانه امله پرورده در یک پیاله کلاب شسته آمله را با بیست م ل سکنجین بخورند و کلاب را با نبات عصر کرم نموده بخورند یا آنکه آمله را بعوض سکنجین بخورند با نیم م ل طباشیر بخورند و یا آنکه در صورت تحقق شروط عشره تنقیه کامل نمایند که در منضجات افسنتین مغز هسته آلوبالو ریشه کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات ثناء مکی بابونه مکد ۲ م ل نمایند و بعد از اتمام تنقیه شیر بز با سکنجین و شربت بزوری و ترنجبین بقاعده که مذکور خواهد شد بخورند و تقویه معده بجوارشات دیگر نمایند و غذا در ایام تنقیه و ایام مسهل نخودآب و من بعد انارین و نارنکی و لیمو و نان مربای سیب و به و زرشک و آس غوره و سماق و شربت ریواس و امثال ذالک بخورند

### هیضه و تخمه

هیضه و تخمه آن است که اطعمه در معده بماند و

تذکره‌العلاج، ص: ۶۱

هضم نشود و فاسد گردد و آنچه صافی و لطیف بوده بقی و غلیظ او باسهال دفع شود و شاید سبب وجع معده و امعاء گردد و بسا بود که غشی آورد به حدی که نبض ساقط گردد و فرق او با تخمه ان است که در تخمه معده در غذا مطلقا تصرف نکرده و باین مراتب هم شدت نمی کند علاج در یوم اول تاجریزی خارخسک ترنجبین مکد هفت م ل خاکشیر ۲ م بنوشند و سه آب از تاجریزی خاکشیر اکلیل کلسرخ نمک مکد ۲ م ل شکر سرخ کزنکین مکد ده م ل پاچه یک چارک اماله نمایند و بعوض غذای ظهرها ترنجبین ده م ل باب کرم بنوشند و هرگاه امتلاء بحد افراط باشد دو روز غذا ندهند و بهمین قسم معالجه کنند و بعد از دو سه یوم غذا نخودآب بخورند و صبحها ۲ م ل مغز هسته آلوبالو در بیست م ل سکنجین شیر کشیده و ۲ م ل خاکشیر مخلوط نموده



بخورند یا آنکه خارخسک هفت م ل سکنجبین شیره کشیده مغز هسته الوبالو دو م ل در یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده بروی آتش گذارند تا بریده شود انگاه زلال او را مخلوط سکنجبین نموده بخورند پس تقویه معده بربوب قابضه و چیزهای مننع نمایند و اگر معده بارد باشد جوارش سفر جلی بخورند و غذا نان و مربای پوست پسته و شبها آش آب لیمو و سکنجبین و امثال ذالک بخورند

### نقصان الهضم

اگر بجهت بطوء انحدار غذاست از معده سبب او ضعف هضم است و مذکور شد و هرگاه بجهت تغیر طعام بسوی کیفیات رویه است او را فساد هضم و تخمه کوبند او نیز مذکور شد و یا از اجتماع اخلاط رویه است و یا از ضعف جرم معده است علاج هرگاه از اجتماع اخلاط باشد تنقیه کامل بنوعی که در سوء تذکره‌العلاج، ص: ۶۲

مزاجات معده مذکور شد نمایند و شیر بز هم بدان منوال با سکنجبین و شربت بزوری و ترنجبین بخورند و بعد ذالک تقویه معده کنند بجوارشات و سایر مقویات معده و غذا در ایام تنقیه که معلوم است در بعد نان و مربای به و سیب و زرشک و آش آب لیمو و سکنجبین و شربت غوره و شربت ریواس بخورند و هرگاه از ضعف جرم معده باشد یگدانه آمله پرورده را در کلاب شسته و در سکنجبین خورد نموده یا در طباشیر غلطانیده بخورند و عصری کلاب را با نبات گرم نموده بخورند و جوارشات مقویه بتخصیص جوارش عود و جوارشی که مشتمل است بر کلاب و عرق کاسنی و عرق کاوزبان و عرق بیدمشک مکد ۲ م ل او بشام پنج م ل جوشانیده صاف نموده با قند بقدر حاجت بقوام آورده از آتش برداشته مصطکی مغز هیل طباشیر مکد ۲ م ل داخل نموده در وقت حاجت بکار برند

### اورام معده

اگر ورم حار باشد علامت ان تب و التهاب وجع و حرقت معده و عطش و قی و سقوط اشتها باشد و ورم نیز ظاهر باشد و اگر ورم بارد باشد علامت ان حمی شقه و بیاض لسان و کثرت لعاب و انتفاخ معده و تهیج روی و لیکن در بلغمی ورم اخو باشد و در سوداوی صلب بافکار فاسد علاج اگر ورم حار باشد تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج آب کاسنی بیست م ل آب شاه‌تره دوازده م ل علاوه نمایند و بهتر و اولی ان است که بعوض مسهل مشروب مطبوخ هلیله بخورند و در بین تنقیه یعنی در هفتم یا چهاردهم یک فصد باسلیق و دیگر اصیله؟؟؟ باید نمود و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز سبز چند روزی طلا نمایند هرگاه بتحلیل تذکره‌العلاج، ص: ۶۳

نرفت عدس کشنیز سبز را پخته بگذارند اگر منفجر نشده و به تحلیل نرفت هرکاله نشاسته اسپرزه بزرک سفید با عرق نیلوفر پخته به‌بندند تا منفجر شود بعد از انفجار اگر حاجت افتد چند روزی مرهمی از کل خطمی هفت م ل کثیرا سه م ل کل ارمنی دو م ل با عرق نیلوفر ساخته بگذارند و صندل سرخ آب همیشه بهار آب کاسنی را بر اطراف ان طلا نمایند و در بارد آب کاسنی را بنوعی که مذکور شده بریده داخل منضج کنند و بعد از تنقیه تقویت معده بجوارش چهار عرق که مذکور شد نمایند و اگر مزاج حرارت داشته باشد یک فصد اصیله نمایند

### شہوت کلبی

حریص بودن بر طعام و ماکولات است زیاده بر قدر معتاد و این بجهت انصاب سودا باشد بقم معده علامت آن حرقت فم معده و غلت عطش و اروغ ترش باشد یا به سبب سوء مزاج بارد باشد که فم معده را کتیف کرداند علامت آن نضج و قلت عطش و ثقل و تمدد و کثرت لعاب و لین طبیعت باشد یا به سبب حیات و کرم باشد علامت آن احساس حرکت آنها با سایر علامات دیگر است علاج در نوع اول تنقیه معده بقی نمایند خاصه سکنجین آب کرم خاکشی و روزها کل قند ۵ م ل سکنجین بیست م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه مطبوخ هلیله بخورند و در مطبوخ تربد اضافه نمایند و در فم و نیم کلقتند سکنجین خاکشی بخورند و عصرها کلاب نبات با قهوه دار چینی بنوشند و هر پنج روز یکدفعه ۲ م ل حب ایارج بخورند و مقویات معده از جوارشات و معجون نارمشک بکار برند و مصطکی و دارچینی مکرر بخایند در رطوبت او را بیرون کنند و در این قسم بل در هر دو خوردن مغیر ۴۰ م ل صبح ۴۰ م ل عصر مفید است و هم چنین خوردن

تذکره العالج، ص: ۶۴

ماء الجبن اگر مزاج حرارت داشته باشد مفید است و اگر حاجت افتد تنقیه کامل نمایند و فصد کنند انگاه ماء الجبن دهند و غذا نخود آب چرب ادویه دار چیزهای چرب و شیرین و گوشت طیور بری مفید است و اگر بجهت وجود و بدان باشد باید صبحها سه م ل فارح با دو م ل نبات بخورند و آب برک شفتالو و ترس و فارح بر شکم طلا نمایند و هم چنین درمنه ترکی و سرکه دوشاب خوردن بر ناشتا بسیار خوبست

## فواق

حرکت طبقه داخل معده باشد بجهت دفع موذی و این بر دو قسم است امتلائی و بیسی امتلائی یا از اجتماع اخلاط حار حریف است یا از کثرت اطعمه حریفه بهم رسد یا به سبب ریح و این اغلب بعد از تخمه حادث شود بیسی بعقب اسهال و قی مضر که سبب تشنج می شود حاصل گردد و علاج در قسم اول ابتدا به آب کرم و سکنجین خاکشی تلخ چندین دفعه قی کند و بعد بربوب و شربت های قابضه چون شربت ریواس و شربت غوره رب سماق و انار و امثال ذالک تقویه معده کنند و غذای روزها آب انارین و شبها اش لیمو و این گونه غذاها ممداد نمایند و در نوع ثانی صبحها پنج م ل کلقتدی که در آتش بنوعی که مذکور شد پخته باشد در یک پیاله آب رازیانه حل نموده بخورند و مصطکی بخایند و طلا نمودن روغن مصطکی نیز بر معده مفید است ایضا روغن سنبل الطیب سعد کوفی کل سرنکون طلا- نمایند و بعد از آنکه دو سه روز غبا کلقتند را خورده باشد و تقویت معده کنند بجوارشات و اگر بجهت ریح بهم رسیده باشد دواها و غذاهای

تذکره العالج، ص: ۶۵

کاسر الزیاح بخورند و غذا در این دو نوع نخود آب زیره دار مفید است و در نوع بیسی اگر رفع مرض اصیلی نشده باشد عسر العالج خواهد بود و بجهت تسکین صبحها ماء الشعیر اسپرزه و روغن بادام شیرخشت سه چهار م ل بخورند و کل بنفشه آرد جو لعاب اسپرزه روغن بنفشه بادام بر شکم طلا- نمایند و پارچه کتان در آب همیشه بهار آب کاسنی آب صندل انداخته ضماد نمایند و غذاهای مرطبه صرف نمایند ذرب و خلفه در اغلب یا به سبب سوء مزاج بارد رطب است یا به سبب کثرت بلغم در معده است یا به سبب انصاب مره الصفره است بقم معده علامتش وقوع بعد از حمیات محرقه و اغذیه و ادویه حاره است و خروج صفرا یا براز یا انصاب مره السوداء است علامتش اروغ فم معده و حموضت در معده؟؟؟؟ دو حسنست و بهمان آمدن اشتها و یا بجهت سواد نزیست با کثرت امتلا یا ضعف کبد علاج اگر بواسطه بلغم باشد باید تنقیه معده کنند و منضج و مسهل که در امراض معده بارد مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه تقویه معده بجوارش سفرجلی یا جالینوسی کنند و در بین تنقیه عصرها مقدار بیست م ل کلاب و سه م ل نبات بخورند و بعد از تنقیه هم چند روزی مداومت نمایند و غذا روز شب نخود آب ادویه دار و چهار پنج روز از تنقیه گذشته شب آش

سرکه شیره نعناع دار خورند و اگر سبب مره‌الصفراء باشد یکدانه آمله پرورده شیره او را با کلاب شسته نیم م ل طباشیر بخورند و عصرها یک مثقال تخم کشنیز پرورده شیره کشیده با عرق بید بخورند و غذاء روز شب انارین با طباشیر با آتش غوره یا آتش سماق یا زرشک و می توان معالجه

تذکره‌العلاج، ص: ۶۶

او را به آب غوره تخم کشنیز بوداده گردد و اگر مره‌السودا باشد آمله پرورده با سکنجین بدهند و عصرها کلاب و غذای روز شب آتش سرکه شیره در دار السلطنه اصفهان ضعیفه پیش این حقیر آمد و شکایت از این مرض کرد و گفت دو سال هم بود که مبتلا بود کفتم او را عرق کاسنی خارخسک هفت م ل رازیانه ۲ م ل هسته آلوبالو ۲ م ل تخم کاسنی ۲ م ل شیره کشیده بریده با بیست م ل سکنجین چند روز خورد رفع شده غذای روزها خربزه و شب آتش سرکه و شیره می‌دادم و اگر بواسطه مواد نرلی باشد هفته دو دفعه سر تراشیدن و کیسه زبر کشیدن نافع است و تریاک هم نفع می‌کند و اگر امتلا باشد یا ضعف کبد معالجه آنها بطریق مذکور شد باید کرد

### اورام حار کبد

علامت ان تب و تشنکی و لهیب و غلق و ثقل و حرکت موضع وجع کبد و سعال و فواق و احتباس طبیعت و برد اطراف و ورم نادرا ظاهر باشد و شاید که غشی نیز حادث گردد خاصه که ورم در مقعر کبد باشد و در محدب کبد هم احتباس بول باشد علاج تنقیه کامل بکنند و بعد از اماله اول یا دیم که از امتلاء خاطر جمع شدند بیست م ل آب کاسنی علاوه منضج نمایند و در هفتم یک فصد باسلیق از دست راست نموده ۴۰ ۵۰ م ل تخمینا خون بحسب قوه کم نموده عصرها ماء الشعیر با شیرخشت و تخم کشنیز بوداده و هرگاه باز هم حاجت به تقلیل خون باشد در یازدهم یا چهاردهم مرض یک فصد باسلیق دیگر نموده و هم‌چنین اصیله و غذا در اوایل مرض شوربای اسفناج یا کدو بدهند و بعد از تخلف حمی آب هندوانه و طباشیر و آب انارین و لیمو و نان مربای زرشک

تذکره‌العلاج، ص: ۶۷

با شربت نارنج یا غوره و آتش آب لیمو و ترطعام و امثال ذالک بخورند و بعد از اتمام چند روزی شربت بر دری با سکنجین یا بزورات بارده بخورند و آرد باقلا و آرد جو کل خطمی کل بنفشه لعاب اسپرزه روغن کل سرخ بروی کبد طلا نمایند و پارچه کتان در آب همیشه بهار آب کاسنی آب صندل سرخ بروی کبد بیندازند و اسپرزه را به آب خوب زده بروی کبد ضماد نمایند و اکابر این فن گفته‌اند که اگر ورم در محدب کبد باشد مسهلات قویه بکار برند بل بمدرات معالجه کنند و در مقعر کبد امر بالعکس

### اورام بارد کبد

علامت ان قلت عطش و قلت وجع و تب و بیاض قاروره بلغمیت براز و احساس ورم و لیکن التهاب و حرکت موضع وجع نباشد و هرگاه سوداوی باشد ورم اصب باشد و حسادت و ثقل در ورم بسیار باشد علاج تنقیه کامل کنند باین نوع که سه م ل کلقتند ۲ م ل بادرنجوبه داخل منضج نمایند و بعد از اتمام تنقیه قرص لک با سکنجین بخورند یا آنکه قرص را خورده از عقب ۴ م ل مغیر بخورند و یا آنکه ماء الجبن و شربت بزوری حار و ترنجبین بدستوری که مذکور می‌شود بخورند و غذا در ایام منضج و مسهل نخودآب ادویه‌دار خاصه دارچینی دار بخورند و در ایام شیر نان مربای بالنک و سیب و آتش سکنجین چقدردار بخورند و هرگاه شربت چقدر را با قرص لک یا قرص افسنتین صبحها بخورند بسیار مفید است و ضمادات محلله چون سنبل و زعفران و سلیخه و روغن کل سرخ و مانند آنها بکار برند صفت ضمادی در؟؟؟ غنان ذکر نموده است بجهت بارد کبد سبعة مصطکی حماما مکده درهم اشق جاوشیر

تذکره العالج، ص: ۶۸

مکد هفت درهم علك الانباط صبر سه درهم مر نه درهم مقل ده درهم تخم العجل و مغز ساق بقر مکد بیست درهم شمع نصف رطل دواها را کوبیده و آنچه ضموغ است خیسانیده و شحوم را آب نموده و دواها را با ضموغ اضافه نموده و مخلوط کرده ضماد نمایند بسی نافع خواهد بود

### سوء مزاج حار کبد

علامت ان شدت تشنکی و تلخی دهن و خشکی زبان و قلت اشتها و احتباس طبیعت و سرعت نبض و حرارت ملمس و ناریت قاروره بود و شاید باو نیز قی صفاوی یا اسهال صفاوی بهم رسد علاج هر بامداد یک کاسه آب زرشک یا شربت زرشک بخورند و غذای ظهرها نان سکنجین یا مربای زرشک یا آب انارین بخورند و شبها آش آب لیمو و شربت نارنج یا آش زرشک بخورند و در صورت مقتضیات تنقیه و وجود شروط عشره تنقیه کامل بنهاج مسطوره نمایند و ماء الجین بدستوری که در سابق مذکور شد با شربت بزوری و سکنجین بخورند و غذا در ایام تنقیه که مکرر ذکر شده و احتیاج به بیان نیست نهایت بعد از ایام تنقیه نان مربای زرشک و شربت زرشک و شربت ریواس و غوره و مغز خیار و آب هندوانه و امثال ذالک بخورند و باید پارچه کتان را در آب همیشه بهار آب کاسنی آب صندل سرخ انداخته و روی کبد بیندازند و بعضی در این سوء مزاج صبحها ۳۰ ۴۰ م ل آب کاسنی و ۲۰ م ل سکنجین داده بسیار مفید است و غذاء روزها آب هندوانه و کاهو و سکنجین و آش تمر و امثال ذالک داده‌اند و ما دامی که تنقیه کند آب کاسنی هرروزه بیست م ل داخل منضجات نمایند و روزها نخودآب

تذکره العالج، ص: ۶۹

تمر و گوشت خروس بچه و امثال ذالک بخورند

### سوء مزاج بارد کبد

علامت ان اسهال و قلت عطش و سفیدی رنک زبان و انتفاخ و تهیج صورت و اجفان و بطوء نبض و سفیدی و غلظت قاروره و ضیق عروق و قلت دم است علاج صبحها کلکند ۵ م ل سکنجین ۲۰ م ل بخورند و عصرها کلاب نبات یا آنکه صبحها قرص ورد و سکنجین بنوشند و غذاء ظهرها نان مربای سیب و شبها ترطعام یا آنکه بیست کرفس بیخ رازیانه اذخر فجاج هریک پنج م ل مصطکی سنبل الطیب قوه الصبغ لک پاک کرده عود بلسان هریک ۲ م ل شکاع بادآورده غافث پوست پنج کبر کمادریوس کماقیطوس افستین کلسرخ هریک ۳ م ل انجیز مویز بیدانه دوازده دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بریغ رسد روزی ۳۰ م ل او را باو داده الکرکم بنوشند و اگر حاجت افتد صبر باریوند ملین طبیعت کنند و هم‌چنین در صورت تحقق شروط عشره تنقیه کامل نموده بمنضجات و مسهلات سوداء و بلغم به پردازند و باید که سنبل و اسارون و مرزنجوش را جوشانیده پارچه را در آب او تر نموده و بر موضع کبد بیندازند و ایضا سنبل الطیب سعد کوفی کل سرنکون روغن کل سرخ را طلا نمایند و غذا نخودآب ادویه‌دار بخورند و احتراز از لبنیات و فواکه و گوشت ماهی نمایند بل از کل اغذیه غلیظ بارده و خصوصا اگر اطلاق طبیعت نیز با او باشد

### ضعف کبد

اگر بجهت سوء مزاج کبد باشد و اگر بواسطه جرم کبد باشد علامت ان اسهال شبیه باب گوشت و فساد رنک و کمی اشتها و لاغری بدن و وجع ضلع آخرین از اضلاع همین است و اگر به سبب سده باشد که بکبد

تذکره العالج، ص: ۷۰

عارض شود علامت آن ثقل موضع کبد بدون وجع و حمی است و هرگاه سده در جانب محدب باشد علامتش وقت بول است در مقعر رطوبت برآز علاج هرگاه بواسطه سوء مزاجات باشد که معالجات او مذکور شد و اگر بواسطه سده یا ضعف جرم کبد باشد هر بامداد ۵ م ل شربت بزوری با ۲۰ م ل آب کاسنی بنوشند یا شربت دینار یا کل قند مطبوع با آتش که مذکور شده هر یک ۵ م ل بخورند و غذای ظهر آب هندوانه و شیرخشت و شبها آش سکنجبین چقندر دار بخورند و اگر اسهال بافراط باشد ۲۰ م ل آب کاسنی که بریده باشد باین نوع که چند دانه ریک را در آتش سرخ نموده در آب کاسنی بیندازند تا بریده شود انگاه صافی و زلال او را با شش هفت م ل شربت بزوری بخورند و خوردن شیر شتر در این مرض نافع است و غذا آب هندوانه و طباشیر و آش زرشک یا انار بخورند صبحها شربت زرشک و قرص لک بنوشند و طرف عصر تخم ریحان ۲ م ل فادزهر طباشیر مکد نیم ل با یک پیاله لعاب اسپرزه بنوشند و از بابونه و اکلیل برنجافس تخم کرفس نانخواه مصطکی سنبل الطیب اسارون بادام تلخ با آب بادیان بر موضع کبد ضماد نمایند

### قیام الکبد

یعنی اسهال کبد و اگر چرک دفع شود معلوم است بجهت دیبله است که در کبد بوده باشد و یا غسله ماء اللحم است و سبب آن ضعف کبد است و مذکور شد و یا آنکه خون دفع می شود او را بلغۀ یویانی دو سنطاریا کویند و به سبب آن امتلاء کبد است از خون بواسطه احتباس که معتاد بوده است مثل حیض و امثال ذالک یا آنکه اسهال

تذکره العالج، ص: ۷۱

صفراویست یا صدیدیست و انهم بواسطه امتلاء صفراست یا احتراق دم در صدید و علامت صفراوی و صدیدی عدم علامات سحر و مغص و اختلاط خلط یا برآز و شدت سهال در خلو معده علاج باید تا مملی بکند به پند اگر به سبب دیبله و ورم و سده باشد قوابض و سد خطاست باید به تحلیل ورم تفتیح سده کویند چنانکه قبل مذکور شد نهایت در اماله اندک احتیاط بکند و دواهای قویه استعمال نمایند و اگر اسهال غسالی باشد باید منضج مزلق خفیف با تخم حماض صبح بنوشند و عصر عرق بید ۲۰ م ل طباشیر یک م ل و آب اسپرزه یک پیاله بنوشند و غذای ظهر ماء الشّعیر و شبها در اوایل حریر و خشخاش و بادام و بعد سه ۴ روز شبها آش زرشک یا سماق یا انارین و گفته است شیخ ابو علی مویز منقّاء رفع می کند اسهال غسالی را و این حقیر مکرر دو سه م ل مویز داخل منضج مزلق می کردم نفع کلی می کرد و اگر اسهال صفراوی باشد باید علاوه نموده بر منضج مزلق تخم حماض تخم خرفه هر یک ۲ م ل آب کاسنی ۲۰ م ل و دواهای عصرها بطریق غسالی است و غذای ظهر آب هندوانه طباشیر آب انارین طباشیر و شبها مثل سابق و اگر اسهال دموی است علاوه بر منضج مزلق سفوف مغزی یک م ل باید کرد و هرگاه علاوه دواهای عصر کل مختوم کل ارمنی از هر یک یک دو م ل بکنند بد نیست و آب کاسنی بعد از چند روز لازم است و غذای او مثل صفراویست و طباشیر قابض بسیار مفید است خصوصا اگر تب هم داشته باشد و گفته است

تذکره العالج، ص: ۷۲

شخص از اجله که در اسهال دموی آب سرد کرده با یخ بقدر ۵ م ل شربت خشخاش سه روز صبح بخورد و بسیار مفید است ظاهر این است بد نباشد

### استسقا

تهج اعضاست و این بر سه قسم است اول لحمی است که اسلم انواع است و ماده آن کیلوس و کیموس فاسده و ضعف کبد و معده و طحاله باشد و چون موضع ورم را بفشارند مدتی فرورفته بماند و قسم دیم زقی است و این مائیتی است که در ما بین صفاق و

شرب یا شرب و امعا جمع شود و صاحب این مرض چون به پهلو غلظد آوازی مثل آواز جنک بشنوند و بدین سبب زقی نامند و قسم سیم طبلیست و این ریاح مجتمعه در مکان مذکوره بهم رسد و چون دست بر شکم مریض زنند آواز طبل دهد علاج در جمیع اقسامها صبحها تاجریزی بنفشه نیلوفر کاوزبان خارخسک ریشه کاسنی تخم خیار تخم خربزه کرمک تخم کاسنی مکد ۲ م ل ترنجبین شربت مفتوح مکد هفت م ل با روغن بادام ۳ م ل بنوشند و هر پنج روز یک دفعه این دواها را باسقاط بزورات و شربت و اضافه کل سرخ ۳ م ل ریوند چینی؟؟؟ نیم ل و مغز فلوس دوازده م ل ترنجبین ۸ م ل بخورند و بعضی از اطبای اجله اصفهان در بعضی امرجه فلوس مشربی را جایز نمی‌دانند بلکه بهتر آن است که بجای فلوس حبّ عصاره ریوند بدهند بخصوص اگر به سبب بروده کبد یا سده باشد و باید بوره ارمنی صدف آب‌لیمو یا آنکه بوره ارمنی آب برک چقدر صندل سرخ کل ارمنی کلاب طلا نمایند و غذا قبل از صرف مسهل روز شب نخودآب و بعد از آن آب هندوانه در صور حرارت مزاج و یا خربزه

تذکره‌العلاج، ص: ۷۳

بسیار لطیف نازک خوب یا مغز خیار سکنجبین یا کاهو سکنجبین یا آب انارین و شبها نخودآب سکنجبین یا شربت انارین بخورند و عصرها بقدر یک نخود تریاق اربعه بخورند و حکیم بقراط در لحمی و طبلی فصد باسلیق جایز دانسته و محمد ابن ذکریا در من لا یحضر گفته که هر بامداد ریاضت کشیده و بعد از آن معجون درد شکری یا انیسون و مصطکی نانخواه بخورند و حکیم بقراط می‌گوید احتیاط کنید در استسقای لحمی از اغذیه مبرّده؟؟؟ و روز قی از آشامیدن آب و سبزیها و در طبلی از حبوبات چون نخودآب و عدس ماش لوییا و اغذیه نفاخ

### یرقان اصفر

زردی فاحش بود که در بشره و چشم بل تمام بدن حادث شود به سبب انتشار صفرا در زیر پوست و حدوث آن اگر به سبب بحران طبیعت باشد علامت آن پس طبیعت و تلخی دهن و وقوع در ایّام با حور است و اگر به سبب سوء مزاج حار کبد باشد علامت او شدت عطش و سرعت نبض و صبغ قاروره و تلخی دهان و زردی رخسار و وجود زبد اصفر در قاروره است علاج هرگاه در ایّام بحران بهم رسد روی نخواهد بود بلکه نیکوست چنانچه بقراط گفته و یونس گفته الیرقان الیاحوری لا یتحتاج الی اعلاج اکثر من الحمام و کذالك الیسیر و هرگاه قبل از هفتم یرقان بهم رسد رویت شر است علی‌ای حال جمیع اقسام تنقیه کامل بکنند بمنضجات و مسهلات صفراء و آب کاسنی چهل م ل در منضجات نمایند و هرگاه التهاب حرارت و عطش بسیار باشد ماء الشعیر دهند و بعد از اتمام ماء الجبین یا شربت بزوری و سکنجبین بخورند و غذا

تذکره‌العلاج، ص: ۷۴

بعد از دو سه اماله روزها کاهو سکنجبین مغز خیار سکنجبین و آب هندوانه سکنجبین بحدّ افراط و لیمو و نارنگی و شبها آش لیمو یا آب غوره یا تمر یا سکنجبین و بعضی از شبها چلو با کوشت ماهی بخورند و بلع ماهی بحری نیز بالخاصیه مفید است و جالینوس می‌گوید با یرقان اگر تب نباشد بمدّرات معالجه نمایند و نظر کردن در چیزهای زرد نافع است بجهت میل ماده بظاهر بدن و محمد ابن ذکریا در من لا یحضر گفته که هر بامداد از آب کاسنی آب رازیانج از هر یک سی م ل سکنجبین ۲۰۰ م ل بنوشند و اگر تب و عطش باشد آب رازیانج نکرده و عوض آن یک دانک ریوند چینی اضافه نمایند و بنظر حقیر اسهال صفرا به ۳ م ل پوست هلبله زرد که در یک چهار یک بوزن تبریز آب غوره شب خیسانیده صبح صاف نموده خورده و ریزه ریزه نبات بدهن گذارده که طبیعت آرام گیرد و بسیار نافع خواهد بود

### یرقان اسود سیاهی

بود که در بشره چشم بل سایر بدن عارض شود و سبب آن سده بود که در مجرای و سپرز یا در مجرای سپرر و فم معده بهم رسد و بدین سبب سوداء یا دم در تمام بدن منتشر گردد و علامت آن خبث نفس و کمی اشتها و بطوء نبض و سیاهی رنگ البشره و حدوث آن قلیلا باشد علاج باید تنقیه کامل نموده که در منضجات پرسیاوشان ریشه کاسنی تخم کاسنی مکد ۲ م ل افیتیمون نیم ل آب کاسنی بشاهتره هریک ۲۰ م ل داشته باشد و در مسهلات نیز مسهل صفراء بکار برند و بعد از تمام تنقیه ماء الجبین یا شربت افیتیمون سکنجبین بدستوری که مذکور می شود بنوشند یا آنکه یک خوراک از شیر را باین سفوف

تذکره‌العلاج، ص: ۷۵

بنوشند صفت آن هلیله سیاه هلیله زرد هریک سه م ل بخورند و بعضی گفته‌اند که در ایام تنقیه فصد اسلیم و باسلیق باید نمود اگر رنگ خون سیاه و غلیظ است پس ۴۰ ۵۰ م ل خون کم نمایند و الا فی الحال رک را به بندند و ایضا بعضی گفته‌اند که بعد از اتمام تنقیه پرسیاوشان را بقدر کفایت در آب جوشانیده و مریض در آن آب نشسته و غسل نموده بسیار نافع است ایضا؟؟؟ پکر پرسیاوشان و روناس و نعناع مساوی و طبخ نموده و؟؟؟ پکر از آب آنها نصف رطل و بنشین در آفتاب هر قدر تشنه شوی از آن بخور تا عرق بسیار آید و رنگ بر حال طبیعی بر گردد و غذا در اول تنقیه نخودآب و بعد ذالک آب انارین و نارنکی و هندوانه و امثال ذالک بخورند و پنج کبر مقل کل سرخ اشق در سرکه حل شده را سائیده بر برک چنار گذارده بر موضع طحال ضماد نمایند

### سوء مزاج حار طحال

علامت آن تشنگی و التهاب و حرقة طحال و صفره و کموده بشره مایل بسودا قاروره و اختلاف نبض و سوء خلق است علاج صبحها ۲۰ م ل سکنجبین با شربت بزوری هفت م ل بنوشند یا آنکه عرق شاه‌تره عرق کاسنی از هریک ۲۰ م ل با سکنجبین ۲۰ م ل و خاکشیر ۲ م ل بنوشند و فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نمایند و هرگاه شروط محقق باشد تنقیه کامل کنند بمطبوخ فواکه که با فلوس و پوست هلیله زرد و بعد از تنقیه چند روزی قرص طباشیر با سکنجبین ساده یا بزوری بنوشند صفت قرص کلسرخ طباشیر تخم هندوانه تخم خرفه تخم خیار اسپرزه از هریک سه م ل ریوند چینی اسقولوقند ریوند هریک یکم ل زعفران نیم ل کافور نیم ل با عرق بید

تذکره‌العلاج، ص: ۷۶

و عرق کاسنی قرص سازند و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین با شربت بزوری و این صفوف بنوشند صفة آن پوست هلیله زرد ۵ م ل کلسرخ ۳ م ل طباشیر زرشک ۲ م ل کل سرخ تمرکز و چوب کز و صندل را سائیده ضماد نمایند ایضا تاجریزی کاوزبان اسپرزه عصی الزاعی ضماد نمایند ایضا آرد جو برک کز و سرکه ضماد نمایند ایضا لبلاب را با سرکه پخته با آرد جو طلا نمایند و غذا آب انارین و هندوانه و مغز خیار سکنجبین و شبها آش سرکه دوشاب چقدردار نخودآب خاصه از گوشت خروس بچه

### سوء مزاج بارد

طحال علامتش تمام شدن اشتها و کثرت قراقر و ترش شدن غذاست و در بلغمی آب بسیار آمدن از دهن علاج صبحها چهار م ل کل قند با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند یا آنکه تنقیه کامل کنند بمنضجات و مسهلات بلغم یا سوداء و به سبب هریک که بوده باشد یا آنکه تخم رازیانه اصل الشوس تخم کاسنی تخم کرفس از هریک ۲ م ل با شربت بزوری حار پنج م ل بخورند و اگر تنقیه نمایند بعد از اتمام تنقیه این قرص را با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند صفت آن پوست پنج کرز راوند اسقولوقندریون اشق بذر میخک است و فلفل قط سداب ریشه اریساج سنبل کوبیده باب برک کز و کزو سرکه قرص سازند و در نوع سوداوی اگر از احتراق دم باشد فصد باسلیق و اسلیم جایز است اشنه سداب پوست پنج کبر ثمر درخت کز روغن بادام ضماد نمایند و غذاهای روزهای اماله نخودآب

ادویه‌دار و غیر از آن و بعضی از حکمای سلف نقل کرده‌اند شراب بسیار نافع است بخصوص عتیق آن تذکره‌العلاج، ص: ۷۷

### ورم حار طحال

اگر دموی باشد علامت آن تب و سرعت نبض و عطش و التهاب و وجع سپرز و غلظ و سواد قاروره بود و اگر صفراوی باشد علامت آن غلبه تب و شدت و التهاب و صفره بشره باشد و شاید که یرقان نیز با او بهم رسد علاج تنقیه کامل کنند باین نوع که در منضجات تخم کاسنی مغز هسته آلوبالو تخم خیار نمایند و در قسم اول ریشه؟؟؟ بوبورکنی سرکه طلا نمایند و در صورت دیم صندل آب کاسنی آب همیشه بهار طلا نمایند ایضا پارچه کتان را در آن خیسانیده و در موضع ورم بیندازند ایضا آرد جو کل خطمی اکلیم الملک آب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و در قسم اول در ایام منضج فصد باسلیق از دست چپ نمایند و در قسم ثانی ماء الشّعیر با لعاب اسپرزه شیرخشت عصرها بدهند و این ماسویه و اکثر اطبای سلف گفته‌اند که در ورم حار طحال باید فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نموده و هر بامداد آب کاسنی آب رازیانج با شکر سفید داده و صاحب معنی می‌گوید پنج کبر ۵ م ل اشق سه م ل اصل السوس ازرق ۲ م ل پس اشق را در آب رازیانج و سداب بخیان؟؟؟ و سایر را کوبیده و قلیلی عسل قرحها ساخته هر بامداد ۲ م با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند و جالینوس می‌گوید انفع دواها بجهت حلل طحال قشور کبر است خواه ضماد او خواه با سکنجبین مشروبا و از غذاهای مولد صفراء احتراز نمایند

### ورم بارد طحال

هرگاه بلغمی باشد علامت آن زیادتی حجم ورم در خاوه و قلت وجع و سفیدی چشم و زبان و بول و هرگاه سوداوی باشد علامت آن صلابت ورم و انتفاخ شکم و فساد هضم و لاغری و خروج طحال از موضعش بحدی که محسوس گردد و از ایت تذکره‌العلاج، ص: ۷۸

بعد از صرف طعام کند علاج در بلغمی بمنضجات و مسهلات بلغم پرداخته باین که در منضجات افیمون افستین ریشه کاسنی پنج رازیانج نموده و در مسهلات پوست پنج کرفس پنج کبر پنج رازیانه انیسون تربد بسفایح سناء مکی از هر یک ۲ م ل نموده و یا آنکه بعوض احتقان این حب را بخورند صفت آن افیمون اسقولوقند ریوند تربد قاریقون و ایارج و اشق دواها را کوبیده و پخته با عسل حب نماید و بعد از اتمام تنقیه مداومت بقرص کبر یا قرص فنجنکشت یا قرص قوه نمایند و خاکستر چوب مو و سرکه و روغن بادام تلخ با کل سرخ ضماد نمایند و در نوع سوداوی تنقیه کامل نموده بمسهلات سوداء و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نموده و بعضی گفته‌اند که در اسلیم این قدر خون بیاید که خودش بایستد و بعد از تنقیه مداومت بشربت بزوری حار نمایند و سداب و فوشح با سرکه طلا نمایند و اغذیه از گوشت کبک و تیهو و امثال ذالک بخورند و در هر نوع بل کل امراض طحال آش سرکه شیره برک چقندر دار و نعنار دار نافع است

### زلق و سحج معوی

زلق آن است که طعام در امعاء درنک نکند و زود بلغزد و یا در امعاء بشوری باشد که لزج امعاء کند و طعام غیر منهضم برآید و چرک رقیق یا براز بود و مریض احساس وجع در وقت مر در طعام در امعاء نماید و سحج تراش روده یا خونی یا معده و خراطه باشد که با براز آید و فرق با ذوسنطاریا عدم علامات سابق است و فرق با بواسیر نیز واضح است علاج صبحها آب زرشک با چاشنی قلیلی بنوشند یا آنکه آب هندوانه طباشیر بخورند



تذکره‌الاعلاج، ص: ۷۹

یا آنکه لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی بارهنک طباشیر هریک نیم ل تخم خردل؟؟؟ م ل بنوشند و غذاء روزها آب انارین و شب آش لیمو یا زرشک یا انار بخورند و یا آنکه صبحها یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسته با نیم ل طباشیر بخورند و کلاب را عصری کرم کرده با نبات بخورند و اگر بجهت ثبور امعاء باشد ادویه مغریه بکار برند مثل صمغ نشاسته کتیرا تخم ریحان بهدانه و احشاء انجیرهای میزد چون طحلب تراشیده کدو و آب برک بید و اسپرزه آرد جو ضماد نمایند ایضا صندل سرخ کلنار فارسی کل ارمنی افاقیا و حسیض پوست خشخال با کلاب با آب برک مورد ضماد نمایند و در اسهال این مالویه می‌گوید لعاب ریشه خطمی لعاب بهدانه با روغن بادام بنوشند پس بعد از آن سفوف طین با لعاب بهدانه و روغن بادام بنوشند یا آنکه قرص طباشیر قابض با شیر تخم فرفخ بخورند و غذاء برنج با شش بزه یا آنکه آش بادام بخورند

### ذحیر

حرکت امعاء مستقیم باشد به تبرز از روی اضطراب و شیء قلیلی دم بدم بزور کند و خون با او باشد و این بجهت ریختن صفراء یا بلغم مالح بود بامعاء و علامت ان تقدّم اسهال صفراوی یا بلغمی و ظهور وجع و نخس و لذع در محال صفاویست و در بلغمی قله عطش و قراقر طبیعت و یا به سبب ورم حار باشد که در امعاء مستقیم بهم رسیده و قوت دافعه سبب کرانی و الم و رفع اذیت او را از عضوی طلبد و یا بجهت شدت سرما بود و یا بجهت سده که واقع می‌شود در امعاء این مرض حادث گردد. علاج صبحها تاجریزی نیلوفر خارخسک ریشه خطمی تخم حماض از هریک دو م ل سپستان ده عدد

تذکره‌الاعلاج، ص: ۸۰

بارهنک م ل بهدانه نیم ل ترنجبین ۲ م ل روغن بادام ۳ م ل بنوشند و اگر خون داشته سفوف مقری ۲ م ل اضافه کنند و عصرها لعاب اسپرزه عرق بید فادزهر نیم ل طباشیر نیم ل بنوشند و روزی یک آب یا دو آب از لعاب اسپرزه صمغ عربی افاقیا روغن بادام اماله کنند و اگر خون داشته باشد و الا از لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی روغن بادام احتقال نمایند و هم‌چنین اگر خون داشته باشد از شیر دختر زرده تخم مرغ خانکی خاکشیر کاغذ آبی عطاری احتقال نمایند روزی یک دفعه و بعد از دو سه روز هر قدر عطش بهم رسد لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی با قلیلی روغن بادام بنوشند و هر پنج روز یکدفعه منضج مذکور را بعلاوه مغز فلوس روزها و شبها آش انار و آب انار بخورد و اگر ذحیر کاذب باشد در اوایل استعمال قوابض جایز نیست و بعد از تفتح سده و رفع ورم عیبی ندارد و دیدم که استاد المتاخرین میرزا محمد اصفهانی در ذحیر کل ورمی را فصد باسلیق کرد در همان روز افاقه کلی کرد و رفع ناخوشی شد

### قولنج

مرضی بود که مانع خروج براز بود و بان وجعی عظیم بود و گاهی باشد چنان اشتداد نماید که بیم هلاکت بود و بیشتر حدوث او در روده قولون بود و گاهی در اعور هم حادث شود اگر سبب ان بلغم سرخ بود علامت ان تقدّم سقوط اشتهاست و تخمه و شدت احتباس و خروج بلغم در ثقال پیش از حدوث مرض و قله خروج براز و اگر به سبب ان ریح غلیظ بود علامت ان انتقال وجع و گاهی ساکن گردد و اروغ ترش آرد و سقوط اشتها و تخمه و قراقر و نفخ در شکم علاج صبحها خارخسک تاجریزی ترنجبین هریک

تذکره‌الاعلاج، ص: ۸۱

هفت م ل مغز هسته آلوبالو بادیان هریک ۲ م ل بنوشند و اماله کامل نموده که سناء مکی سبوس کندم تربد بابونه مکد ۲ م ل

ریوند چینی حب النیال هریک م ل پوست هلیله زرد سه م ل روغن کافشه یا بیدانجیر نیم ل آب پاچه یک چارک بوزن شاه داشته باشد و مکرر ترنجبین آب کرم و روغن بادام بنوشند و بعد ریشه اریسا کل سرنکون زهره کاو نخودآب مغز فلوس تاجریری روغن بادام تلخ کل سرخ بر شکم طلا نمایند و اگر مرض تسکین نیابد از ترنجبین ده م ل نبات ۵ م ل کزنکین ۵ م ل روغن کافشه با بید انجیر پنج م ل اماله کنند و اگر از ان هم ساکن نشود از چهل م ل شراب و ده م ل نبات با ترنجبین اماله کنند و اگر باز هم ساکن نشد چهل م ل مغیرا با ده م ل نبات کرم نموده بنوشند و شیافی از کزنکین شکر سرخ تخم حنظل ریوند نمک خاکشیر ساخته عمل نمایند و محمد ذکریا گوید که نیست چیزی بهتر از این حقنه مکر نظرون اسکندراتی ثلث اوقیه حقنه بکن باب کرم و زیت که بوده باشد مجموع ان ثلث رطل پس تعجب خواهی کرد از اخراج ما فی الجوف اعم از بلغم فرج یا ثقل یاس و آشامیدن سرکین کرک را در این باب آیتی است خاصه دوائی که محمد ذکریا ترتیب داده صفة ان تخم کرفس انیسون مکد ۲ م ل ترید ۴ م ل سرکین کرک ۳ م ل کوبیده در وقت حاجت دو درهم بخورند جالینوس گفته که دیدم قومی را که آشامیدن سرکین کرک را در قولنج که بی‌ورم باشد و رفع مرض نموده دیگر عود علی‌ای حال خوردن جوارش سفرجلی مسهل و جوارش شهریاران ۵ م ل باب کرم در قولنج یمغمی و معجون کمونی در قولنج

تذکره‌العلاج، ص: ۸۲

ریحی نفع عظیم دارد و در حین اشتداد وجع فلونیائی رومی بسیار نافع و مجرب است و کمداد خاکستر چوب مو و نمک و موی بز خاصه در ریحی نافع است ایضا سرکین چهار پا را کرم نموده کمداد نمایند ایضا اکلیل الملک بابونه زیره عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده و روغن کلسرخ یا روغن بید انجیر جوشانیده تا روغن نماند و بر شکم طلا نمایند و جالینوس گفته که نافع‌ترین اشیا در قولنج ریحی ترک طعام و شرابست بقدری که ممکن باشد در این معالجه اصوب از استعمال ادویه حاره است و غذای قولنجی نخودآب خروس بسیار پر است خواصه که او را بسیار دوانیده تا خسته شود انکاه او را بکشند و محمد ذکریا تعریف بسیار از کوشت هدهد نموده بشرطی که در وقت حاجت یافت گردد و شیخ الرئیس می‌فرماید در قولنج ریحی سداب را با عسل سائیده و بقدر نصف او زیره و ربع او نظرون اضافه نموده و شیافی بقدر عرض شش دانک است درست نموده در وقت حاجت حمل نمایند ایضا حمل از بزر سداب و چند بیدستر و عسل و زهره کاو و بورق از هریک نیم ل درست نموده بکار برند و کمداد و ضماد بنوع مسطوره و ترک غذا نمایند اگرچه سه شبانه‌روز باشد و در بلغمی شیافی بقدر شش انگشت از نمک ترکی و خاکشیر و تاجریری و تربد و تخم حنظل و زهره کاو و فضله موش و چند بیدستر و نظرون و بذر الانجره و ریوند چینی و شکر سرخ و نمک هندی و عسل ساخته در حین ضرورت بکار برند

### قولنج صفراوی

داودی علامت ان التهاب و لزع و عطش و حدت بول و اسباب مقدم و سن و بلد

تذکره‌العلاج، ص: ۸۳

و فصل و شدت مرض در کرسنکی و در استعمال اشیا مسخنه و انتفاع بمداوات بارده استفراغ مرار است و شاید بواسطه کرم باشد علامتش غیشان بسیار است و شدت وجع در خلاء معده و سایر علاماتی که ذکر می‌شود علاج ابتدا به آب کرم نمک و سکنجبین به آب کرم نمک ترکی قی نموده بعد از ان تاجریری بنفشه خارخسک هریک هفت م ل تخم کاسنی مغز هسته آلبالو هریک ۲ م ل بنوشند و از عقب از خشایش و چیزهائی که مکرر ذکر شده بعلاوه بابونه سبوس کندم پوست هلیله زرد آب پاچه پنج آب اماله کند و ضمادات بنوع مسطور سابق است و حقنه که این حقیر در قولنج صفراوی تجربه نموده و الحق نفع عظیم دارد اسپرزه ۳ م ل اکلیل الملک کلسرخ بابونه سناء مکی هریک ۲ م ل با سیصد و ۲۰ م ل عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده شکر سرخ کزنکین

ترنجبین هریک ده م ل ریوند چینی یک م ل خاکشیر ۲ م ل علاوه نموده و سه قسم کرده سه آب اماله کنند ایضا حقنه مجزب حقیر که باعث تسکین درد می شود از ۴۰ م ل سکنجبین اماله نمایند شیخ الرئیس می فرماید کفایت می کند علاج در قولنج صفراوی تعدیل مزاج و اختلاط و استعمال اغذیه بارده رطبه و اسهال بمثل خوردن آب الو و آب انارین و شربت بنفشه و هم چنین تناول نمودن آب چقندر باذیت و ابکامه و هم چنین خوردن فضله کرک یا در حقنها داخل کردن و استعمال مخدرات هم در انجا نافع است و هرگاه بواسطه کرم باشد علامت و علاج او دود مخفی نماید که کرمی که در امعاء متولد می شود سه قسم است یکی طولانی همچه کرم خراطین و این نوع در امعاء قاق بهم رسد دیم عریض کوتاه و بجهت مشابهت

تذکره‌العلاج، ص: ۸۴

حب القرع کویند سیم ریزه و طولانی و ضعیف چون کرم سرکه و این در امعاء مستقیم بهم رسد علامت آنچه مشترک است میان جمله نرمی بزاز است در اغلب و کم رنگی ان و آب ان و آب رفتن از دهن خاصه در شب و جستن در خواب و هذیان گفتن و دندان بهم فشردن علاج صبحها قارچ ۲ م ل تخم کشنیز یک م ل نبات ۳ م ل کوبیده بلع نمایند و در چهار روز یکدفعه نیم ل و اگر مزاج قوی باشد یک م ل حب التیل بلع نمایند ایضا خوردن سرکه دوشاب برناستا بسیار نافع است ایضا سه شب یک کاسه شیر کاو نوشیدن و در شب چهارم شیخ برنج کابلی؟؟؟ هندی اضافه نموده بخورند رافع دیدان است ایضا چند روز شیر کاو داده بعد یک کاسه آب ریشه انار بگیرند و یک م ل ترمس و پنج م ل شکر سفید داخل نموده بخورند زهره کاو بر یک کابلی ریوند ریشه اریسا آب کاهو آب کشنیز سبز بر شکم طلا- نمایند ایضا برک شفتالو را کوبیده بر شکم طلا- نمایند و هرگاه چنانچه در این مرض مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که قبل از منضج قارج و نبات بخورند و بعد منضج را صرف نمایند و در منضجات تخم کشنیز تخم خرفه پوست پنج خرنوب مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات ترس برنک و کابلی قارج مکد ۲ م ل حب التیل م ل نمایند و روزهای منضج یک آب از آب برک شفتالو کزنکین خاکشی اماله کنند و غذای روزهای مسهل نخود آب ساده یا سرکه دوشاب و شبها آش سکنجبین و سرکه دوشاب و امثال ذالک بخورند

تذکره‌العلاج، ص: ۸۵

و دواهای حار کشنده و کرم درمنه ترکی فرومانا و قسط افیمون رازیانه صفر افسنتین تخم کرنب برنک کابلی تخم کنکر تخم تره تیزه سیاه تخم ترمس است و دواهای بارد کشنیز تخم خرفه سماق که برک شفتالو فوفل پوست پنج خرنوب است

### بواسیر

بواسیر جمع باسور است و ان لحم زاید است که از خون سوداوی غلیظ در افواه عروق مقعده بهم می رسد و این بجهت مشابهت بر سه قسم است تولوسولی که شبیه بتالیل است و عنبی شبیه به دانه انکور و توثی شبیه بر توثه و هریک از اینها یا بیرون آید که محسوس شود یا در اندرون بود که محسوس نشود و شاید که خون آید و گاه باشد که خون نباید علامت جمیع خلیدن و سوزش در موضع وجع و ضعف قوه جماع و قله اشتها و سوء هضم و زردی رنک و رخسار و گاه باشد به سبب زیادتى صعود بخار بر زرخدان موی بریزد یا بقلب و دماغ و غشی و حادث کند و بصداغ علاج صبحها مغز هسته آلبالو خاکشی هریک ۲ م ل سکنجبین ۲۰ م ل عرض کاسنی ۴۰ م ل بنوشند و شیر کاو کرم نموده در ان بنشینند و از شیر کاو اماله کنند و از آب تره بخور دهند و ثقل او را نیز به بندند و کلنار فارسی و کل خطمی زرده تخم بیندازند و روغن نارجیل هسته شفتالو طلا نمایند ایضا روغن مغز قلم کاو و روغن کوهان شتر طلا نمایند و هرگاه خون بند آمده خواهند انفتاح عرق کنند پس از آنکه غبا بلکه یوما بحمام رفته و ترطیب و تلین طبیعت بنوع مذکور نموده باشند آب پیاز زهره کاو و قدری غرطنیشا حمول سازند و فصد صافن نیز نافع است و هرگاه خواهند

تذکره‌العلاج، ص: ۸۶

که خون بجهت سطوط قوه بازایستد باید قرص کهربا یا آنکه حب مقل ممسک دهند و اگر مزاج حار باشد تخم خرفه بوداده قرص طباشیر دهند یا آنکه قرص کافوری ایضا شیاف مجربی کنجید مغز چشم کهربائی با شمع دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر شیاف سازند بقدر دو انکشت فی الفور خون بند آید و بجهت سقوط بواسیر اگر ظاهر باشد از قماع بادنجان و پنج کبر و مقل و جوز السرو برک معد و مرمکی تخم حنظل مکثر بخور دهند و داخل نمودن پوست مار هم نافع است خواصه در ثولولی و باید مریض را اگر حاجت باشد دو فصد باسلیق نمایند و هم چنین زالو بر دور مقعده بنشانند و هرگاه حرارت غالب باشد شربت زرشک بخورند و غذا کوشت خروس بچه و زرده تخم مرغ و چلو و شوربای خروس بچه و امثال ذالک در ریخی استعمال کاسر الریاح و مدّرات و مسهلات سوداء نمایند و استنجا به آب گرم کنند و هرگاه بواسیر غایر باشد نشیمن را با محجمد بر گردانند و معالجات مذکوره را بکار برند

### نواصیر

قروح غایره باشد که در اقصای مقعده نزد امعاء مستقیم بهم رسد و رطوبت سیاله غساله از آن موضع سیلان کند و اکثر بعد از اخراج خون مقعد بهم رسد که در بطه ان تاخیر رود و ان بر دو قسم است نافذ و غیر نافذ نافذ آن است که ریح باید از باراده خارج شود و غیر نافذ آن است که نه چنین باشد علاج در نوع اول ابتداء موضع را بفشارد تا چرک باشد بیرون آید بعد روزی دو دفعه صبح و شام شیاف غرب بچکاند و هر دفعه سه قطره صفة ان کندر انزروت و دم الاخوین و شبت و کلنار فارسی صبر با قدری تذکره العالج، ص: ۸۷

؟؟؟ زنجار نهایت باید مریض بر پشت بخوابد و پاهایش را بلند کرده بر دیوار بگذارند و هرگاه ممکن باشد پنبه را بمیلی پیچیده؟؟؟ و قدری صمغ بدان مالیده و بدو آلوده داخل مقعد نموده اولی خواهد بود و محمّد ذکریا گفته است علاج ناصور غیر نافذ آن است که خرفه خشنی به پیچد بمیلی داخل ناصور نموده بهمواری و ملایمت حکک نماید تا خون جاری شود و غبا تا سه دفعه این عمل نماید و هر قدر ناصور کهنه تر است احتیاج باین عمل بیشتر است و در نوع دیم که نافذ است بعد از آنکه بمحجمه مصر کرده تقلیب مقعده کرده باشند با خیاطه یا موی محکم مستحکم ناییده به بندند تا بیفتد یا دوی حار بگذارند چون مرهم زنجار و امثال ذالک دوائی که نافع است کبریت حجر القیشور هریک نیم ل پوست مار یک م ل زفت روغن کرد و هریک پنج م ل زفت را با روغن آب نموده ادویه را بعد ریخته تا مرهم شود و غذا مثل بواسیر است

### خروج مقعده

یا به سبب ورمی باشد که بجهت عظم و بزرگی قلب مقعده نموده باشد و یا بجهت استرخاء مقعده است بجهت شدت رطوبه بر عضله ممکسه مقعده و علامتش ان است که بهوله بموضع بر کردد و علاج در قسم اول فصد باسلیق یا صافن بقدر حاجت نموده سرب سفیده آب قلع پوش در بندی آب کشنیز سبز طلا نمایند و مرهم سفیداب بگذارند و غبا بحمام روند و احتیاط کنند که آب بزد؟؟؟ ایضا کل خطمی بزرک سفید کل بنفشه خبازی کلنار فارسی پوست کوکنار با شیر کاو پخته بیندازند و در قسم دیم روغن کل سرخ خام که عبارت از پروراندن کل سرخ تازه است در روغن بادام

تذکره العالج، ص: ۸۸

طلا نمایند و بعد از ان سفیداب قلع کلنار فارسی اقماع انار مازد و بسیار نرم سائیده پاشند و مقعده را بموضع خودش رو نموده به کهنه مستحکم به بندند و به نشینند و آب مازو و کلنار فارسی بلوط و مورد کل سرخ و پوست انار که جوشانیده باشد و صاحب خلاصه البحار می فرماید که جرم غربال کهنه را بر روی آتش نهد تا سوخته شود بعد نرم سائیده بدان موضع پاشند و رد نمایند چند

دفعه تکرار این عمل کنند نافع آید ایضا بخور خورنوب پوست پنج کبر نافع آید ایضا سوخته شاخ کاو کوهی نافع است و غذا مثل بواسیر است

### سوء مزاج کلیه

اگر حار باشد علامت آن سوزش موضع کلیه و قوه شهوة جماع و زیادتى عطش و سرعت نبض و لون قاروره و کمی قوه جماع و ضعف مکر است و شاید که کمر منحنی شود در اغلب علاج در قسم اول صبحها آب غوره یا آب زرشک با چاشنی قلیلی بنوشند یا شربت زرشک بخورند و غذاء روزها آب انارین و نارنکی و لیمو و نان شربت غوره یا زرشک و امثال ذالک بخورند و شبها آش لیمو و غوره و بز غلیه اسفناج و ریواس و آش سرکه و دوشاب چقدردار بخورند و افاقیا عصاره لحيه التلیس که در اصفهان قندرون کویند صندل سرخ کلنار فارسی باب برک مورد طلا نمایند ایضا صندل سرخ کل بنفشه آب کاسنی طلا نمایند و هرگاه مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند باین نوع که در منضجات تخم خیار تخم خربزه کرمک تخم کدو داشته باشد و طرف عصرها لعاب اسپرزه ترنجبین ۵ م ل بدهند یا آنکه ماء الشعیر؟؟؟ و غذا در ایام تنقیه تذکره‌العلاج، ص: ۸۹

که واضح است و در قسم دیم صبحها سکنجین بزوری پنج م ل بخورند الی هفت م ل بخورند یا آنکه معجون کمونی بخورند یا آنکه سکنجین عسل یا آب رازیانج بخورند و ظهرها از قبیل نان مربای سیب و شقاقل و زردک بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات تخم خربزه کرمک تخم کاسنی هریک دو م ل داشته باشد و در مسهلات بسفایج سناء مکی پوست هلیله زرد بکند و غذا نخودآب کبد و تیهو و لحوم بری مطلقا خوبست

### فروح کلیه

و ورم حار علامت آن حمی با شدت عطش و التهاب و صداع و بیخوابی و احداث نمودن وجع و ثقل در کلیه خصوصا هرگاه مریض بر پست بخوابد و عسر البول یا حرقت باشد و هرگاه ورم بارد بارد باشد علامت آن سنکینی موضع کلیه و حمی ورقه بول و کمی او و عدم التهاب و شدت در وجع است علاج در قسم اول هر بامداد تاجریزی خارخسک کاکنج کل حلوا تخم خیار تخم خرفه هریک ۲ م ل بعوض آب عرق کاسنی و شاه‌تره صاف نموده سه چهار م ل شیرخشت علاوه نموده بنوشند و در هر سه چهار یوم یکدفعه از آب کرم سکنجین قی نمایند و اگر طبیعت ملاصی باشد مقیی از این اقوی بکار برند و بعد از دو استفراغ فصد باسلیق و صافن از طرف مرافق وجع بکنند و هر دو روز یکدفعه بعد از آنکه یک روز از زمان قی گذشته باشد سه آب از دواهای ملین مزنی بارد اماله کنند و شاید که مسهل مشروب حاجت افتد نهایت ادویه حاره قویه نداشته و غذا قبل از فصد نخودآب از گوشت خروس بچه و کدو و بعد آب هندوانه یا آب انارین تذکره‌العلاج، ص: ۹۰

یا مغز خیار یا کاهو سکنجین بخورند و خوردن ماء الشعیر نیز مفید است و آرد جو صندل سرخ شیاف یا مثل آب کاسنی طلا نمایند و در اوایل و اگر میل به نضح نموده حلیه بذر کتان بابونه اضافه نمایند و در قسم بارد صبحها تاجریزی خارخسک کل حلوا تخم خربزه کرمک مغز هسته آلبالو تخم کاسنی هریک دو م ل جوشانیده صاف نموده با پنج ترنجبین یا شیرخشت بنوشند و بدستور سابق قی نموده و اماله نیز کنند و غذا قبل از فصد نخودآب با قلیلی برنج و لبه نخودآب سکنجین و هم‌چنین کل خطمی مالونبه؟؟؟ بزرک اکلیل الملک با شیر کاو پخته ضماد نمایند و محمد ذکریا گفته است که شاخ مو را بریده و جوشانیده با قلیلی نمک ۳ روز بخورند هم کلیه را نافع است و ماسویه ذکر نموده که صاحب این مرض بحمام نرود مکر بعد از انفجار

## ذیانیطس

لغه یونانی است بمعنی و دلالت و این مرضی بود که مریض دایم آب طلبد و رفع عطش نشود و هر وقت آب خورد بدون تغییر از محری بول دفع شود سبب آن سوء مزاج کلیه و و قوه حاریه و حرارت او که جذب رطوبات از کیه کند و کبد از ماساریقا و ماساریقا از معده و در این مرض تب نباشد علاج صبحها بقدر یک نخود کافور با یک کاسه دوغ کاو بخورد و بدفعات کافور را زیاد نموده تا به نیم م ل برسد یا آنکه قرص طباشیر کافوری با دوغ بخورد یا آنکه شیره تخم کشنیز هریک ۲ م ل طباشیر یک م ل لعاب اسپرزه عرق نیلوفر یک کاسه شیرخشت ۲ م ل بنوشند یا آنکه ماء الشّعیر بخورند و غذای روزها آب هندوانه شیرخشت تذکره العالج، ص: ۹۱

طباشیر و شبها شوربای لیمو و غوره و اسفناج و کدو نهایت بی کوشش باشند یا قدری شش بره یا کوشش خروس بچه داخل نمایند لیکن کوشش را بخورند یا آنکه تنقیه جزئی از هلیلهجات نموده شروع بخوردن شیر اولاغ و قرص کافور نمایند و خوردن کوشش ماهی بحری در این مرض مفید است و ثابت گفته قرصی بسیار از مامیثا ۲ م ل کلسرخ ۳ م ل کلنار ۴ م ل صمغ م ل کتیرا نیم ل ادویه را کوبیده با لعاب اسپرزه قرص سازند و با کلاب بخورند و خرفه را در کلاب و سرکه بسیار سرد شده تر کرده بیندازند بموضع وجع ایضا خلال کافور ضماد نمایند و بعضی گفته‌اند که شاید این مرض بجهت استیلاء برودت بر تمام بدن با کلیه به شهایی حاصل شود بسبب ضعف قوه ماسکه که ضبط مائیت نمی‌کند و علامت ان عدم علامت مسطوره است سوای عطش علاجش از آب ترب سکنجین کنند و مثرودیطوس و معاجین حاره بدهند و ارهان حاره ضماد نمایند

## ورم مثانه

اگر ورم مثانه حار باشد علامت ان وجع شدید و نحس در عامه و احساس؟؟؟ لول و تب حاد محرق و هذیان و سوداء لسان و ارتفاع و رعانه است و شاید که از خارج حمرت ظاهر شود و گاه بود که براز حبس کرده علاج صبحها تاجریزی بنفشه خارخسک کاکنج تخم خرفه هریک م ل شیرخشت با ترنجبین پنج م ل بنوشند و هر دو سه روز یکدفعه سه آب از شیر کاو و شکر سرخ اماله کنند و بعد از سکون حمی یک فصد باسلیق از دست راست و دیگری از دست چپ نموده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و آبرنی از کل خطمی ناخنک خبازی بزرک سفید کل بنفشه تذکره العالج، ص: ۹۲

درست نموده در انجا بنشینند و کل بنفشه آرد باقلی اردک ضماد کنند و خوردن آب کاسنی و سکنجین یا خوردن شربت بزوری بعد از رفع حمی بجهت تبدل مزاج سفید است و گاه میسر بشود چند روزی؟؟؟ شیراملج بدستوری که ذکر می‌شود با قرص کاکنج بخورند نافع است و این سرامون سزاوار نیست اینکه معالجه کنند اورام کلیه و مثانه را بادویه لزاعه و محمد ذکر یا گفته است ورم حار در مثانه ممتاج است بارخاء؟؟؟ متوادل بخلاف سایر اعضاء و در ورم صلب باید مدزات استعمال نموده و در ابرمات محله چون ناخنک بابونه بذر کتان حله کل خطمی پرسیاوشان نشسته و از همین آنها نیز نطول نمایند و روغنهای محبل مثل پیه مرغ و اوردک و بابونه بذر کتان مغز قلم کاو و روغن زیتون با قسط نمایند

## حصاء مثانه

حصاه در؟؟؟ که در کلیه و مثانه بهم می‌رسد سبب ان شدت حرارت باشد در ماده غلیظه که نشف رطوبات او را نموده است و منحجر شده است علامت وجع شدید موالی حاضره و اصل قضیب و حرقه و رفته بول ربوت رملی و تحالی سفید باشد و خارش در

قضب بهم رسد و نقوط نیز بهم رسد علاج باید تنقیه کامل نموده باین قسم که صبحها تاجریزی کل بنفشه کل نیلوفر خارخسک کاکنج کل حلوا ریشه کاسنی مغز هسته آلوبالو هریک ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در اماله سناء مکی پوست هلیله زرد نمایند و هرگاه مقتضیات مقتضی باشد فصد باسلیق نمایند و ابزنی از جوشانیده پرسیاوشان شبت تخم خطمی کل خطمی خارخسک شنبلیله درست نموده در ان نشینند و ثفل ان را بزیر شکم به بندند و روغن بنفشه با روغن شبت

تذکره‌العلاج، ص: ۹۳

بزیر شکم و کمر طلا نمایند و بعد از تنقیه چند روز مغز هسته الوبالو تخم کاسنی تخم خیار رازیانه در عرق کاسنی شیر کشیده و با سکنجبین بزوری بنوشند و روزها غذاء نخود آب هندوانه خربزه کرمک مغز خیار شبها آش سکنجبین صاحب دستور حلالی ذکر کرده است که روغن نرکس و قسط بر موضع مئانه و قضیب خلا باید نمود و حجر الیهود با آب کرم باید خورائید دواء عجب در تفتیت حصاه تخم هندوانه نانخواه بذر الکرفس بذر الفجل زیره سعد بادام تلخ بالسویه قدر شربت از این دو درهم با طیبخ پرسیاوشان و عجب تر از اینها نقل کرده حکیم تنکابنی انحره را با شاخهای کوچک جوشانیده در ظرفی کرده در ان نشیند و ثفل او را به پشت ظهار طلا نمایند و بقدر چهل م ل آب تازه او را با پنج م ل شکر سفید پنج شش روز صبح خوردن تفتیح غریبی می کند و چکانیدن روغن عقرب را در احلیل نیز منتفت است معجون مفتت که شیخ الرئیس در کتاب پنجم قانون ذکر نموده است بذر الکرفس فلفل سفید تخم خور حزر انیسون سنبله الطیب سلحه هریک دو م ل معیه کندر اسارون مغز بادام تلخ هریک ۳ م ل مر مکی خشخاش سفید هریکی ۴ م ل سعد کوفی و عسل مقدار کفایت شربت از یکک درم تا یکک م ل و از مجربات شیخ است خرکوش را بسوزانند چنانکه هست و از سوخته ان روزی یکک م ل تا دو م ل قند صلایه کرده بنوشند

## بول الدّم

بسبب انتفاخ عروق کلیه است اگر خون اندک اندک برآید و از انشقاق اوست اگر بول کثیر آید و یا بسبب جربه بر موضع کلیه است و یا بسبب انصاب خلط

تذکره‌العلاج، ص: ۹۴

اکال حار است و یا بجهه ضعف کبد است ایضا کلنار فارسی کل حلوا کل بنفشه هریک دو م ل صمغ عربی کهربا شمع هریک نیم ل عرق کاسنی نبات پنج م ل بنوشند و دو فصد باسلیق یک فصد صافن نمایند و شیر تخم خیار تخم خرفه هریک ۲ م ل نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک سه ربع م ل با عرق کاوزبان بنوشند یا آنکه شیر خرفه ۳ م ل صمغ طین قرصی طباشیر هریک نیم ل بارهنگ م ل با عرق کاسنی بنوشند و هرگاه بواسطه جربه باشد بر موضع جربه کل ارمنی اقاویا و صبر و حسیض بر آب و سرکه طلا نمایند و هرگاه بواسطه انصار خلط باشد اکال باشد باید تنقیه کامل بمدرّات نموده و فصد باسلیق کنند و شربت بنفشه با شیر تخم خیار کدو عرق بید با نیلوفر آشامند یا آنکه قرص با شیر اولاغ بدستوری که ذکر می شود آشامند و صندل کل سرخ مازو با سرکه و کلاب طلا نمایند و بعد از رفع بول الدّم بجهه التهام کل ارمنی عربی کتیرا حب الاس یا شربت خشخاش بخورند و غذا پالوده و پاچه و گوشت ماهی بحری و زرده تخم عسلی و حریره بادام و برنج و امثال ذالک بخورند و هرگاه بجهه ضعف کبد باشد معالجه او معالجه ضعف کبد است که مذکور شد و جالینوس ذکر کرده که هرگاه ورم بعد از خروج چرک بهم رساند دلیل است بر تاکل قرحه در کلیه و این سرابیون گفته که علاجی افضل تر و نیکوتر از آشامیدن مغز نیست در مطلق امراض کلیه و مئانه

## سلس البول

آن است که بول بی اراده در خواب و خواه در بیداری وضع شود و سبب این در اکثر برودت مئانه و استرخاء عضله

تذکره العالج، ص: ۹۵

محیطه بر مثنان است و علامت ان علامت مزاج بارده است و بیاض قاروره و گاه بود بجهه حرارت مفرط مضعفه در مثنان حادث کردد و علامت ان صبغ قاروره و متضرریشان بمسخرات است و شاید بجهه زوال فقره از فقرات محاذی مثنان حادث کردد علاج در قسم اول اطریفل صغیر دهند و معجون بلوط و ادحان حار چون روغن نرکس بید انجیر طلا نمایند ایضا مشک را در روغن کنجد نموده طلا نمایند ایضا چند بیدستر قلیلی بادهان حاره طلا نمایند و آشامیدن قهوه دارچینی و هل نیز مفید است ایضا آشامیدن ادویه حاره قابضه مثل سعد کندر خولنجان جفت نافع است و باید بمریض تعلیل دارچینی خوردن نمایند و مشردویطوس نیز در این مرض نافع است و غذاهای لطیف مثل زرده تخم عسلی و کباب مرغ بخورند و از بقول فواکه رطبه و چیزهای رطب احتراز نمایند صاحب خلاصه التجارب حکایت کرده که مجربی در مازندران دیدم که حیوانی که بر هر دیوار و زمین راه می‌رود لعاب بر آن موضع می‌آلاید و او را انجا لوزن نامند بسیاری از انها کوفتی احسائی؟؟؟ او را دور کردی و تتمه را شستی و با روغن دنبه سرخ کرده هل و میخک دارچینی فلفل ریزه زعفران سوده بدان پاشیدی و چند روز صبح بمریض خورانییدی دفع مرض شدی هرچند مرض مزمن و کهنه بودی خوب شدی و هر گاه بواسطه حرارت باشد صبحها قرص طباشیر با دوغ کاو با سکنجین بدهند یا آنکه تخم کشنیز تخم خرفه هریک ۲ م ل در آب غوره یا آب لیمو شیره کشیده با جاشنی قلیلی بنوشند و خوردن افیون مفید باشد

تذکره العالج، ص: ۹۶

دار الحوم احساب نمایند و غذاهای بارد یابس خورند و در قسم ثالث بخورد فقره چیزی نافع نیست و بسیار عسر العالج است

### حبس البول

یا بسبب ورم و حصاء در کلیه و مثنان است علامت و معالجه هریک اگر شد و یا بسبب حمود ورم یا حرکت؟؟؟ ماریح نافع غلیظه است و یا بجهه لحمی است که در مجاری بول بهم رسد ان عقیب اندمال؟؟؟ قروح کلیه یا مثنان بهم رسد و یا بجهه استرخاء عضله عاصره مثنان است علامتش آن است که مریض هر گاه نفشارد مثنان را بول به آسانی بیرون آید علاج در قسم اول صبحها سکنجین عسلی بخورند با قلیلی خاکستر خوب انجیر را با سکنجین مذکور بخورند و در آب اکلیل الملک مرزنجوش تمام صعتر با بونه به نشیند و پنیر مایه خرکوش را در احلیل بچکانند ایضا چند بیدستر روغن بنفشه بچکانند و طلا نمایند و هر گاه بجهه ریح مالحه باشد صبحها ۳ م ل بادیان عرق کاسنی نبات ۴۳ م ل بنوشند و شبت با روغن کنجد طلا نمایند و در قسم سیم علاج قرحه نمایند باین نوع که شیاف ایض بچکانند و قرص کاکنج با شربت خشخاش بخورند قال ابن سراویون اذا احتبس البول من علق او دم امده لم يتخلص منه الفرد و در قسم اخیر خوردن معاجین حاره نافع است و ترنج بروغنهای حار چون روغن ماروس و قط نمایند علی‌ای حال آنچه کلبتا در این مرض نافع است ماست کاو بوره ارمنی یا آنکه ماست کاو کافشه ضماد نمایند و سرکین اولاغ ماده را شیره کشیده بچکانند ایضا خرخاکی را شیره کشیده بچکانند اسپرزه شیر دختر صدف آب همیشه بهار کل ارمنی آب

تذکره العالج، ص: ۹۷

آب کاسنی در حبس البول که بجهه حرارت باشد نافع است

### حرقه البول

سوزش ممر بول است که او را عوام سوزنک کوبند یا بسبب حرکتیست که بواسطه قروح کلیه یا مثنان خارج می‌شود سبب حرقه مجری می‌شود و یا بسبب کلیه و مثنان است و علامتش سوزش مجری و رسوب لحالی در بول است و یا بجهه حدت بول و بورقیه



ان است و علامت ان علامت حار المزاج است از نبض و لون و صبیغ قاروره علاج اگر بجهت قروح مئانه و کلیه باشد صبحها قرص کاکنج و شربت خشخاش بنوشند و شیاف ابیض با شیر دختر بچکانند و اگر بجهت جرب کلیه و مئانه باشد صبحها شیره تخم کدو تخم خیار تخم هندوانه هریک ۲ م ل کل ارمنی نیم ل صمغ عربی نیم ل با شیر اولاغ بقدر پانزده م ل بنوشند و هرگاه بجهت حدت و بورقیه بول و سوء مزاج حار باشد صبحها شیره تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کشنیز هریک ۲ م ل بنوشند ایضا آشامیدن ۲ م ل کوحی؟؟؟ کریه بیقم که شب او را در ۲۰ م ل آب لیمو ریخته؟؟؟

؟؟؟ مخلوب شود انکاه او را صبح بیاشامند مفید است ایضا شیر اولاغ بچکانند ایضا شیر دختر با شیاف ابیض در این قسم هم مفید است ایضا خوردن دوغ کاو با یک نخود کافور چند روز مفید است و هم چنین دوغ به تنهایی نیز مفید است غذاء روزها انار شیرین آب هندوانه به ندرت و مغز خیار با دوغ و هریک به تنهایی و کاهو و دوغ و شها شوربای اسفناج و زرده تخم مرغ عسلی بخورند

## نقصان الباه

سبب ان یا ضعف شهوة است بسبب ضعف بدن و غلت غذا و

تذکره العالج، ص: ۹۸

علامت ان هزال و لاغری و زردی رنک و کمی اشتهاست یا آنکه سبب ان قلت منی است و علامت ان قلت خروج منی و غلظت منی است یا بجهت قلت انتشار است و علامت ان قوه بدن و قوه شهوة و کمی نفع است علاج در قسم اول علاج تقویه بدن است و اکثار در غذاهای گرم و برد معتدل چون آب گوشت و زرده تخم مرغ عسلی یا شکر و اکثار در خواب بجهت ترطیب بدن و استعمال عطریات و بهترین هم؟؟؟ سو است اما بقدر طاقت و مزاج و سن و فصل و در قسم دیم علاج مداومت حمام و خوردن شیر شکر و شیر و ترنجبین سفید خوب ۳۰ درهم با شیر کاو بجوشانند تا غلیظ شود و اگر قلت منی و برودت مزاج باشد که علامت ان جمود منی در نزد خروج است استعمال مسخحات نمایند چون مربای شقافل و مربای زردک و حلوی تخم مرغ و زنجبیل پرورده و اگر قلت منی و حرارت باشد که علامت ان غلظه منی و سهل الخروج بودن منی است تناول مبردات نمایند چون دفع کاو و حلوی خرفه نیز مفید است و هرگاه بجهت انتشار باشد تناول غذای نفاخ نمایند مثل خوردن پیاز و لوبیا و انکور و شیر و شکر و هرگاه در وقت خواب یک پیاله آب پیاز سفید را کوفته بنوشند در این باب بسیار مفید است ایضا آشامیدن آب نخود هم نافع است تتمه نقصان الباه هرگاه بجهت استرخاء آلت باشد سبب ان یا ضعف تمام بدن است و علامات و معالجات او مذکور شد و اگر بجهت ضعف نفس آلت باشد علامت ان لاغری قضیب و خصیه و کمی نعوظ

تذکره العالج، ص: ۹۹

و منی و رقه منی است و هرگاه بجهت ضعف دماغ باشد علامت ان سستی قضیب و کم لذت یافتن از جماع است و اگر بجهت ضعف قلب باشد علامتش آن است که بجهت وهم یا حیا یا خوف قادر بر جماع نباشد و اگر بجهت ضعف کبد باشد علامت ان علامت ضعف کبد است علاج اگر بجهت ضعف آلت باشد با شیر کوسفند در حمام دلک بسیار نمایند و شاید سبب ضعف از سوداء مزاج باشد پس لقویاتی که ذکر می شود معالجه نمایند و هر بامداد اطریفل کبیر بخورند و اگر بجهت ضعف دماغ باشد تقویت دماغ نمایند خاصه بخوردن تریاق و مشرودیطوس و امثال ذالک هرگاه بعلت ضعف قلب باشد تقویت قلب نمایند خاصه بخورد دواء المشک و مفرحات یاقوتی و شراب ریحانی و هرگاه بجهت ضعف کبد باشد تقویت کبد به ماده الحیاة و سایر مقویاتی که ذکر شده نمایند و هرگاه باشد بسبب سوء مزاج کلیه نیز ضعف حادث شود علامت و علاج او ذکر شد دم در یکی از کتب شیخ ابو علی که نقل می کرد از شیخ حسین مصری که شخص جوانی جاریه جمیله جریده بود استرخاء آلت داشت آمد بخدمت شیخ حسین و این معجون را بجهت او ترکیب کرد عاقرقرها زنجبیل فلفل سیاه مکد هفت م ل زرده تخم بیست پنج عدد سرشته با عسل مصفی یک صد

وسی‌م‌ل مخلوط نموده معجون شود قبل از غذا بقدر فندقی و بعد از غذا بقدر فندقی و عصری هم نیز فندقی و بعد از غذای شب فندقی و حکیم احمد تنکابنی می‌گفت همین معجون را بارها تجربه کرده‌ام اثر غریبی مشاهده کردم و ظاهراً چنین باشد در تقویت عدیل نداشته باشد

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۰

اغذیه باهیه نباید دانست که هر غذای حار نفاخ کثرالغذا باعث تقویت باه و نعوظ می‌شود زیرا که تمامیت امر نعوذ بسه چیز است اول ریح دیم روح سیم دم پس یخنی پیاز که عبارت از گوشت بسیار چرب دو سه چندان پیاز باشد بی‌آنکه آبی در دیک کنند پخته شود نافع است نهایت بجهت خوش طعمی سرکه دوشاب هم می‌کنند و بسیار هم لذیذ است ایضا خوردن حلوی زردک و مربای زردک و مربای شقاقل نافع است ایضا خوردن حلیمی که در حین پختن شیر میش و پیه آوردن داخل نموده باشند نافع است ایضا حلیم شلجم که مشتمل است بر شلجم و گوشت بسیار نافع است ایضا پیاز را با روغن نیم سرخ نموده با دوچندان ماست میش مخلوط نموده بخورند ایضا ماهی تازه را با پیاز سرخ نموده با ادویه مناسب بخورند ایضا حلوی زرده تخم مرغ و خوردن اقسام تخم نافع است ایضا حلیمی که از گوشت کنجشک ترتیب دهند بسیار نافع است ایضا آشامیدن شراب خاصه ریحانی ایضا آشامیدن شیر و شکر و ترنجبین ایضا آشامیدن دوغ به تخصیص در مزاج حار دوغ کاو ایضا تخم ماهی تازه با زرده تخم مرغ و تره و روغن سرخ نموده بخورند ایضا نخودآبی که از گوشت بره ترتیب داده‌اند و ادویه حاره خصوصاً جوز داخل نموده باشند نافع است و هم چنین خوردن گوشت کبک و تیهو و انکور و توت سفیدی فندق و بادام شیرین و کردو مغز نارگیل و انجیر و شیربرنج و امثال ذالک

### ادویه باهیه

لفل زنجبیل پرورده قسط دار فلفل خولنجان طرخون جبلی فودنج بادرنجویه شونیز حلتیت و شیخ

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۱

الرئیس ذکر نموده خصوصاً در مبرور المزاج یک م‌ل او را با شراب بنوشند باد روح هلیله هلیله آمله شیطرح هندی زراوند مدرج راسن زعفران بابونه دارچینی خرفه میخک زیره رومی نعناع کلم شقاقل کنکر کبانه انحدان نودری رازیانج فوفل مصطکی دجله و شیخ الرئیس ذکر نموده خصوصاً پخته او را با عسل خشک کرده باشند ناردین نارگیل تخم ریحان باز اشترغاز تره تیزک تخم شلجم تخم هلیون سیر خشخاش سفید اصل السوف کافه؟؟؟ خصیه الثعلب حب الزلم حب القطن کنجد مقشر قند انیسون قط لسان العصافیر خارخسک نانخواه بهمتین سورنجان خاولیخان پنیرمایه شتر احرابی بوزیدان مغاث عاقرقرحا کاه اصل السوس حب المحلب حب الصنوبر ترنجبین شکر نبات بذر الرطبه بذر البیطخ بذر الکرفس فطراسالیون قرومانا نخود باقلا لوبیا حب الرشاد حب اللسان و روغن او و حب القلقل بسباسر بتواج کتیرا زرنباد اسارون انجره سعد ترمس بزر الفجل حبه الخفرا پیاز عنصل پیاز اصل الحنک مر ادویه زیادکننده لذت جماع است ادویه که باعث لذت زن و مرد است کبابه را در وقت جماع در دهن نگاه دارند و آب او را فرو دهند ایضا عاقرقرها در دهن بگیرند یا آنکه بگیرند زنجبیل دارچینی کبانه عاقرقرها هریک م‌ل مساوی کوبیده با آب صمغ حب نموده در حین جماع در دهن نگاه دارند و آب او فروبرند ایضا بگیرند قرفه قرنفل هریک ۳ م‌ل طالیر درهم ستره اسقنقور ۴ درهم رازیانج ۵ درهم بسیار نرم سائیده با عسل کفکر؟؟؟ فته معجونها فلفل نموده در وقت ضرورت در دهن نگاه داشته تعجبات خواهند کرد

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۲

ایضا شیخ از رساله باهیه گفته است پکر سنبل الطیب مرز رازیانج هریک پنج درهم کوبیده صلایه نموده با روغن ناردین حب سازند و در وقت حاجت استعمال کنند و چیزهایی که باعث زیادتی لذت زن است این است که چرب بکند و برش را بشیره زنجبیل

پرورد لذت عجیب خواهد یافت ایضا فلفل دارچینی سنبل الطیب خاولنجان سکک بالسویه کوبیده با شیر زنجبیل پرورده حل بر ذکر طلا- نمایند و مجامعت کنند ایضا یکدرهم حلتیت را کوبیده و بقدر ده درهم زبیب بروی آن ریخته بعد از دو سه ماه بر ذکر طلا نموده مجامعت کنند ایضا حکیم مؤمن گفته بکیرند پیاز نرکس عاقرقرها زهره کاو بالسویه و بر قضیب طلا نمایند ایضا کبانه زنجبیل عاقرقرها سعد یک م ل حسن لبه کتیرا زهره مرغ هریک نیم ل باب دهن حل نموده طلا- کنند ایضا عاقرقرها زنجبیل دارچینی هریک م ل مشک سکچه با غسل سرشته حب سازند و در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن جماع کنند

### معلّطات ذکر

بکیرند خراطین بزرک درشت و در سایه خشک کنند و با روغن کنجد یا شیر کوسفند بسایند و قضیب را بان دلک بسیار دهند و بعد از دلک شیخ می گوید که باید بروغن زنبق بشویند ایضا قضیب را با روغن لباب دلک بسیار دهند ایضا قضیب را دلک بسیار دهند تا سرخ شود انگاه بشیر کوسفند طلا نمایند و صبر کنند بخشکد بعد همان عمل را از سر کیرند روزی چهار پنج دفعه ایضا دلک دایم و تطول باب کرم و طلا نمودن بزفت و

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۳

روغنهای حاره بعد از دلک نافع است ایضا روغن رنیت روغن خیری زرد هریک ده م ل رفت رومی ۳۰ م ل بورق ارمنی نیم ل کوبیده مخلوط روغنها نموده روزی سه دفعه قضیب را دلک نمایند ایضا شیخ در رساله ماهیه گفته است دوائی که ابلغ از این جمیع است بکیرند خراطین بزرک ده عدد و در سایه خشک نموده و در هاون بروغن زنبق و زیت سائیده و ۳ درهم زفت نوشادر ربع درهم رازیانج درهم علاوه نموده با دسته هاون بسیار نرم سائیده که مجموع روغن شود قضیب را از آن طلا نمایند و دلک کنند ایضا برک صنوبر برک دلفی با نوره خوب سائیده و شیر کوسفند بران ریخته دلک نمایند ایضا بکیرد شیر کوسفند روغن بادام دماغ خرکوش مغز قلم کاو و ملک الانباط هریک بالسویه مخلوط نموده و قضیب را از آن دلک نمایند تا سرخ شود ایضا پکر روغن قط روغن ناردین روغن خیری هریک دو م ل مخلوط نموده روزی دو دفعه ذکر را دلک داده تا سرخ شود

### مضیقات قبل

بکیرند پیه بزغاله شیرخواره دو سه چهار روزه و روغن کنجد هریک دو جزء مازو یک جزء و جفت بلوط یک جزء در و در هاون قلع یا سرب بسیار سحق نمایند و مجموع را مخلوط بهم نمایند بعد در ظرف شیشه کرده آب بر روی آن ریخته تا ممزوج شود و سه دفعه استنجا نموده بلکه هفت روز متوالی این عمل نمایند چنان شود که مشتبه شود بیاکره ایضا شیخ مذکور نموده دوائی که ابلغ از آن است افاقیا ده درهم جفت ده درهم مازوی سبز بادنجان خشک هریک پنج درهم مجموع را کوبیده و از پارچه حریر بیرون کرده و در هاون قلع بهمواری سائیده

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۴

بعد از آن بهمان دستور استنجا نمایند یا آنکه روز پنبه را تر از آن دوا بیالایند و بردارند ایضا بکیرند قلیل سکک و زعفران و با شراب قابض ریحانی بجوشانند پس پارچه کتان را در آن خیسانیده و خشکانیده در وقت حاجت یک روز یاد و روز بیشتر حمل نمایند یا آنکه بکیرد رامک افاقیا سنبل سعد و بسیار نرم سائیده و در وقت ضرورت پشمی را از شراب قابض تر نموده و از این دوا آلوده حمل نمایند ایضا دوائی که جالینوس ترتیب داده هفت منفعت دارد تضییق و تقویت عنق رحم و تسخین و تطب و اکثار انزال زن و جذب مواد از قدمین و جذب منی مرد می کند این است سداب بسبابه مرزنجوش صعتر بری کندر از خز کل سرخ پوست انار

ترش بالسویه با روغن بان یا امثال آن سرشته با لته اول روز حمول نموده آخر شب اخراج نمایند

### سیلان منی و ودی و احتلام

سبب آن یا قله جماع و حبس منی است و علامتش آن است که بعد از خروج منی ضعف عارض نمی‌گردد بهیچ وجه یا حدت یا حرارت منی است و علامت آن صفرت بول و سوزش بول است و یا بجهت استرخاء موضع و ظرف منی است علامت آن رفت و انزال بدون نعوظ است علاج در قسم اول استفرغ منی باید کرد لیکن باعتدال و تقلیل در غذا نمایند و غذاهای بارد یابس چون آش سماق و آش غوره خورند و مداومت قهوه تلخ نمایند و صبحها عتاب را جوشانیده بنوشند و در قسم دیم صبحها شیره تخم کاهو تخم کشنیز

تذکره‌الاعلاج، ص: ۱۰۵

تخم خرفه تخم خیار عتاب با لعاب اسفرزه یا لعاب ریشه خطمی یا آب کاسنی بنوشند و غذا مغز خیار یا کاهو سکنجبین هندوانه بخورند و در قسم سیم جوارش کمونی بخورند و هم چنین خوردن بزر فرنجمشک پونه سعد کلنار تخم سداب مر سفید شاه دانج و زیره و میعه یابسه نیز مفید است و اغذیه چیزهای مسخن مقلل منی بخورند و بجهت احتلام قطعه سربی بر پشت به‌بندند و جالینوس ذکر کرده است که خابیدن بدست راست احتلام را کم می‌کند و بر اطراف دیگر زیاد می‌کند خواصه بر پشت خوابیدن و خوابیدن در رخت خواب برد چون دوشک بستر کتان و امثال ذالک نافع است

### سرعه انزال

سبب آن یا ضعف قوه ماسکه است علامت آن کثرت منی است و عدم علامات حرارت یا سبب آن حدت منی و حرارت منی است که در حین انزال مجرای منی را بسوزد و یا سبب ضعف اعضاء رئیسه است و علامت او مذکور شد علاج در قسم اول تنقیه بدن نماید از رطوبات فواحه با بارجات و قی در این مرض انفع از اسهال است زیرا که اسهال میل می‌دهد ماده را با ساقل بدن و بعد از اتمام تنقیه معجون خبث الحديد دهند صفة آن هلیله هلیله آمله فلفل زنجبیل سعد شبطرج هندی هریک ده م ل بذر الشبث بذر الکرفس هریک چهار م ل خبث الحديد مدبر در سرکه بقدر مجموع با عسل و روغن بادام سرشته دو درهم مشک علاوه نموده معجون سازند و از روغن نرجس و قسط خصبه و عانه را چرب کند و در قسم دیم صبحها چیزهای بارد یابس چون شربت خشخاش و ربوبات قابضه

تذکره‌الاعلاج، ص: ۱۰۶

مثل رب انار و سماق و شربت غوره و امثال ذالک بخورند غذا طعام عدس و حریره خشخاش بخورند و در قسم سیم که بسبب ضعف اعضاء رئیسه باشد علاج او در نقصان باه مذکور شد شنیدم از حکیم مجربی که می‌گفت بهترین دواء که منع سهلت انزال بکند خصوصا در حار المزاج این است تخم کاهو تخم خرفه هریک ۹ م ل اسپرزه تخم کشنیز هریک ۳ م ل کلنار فارسی نیلوفر هریک ۲ م ل کافور ربع م ل ادویه را نرم کوفته صبح بصبح ۳ م ل او را بنوشند یا شربت زرشک به آب سرد

### اورام خصیتین و قضیب

اگر ورم حار باشد علامت آن سرخی ورم و وجع و التهاب است هرگاه بارد باشد علامت آن سفیدی رنک ورم و سنتی ورم و قلت وجع است هر بامداد تاجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک کاکنج کاوزبان مغز هسته الوبالو تخم خیار تخم کدو ریشه کاسنی هریک ۲ م ل عتاب پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد بهمین دستور تنقیه کامل کند و بقدر

احتیاج فصد باسلیق و صافی نمایند و اگر حاجت افتد حجامت ساق کنند و در ابتداء سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک تخم لاک‌پشت آب تاجریزی آب کاسنی آب کشنیز سبز طلا نمایند و در وسط مرض کشنیز سبز و عدس پخته به‌بندد ایضا آرد جو باقلی نخود به‌بندند ایضا لعاب اسپرزه با شیر دختر مخلوط نموده ضماد نمایند و در انتها هر گاه که نشاسته بزرک سفید اسپرزه با عرق نیلوفر پخته به‌بندد ایضا بابونه روغن کلسرخ زرده تخم مرغ ضماد نمایند غذا نخود آب  
تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۷

و انارین و تر طعام و کلابی و در قسم بارده مقل اشق روغن کلسرخ با پیه اردک ضماد نمایند و جالینوس ذکر کرده است که کم ورم اثنین است که باو سعال نباشد بعله مشارک آلات و هر گاه ورم خصیه سفید باشد بچکان در مثانه نطف سفید که ذو و علاج خواهد شد و اگر سرخ باشد طلا کن طوطیا و سرکه و محمد ذکر کیا ذکر نموده است حادث شد بجهه من ورم اثنین بیضه راست و استعمال مقیی نمودم و خوب شدم و چیزی بهتر از قی نیست

### فتق

پاره شدن صفاق است و نفوذ چیز غریبی چون شرب یا امعاء رطوبت مزلقه یا ریح؟؟؟ کیس اثنین و هر گاه شرب نزول نموده باشد علامتش آنست که هر گاه به پشت بخوابد بر می‌گردد بدشواری و بدون قراقر و هر گاه امعاء باشد علامتش آنست که حدوث مرض قلیلا قلیلا می‌باشد و بدشواری بر می‌گردد و قراقر کمی دارد و هر گاه بجهه نزول رطوبت باشد علامتش امتداد و ثقل و بسیار بزرک شدن اشین است و اگر ورم ریاح باشد چون مریض بر پشت بخوابد و بفشارد فرو می‌رود نهایت فی الفور بر می‌گردد با قراقر در قسم اول و دیم بر پشت بخوابد و بهمواری ورق شرب یا امعاء را بازگرداند و اگر باز نکرد در آب کرم نشیند تا باز گردد انگاه کندر جوز السرو اقا قیا کلنار مازو پوست انار حضیض زاج کوبیده صمغ را خیسانیده با قیرا به آب کرم مورد جوشانیده بقدر سریش آرد باقلا علاوه نموده مجموع را سرشته بر موضع ضماد کنند و به‌بندند و ۳ روز بلکه هفت روز نکشایند و جوارش کمونی و جوارش کندر در ان روزها نافع است و غذا نخود

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۸

نخود آب ادویه دار و نان و پنیر و کزنکین بخورند و از حموضات و لبیّات و بقولات و دویدن و حرکات منیف و امتلا و جماع اجتناب کنند و هر گاه انزال رطوبات شد چیزی منشف چون تخم حنظل شبرم حبّ النیل صبر و مر و سرکین بقر موم ضماد کنند ایضا خاکستر کربن سعد جوز السیر و ماز و پوست انار جفت حبّ الفار زیره سرکین کاو با روغن زیتون ضماد نمایند و اگر بسیار باشد بشکافند موضع فریب زیر خصیتین چنانچه قصد می‌کنند تا آنها بیاید انگاه محکم به‌بندند و در قسم ریحی صبحها آش کمونی بنوشند و ادویه و اغذیه محلل ریاح بکار برند و در اغذیه زیره بسیار کنند و از روغن زنبق با قلیلی چند بیدستر و فریون بر خصیه طلا نمایند و در احلیل بچکانند و از اغذیه منفخه احتراز کنند و آب سرد نخورند محمد ذکر کیا ذکر کرده است که در کتابی خواندم که هر گاه یک قیضه از قیصوم را بر یک رطل و نصف آبرا در دیک مسدود الرّس در تنور جوشانیده بماند انگاه صبح سه دفعه در سه ساعت بنوشد رفع فتق می‌کند که کویا هرگز نبوده

### ورم رحم حار

اگر حاجت از حرارت باشد علامات ان تب حاد حار و سیاهی رنک زبان و وجع در حوالی رحم و عسر البول و احتباس براز و سرعت و تواتر نبض و هدیان و اختلاط عقل است نهایت اگر در مقدم رحم باشد احساس وجع و رعانه خواهد بود و الا در صلب و هر گاه ورم بارد صلب باشد علامت ان نقل و تمدد و صلابت موضع وجع و احتباس بول است علاج اگر مقتضیات تنقیه مقتضی

باشد بنوعی که در

تذکره‌العلاج، ص: ۱۰۹

انثین مذکور شد تنقیه کامل نمایند و هرگاه ورم حار باشد در هفتم یا سایر ایام بحران یا انداز یک فصد و اگر حاجت افتد دو فصد باسلیق نمایند و در ایام تنقیه عصرها لعاب اسپرزه ترنجبین بدهند و روزی که فصد می‌کنند الی ایام انحطاط و انتهاء مرض ماء الشّعیر بدهند و لعاب اسپرزه در رحم فطور نمایند ایضا سفیده تخم مرغ فطور نمایند ایضا بجهت حرقه البول شیاف ابیض را با شیر دختر با لعاب اسپرزه حل نموده فطور نمایند و ابزنی از تاجریزی عدس جو مقشر کل خطمی کل مامیثا کلنار پوست کونار هلیله زرد درست نموده در آن بنشینند و در حین انحطاط ابزن از کل خطمی بابونه شبت اکلیل الملک درست نمایند و صندل سرخ یا کلایب یا آب کاسنی بر ستره و خاسر طلا نمایند و جل و زق آرد جو بر عانه ضماد نمایند و غذا نخود آب بره و خروس بچه و شورباجات کدو و اسفناس و بعد از ایام شراید کاهو سکنجبین و مغز خیار و انارین بخورند و اگر ورم منجر بخراج شود که علامت ان شدت حمی و نخس و قشعیره است شنبلیله بزر کتان آرد جو مرد و زق کبوتر ضماد نمایند و روغن سرکه از سره الی عانه طلا نمایند و پیه اوردک بذر کتان مرحمول نمایند و روغن کل سرخ شیر دختر فطور نمایند و در ورم صلب استفراغ سودا نمایند و روغن شنبلیله و شبت و پیه مرغ و اوردک طلا- نمایند و از آب بابونه اکلیل خطمی خبازی بنفشه با قدری نظرون؟؟؟ بنایح نمایند سرطان رحم اکثر بعد اورام حاد حادث شود و علامت ان ضربان

تذکره‌العلاج، ص: ۱۱۰

وجع و صلابت بود و باشد که منقرح شود و علامت ان وجع شدید در زیر شکم و کتال را نهاد آمدن چرک با رطوبات منعفنه است و علاج او بسیار مشکل است اما تسکین وجع و منع زیادتی باید کرد علاج باید تنقیه نمود استفراغ سودا بمنضجات و مسهلاتی که مکرر ذکر شده نمایند و اگر مقتضیات فصد منقضی باشد بجهت تقلیل دم سوداوی فصد باسلیق نمایند و استعمال نمایند مرحم داخلون نمایند و شنبلیله بابونج بزر کتان برک کلم یا قمرست؟؟؟ را جوشانیده آب او را نطول نموده ثقل او را ضماد نمایند خلاصه باید ترطیب مزاج نموده متفرح باشد انزبی از کل خطمی بنفشه خبازی اکلیل الملک و شنبلیله و بابونه درست نموده در ان بنشینند و از موم کافوری و روغن بادام تمریح و از شیر دختر رحم را ضماد نمایند ایضا از آب تاجریزی روغن کلسرخ نیم گرم رحم را حفته نمایند و هرگاه خون بیاید از آب تاجریزی باقلیلی سفیداب قلع و کل ارمنی و تریاک و روغن کل سرخ حفته نماید ایضا از شیاف شیر دختر حفته نماید صفة دوائی که تسکین وجع می‌کند و بجهت اورام رحم هم نافع است خشخاش سفید با شیره انکور جوشانیده تا مهرا شود انگاه قدری پیه مرغ یا دوغ کوساله اضافه نموده تا غلیظ شود و حمول نمایند و اگر ورم بسیار باشد قلیلی تریاک با مرو اضافه نمایند و غذا شورباجات از اسفناج و کدو و مغز خیار و کاهو

### نفخه رحم

سبب ان سوء المزاج بارد باشد که رحم را حادث و غذائی که باو رسد هضم تواند شد و موجب نفخ خواهد شد

تذکره‌العلاج، ص: ۱۱۱

علامت ورم در عانه و صلابت وجع و تمدد وجع؟؟؟ تالشان رانها است علاج تاجریزی خارخسک هریک هفت م ل کاکنج مغز هسته آلبالو زنبیان هریک ۲ م ل عرق کاسنی مشناد ل با نبات هفت م ل بنوشند یا آنکه جوارش کمونی بخورند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نمایند این حقیر مریضه به سبب نفخه رحم هم حمل بهم نمی‌رسانید تنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه شیر بز و چوب چینی داده در بین خوردن چوب چینی دو سه دفعه بخور نشسته بالمره رفع مرض شده حمل بهم رسانیده در آب شبت بابونه اکلیل الملک افستین سبز یوما در ان نفع عظیم دارد و بعضی از این آبها رحم را نیز خفته می‌نمایند و تدهین روغن

کل سرخ و روغن بابونه نافع است صفة حبی که در این مرض مفید است زار آورند جوز بواهل میخک نان خواه تخم کرفس پودینه زنجبیل هریک دو درهم زیره یک روز و یک پیش در سرکه خیسانیده و جوشانیده باشند چهار درهم جند بیدستر نصف درهم تخم حنظل تر به قصور بون سکنج هریک تجیج؟؟؟ درهم کوبیده حب نموده قدر شربت از آن دو درهم غذا نخود آب ادویه دار و طعام بابونه و شکر و نان مربای بالنک و امثال ذالک است.

### حب طمث

هرگاه سبب کمی خون باشد علامت آن لاغری و زردی رنک و تقدم استفراغ و تعب بسیار است و اگر به سبب غلظت خون یا خلطی غلیظ یا برودتی که مجاری عروق را شاب کردانیده باشد علامت آن بیاض لون و بطوء بیض و غلظ قاروره و سنکینی خواب است علاج در قسم اول

تذکره العالج، ص: ۱۱۲

تقویت معده و قلب کنند بر بوبات و مفرحات و اغذیه کثر الفذا خورد و ترک ریاضیت و تعب کنند و استراحت و خواب کنند و غبا بحمام روند و در نوع دویم تنقیه کامل کنند که در منضجات کاکنج خارخسک انجره تخم کاسنی مغز هسته الوبالو هریک ۲ م ل داشته باشد و هرگاه آب کاسنی و شاه تره در منضج کنند بسیار خوبست و در مسهل پوست هلیله زرد ۳ م ل نمایند و فصد باسلیق و صافن نمایند یا آنکه خارخسک کاکنج انجره تخم کاسنی هریک دو م ل در عرق کاسنی کشیده و بدستوری که مذکور شد؟؟؟ را از آب و ناس و زهره کاو آلوده فرزجه نمایند و اگر سن و مزاج تقاضا نمایند یک م ل روناس را با یک م ل نبات جوشانیده بنوشند که مجربست و آب روناس زهره کاو و کل سرنکون طلا نمایند جالینوس ذکر کرده است که هرگاه زن از فرقیون شیاف کند فی المکان ادرار طمث می شود و اسقاط ولد هم می کند صاحب کامل الصی ناعه ذکر می نماید که زنی که هفت سال باشد که حبث طمث شده باشد این فرزجه ادرار طمث او کند صفة او مرد فوتج هریک چهار درهم ابهل هشت درهم سداب ده درهم مویز بی دانه ۲۰ درهم کوبیده با زهره کاو حب نموده استعمال نماید قال بقراط کان طمث المرءه مغیر اللون و لا یأتی علی حاته واحده و لا رقت واحده تلک علامه انها یحتاج تنقیه

### ادرار طمث

اگر بسبب کثرت و امتلاء دم است و از کثرت سیلان دم طمث ضعف و خفقان و صفره رنک حادث شود و اگر بسبب حدت

تذکره العالج، ص: ۱۱۳

و رقت خون باشد علامت آن تشنکی و صفره رنک و لهیب و حبس نفس است و اگر بسبب انفتاح و اشقاق حرقی باشد علامتش آن است که خون بسیار آید اندک وجعی باشد و شاید بجهت کثرت رطوبت باشد و ضعف قوه ماسکه باشد علامتش کثرت آب دهن و غله عطش و بیاض لون و تهیج روی و جفن است علاج در قسم اول فصد باسلیق و صافن نماید محجمه پرسیاوشان نهند و هر بامداد یک م ل کل ارمنی با ده م ل رب به کنند و قرص کهربا بخورند و اقاویا کندر دم الاخوین کز مارچ کاغذ عطاری سوخته بالسویه بسایند و باب مورد سرشته و به صوف پاره بردارند و غذا آب انارین و آش سماق و آش غوره بخورند و در قسم دیم و چهارم صبحها آب زرشک یا شربت زرشک بخورند یا آنکه کلنار فارسی ریشه؟؟؟ انجبار کهربای شمعی تخم کشنیز بوداده با عرق کاسنی و نبات بنوشند و اگر تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نموده که در منضجات کل حلوا ریشه خطمی تخم خرفه تخم کشنیز هریک ۲ م ل ترنجبین پنج م ل داشته باشد و بجای مسهل اگر مقی صرف نماید اولی است چنانچه محمد ذکر کیا گفته که قی در این مرض بسیار نافع است چنانچه اسهال در حبس طمث و زیر شکم موضع کبد را بصدلین آب همیشه بهار آب کاسنی آب کشنیز سبز

صدف طلا نمایند ایضا صمغ عربی و کل ارمنی و ربّ به تناول نمایند و حمولی مذکور نیز نافع است و اغذیه و اشربه قابض مغلظ دم مثل انار ترش و آبقوره و سماق و زرشک نافع است و خوردن پالوده با شکر مفید است و در قسم سیم قرص کلنار تذکره العالج، ص: ۱۱۴

با کل ارمنی و صمغ عربی هریک با ربّ به تناول کنند و کندر و صبر انزروت هریک سه م ل خون سیاوش کل ارمنی هریک م ل کوبیده به آب مورد سرشته بردارند یا آنکه مازو شاخ کاو کوهی پوست تخم مرغ کاغذ عطاری شادنج لک مجموع را سوخته با کل ارمنی و کهربا افاقیا و خون سیاوشان بسایند و باب بارهنگ سرشته بردارند ثابت ذکر نموده که هرگاه کحل مسحوق و کلنار و شکار هریک جزء خوب ساینده پشمی را در آب مورد تر نموده در این دواها آلوده بردارند شبانه روزی چهار دفعه مفید است

### عسر حمل

مخفی نماند که چون اقسام عقر و عسر حمل بسیار و مراتب او بی شمار است هرگاه خواهیم تقسیم اقسام و معالجات او را نمایم این مختصر کنجایش ندارد لهذا چیزهایی که کلیاً و؟؟؟ بالخایه نافع است ذکر می‌نمائیم نهایت ابتدا باید فهمید که علت از او مرد است یا زن و این مرحله از دو قسم معلوم می‌شود اول مرد و زن هریک جداگانه بر یک بوته کدو یا کاهو بول کنند از هریک خشک شد علت از آن است دیم منی مرد را در آب بریزند اگر متربل شود دلیل عدم نضج و عیب از مرد است تعدیل مزاج مرد باید نمود علاج ابتدا ملاحظه مزاج زن را نموده که حرارت در او غالب است یا برودت و تنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه اگر تبرید و ترطیب منظور است شیر اولایغ دهند و آما در اغلب و اکثر چوب چینی چون مبدل مزاج است بسیار نافع است بدستوری که ذکر می‌شود چون چینی دهند و انگاه نشاره عاج را هفت روز بعد از ایام ظهر بقدر یک م ل باب عسل بیاشامند و بعد از آن مجامعت تذکره العالج، ص: ۱۱۵

کنند این سرابیون ذکر کرده که هرگاه دو درم از نشاره عاج را بخورند حمل بهم می‌رسد اگرچه عاقره باشد ایضا پنیر مایه خرکوش بعد از ایام طهر با مسکه حل کرده به پشم پاره بردارند و مجامعت کنند ایضا برداشتن زهره آهو و شیر و کرک مقدار دو دانگ بی‌مسکه نیز نافع است و شیاف مشک و سنبل الطیب و خصر الثعلب و جند بیدستر و حب البان و حب بلسان مفردا یا مرکبا بردارند نافع است و خوردن و برداشتن؟؟؟ زه و آن کرک و آن سگ و کفتار و آن در این باب نفعی عجیب و عظیم دارد و شیاف از مشک و زعفران و دو برابر آنها مغز سر کنجشک نر درهم سرشته برحم بردارند بسی نافع است و محمد ذکرنا ذکر نموده که هرگاه زن سنبل الطیب و مر را بخورند برهم بسیار نافع است ایضا ذکر نموده که حمول صموغ معتدل المراره چون مقل نافع است و هم چنین خوردن بول فیل پیش از جماع نافع است و بعضی از اکابر این فن کویند بارها تجربه شده است اما قلیل باید خورده شود یعنی بقدر ۲۰ م ل

### کثره اسقاط

یا بسبب امر جارجیست چون حرکات عنیفه و ضربه و سقط از آنها متحرّز باید بود و بسبب امر داخلست چون رطوبت مزلقه مرضیه که از حالی رحم کند علامت آن سیلان رطوبت بود از رحم و تهیج اجفان و یا بسبب ریخی غلیظ بود در رحم علامت آن انتفاخ عانه و زیر ناف و قراقر و نفخ معده و سوء الهضم و تعدی از؟؟؟ انتفاخ است علاج باید تنقیه کامل نموده در منضجات قسم اخیر رازیانه نمایند و گاه اسهال بحب ایارج و تربد و تخم حنظل و حب النیل نمایند اولی خواهد بود

تذکره العالج، ص: ۱۱۶

و آما در مسهلات تربد سناء مکی بابونه هریک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل نمایند و در قسم اخیر جوارش کمونی دهند و غذا



نخودآب از گوشت کبک و طیهو خورند و تمریخ عانه نمایند بروغن شبت و شیافی از مصطکی و عود قرنفل زعفران سنبل مبعه حمل نمایند و جالینوس ذکر کرده است که زن آبستن سقط می کند طفل را از وجع شدید و از تخمه کثیر و از اکثار آمدن خون و از خوردن مسهل و از حمل نمودن دواء ایضا ذکر نموده که هرگاه زن حامله تب بهم رساند و بشره ان سرخ باشد او عناد ثقل در سر داشته باشد و احساس وجع در قعر عینین نماید سقط خواهد نمود و بقراط در فصول می گوید که هرگاه پستان حامله ضمور بهم رساند دلیل اسقاط است ایضا می گوید که اگر عارض بشود از برای حامله اختلاف یا انشفاق عرفی پس جهد بکن در معالجه که بزودی اسقاط خواهد نمود

## علامات حمل

دلیل است بر حمل زنان خشکی و تنگی فرج و قشعریره بعد از جماع و احتباس و کمی اشتها سیاهی رنک سر پستان و تیرکی سفیدی چشم و عشان و شهوات رویه ظاهر شدن کلنی و نمش و بجهت امتهان این مطلب یکدانه سیر را همراه سوزن سوراخ سوراخ نموده بخیاطه بسته بر رحم بردارند و خواب کنند اندک زمانی انگاه رایحه سیر از دهن بیاید حمل نخواهد داشت ایضا بقراط ذکر کرده است که بجهت امتحان قدری ماء العسل در روز بز ن داده بیاشامند و بخوابد اگر معض بهم رسانید که حمل دارد و آلا فلا و صاحب خلاصه التجارب ذکر می کند که بول آبستن در اول حال بر رقت باشد و در وسط قاروره چیزی شبیه تذکره‌العلاج، ص: ۱۱۷

به پینه زده باشد و در آخر بحمرت مایل شود و گاه بود که بول وی صافی و ایام و باقوام بود و بر سران همچون حباب چیزی استاده و در میان همچون حبه پیدا شود و چون بجنابانند بالاتر و شیب تر رود ایضا ذکر نموده که زراوند را بسایند و با عسل بشویند و بر ناشتا زن آن را به پشمی بخود بردارد و تا ظهر هیچ نخورد اگر در ان اوقات طعم دهان خود را شیرین یابد کمان بر ذکور بودن چنین نمایند و اگر طعم دهان خود را تلخ یابد کمان بر اناث بودن چنین نماید و مجربست و اگر هیچ طعمی در دهان نیابد حمل نخواهد داشت و بقراط در مقاله پنجم از فصول ذکر نموده است که هرگاه زن بذکور آبستن باشد رنک بشره او ردی و جنین ذکور در اکثر امر در جانب ایمن از رحم است و هرگاه حرکت کند اکثر در جانب ایمن حرکت کند و اگر اناث باشد امر بعکس کند

## دوالی

انساع عروق ساق و قدم است بجهت کثرت نزول دم سوداوی و علامت ان ظهور عروق و سطر بودن و خفره است در ساق و قدم و این مرض اغلب عارض قاصدان و حاملان و اشخاصی که بسیار مرا نشد می شود علاج باید منضجات از تاجریزی بنفشه نیلوفر و خارخسک پرسیاوشان شاه تره کل گاوزبان ریشه کاسنی تخم کاسنی هریک ۲ م ل پستان ده عدد ترنجبین ۵ م ل با عرق کاسنی جوشانیده یا آنکه آب کاسنی و شاه تره اگر بهم رسد علاوه نموده بنوشند و بقاعده متداوله غبا منضج ضعیف و لوه احتقان نمایند بدستوری که مکرر ذکر شده و بعوض مسهل شروب مطبوخ افتیمون خورند یا آنکه سه روز منضج مذکوره را بنوشند تذکره‌العلاج، ص: ۱۱۸

و یک روز مطبوخ افتیمون خورند علی‌ای حال اسهال خلط سوداوی نموده و در بین تنقیه دو فصد باسلیق نموده و اگر حاجت افتد از ان عروق ساق هریک که بطوتر باشد کشوده و دست کشیده تا استفراغ تمام دم بشود اگر باز هم حاجت افتد از عروق دیگر خون کم کند و کشودن رک قابض نیز نافع است و از اغذیه مولد سوداوی اجتناب کند و محمد ذکریا ذکر نموده که می باشد در این مرض عروق بساق غلیظ و سرخ و اکثر حدوث ان در حاملان و فیوجت و علاجش فصد باسلیق و اخراج خون سوداوی از نفس عضو است و قال جالینوس اذا قطعت الدوالی هزل العضو لانه یفقد طریق الغذاء

## داء الفیل

ان باشد که ساق و قدم بزرگ شود و رنک او متغیر شود مانند پای فیل و سبب ان یا دم سوداوی و غلیظ باشد که به ساق و قدم ریزد و علامت ان حرارت ملمس و کموده لون است و یا بلغم غلیظ است و علامت ان غلظه ساق است و قدم است بدون حرمت و حرارت ملمس بلکه ملمس بارد است علاج در قسم اول بدستوری که در دوائی مسهل و منضج سودا بکار برده و در بین تنقیه بزودی فصد باسلیق از دست مقابل نموده و اگر حاجت باشد فصد مابض نموده و هم چنین حجامت ساق از نفس عضو نموده خون کم کنند و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین و شربت افیمون و ترنجبین داده و صبر و مرو افاقیا عصاره لحيه التیس و شب با سر که کهنه مکرر طلا نمایند ایضا اگر آب خاکستر تاک طلا نمایند مفید است و از قدم تا زانو را بعد از طلا نمودن دواها را به پارچه محکم به بندند و منع

تذکره‌ العالج، ص: ۱۱۹

از راه رفتن و ایستادن نمایند خاصه هرگاه بسته نباشد و از اغذیه غلیظه متولده سودا اجتناب نمایند و اغذیه لطیفه خورند و در قسم ثانی هر بامداد اطریفل صغیر خورند و هر سه روز یکدفعه حب سرنجان کبیر بمقیم الزی بخورند و هفته یکدفعه عوض آب ترب با سکنجبین خورده قی نمایند یا آنکه بدستور غبا منضج و مسهل بطریق متداول بکار برند و مرو و صبر و افاقیا طلا نمایند و آب خاکستر تاک طلا نمایند. قال الزازی فی داء الفیل هذا ورم یعظم فی القدم و اذا عظم جدا و استحکم و انفجر و لا علاج له

## عرق النساء

وجعی باشد که از مفصل درک ابتدا کند و از جانب وحشی ران نزول کند تا بزانو یا بانگشتان و سبب ان اگر حرارت باشد علامت ان حرمت لون و حرارت ملمس و سن و فصل و تدبیر مقدم است و هرگاه برودت باشد علامت ان بیاض لون و بروده ملمس و سایر علامات بروده است علاج هرگاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نموده و هفته یکدفعه مقیتی از سکنجبین آب گرم یا تخم ترب شبت و ریشه خریزه در بلغمی استعمال نموده و باید در قسم حار در چهارم یا هفتم تنقیه فصد باسلیق از دست محاذی نموده و بقدر حاجت خون کم کنند و در چند روز دیگر فصد عرق النساء نموده و بعد از ان فصد ما؟؟؟ بثر کته چند روزی منضج خورده انگاه در عوض مسهل در قسم حار مطبوخ سورنجان بخورند صفت ان پوست هلیله زرد ۴ م ل کلبنفسه هریک ۳ م ل تخم کاسنی تخم نرکس هریک ۲ م ل سورنجان سفید م ل در ۲ رطل آب بجوشانند تا یک ثلث رطل باقی ماند انگاه صاف نموده ترنجبین شیرخشت هریک ده م ل

تذکره‌ العالج، ص: ۱۲۰

در ان حمل نموده بنوشند و در قسم بارد سورنجان کثیرا بنوشند صفت ان ایارج فیکرا ده م ل تخم حنظل و قنطوریون در سورنجان و بوزیدان ماهیزهرج هریک پنج م ل بر نخیل شیطرج خردل فلفل چند بیدستر یک م ل کوبیده حب نموده بقدر دوم ل تخمینا بخورند و در حال آب برک چنار ضماد کنند ایضا آب پنج نی طحلب و سرکه طلا نمایند ایضا روغن کلسرخ طلا نمایند و در بارد ترس پودینه عاقرقرها حرقرا کوبیده به آب عسل ضماد نمایند و نطف را طلا نمایند و محمد ذکریا در برء الساعه نقل کرده سورنجان نیم ل پوست هلیله زرد ۲ م ل صبر زرد حب ساخته بنوشند عدیل ندارد فی الفور وجع را ساکن می گرداند و بعضی اجله هم تصدیق باین مطلب کرده‌اند

## مفاصل حار و تقرس

ورمی و المی باشد که مفصلهای دست و پا را حادث شود و هرگاه در کعب و انکشتان پا بود نقرس کویند سبب ان ضعف مفاصل و انصاب مواد باشد و این ماده زود بتحلیل نرود زیرا که عضو عصبانی و ماده غلیظ باشد و علامت ماده دموی علامات غلبه دم و صفراوی علامت غلبه صفرا و شدت وجع است علاج باید تنقیه کامل نموده که در منضجات سورنجان م ل تخم کاسنی تخم خیار دو م ل داشته باشد و اگر چنانچه آب کاسنی ۲ م ل داخل منضج نمایند فیها و الا بعوض آب یا عرق کاسنی دواها را بجوشانند و در مسهلات پوست هلیله زرد نمایند و در دموی طرف عصر کلاب نبات سورنجان و در صفراوی لعاب اسپرزه با ماء الشعیر؟؟؟ بلما بنوشند و سورنجان ریشه اریساء صدف تریاک شیر دختر طلا نمایند ایضا صندلین مامیثا پوش دربندی باب کاسنی و کشنیز تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۱

طلا نمایند ایضا در صفراوی اسپرزه با سرکه زده ضماد نمایند و باید در دموی تعجیل در فصد نموده از دست محاذی فصد باسلیق نمایند اگر الم در پا باشد و از دست مخالف فصد کنند هرگاه در دست باشد و اگر متورم باشد از آب برک چنار طلا نمایند و غذا نخودآب ساده و سکنجین و آب انارین و کلابی و الوجچه و آلوی زرد بخورند و محمد ذکر یا ذکر نموده که نفع می کند در نقرس حار مدرات بولی که حار نباشد از قبیل تخم خربزه کرمک و تخم خیار و سورنجان سفید و مغاث هریک یک جزء افیون ثلث جزء باید جمع نموده و قدر شربت از ان چهار درهم شکر سفید بخورند که باعث تسکین وجع می گردد و نفع می کند در ساعت

### مفاصل بارد نقرس

هرگاه ماده مفاصل و نقرس بلغم باشد علامت ان سفیدی رنک و غلظه قاروره و قلت وجع باشد و هرگاه سودا باشد علامت ان صلابت و کمودت و قشف جلد و قلت وجع و صلابت و بطوء نبض باشد علاج در این قسم نیز منضجی از تاجریزی کل بنفشه نیلوفر زوفاء خشک کاوزبان پرسیاوشان سورنجان تخم کاسنی ریشه کاسنی با اصل السوس هریک ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و ۲۰ م ل آب شاه تره داخل منضج کند و الا با عرق کاسنی دواها را بنوشانند و در یوم بعد بدستوری که مکرر ذکر شده منضج خفیف نوشیده و حقه کامل نموده که پوست هلیله زرد و تربت حب التیل داشته باشد و بعوض مسهل مشروب هرگاه در بلغمی ایارج فیکر با حب سورنجان بخورند و در سوداوی مطبوخ افیمون بخورند کویا اولی خواهد بود و اگر فصد مقتضی باشد باسلیق کنند و طرف عصرها نیز کلاب تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۲

نبات سورنجان بخورند و هرگاه در اوایل تنقیه در نوع بلغمی باب تخم شبت ریشه خربزه و ترب و سکنجین عسلی دو سه دفعه قی کنند نافع خواهد بود و معه سایله چند بیدستر فرفیون بسر و مر اقاویا طلا نمایند و بعد از ایام تنقیه خواصه در قسم سوداوی چوب چینی بخورند اگرچه جمعی قایلند که خوردن عشبه در جمیع اقسام مفاصل و نقوس نافع است و بهتر از چوب چینی می باشد نهایت هریک که سهل الحصول باشد بخورند و غذا نخود آب کوشت بره و خروس و نان مربای بالنک و سیب و کزنکین بخورند و دوائی محمد ذکر یا ذکر نموده که رافع جمیع اوجاع مفاصل و نقرس بارد است و بالمره رفع مرض می کند نان خواه ابهل سداب دوقو تخم رازیانج کرفس هریک جزء قوه سنبل بادام تلخ قط راوند مدجرح هریک نصف جزء جمع نموده روزی ۲ درهم بنوشند نهایت باید بعد از تنقیه بخورند اقسام

### اورام و بثورات

ورم خلطی و انتفاخی و غلیظی باشد که بجهت انصاب ماده باعضا ظاهر می شود و ماده ان یا اخلاط اربعه باشد یا ماهیه یا ریح اما ورمی که ماده ان دم باشد آن را فلقمونی کویند و آنچه صفرا باشد حمزه کویند و آنچه مرکب از هر دو باشد حمزه فلقمونی یا

فلقمونی حمره کوبند باعتبار زیادتی احد الخلطین اما ورم بلغمی اگر مخالطه عضو باشد رخوه کوبند و اگر ممیز باشد سلعه و ورم سوداوی که اگر داخل و اگر ظاهر نباشد غذا و آنچه از مائیه باشد اگر عام بود استسقای زقی و اگر خاص باشد بوقیله مائی و آنچه از ریح بود اگر مخالطه عضو و لین باشد تهیج کوبند و اگر مجتمع بموصلت باشد نفخه کوبند و بیان هریک گفته می‌شود و علی ابن زید

تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۳

ذکر نموده که ممکن نیست ورم از صفرا بهم رسد بسبب لطافت و رقتش پس اگر ورم سوداوی باشد صلب است و ملمس ان بارد و رنگش سیاه و اگر از بلغم باشد رخو است و لونش ایض است و ملمس ان بارد است و هرگاه بانکشت بفشاریم انکشت فرومیرود و یا ورم بلغمی و سوداوی بلغمی و سوداوی وجع می‌باشد خلاصه توجیهی که از برای این کلام می‌توان کرد این است که مرادش ان بوده که ورم از صفراوی خالص بهم نمی‌رسد و اما بثورات او نیز همچو اورام بود بعضی دموی بود چون ماسر دما میل و نقاط و بعضی ماده ان صفرا باشد همچون غله و نار فارس و حمر و بعضی بلغمی همچون شرا و تالیل و بعضی سوداوی باشد چون جرب و تالیل و غیر ذلک و تفصیل انها نیز مذکور خواهد شد

### فلقمونی

ورمی است دموی و علامت ان سرخی رنک ورم است و فی الجمله بکمودت مایل باشد و با عدد و ضربان و انتفاخ موضع وجع بود و هرگاه عضو شریانی باشد شدت ضربان و کثرت وجع است علاج اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد و تب نباشد ۴ م ل هلیله سیاه را بلقور نموده بلع نماید و آب کرم و نبات از عقب ان بنوشند و روزهایی که هلیله می‌خورند ظهر نخود آب کوشت بزه و شب آلوچه و روزی که هلیله نخورده آب انارین با آلوچه یا کاهو سکنجبین بخورند و بعد از صرف هلیله اول یا دوم اگر ورم در عالی بدن است و ابتدای مرض است از جانب مقابل فصد باسلیق نمایند بقدر حاجت خون کم کنند و الا از جانب موافق و هرگاه

تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۴

ورم در سافل بدن است بهمین دستور فصد باسلیق نمایند و هرگاه حاجت افتد زلو نیز بیندازد و در ابتدای مرض سرب سفیداب قلع سنک مردار سنک آب کشنیز سبز طلا- نمایند ایضا صندل فوفل اقا قیا مامیثا کل ارمنی آب همیشه بهار آب کاسنی طلا نمایند و هرگاه ورم در مدفع اعضاء رئیسه باشد استعمال رادع نکنند مگر آنکه باطراف رادع طلا نمایند انصاب تازه نشود و در وسط مرض عدس کشنیز سبز پخته ضماد نمایند و در انتهای مرض هرگاه نشاسته اسپرزه بزرک سفید عرق نیلوفر پخته به بندند و هرگاه به تحلیل نرود تخم مرورز کتان شنبلیله خبازی ضماد نمایند و هرگاه مرض مستعد باشد یا آنکه تب باو باشد تنقیه کامل نموده در بین تنقیه بقدر حاجت خون کم کنند و سایر تدابری که ذکر شده معمول دارند

### حمیره

ورمی باشد صفراوی و علامت ان سرخی و براقی لون ورم است و چون دست بر او نهند سرخی برود چون دست بردارند سرخی عود کند و ورم در سطح جلد است و غایر نیست مگر آنکه ماده ان با خون مختلط باشد و انتفاخ ورم فی الجمله و یا لهیب و حرارت بود علاج هرگاه مرض چندان استعدادی نداشته باشد تب هم نباشد صبحها یک کاسه آب زرشک یا آب غوره با چاشنی قلیلی بنوشند یا آنکه آب هندوانه یا انارین یا کاهو سکنجبین یا مغز خیار و سکنجبین با نارنکی از این مقوله چیزها بحد افراط بخورند و شبها آش غوره یا آش آلوچه خشک تمر بخورند و رادعاتی که در فلقمونی ذکر شد طلا نمایند ایضا لعاب اسپرزه با عرق نیلوفر ضماد نمایند

## تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۵

ایضا کدو خیار تراشیده ضماد نمایند ایضا آب برک خرفه کاسنی آب همیشه بهار آب خیار طلا نمایند و دیگر احتیاج بمحلات در این مرض نمی‌باشد بجهت لطافت ماده مکر آنکه مختلط با دم باشد آن وقت باید ابتدا بدستوری که در فلغمونی ذکر شد فصد باسلیق یا قیفال کنند و استعمال بعضی محلات نمایند و هرگاه مرض مستعد باشد و تب باین مرض هم باشد باید تنقیه کامل نموده در منضجات اگر ممکن باشد آب کاسنی بقدر ۲۰ م ل داخل نمایند و بعد از اتمام تنقیه شیر اولاغ و هم‌چنین شیر بز هر دو نافع است و غذای روزهای اماله نخودآب ساده در اوایل و بعد نخودآب تمر و بعد در سایر بهمان قسم که ذکر شد

## سلعه

ورمی غلیظ باشد و ماده او در اغلب بلغم و در بعضی بلغم غلیظ یا سوداء و بلغمی باشد و او را کیسی و فلافی بود که برآمده و خارج از عضو باشد و بقدر نخودی باشد الی قدر هندوانه باختلاف و چون دست بر وی نهند زیر دست متحرک شود علاج تنقیه کامل نموده که در منضجات کل کاوزبان زوفاء خشک بادرنجوبه پرسیاوشان اصل السوس رازیانه هریک ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات تربد سناء مکی و بسفایج پوست هلیله زرد نمایند و هرگاه بعوض مسهلات مسهل مشرب ایارج فیکرا یا حب لوغازیا بخواند اولی و انسب خواهد بود و بعد از تنقیه بدن از بلغم و سودا مرحم داخلون بگذارند یا آنکه خردل نمک و صبر و تخم مرو با سرکه ممزوج نموده بگذارند ایضا خاکستر چوب مو با سرکه ضماد نمایند یا آنکه مرحم باسلیقون بگذارند و هرگاه سلعه عذری باشد لامح باید پوست را بشکافند

## تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۶

بدقت تمام که کیسه پاره نشود و سلعه را با کیسه درست بیرون آورند و هیچ باقی نگذارند و الا عود خواهد نمود و هرگاه باقی ماند دواهای حاد حار باید کذارد که متعفن نموده رفع ان کند با روغن کاو بر او نهند تا بپوسد و همراهی که مصطلح جراحاتست مرهم گذارند امیا سلعه که در تقدیم کردن آنچه تجربه نموده‌اند اطیای سلف در دفع ان این دواست فلفل سیاه فلفل سفید و از فلفل فلغمویه دارچینی هل خولنجان تخم قثاء الحمار نعناع هریک جزء کوبیده نصف مجموع شکر اضافه نموده با شیر کشمش که کوبیده باشد نموده بقدر فندقی و محمد ذکر یا گفته است که هرگاه سلعه بزرگ باشد بشکافند و بیرون بیاورند هر قدر که توانی انگاه روغن بزنبق یا دوائی حاری که متعفن بشود و در چند روز بیرون نیاید

## سرطان

ورمی است سوداوی صلب و بر حوالی ان رکهای ممتلی تیره سبزرنگ پدید آید مانند پای خرچنگ و ماده ان سوداوی محترق و از صفراء یا از سوداء مختلط با صفراست و ابتدا بقدر باقلا یا بادامی باشد و در اندامهای رخو نرم عصائی چون حلق و حنجره و پستان و خصیتین و رحم و قضیب بهم رسد و بسا باشد که متفرح شود و از او چرک متعفن آید و اگر رنگ زخم سیاه و سبز و تیره باشد لا علاج له علاج تنقیه کامل نموده که در منضجات مغز هسته آلوبالو تخم کاسنی داشته باشد و فصد کنند بقدر حاجت و ماء الشعیر دهند و صندل و کلاب بر موضع کبد طلا نمایند و بعوض مسهل مطبوخ ایتیمون اولی خواهد بود و پس از اتمام تنقیه ماء الجین با شربت ایتیمون و

## تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۷

ترنجبین و سکنجین بنوشند و غذا از گوشت خروس بچه و بره و بزغاله و ماهی تازه که از رودخانه‌ها صید نموده باشند بخورند و از اغذیه‌ای که مولد سودا باشد اجتناب کنند و هرگاه متفرح شود این مرحم بسیار نافع است صفة ان سفیداب قلع توطیای مغسول کل

ارمنی بالسویه سائیده و با روغن کل سرخ آب تاجریزی آب کشنیز سبز لعاب اسپرزه مخلوط نموده بموضع بیندازند و حوالی زخم را با کل ارمنی روغن کل سرخ طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده که همراه حدید قطع نمایند بحیثیتی که چیزی از او نماند تا خون بسیار آمده دفع مرض شود و بقراط می‌گوید اگر معالجه بحدید کنند مهلک است باید محلل باعتدال استعمال کنند مثلا موم و روغن و مغز کنند و سفیداب با قلیل حدی و اگر متفرح شود مرهم بگذارند

### خنازیر

ورمی باشد صلب همرنک بدن و در جایگاه خویش استوار و متشبث ملجم و اغلب در کردن حادث شود و حدث ان از سوء هضم و تخمه باشد و بعضی از خنازیر با وجع باشد و سهل العلاج می‌باشد و بعضی بدون وجع و عسر العلاج باشد و ماده این مرض بلغمی غلیظ باشد و از سوداوی خالی نبود علاج تنقیه کامل کنند که در منضجات کل کاوزبان زوفاء خشک پرسیاوشان بادرنجویه ریشه کاسنی تخم کاسنی رازیانه هریک ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات بسفایج تربد هریک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۲ م ل داشته باشد و هرگاه ایارج فیکرا یا نوغازیا بعوض مسهل مشروب صرف نمایند ضرری ندارد و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین با چوب چینی بخورند و تقلیل دم در غذا بسیار و قبل از طعام ریاضت کشیده دار اغذیه

تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۸

غلیظ و بقولات و حموضات اجتناب نمایند و مرهم داخلون بر موضع بگذارند اگر تحلیل رفت فبها و الّا آرد جو ترمس با زفت ضماد نمایند و پیه مرغ و اوردک طلا نمایند و اشق را در سرکه کهنه حل نموده با عسل ضماد نمایند یا کشمش کولی مقشر را که دیق کوبند با موم و قدری نتانج مرجم نموده بر کهنه کشیده بر موضع بگذارند و مداومت کنند یا بکیرند سرکین بز که کهنه شده باشد و با عسل و سرکه مخلوط نموده ضماد نمایند و هر زمانی که منفجر شود بمداوا قروح و جروح به پردازند و شیخ الزئیس گوید مار مرده را در دیک سفالین نموده بکل حکمت گرفته آتش دهند تا خاکستر شود انگاه او را با عسل و سرکه بالمناصفه ممزوج نموده و سرشته لطوخ نمایند و

### مل

بشوریست کبار صنوبری الشکل مولم سرخرنک و از جنس مزاج است و سبب ان دم حار مخالطه برطوبه فاسده است و متولد می‌شود از؟؟؟ روانه هضم و حمام رفتن بر امتلا-علاج-این مرض احتیاج به تنقیه ندارد مگر آنکه بسیار بهم رسد انگاه باید تنقیه نموده علی‌ای حال فصد کنند و هرگاه هسته تمر را کوبیده نرم نموده اندر آب همچو مرجم پخته نیم کرم مکرر بر دمل بگذارند به پزاند زود بصلاح آورد و کافی باشد و هم چنین خمیر ترش با روغن بیدانجیر بهم سرشته نیم کرم مکرر ضماد نمایند و هم چنین خمیر و دوشاب را بهم سرشته مکررا ضماد نمایند ایضا لعاب تخم مرو بذر کتان نیم کرم مکررا طلا کنند و کندم را شخص روزه صبح ناشتا خایند بگذارند و بستن پیاز پخته در آتش نیز نافع است و آرد جو آب تاجریزی آب کشنیز ضماد کنند ایضا تخم با شیر با کل خطمی و کنیرا

تذکره‌العلاج، ص: ۱۲۹

با شیر مرجم نموده بگذارند و اگر نضج بهم رساند و منفجر نکردد حمام بسیار نافع است و هم چنین بذر کتان زرق کیوتر ضماد کنند و هر زمان که چرک آید رطوبت ان را چنان پاک کند که بمحل دیگر نرسد در اغلب که ان رطوبت می‌رسد دمل دیگر برآید و غذا آب انارین و هندوانه و نارنکی بخورند و گوشت نخورند نمله

## حمیره نمله

بثور صفراوی باشد که بتدریج پهن گردد و بیکدیگر متصل شود و مایل بصفرت باشد بعضی باعث تا کل جلد جلد می‌شود و برخی نمی‌شود و جاورسیه بثور صفاریست که راس آن سفیدی و اصل آن سرخ است و بان خارش و سوزشی عظیم بود و سبب آن صفراوی مخالط به بلغم است و حمیره بثور چند پهن بود و بغایت سرخ باشد و سوزش عظیم بود سبب آن صفراء حادّ حارّ مختلط باو هست علاج کلیه در هر سه قسم اسهال صفرا نمایند به تنقیه متدواله مذکوره یا بمطبوخ هلیله یا سه م ل هلیله زرد را کوبیده در یک چهار بوزن شاه آب غوره شب خیسانیده صبح صاف نموده تناول نمایند و اندک اندک نبات در دهن نگاه دارند تا قی نشود چند دفعه غبا این عمل کنند و در جاورسیه و جمر فصد کنند و در نمله و جمره شیاف مامیثا حضض افاقیا طلا نمایند و اگر نوع متاکل باشد صندلین مامیثا کل ارمنی حضض سفیداب قلع یوش تخم کاسنی طباشیر کافور کوبیده با لعاب اسپرزه بقدر فندق معجون نموده در وقت حاجت با کلاب یا سرکه طلا نمایند ایضا صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلع کل ارمنی هریک جزء پوست بروج

تذکره‌العلاج، ص: ۱۳۰

افیون هریک نصف جزء با آب معجون نموده در وقت حاجت با کلاب و سرکه طلا نمایند دور غلبه بر نفس قرحه مرخم سفیداب بگذارند و اگر رنگ ورم حمرة داشته باشد فصد کنند و در جاورسیه مازو پوست انار صندل یا کلاب و قدری سرکه طلا نمایند غذا در مجموع آب انارین آب زرشک آب غوره نارنکی و لیمو و آلوچه و کاهو و سکنجبین هندوانه و مغز خیار سکنجبین آش غوره آش تمر آش لیمو خورند

## جرب

بثورست صغار و با خارش و اغلب ظهور او میانه انکشتان و سبب آن فساد خون و مخالطه صفراء و سوداء مخرق باشد و بحسب اختلاف و اختلاط مواد انواع آن مستعد می‌گردد و کلیات جرب بر دو نوع است رطب و یابس نوع رطب آن بود که در حین خارش رطوبتی از او آید و این در اغلب از اختلاط بلغم مالح بود و نوع یابس آن است که نه‌چنین باشد و این از اختلاط صفرا بود و دلیل است بر غلظت و یبوست ماده علاج منضجات سوداء بلغم باب کاسنی و شاه‌تره بنوشند و اگر موجود نباشد منضجات را بعوض آب با عرق شاه‌تره بجوشانند و بقواعد متعارفه تنقیه کامل نموده یا آنکه بعد از خوردن منضج و نضج ماده مطبوخ افیمون با هلیله خورده و در صورت اقتضاء تقضیات فصد نموده اگرچه مجربی را اعتقاد آن است که احتیاج به تنقیه نیست و بالخاصیه فصد در هر دو نوع مضطر است خلاصه بسیار بحمام رفته و غذاهای رطب چون اسفناج مغز خیار کاهو سکنجبین و امثال ذالک خورده و از اغذیه غلیظ و بقول بارده و اشیاء شور حامض اجتناب نمایند صفة طلائی که این حقیر در دو نوع جرب تجربه نموده که بدو سه دفعه

تذکره‌العلاج، ص: ۱۳۱

بالمزه رفع شده زبیب ۵ م ل خاده م ل در هاون نموده و به آب دهن تر کرده و سائیده تازیبی کشته شود انکاه شیطرح کو کرد پوست هلیله زرد فلفل هریک ۲ م ل سائیده با ۲۰ م ل روغن دنبه مخلوط یکدیگر نموده شب طلا نمایند و صبح بحمام رفته بشویند ایضا کو کرد را در وسط پیاز گذارده و پیاز را بخمیر گرفته در آتش کرده بنوعی که پیاز نسوزد و صبح پیاز را با کو کرد کوبیده قدری کره کاو مخلوط نموده طلا نمایند و بعد از ساعتی بشویند و از روغن بادام چرب و بعد چند روزی روغن کشنیز با قلیلی سرنج طلا نمایند و هم‌چنین خاکستر برک انجیر با کره کاو غباء بحمام طلا نمایند و بعد از ساعتی شسته و با روغن کل سرخ چرب

نموده بسیار مجربست و تجربه شده

### سعفه

قروحیست که حادث می‌شود در سر و صورت و سبب آن فضلات غلیظه عفنه فاسده است و اکثر عارض صبیان می‌شود و آن بر دو نوع است نوع رطبی که از او چرک می‌آید و نوع یابسی که خشک ریشه دارد علاج صبحها ۳۰ م ل آب شاه‌تره با ۲۰ م ل سکنجبین بنوشند یا آنکه مطبوخ خورده انکاه فصد قیفال کرده و از بعضی عروق سرکه ظاهر است کم نموده و حجامت نقره نموده و اغذیه از گوشت طیور و خروس بچه و ماهی ریزه خورده و از اغذیه غلیظ شور اجتناب نموده و در نوع رطب از سرکه اشنان سبز نمک مکررا دلک نمایند و در نوع یابس باید اغذیه مرطبه داده و همه‌روزه بحمام رفته و از روغن کدو بنفشه و امثال آنها تسلط نمایند و هرگاه ماده آن بسیار غلیظ باشد با تیغ دلاکی تراشیده و دوای حاد پاشیده انکاه بمراحم

تذکره‌العلاج، ص: ۱۳۲

مناسب طلا نمایند و جالینوس ذکر کرده که کاغذ سوخته با سرکه هرگاه در سعفه رطب طلا نمایند انفع اشیاء است و گفته است محمد ذکریا که بهتر از خرق بثور کهنه و نمک و سرکه در سعفه نیست و بعضی از اکابر هم تصریح باین مطلب کرده‌اند و هم‌چنین برک کشنیز خشک خرف بثور برک حنا نرم سائیده با سرکه و روغن کل سرخ طلا نمایند و حکیم احمد شکایتی ذکر نموده که من سعفه رطب در صورت دیدم و علاج او را بفصد رک جبهه و زالو و بخور آب کرم و حمام کرم رفتن کردم کافور کل ارمنی کلاب هم مالیدم

### طاعون

اورامی با ثبوری بود که خارج شود با تلّه بسیار و حوالی آن یا سیاه یا سبز یا سرخ باشد و با آن قی و غشیان و غشی بود و اکثر حدوث این مرض در خریف و او آخر صیف باشد و سبب آن از ماده سمیت باشد که ابتدا عضو را فاسد کند و بعد ذالک کیفیت ردیه مؤذی بقلب شود علاج باید تقویت قلب و تبرید بمقرحات بارده نموده و اقراض طباشیر خورده و استشمام طیوب بارده نموده مثل کلسرخ بنفشه کل نیلوفر و در مکان بارد نشیند و در حوالی خود برک بید با برک سیب بریزند و سیب در مکان خود بگذارند و نفس موضع را شرط نمایند و خون او را به آب کرم بشویند و بادکش جزئی نمایند تا خون اندک برآید و مجموع اوقات ضرب حال قلب نمایند زیرا که علاج موضع ورم سهل است پس هرگاه خفقان رفع شده قوه قوی باشد نظر باید نمود هرگاه منفرج شده باشد علاجش چون علاج لکله نمایند و محمد ذکریا ذکر نموده که سزاوار نیست که فرار نمایند از بلادی

تذکره‌العلاج، ص: ۱۳۳

که طاعون در آن باشد اگر در عسکر باشد در موضع بلند که باد بوزد منزل کنند و باید در این ناخوشی اشیاء حامضه بسیار خورند از قبیل انار ترش و نارنج و ترنج و لیمو و ربوبات حامضه و غذاء مغلظات خون خورند و صاحب خلاصه‌التجارب ذکر نموده که بهترین تدابیر خوردن جدوار و کافور است با قلیلی ترشی و بهترین طلاها طلا نمودن جدوار سرکه و آب کشنیز است و کوبید طاعون را بریده و با گوشت کوفته و بروغن سرخ نموده بخورند منع ضرر طاعون می‌کند و مجربست باید استعمال را دعا و فصد نکنند نهایت صاحب خلاصه می‌گوید که هیچ تدبیر بهتر از فصد نیست

### نار فارسی

بشوریست که خارج می‌شود با خطوط سرخ مثل زبانه آتش و ممتلی است از مائیه رقیقه و در بعضی خارش می‌کند و بزودی



خشک‌ریشه بهم رساند و تلهب بسیار دارد و قریب است به جمره لکن اسرع ظهور و اشدّ صفرا و تیمی باشد علاج غبا هر بامداد هلیله سیاه چهارم ل بلغور نموده به آب کرم نبات بخورند و فصد کنند و پس از فصد ماء الشعیر خورند و شربتهای بارده بنوشند و غذا آب انارین و آب هندوانه و شوربای اسفناج از گوشت خروس بچه خورند و اگر متفرح شود او را بفشارند تا آب او خارج شود و حوالی او را با کل ارمنی طلا نمایند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند که در منضجات آب کاسنی آب شاه‌تره داشته باشد و هرگاه بعد از تنقیه شیر اولاغ خورند انفع است درازی در فاخر می‌کوبند که هرگاه در بدن بشوری بهم رسد و بزودی خشک‌ریشه سیاه یا سبز بهم رساند و حوالی او سرخ باشد نامیده می‌شود نه نار

تذکره العالج، ص: ۱۳۴

فارسی و جمره و باد تلهب شدیدی هست و سزاوار است که فصد کنند از موضع مقابل بحدی که قریب بفتنی رسد و چیزهایی که مرقق و مرطب دم است چون ماء الشعیر و مغز خیار و آب هندوانه و آب کاسنی آب کدو لعاب اسپرزه بنوشند و بر موضع قرحه ادویه شدیده القبض طلا نمایند و این دوا بسیار نافع است مازوی سبز با سرکه سائیده طلا نمایند یا آنکه شبت و سرکه طلا نمایند یا شب و عشا و زنجار طلا نمایند

## قوبا

خشونت است که حادث می‌شود در ظاهر جلد که رنک ان مایل بسرخیت یا سیاهی و حدوث ان از خون حاد لطیف است که مخالط با سوداء شده است و بسا باشد که مخالط یا رطوبه غلیظ یا بلغم مالح بود و علامتش آنست که در زیر جلد است و چون فلس ماهی پوست می‌اندازند علاج چند روز منضج خورده بعد از نضج ماده مطبوخ افیمون خورند یا آنکه تنقیه کامل کنند و بعوض مسهل مشروب مطبوخ افیمون خورند و در منضجات آب کاسنی شاه‌تره داخل نمایند و هرگاه یافت نشود بعوض آب دواها را با عرق کاسنی بجوشانند و بقدر حاجت قصد نموده خون کم کنند و بعد از تنقیه بدن ماء الجبن با شربت افیمون و سکنجین و ترنجبین بنوشند و از روغن کندم طلا نمایند و چرک دندان صایم را طلا نمایند و بادهان و شحوم طلا نمایند ایضا هلیله زرد صمغ درخت آلو و سرکه و آب مورد طلا- نمایند مزمن باشد بطلائی که و سعفه ذکر شد بعد از حک موضع و دوا انداختن زالو طلا نمایند یا آنکه شیاف مامیثا زعفران و سرکه طلا نمایند یا آنکه حضض کبریت بوده زرنیخ میعه مازو خریف

تذکره العالج، ص: ۱۳۵

کف دریا با سرکه طلا- نمایند و جالینوس ذکر نموده که هرگاه قوبا قریب العهد باشد کفایت می‌کند او را رطوبتی که سیلان می‌کند از کندم هرگاه واقع بشود در طابه آهن و او را نگاه دارد از حوالی آتش و هو؟؟؟؟ دهن الحنطه

## جذام

علت رویه بود که حادث می‌شود از انتشار مرّه السوداء در تمام بدن پس فاسد می‌گرداند مزاج اعضا و هیئات اعضا را بسا بود که در آخر فاسد کند اتصال اعضا را بسبب تاگلی که بهم می‌رساند و در حقیقت جذام سرطانیست عام و سرطان جذامیست خاص و اندک و علامت ان سرخ و تیره شدن رنک که بدن و چشم و بزرک شدن آواز و گرفتگی صوت و دماغ و تعض عرق و نفس و ریختن موها و غلظت لبها و انشقاق ناخنها و کراهت چهره و مهیب بودن بشره دیدن سبب داء الاسدش کوبند و شاید بینی متاثر شده بیفتد و هرگاه کهنه بود علاج- بزیر نبود علاج- باید منضجات سوداء نوشیده خفتهای مسهل سوداء نموده و بعوض مسهل مشروب مطبوخ افیمون و ایارج لوغادیا خورده و سوای روزهای مسهل همه‌روزه بحمام رفته و ترنج از روغن بنفشه و کدو نموده و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبن چند روزی خورده از عقب مشغول بخوردن چوب چینی شوند و بخورات متعدده نشینند و هرگاه

مقتضیات قصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اکحل و دواچینی نمایند و هرگاه مزاج حدت نداشته باشد خوردن معیّر سودمند بود و صاحب خلاصه‌التجارت ذکر نموده که تدوین بدن بروغن نار بسی نافع آید و اهل هند را طریق علاج این مرض خوراندن زرنیخ است و دستور خوردن او چنانچه جناب والد

تذکره‌العلاج، ص: ۱۳۶

این حقیر بجهت امراض سوداوی که در عرض هشت نه سال مبتلا بودند و به مداومت کردن دوا بعد از هفت هشت ماه بالمزه رفع مرض شد در آخر کتاب ذکر می‌شود ایضا خوردن گوشت افعی در این مرض بسیار نافع است و دستور خوردن او نیز ذکر خواهد شد و غذاهای حار رطب باید خوراند و اجتناب از چیزهای سرد و خشک و مولد سودا باید نمود و محمد ذکر یا ذکر کرده است که معالجه کردم جوانی را که مبتلا بود بدین مرض بفسد و اسهال بطبخ ایتیمون و حبوب مخرجه سوداء و مداومت کردن و ایزن و اغذیه مرطبه و راحت نمودن در چند روز پس عود باسهال نموده چنانچه در مدت پنجاه چهل روز را مسهل دادم پس رفع ان مرض بالکلیه شده و هم‌چنین ذکر نموده که مکرر تجربه کردم داغ سوزاندن را در این مرض که نافع بود و خلاصی یافتند جمعی از ان

### آتشک

حاصل می‌شود از احتراق کلّ اخلاط و اگر از احتراق خون باشد علامت او کثرت بثور و شدت سرخی و انها و انتفاخ بشره و ثقل اعضا می‌باشد و اگر از احتراق صفرا باشد علامات او بثور است صغیره و سوزش و زود مفرّج شدن و بیرون آمدن آب رقیق و قلّه سرخی و سایر علامات صفراست و اگر از احتراق بلغم باشد علامات او بثور است قلیله کبیره و سیلان آب صدیدی از او و سایر علامات بلغم است و اگر از احتراق سوداء باشد علامت او سوداء بشره و قلت چرک و دیر ملتحم شدن قرحه و سایر علامات سوداء علاج جمیع اقسام در اوایل ان مرض باید هر صبح ۲۰ م عرق شاه‌تره یک م ل خاکشیر بنوشند

تذکره‌العلاج، ص: ۱۳۷

و عصرها عرق گاوزبان ۲۰ م ل فرنجمشک م ل نبات ۳ م ل میل نمایند و غبا بحمام رفتن بسیار نافع است و در قسم دموی و سوداوی فصد باید کرد هرچند جلال الدین محمّد در جمیع اقسام فصد را تجویز کرده است لکن بنظر فقیر درست نیست چنانچه جمعی اجله و جراح مجربّی تصریح بر این مطلب کرده‌اند و هرچند روزی که می‌گذرد بنا بگذارند تنقیه کردن آب کاسنی و شاه‌تره و در هر حال مراعات حال سوداء بکنند و در عوض فلوس؟؟؟ منزوب اگر مطبوعات مناسب هر خلطی داده شود بهتر است یا در قسم بلغمی حبّ ایارج استعمال بشود و بعد از اتمام تنقیه بنا بگذارند بچوب چینی خوردن و یک اربعین هم چینی بخورند و در این مرض در جمیع اقسام از حموضات مطلقا اجتناب باید نمود مگر در دموی و صفراوی که جایز است قلیل حموضتی و مجملا مراقب مزاج باید بود و اگر مزاج حار باشد مبرّدات و حموضات استعمال باید کرد و الا جمیع خلط در بدن محترق خواهد شد چنانچه متداول است در میان مردم بخصوص در نزد جراحها که چیزهای حاره استعمال می‌کنند و قبل از اینکه ماده نضح بیابد و دفع نشود بحسب؟؟؟ حیوه دادن مشغول می‌شوند و زخم را خشک می‌کنند و چنان می‌دانند که دفع مرض کرده‌اند و بیچاره را بوجع عظیم و درد مفاصل و کدورت بصیر مبتلا می‌کنند

### ثالیل

بثورست صغیر و بسیار صلب و مستدیر و می‌رویانند طولانی و بعضی متشقق می‌شوند و سبب ان خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب از این هر دو می‌باشد علاج فضله آدمی را بخور نموده ثالیل را بسیار دور ان بدارند و این عمل مکررا کنند نافع آید ایضا ثالیل را مجروح نمودن و شیره‌های برک انجیر را بران

تذکره العالج، ص: ۱۳۸

بچکانند یا آنکه تیز آب بر او زند ایضا بعضی کویند از خون موش طلا نمودن بسی نافع است و طلا کردن منی آدمی بعد از ریش نمودن ثلول نافع است ایضا زرنیخ زرد را با مویز بی دانه کوبیده ضماد کنند و بعد از سه شبانه روز بکشایند از بیخ بردارد و اگر چیزی باقی باشد تکرار عمل کنند و طلا نمودن نوره معمول چند ساعتی هم نافع آید تنویر مسحوق را ببول زرا ریج سرشته ضماد نمایند بسیار نافع است ایضا زرا ریج را با مویز کوبیده ضماد کنند ایضا طلا نمودن عسل بلادر نافع است ایضا آب شکوفه پنبه را طلا نمایند ایضا کف سفیدی که در حین تاختن اسب در ما بین ران آن بهم می رسد طلا نمایند ایضا کوکرد زرد زرنیخ و شویز خاکستر عقرب بالسویه طلا نمایند و حکیم مؤمن ذکر نموده که بخور برک سفیدار از عجایباتست العهده علی الرّای و اکثر ثلیل بسیار متعدّد باشد استفراغ سوداء و فصد نمودن و تدبیر مرطب نمایند و چیزهای لطیف خورند و بحمام روند و مکرر بعضی از اکابرزاده کان ایشان ثلول بهم رسیده شیره انجیر طلا کردم رفع شد بلکه کل تنوعات چنین است در رفع

### ثلیل

برص سفیدیست که ظاهر می گردد در بشره و سبب آن ضعف قوه مغیره است از تمامی تشبیه بسبب سوء مزاج بارد بلغمی و علامتش آن است که ایض اللون است و بتراق و نرم فرو رفته در جلد و لحم و موئی که از او روئیده است سفید است و اگر سوزنی از آن موضع فرو کنند رطوبه از آن آید و اگر چیز خشنی بدان مانند تغیر در رنگ آن بهم نرسد و این هر دو قسم لا علاج که می باشد و سبق آن است که فرو

تذکره العالج، ص: ۱۳۹

رفته در جلد و رحم نباشد و موی آن سفید نبود علاج باید تنقیه کامل نموده که استفراغ خلط بلغم بشود باین قسم که منضج خورده و از حقهائی که متفرغ بلغم است حقه نموده و بعوض مسهل مشروب ایارج لوغازیا خورده و تبدیل مزاج به تریاق و مشرویطوس و جوارشات حاره نموده بلکه چوب چینی باید خورد و از قبیل زفت نفت سفید خردل احمر خریقین مویزج کندش نوره زرنیخ سرخ بوره بصل اتصاب شطرنج عاقرقرا شرب؟؟؟ بزبوست یخ طلا نمایند و از ادویه مقشّره متقرّحه زرا ریج با سرکه و عسل بلادر و زرق کبوتر تخم ترب با؟؟؟ دزبایون فریون طلا نمایند دواى هندی که در رفع آثار برص و؟؟؟ بهیش حکیم هومن کوید مجزّبست قط؟؟؟ ثلج شیطرچ هندی زرنیخ سرخ فلفل زنکار بالسویه در ظرف مس سائیده بگذارند و بعد از یک هفته در آفتاب بمالند ایضا نوشادر با روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل می کند ایضا دوائی که برص و آثار زخم را رنگ می کند شیطرچ حبّ الحدید زاج سیاه زنکار تاس پوست انار شقایق بالسویه با سرکه مکرر بمالند مجزّب است

### بهق اسود

سیاهی بود که در بدن ظاهر شود بسبب صفرای محزّق و علامت او اینست که چون چیز خشنی باو بمالند همچو سبوس از آنجا جدا شود و رنگ آن مایل بحمره بود و نوعی از بهق اسود را برص اسود نامند و آن خشونت شدید است که مثل ماهی فلس می آید از دو سبب آن خلط سوداویست که عضو تشرّب نموده بمنضجات و مسهلات سودا تنقیه کامل نموده و مطبوخ افتمون خورد بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین با شربت افتمون و سکنجبین و ترنجبین چند روزی خورده آنکاه مداومت

تذکره العالج، ص: ۱۴۰

خوردن چوب چینی نمایند و در بین تنقیه اگر گاهی مقبی و صرف شود خالی از نفع نیست و بقدر حاجت هم فصد ضرور است ابو منصور دوائی ذکر نموده است جهه بهق و برص اسود که بغایت سودمند است هلیله سیاه آمله شویز هریک دو جزء روزی سه درهم

صبح و سه درهم شام بخورند و حمام بسیار روند و غذاهای مرطّب خورند و شیطرح قوه هریک دو جزء مردارسنک زاج هریک جزء در سرکه که آهن در آتش سرخ نموده در آن مکررا سرد نموده باشند سرشته ضماد نمایند و نیز از مجرباتست طلا نمودن آب قثاء الحمار که بفارسی خیار دشتی می‌گویند ایضا خاکستر سوزانده افعی فضله کرک و بکف برنج که در حین طنج بهم می‌رسد طلا نموده ایضا تخم ترب قسط کندس جرچر بالسویه کوبیده با سرکه کهنه خمیر نموده ضماد نمایند

### کلف نمش

کلف نشانی بود که بر روی بود که مایل باشد به سیاهی و بسبب سودا و حرقت اخلاط حادث گردد و نمش قطعه سیاه مستدیر و کاه بود که چون اکلف پهن گردد و خیالان حبالها باشد و ترش و نقطهای سیاه خورد بود بعضی گفته‌اند رنگ نقطه اگر مایل بحمره باشد نمش گویند و اگر مایل بسودا باشد برش گویند و اگر متصل شود بعضی از اینها به بعضی و یکپارچه شود کلف گویند علاج در جمیع اقسام استفراغ خلط سوداوی و محترق را بمطبوخ افیمون و ماء الجبین و فصد نموده بعد ذلک فلفل تخم خربزه و بوره خردل تخم ترب ضماد نموده و لعاب به‌دانه یا زعفران طلا نمایند ایضا تخم کدو را به آب تخم شنبلیله که جوشانیده باشند طلا نمایند ایضا پنبه‌دانه را به آب صابون طلا نمایند یا آنکه ته‌نشین

تذکره العالج، ص: ۱۴۱

روغن زیتون آرد ترمس طلا نمایند یا آنکه تخم ترب خردل با سرکه طلا نمایند یا مقل و سرکه طلا نمایند ایضا طلا جهه کلف قط دارچینی را سائیده با سرکه معجون نموده طلا نمایند ایضا جهه کلف حب المحلب و بادام مقشر تخم هندوانه مقشر خاک زیبق با سرکه طلا- نمایند ایضا دوائی که حکیم مؤمن گوید بغایت نافع است ترمس یک م ل تخم ترب ۳ م ل تخم ترتیزک قط تلخ بادام تلخ فلفل هریک ۲ م ل اشق یک م ل نیم بوره ده م ل مجموع را باب سرشته ضماد نمایند ایضا جهه خیلان و سایر آثار انزروت نبات مغز بادام تلخ مساوی به آب صابون بمالند و محمد ذکریا ذکر نموده است که این نسخه بسیار نیکوست جهه کلف صفة ان زیبق دو درهم بادام مقشر ۳ درهم زنبق را با بادام کوبیده تا کشته شود نگاه تخم هندوانه را هم با او کوبیده و طلا نموده و تا یک هفته نشسته و روزی ده دوازده دفعه طلا کنند و بعد از یک هفته بشویند به یقین رفع شده است

### انبات الشعر

مخفی نماناد که تولد شعر و انبات آواز بخار دخانی و چربی است که منعقد می‌شود و در مسام قال جالینوس الشعر بتولد و ینعقد من بخارات یندفع الی الرّاس و؟؟؟ الجد من فضول الاغذیه فما دامت تلک البخار و؟؟؟ سببه غلیظه قوته کان ما یتولد منه اسود و الا کان الابیض علاج بیاید دانست که حفظ ذابات شعر در ان چیزست که حرارت لطیفه جدایه و قوه قابضه داشته باشد مثل برک مورد و تخم مورد و لادن و آمله و هلیله و صغر و مرد عفص با روغن مورد یا روغن مورد مصطکی و آب مورد یا آنکه پوست کدو را سوزانیده با روغن مورد طلا نمایند آنکه روغن

تذکره العالج، ص: ۱۴۲

مورد با برک شقایق و نارد طلا کنند و دلک موضع بحب الفار باعث انبات شعر در آن موضع می‌شود به تخصیص هرگاه پارشون و سرکه معجون نمایند شونیز را سوزانیده به آب طلا کنند یا آنکه از پیه دب طلا نمایند ایضا حکیم مؤمن ذکر نموده ضماد مغز سر روباه بالخاصیه عجیب الفعل است و مؤلف حاوی کبیر و حذاق اطّباى متقدمین را اعتقاد آن است که چون کندش را با روغن تخم مرغ ضماد نمایند در همه اعضا موی می‌رویاند حتّی در پشت دست و محمد ذکریا ذکر نموده که هرگاه موی لحیه یا ابرو ضعیف باشد؟؟؟ یکر کف دریا و خاکستر منصوم و با روغن زیتون کهنه معجون نموده و دلک موضع نمایند و ثابت گوید که

می‌رویند در جمیع بدن موی خاصه در حاجین شونیز را اگر طلا نمایند و محمّد ذکر یا می‌گوید که خبر داد مرا مجربیی که نیافتم چیزی را ابلغ و احسن دانم در انبات شعر و تطویل شعر از پرسیاوشان که داخل کنند در غسل لتابه؟؟؟ تخصیص تازه او را

### تطویل شعر

در تطویل شعر چیزهایی که در او ازدجتی؟؟؟ باشد استعمال باید نمود مثل برک کنجد و کدو و روغنهایی که در آن حرارت و قبضی باشد مثل روغن سوسن و روغن مورد و حنا و شستن موضع بآبی که حنظل و برک آزاد درخت در آن خیسانیده باشند و هم چنین آب برک تازه آزاد درخت عجیب الفعل است و هم چنین موضع را به آب چقدر و خردل شسته انگاه روغن مورد یا روغن آمله طلا نمایند و هم چنین است شستن موضع به آب هلیله سیاه و آب ترمس آب چقدر آرد نخود بوره و زهره کاو و آب حنظل ایضا صبر را کوبیده در آب مورد شب خیسانیده صبح در حمام بقدر یک ساعت

تذکره‌العلاج، ص: ۱۴۳

طلا- نموده بعد شسته و از روغن مورد یا روغن لادن یا روغن شقایق یا روغن آمله یا روغن افستین طلا نمایند ایضا برک آزاد درخت و پرسیاوشان و مرامله جوشانیده از آن آب موضع را بشویند طریق گرفتن روغن مورد را آنکه بکیرند آب برک مورد تازه یا آنکه آب جوشیده او را اگر خشک باشد با یک چارک بوزن شاه روغن کنجد و سه م ل لادن اضافه نموده بآتش ملایم بجوشانند تا آب رفته و روغن نماند طریق گرفتن روغن لادن هفت م ل نیم لادن را در یک چارک بوزن شاه روغن مورد یک روز و یک شب خیسانیده پس در ظرفی نموده و دیگر پر آب نموده آن ظرف را در آن دیگ جا داده و آتش بزیر آن دیگ نموده تا از بخاران لادن در آن روغن منحل شود و هم چنین است گرفتن روغن مصطکی و سایر صموغ طریق گرفتن روغن آمله بکیرند پوست آمله پوست درخت صنوبر و مورد بالسویّه در آب خیسانیده جوشانیده تا تمام قوتش گرفته شود انگاه صاف نموده بهمان قدر روغن کنجد اضافه نموده و جوشانیده باقی بماند

### داء الثعلب

علتی است که موی بریزد و اگر با پوست موی جدا شود داء الحیه کویند و سبب این مرض ماده رویّه باشد که در نبات شعر استقرار یابد و غذا از موی منع کند و این ماده اگر دم باشد علامت غلبه دم و حمرت موضع با او بود و اگر صفرا باشد علامات غلبه صفرا باشد علامات غلبه صفرا و صفرت موضع و بیوست و فسق جلد با او باشد و اگر بلغم بود علامات غلبه آن و اگر سودا باشد علامت او باشد بیس باشد علاج در دموی تنقیه

تذکره‌العلاج، ص: ۱۴۴

بدستورات مذکوره نموده و فصد بقدر حاجت نمایند و سیر و خردل دلک نمایند تا موضع سرخ شود و بعد از آن شافشیا یا آنکه فرفیون با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر طلا- نمایند یا آنکه با پیاز دلک نموده انگاه قیصوم پرسیاوشان بارنج را در آب جوشانیده تا روغن بماند و از این روغن بمالند و در صفراوی بایارج فیکرا یا مطبوخ هلیله اسهال صفر نموده سرکه را گرم نموده دلک نمایند و از روغن کل سرخ طلا نمایند و بعد از آن دلک نموده فندق را با پوست سوزانیده با سرکه طلا نمایند یا برعکس در آن موضع بمالند ایضا آب چقدر آب برک بید لعاب خطمی مکرر آن موضع را بشویند و در بلغمی تنقیه بحسب قوقیا نموده و در سکنجبین عنصلی و خردل قرقره نموده و پوست فندق سوخته پیاز عنصل بادام تلخ حبّ البان طلا نمایند و در سوداوی تلین به مطبوخ افیمون و اسطوخودوس کرده و ترکیب بدن نمایند و دلک بصل؟؟؟ انحرار و سیر نموده و از پیه خرس و شیر طلا نمایند ایضا کبریت تافیا روغن لادن طلا نمایند رازی کوید تجربه کردم زرا در داء الثعلب پس مستغنی شدم از غیران و رهبرن ذکر نموده

که معالجه کردم این مرض را مکرراً باسهال بدون معالجه عضو و چاق کردم مجموع را

### فی المسمنات

اگر شخصی حار المزاج خواهد که چاق گردد باقلائی مقشّر و تخم و تخم کدو را کوبیده با روغن بادام و غذاهای چرب شیرین کثیر غذا بسیار و بعد از صرف غذا روز بحمام روند و مغز بادام و فندق و پسته و شکر تناول نمایند و تعب و ریاضت نکشند و با محبوبان و صدّیقان و معشوقان مجالست

تذکره العالج، ص: ۱۴۵

و معاشرت نمایند و مداومت حمام کرده در انجا مالش بسیار کرده و آب گرم بر بدن بسیار بریزند و اجتناب از ترشیاها و شوریاها و تندیاها نمایند و استفراغ و فصد کم کنند مکرر در وقت ضرورت و شخص بارد المزاج باید شراب صاف نموده ریحانی نوشیده بلهو و لعب مشغول بوده و سایر تدابیر و غذا بنوع مذکور است جالینوس ذکر نموده که هرگاه اراده داری که سمن بهم رسانی پس بخور شراب و طعام مولد خون و بریاضت خفیفی مشغول شده و بعد از ریاضت دلک معتدل نموده و در سه یا چهار روز زفت بر بدن مطلا نمایند و هم چنین ذکر نموده که بجهت تسمین بدن باید انتقال نمایند به بلاد رطب الهوا و بجهت هزال بدن انتقال کنند به بلاد یابس الهوا ایضا ذکر نموده که هرگاه هزال در عضو هر احدی بهم رسد زفت طلا نمایند پس زیاد می گردد گوشت او زیرا که رفت جمیع می کند خون بسوی ان عضو و ابن ماسویه ذکر نموده که بار او را در شیر کوسفند حل نموده و هفته نمایند بغایت نافع است و روفس می گوید که اشخاص سمن قادر بر کرسنکی و تشنکی نیستند و امراض انها قوی و مستعد می باشد خاصه صرع و فالج ادویه تسمین دوائی که در

### تسمین بدن عجیب الفعل و مجربست

انزروت ۲ م ل نیم الحجر ۳ قیراط نارجیل هفت م ل ۴ حصّه نموده چهار روز بعد از حمام که چند عدد زرده تخم مرغ نیم پرشت خورده باشند تناول کنند و هم چنین

### دوائی که عجیب الاثر

و مشهور است پنیرمایه شتر نه دانک نبات هجده عنبر قدری سائیده نه حصّه کرده در اول ماه سه روز تناول کنند و

تذکره العالج، ص: ۱۴۶

از عقب ان آب نبات خورند دوائی که محرور مزاج است نخود سی دانه در شیر کاو خیسانیده و بدستور تجدید شیر کنند انگاه برنج شسته کندم خشخاش جو مقشّر شکر سفید هریک سی م ل بادام شیرین سی دانه اضافه نموده بکوبند روزی ۲۰ م ل آن را در شیر پخته تناول نمایند و در حمام مکث بسیار نمایند دوائی که میزد المزاج را نافع است کنجشک مقشّر بادام نخود حبّ صنوبر کبار خشخاش هریک یک جزء مغز کرده و آرد کندم زرنباد و حبّه الخضره هریک نیم جزء حب السیمنه ربع جزء نرم کوبیده بقدر مجموع شیر تازه اضافه نموده بجوشاند تا شیر را جذب کنند و سه وزن ادویه عسل اضافه کنند و چون قریب الفساد شود ثمن جزیرا و زهر کاوی را در کلاب اضافه نموده از سه م ل تا پنج بعد از هضم قضا تناول کند و دوائی که ابن ماسویه ترتیب داده از نخود و باقلا و جو و برنج بالسویّه عدس مقشّر ماش مقشّر خشخاش سفید هریک نصف جزء کنجد نصف جزء نان روغنی دو جزء بادام مقشّر نصف جزء در شیر شتر پخته و نصف جزء شیره کندم بر ان اضافه نمایند و صبحها بنوشند ایضا یک چارک شیر و یک چارک آب را بجوشانند تا آب تمام شود انگاه شکر و پیه کلو و روغن کل سرخ اضافه نموده بقدر دو ساعت جوشانیده صبحها

بنوشند

## فی الهزال

تحصیل هزال مر خلاف تسمین است پس باید در تقلیل در غذا نموده غذاهای لطیف خورند و ریاضت و تعب شدید کشند و اغذیه و اشربه یابس مالح حریف بسیار خورند و اغلب نانی کندم او را پاک نکرده و سبوس نکرفته باشند و نان و جاورس تذکره‌العلاج، ص: ۱۴۷

با ادویه حازه خورند و ناشتا بحمامهای بسیار گرم یابس روند و اسهال بسیار کنند دوائی که مهزل بدن است زاج سندروس لک زراوند حنبطیانان مرزنکوش نانخواه رازیانه تخم کرفس مرکبا و مفردا و هم‌چنین کمونی و فلافلی و دواء السیلک و اطریفل صغیره و طلا- نمودن شوکران و بیخ و ذالک دواء مهزل نانخواه رازیانه سداب و زیره بالسویه و مرزنجوش بوره ربع م ل لک یک جزء سفوف نموده صبحها بخورند و روفس ذکر نموده که خوردن آب بسیار گرم و تعریف بسیار و قی نمودن باعث هزال بدن است و ابن ماسویه ذکر نموده که مداومت خوردن دقیق کاودانه و مرزنجوش مهزل بدن است و شیخ ابو علی در قانون ذکر نموده که خوردن سرکه؟؟؟ دمری خصوصا ناشتا مهزل است ایضا در رساله بایه ذکر نموده که حجر المس و حجر الیشب و یاقوت ازرق بالسویه کوبیده و از حریر بیرون نموده و به آب لف الکریم معجون نموده بر پستان دختران باکره مکررا ضماد نموده منع بزرک شدن و در مدت طویل ایضا در مهزلات اعضاء جزئیة ذکر نموده کثرت طلا نمودن شب مهزال است ایضا ذکر نموده بکیر طین جزء مازوی سبز و سحق نموده با غسل روزی یکدفعه طلا نمایند و از آب سرد بشویند و ماهی سه دفعه این عمل کنند

## فی تحقیق ماهیه الحمی

مخفی نماند که حمی حرارت غیر طبیعی که مشتعل گردد در قلب و بتوسط روح و دم منبسط می‌گردد در تمام بدن و ضرر می‌رساند بافعال طبیعی لهذا باید دانست که حمی باعتبار متعلق و متشبه که اجناس ثلثه بدن که روح و اعضا و اخلاط باشد منقسم باین سه قسم می‌شود

تذکره‌العلاج، ص: ۱۴۸

چنانچه هرگاه اولاً و بالذات تشبث و تعلق حرارت غریبه بارواح ثلثه بدن که روح حیوانی و طبیعی و نفسانی است آن را حمی یوم خوانند زیرا که دوام او در بدن در اکثر یک روز است و این حمی را در کتابهای مفصل تدوّن تقریباً به؟؟؟ لبست قسم کرده‌اند و هرگاه اولاً و بالذات حرارت متشبه به اعضاء اصلیه می‌شود خصوصاً قلب و افناء رطوبت ان کند آن را حمی دق و اصناف این همه بواسطه رطوبات موجوده در بدن منقسم می‌شود سه قسم اما تفصیل این مطلب آنکه ما دامی که حرارت در تحلیل و افناء رطوبه اولی که خلع صورت خلطی از ان شده است و هنوز قبل صورت عضوی نکرده است و رطوبت ثانوی که از سواقی در واقع گذشته و بمشابه طلا بر اعضا نشسته است مشغول است آن را موسوم باسم نوع نموده دق کویند و هرگاه مشغول به تحلیل و افناء رطوبات ثلثه که باعضاء مخلوط شده و عضو گردیده نهایت بصلایت عضو نشده گردد این قسم را ذبول کویند و هرگاه حرارت در افناء تحلیل رطوبت رابعه اصلیه که التصاق و پیوستگی اعضاء اول خلقت از ان است و ماده او از منی است مشغول شود مفتت و مخسف کویند اکابر اطبا و شیخ ابو علی در قانون مثال زده است رطوبه اولی و ثانوی را که در جلی نظر یک قسم است بروغنی که در چراغ است و رطوبه ثالی را بروغنی که فتیله چراغ آن را تشریب نموده است و رطوبت رابعی را برطوبتی که اتصال اجزای پنبه فتیله از ان است و یک جزو از عنصر پنبه است این است تفصیل

تذکره‌العلاج، ص: ۱۴۹

حمّی دق و هرگاه اولا و بالذات حرارت متشبت باخلاط اربعه موجوده در بدن گردد از دو حال بیرون نیست یا مفردا یکی از آنها تعلق پذیرفته یا مرکبا مثل آنکه حرارت بدوغ از خلط گرفته باشد و آنکه مفردا تعلق گرفته یا داخل عروق صوالی قلب است یا داخل عروق بعید القلب است و یا خارج عروق است بنابراین مقدمات حمّیات خلطی عنفی ده قسم است اگرچه خون در خارج حمّی دمویهم بر دو قسم است غلیانی که بمرتبۀ عفونت نرسیده که سونوس کویند و حمّی دمویهم که بمرتبۀ عفونت رسیده که مطبقه کویند اما تفصیل اقسام عشره حمّی این است اول سونوخوس دیم مطبقه سیّم محرّقه که حمّی صفراوی داخل عروق قریب القلب است چهارم حمّی صفراوی داخل عروق دور از قلب که غنّب لازم کویند پنجم حمّی صفراوی خارج عروق که او را غب خالص کویند ششم بلغمی داخل عروقی است قریب بقلب که ان را محرّقه بلغمی کویند و این نه هم از قسم بلغم بهم رسد بلکه مختص بقسم مالح است هفتم حمّی بلغمی بعید از قلب که او را تنقیه کویند هشتم حمّی بلغمی خارج عروق که او را مواطبۀ کویند نهم حمّی سوداوی داخل عروق ز این بسیار نادر باشد و هم حمّی سوداوی خارج عروق و این نوع بواسطه نوایب منقسم باقسام چند می شود مثل ربع و خمس و سدس و آنکه حرارت متشبت و متعلق بر دو قسم از اخلاط شده مطلقا یا ترکیب و اجناس است مثل ترکیب از حمّی قی و تنقیه و یا ترکیب از اصناف یک نوع از یک جنس است مثل مرگب از دو غنّب خالص و یا ترکیب از دو نوع از یک جنس مثل مرگب از دو غنّب خالص یا مرگب

تذکره العالج، ص: ۱۵۰

از دو غب غیر خالص یا ترکیب از دو نوع از یک جنس است چون ترکیب حمّی ربعی و خمسی بالجمله آنچه مرکب است از حمّی بلغمی و صفراوی از دو وجه خالی نیست یا صفرا و بلغم ممزوج و مخلوط بر یکدیگر شده است آن را غنّب خالص کویند یا ممتزج و مختلط نیست او را شطر العّب کویند و این تحقیقا یک صد و هشتاد قسم می شود زیرا که اقسام صفرا شش است و اقسام بلغم ده و ضرب شش در ده شصت و شش می شود هریک از اینها یا داخل عروق قریب از قلب است یا داخل عروق بعید از قلب است و یا در خارج عروق است و ضرب شصت در سه یک صد و هشتاد می شود نهایت آنچه را که اطبا ذکر نموده اند و اعتنائی کرده اند چهار قسم از اینهاست اول مرگب از غب دایر و بلغمی لازم که؟؟؟ شقه باشد دیم مرکب از غب دایر و بلغمی دایر که مواظبه باشد سیم مرگب از محرّقه و بلغمی لازم چهارم مرکب از محرّقه و بلغمی دایر این است تفصیل حمّیات نهایت این مختصر کنجایش این تفصیل و اقسام را ندارد فی حمی الیوم از اسباب بادیه مسخنه حادث گردد مثل ملاقات آتش و آفتاب و تناول اشیاء حارّه و انفعالات بدنی و اعراض نفسانی و در اکثریه نخس و قشعیریه ابتدا می کند بدون نقص و برد اطراف و علامت ان کلیه نضج بول و حسن بیض است و گاهی بجهت خطاء طیب در ابدان هراریه منتقل می شود بمحرّقه یا دق علاج کلیه صبحها عرق کاسنی با عرق بید یا شیر تخم کشنیز تخم خرفه ۲ م ل خاکشی یک م ل نبات ۲ م ل بخورند یا آب زرشک یا شربت لیمو یا شربت زرشک بنوشند مگر آنکه سدّی باشد

تذکره العالج، ص: ۱۵۱

که در انجا ترنجبین خاکشیر آب کرم باید بنوشد و سوای این قسم در بواقی بخصوص در نوع استحصائی بحمام روند و صندل سرخ آب خیار یا کشنیز سبز یا کاهو یا کاسنی بموضع قلب طلا نمایند و استشمام مشمومات بارده کنند و غذا شوربای کدو و اسفناج خورند و همین که تب رو بانحطاط کذارد و آب انارین آب هندوانه مغز خیار و امثال ذالک بخورند و در قسم غمّی و غضبی رفع غم و غضب کند و اگر امتلائی نیز باو باشد چنانچه مذکور شد ترنجبین آب کرم خاکشی بنوشند و سه آب از تاجریزی خاکشی اکلیل الملک کاوزبان نمک طعام هریک ۲ م ل شکر سرخ کزنکبین هریک هفت م ل اماله کنند و ظهر نخودآب و شب شوربای کدو با اسفناج بخورند و سوای امتلائی و سدّی بعضی اجلّه تجویز آب لیمو یا شربت نارنج کرده اند چه ابتدا و چه انتهای تب لکن بنظر حقیر همان شوربای با نخودآب ساده بهتر است بعلّه اینکه تشخیص دادن باینکه تب تب یومیست مشکل است مجملا



تعدیل مزاج روح و حمام در کلّ حمّی یومی لازم است مگر سیری و امتلائی که حمام جایز نیست

### فی الحمی دق

علامه مطلق دق دقه و صلابه و تواتر و ضعف نبض و ثبات او بر حاله واحده است و حرارت در ملمس چندانی نباشد مگر بعد از خوردن غذا بساعتی و بنظر حقیر این بهترین علامتست و لکن جهال از اطبا غذا را منع می کنند و بیمار را هلاک می کنند و علاقه؟؟؟ ذبول شدت علامت مذکوره و غور عین و تمام شدن رنک و رخسار است و بینی باریک شود

تذکره‌العلاج، ص: ۱۵۲

و پوست صورت متمدد و اگر دهیت در بول بهم رسد امید بره نتوان داشت قال جالینوس خاصیه علامات الدق فان یكون عروق الصّوارب اسخن من المواضع التي حول الجسد علاج کلیتا تبرید و ترطیب باید نمود یا ینقسم که صبحها یک چارک بوزن شاه روغن کاوی با یک دانک کافور بخورند یا آنکه ماء الشّعیر بخورند هر قدر مراتب دو زیاد می شود به تبرید و ترطیب بیشتر باید کوشید مثلا کافور را باید علاوه نمود و یا آنکه در ماء الشّعیر در حین پختن ده عدد کوکنار علاوه باید نمود و لعاب اسپرزه باید داد و آشامیدن شیر دوختر با شیر اولاغ نیز با قرص طباشیر کافوری نفع بسیار دارد بشرط آنکه عارضه دیگر نباشد مثلا اگر دق مرگب یا تب خلطی شده باشد جایز نیست لئنا مطلقا حتی آنکه در وقت ترکیب دوغ هم جایز نیست و غذا آب هندوانه و کاهو و مغز خیار و شوربای اسفناج گوشت ماهی تازه و پاچه بزغاله و امثال ذالک بخورند و صندل آب کافور آب خیار آب کشنیز را استنشاق نمایند و لعاب اسپرزه با پارچه کتان بر سر بیندازند و هرابزن کل بنفشه کل خطمی نیلوفر کاهو بنشینند و بحمام معتدل بروند بادهان بارده چون روغن بنفشه تمزیح نمایند و در فصل صیف در مسکن بارده نشسته برک بید بسیار بریزند در فراش و برجوع و عطش صبر نکنند و اجتناب از تلین طبیعت کنند جالینوس گوید انفع معالجات خوردن شیر زنان است خاصه هرگاه از پستان بخورند و الّ دوشیده کرم بخورند و ثابت گوید که اصحاب دق

تذکره‌العلاج، ص: ۱۵۳

اگر التهاب انتها شدت کند بجهه خوردن شیر پس دوغ کاوی عوض او بده روزی ده درهم زیاد بکن تا سی درهم یا ماء الشّعیر السّرطائی که قلیل کدو هم در ان پخته باشند

### فی الحمی المطبقه

علامت ان کثره فلق و کرب و تنکی نفس و وجع ظهر و سرخی بشره و چشم و انتفاخ آورده و صدغین و لزوم حمّی بدون نقض و عرق الا- در بحران و عظیم نبض و لین و سرعت بتواتر نبض هرگاه همه روزه اشتداد کند مطبقه مترایده کویند و اگر نقصان کند متناقصه کویند و اگر بر یک حال باشد متوسطه علاج در یوم اول منضج خفیفی از تاجریری بنفشه نیلوفر تخم خیار و اگر سرفه کنند تخم کدو هریک ۲ م ل ترنجبین پنج م ل بنوشند و از عقب حفته لینه از خشایش و غیره که ذکر شده و می شود بعلاوه اکلیل الملک ریشه کاسنی هریک ۲ م ل کافشه جو مقشّر بزرک سفید هریک هفت م ل آب چقندر بیست م ل شکر سرخ کزنکین هریک ده م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم م ل ترنجبین ۵ م ل روغن بادام سه م ل پنج دفعه اماله کنند و باید طرف عصر روز اول ترنجبین ۵ م ل خاکشی ۲ م ل باب کرم بنوشند روز دیم منضجی از تاجریری بنفشه نیلوفر کاوزبان خارخسک ریشه خطمی تخم خیار با کدو هریک سه م ل عناب سپستان هریک ده دانه ترنجبین پنج م ل بنوشند روز سیم چون روز اول و روز چهارم چون روز دیم منضج خورده اگر از معده خاطر جمع باشند فصد قیفال کرده بقدر حاجت خون کم کنند و هم چنین در هفتم یا نهم

تذکره‌العلاج، ص: ۱۵۴

با یازدهم یا چهاردهم بقدر حاجت خون کم کنند و بهمین ضابطه یک روز مسهل صرف نمایند سوای ایام بحران که مکرر ذکر شده باید لا محاله منضج خورند تا یازدهم ناخوشی غذای روز ماء الشّعیر و شب آش کدو یا اسفناج و بعد از ان غذای شب آش آلوچه یا سکنجبین بخورند و در این ناخوشی هر قدر تشنه شوند لعاب اسپرزه و عرق نیلوفر لازم است و صندل سرخ آب کشنیز سبز آب خیار آب کاهو کاسنی کف دستها و پاها و پیشانی بمالند و اگر ماده میل بدماغ داشته باشد لخلخهائی که مکرر ذکر شد استعمال نمایند و بعد از اتمام تنقیه و رفع با تسکین مرض چند روزی صبحها سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه و شب آش سکنجبین و بزورات بارده و خاکشی بخورند و پرهیز بشکنند و غذا اوایل نخود آب و بعد از فصد آب انارین کاهو سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه و شب آش سکنجبین یا شربت نارنج بخورند

### فی حمی غب خالص

تب صفراوی بود که ماده ان خارج عروق متعفن شده باشد این تب روزی آید و روزی نیاید و با ان قشعریره و نقض بود و زمان او از چهار ساعت تا دوازده ساعت باشد و زمان سرمای او اندک باشد و این مرض در چهار روز و شبهای ان هفت نکذرد و آنکه مرکب از دو غب باشد و هر روز آید و علامات ان تشنکی بافراط و غیثاث و قی مره الصّیفا در اضطراب و سرعت نبض و نارینه قاروره باشد و محمد ذکریا نقل کرده که تقدّم لوبه؟؟؟ قلیل است

تذکره‌العلاج، ص: ۱۵۵

برقه و لطافت ماده و تاخیر نوبه دلیل است بر غلظت و کسافت ماده علاج بنوعی که مذکور شد تنقیه کامل نموده و بعد از اماله اول یا دیم که از معده اطمینانی حاصل شد طرف عصر بعوض ترنجبین و خاکشیر باید لعاب اسپرزه و ترنجبین دهند و هرگاه حاجت باشد بشدت تبرید قبل از غذا هم هر قدر عطش بهم رساند لعاب اسپرزه دهند و هم چنین در هفتم ماء الشّعیر خورند هرگاه امتلاء معده نیز باشد ریوند ریشه اریسا آب تاجریزی روغن بادام بر شکم طلا نمایند و الا پارچه کتانرا در آب همیشه بهار آب کاسنی تر نموده بر روی شکم بیندازند و غذا تا مادامیکه نضح بهم رسیده نخودآب کوشت خروس بچه با کوشت بره با قلیلی برنج و کدو بنوشند و از ترشی اجتناب بلیغ نمایند و بعد از نضح ماده که تقریبا در هفتم یا چهاردهم باشد آب انارین آب آلوچه کاهو سکنجبین و نخودآب دهند و در این مرض روزهای تب باید منضج خورند و روزهای راحت باید اماله کنند و هرگاه مرض باشد که همه‌روزه تب آید و در بین زلزله اماله نکنند و بعد از اتمام تنقیه چند روزی قرص طباشیر و سکنجبین عرق بید نیلوفر بخورند یا شربت بزوری بخورند و جالینوس گوید صاحب این مرض اگر محتاج بحمام شود طلا نمایند بر بدنش روغن مسنحی؟؟؟ و بعد از چهار ساعت بحمام رود

### فی المحرقه

تب صفراوی باشد که ماده ان در عروق متعفن باشد و علام ان لزوم حمی و اشتداد غی و عطش بسیار باشد و صداع در اضطراب و بیخوابی و هدیان با او بود مرعی دارند و در شدت بیش از ان کوشند و پیشانی

تذکره‌العلاج، ص: ۱۵۶

و کف دست و پا را به آب صندل سرخ و خیار یا کاهو طلا نمایند و صندل و کلاب بموضع کبد و قلب طلا نمایند و مبالغه در خوردن لعاب اسپرزه نمایند قبل از غذا و هرگاه سعال یا او نباشد با یخ سرد نموده باو بدهند و از لعاب اسپرزه مکرر دهن را بشویند و اگر حرارت کمال شدت را داشته باشد ماء الشّعیر و قرص کافور دهند و اسپرزه داخل نموده بر روی پارچه کتان کشیده بر روی

شکم بیندازند و تا ماده نضج بهم نرسانده و ماء الشّعیر نداده‌اند غذا یک وقت شوربای کدو همین که ماء الشّعیر دادند این عوض غذای روز است و شب بهمان منوال و بعد از نضج ماده روزها بقدر قوه آب هندوانه یا مغز خیار یا آب انارین یا رنگی بخورند و شبها نخود آب سکنجبین و شربت نارنج و اهرن ذکر نموده که صاحبان این مرض قبل از نضج ماده آب یخ نوشند زیرا که غلیظ می‌کند ماده را و احداث می‌کند سده و رازی می‌گوید منع نکند در این مرض مریض را از آشامیدن آب سرد و ربوب فواکه حامضه و شیخ ذکر نموده که هرگاه اسهال در این مرض بهم رسد باقرص طباشیر ممسکه علاج کنند

### فی الحمی المواظبه

تب بلغمی است که در خارج عروق متعفن شده دایره انائیه نیز کوبند علامت آن لرز و شدت سرما باشد و کثرت اب دهن و قی بلغمی و صغر نبض و تهج صورت و زردی رخسار است و این تب هر روز آید و اقلّ زمان او هشت ساعت و اکثر او هیجده ساعت باشد و مدت زمان او اقلّاً هجده روز و منتهایش از چهل تا شصت روز باشد علاج

تذکره العالج، ص: ۱۵۷

تنقیه کامل نموده که در منضجات زوفاء خشک رازیانه اصل السّوس تخم کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد در مسهلات نیز بابونه سناء مکی ترید هریک ۲ م ل پوست هلبله زرد و ۳ م ل داشته باشد و بعد از آنکه چهار پنج روز اماله نموده‌اند انگاه بعوض اماله روزهای اماله دو سه دفعه حبّ ایارج خورند یا آنکه مسهل مشروب بنوشند که عبارت از منضج است بعلاوه بابونه سناء مکی کل سرخ هریک ۲۰ م ل پوست هلبله زرد ۳ م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین ده م ل لیکن تخم کاسنی که در منضج بوده نداشته باشد و بعد از اتمام تنقیه صبحها سی م ل سکنجبین با یک م ل قرص درد بنوشند یا آنکه شربت منضج خورند خاصه اگر تهیج صورت نیز نباشد و غذا نخود آب در اوایل و بعد از آن خرزبه بسیار نازک شیرین با نهار بخورند و این حقیر جمعی را با آشامیدن سکنجبین و قرص درد معالجه نمودم که از شش هفت سال نوبه نیاید طیب هندی ذکر نموده که نیکوترین در معالجات در حمی بلغمی قی است لکن قبل از هضم قی نکنند و محمد ذکر یا کوبید اعتماد دارم در حمی بلغمی مثل غافث و شاه‌تره و اشق و کندر و با آورد و کرسنگی بسیار و بعضی از اکابر این فن نقل کرده‌اند که هرگاه بعد از اتمام تنقیه باز نوبه باقی باشد صبحها یک م ل شربت بزوری بدهند و وقت نوبه هر قدر ممکن بشود آب گرم بسیار گرم بدهند بحدی که بعرق بیاورند و بخور آب گرم بدهند مکرر بسیار مفید است

### فی الحمی الشّفه

تب بلغمی است که ماده آن در عروق متعفن باشد علامت آن بعینه علامات مواظبه است که ذکر شد لیکن بان لرز و نقض نباشد

تذکره العالج، ص: ۱۵۸

و در شبانه‌روزی شش ساعت فی الجمله تسکین یابد و باز اشتداد کند و عرق نمی‌شود مگر وقت مفارقت مرض علاج بقسمی که در مواظبه مذکور شد کامل کنند و سایر تدبیراتی که در انجا مذکور شد بکار برند که در این مرض بسیار نافع است بکیرند نانخواه و با غسل معجون و بخورند و انفع و اعجب از آن شونیز با غسل است و هرروزه بنوشند بقراط ذکر کرده که دلک از معالجات نافع بهجه صاحبان حمی و بلغمی و هر قدر بلغم فرج است دلک انفع است ایضا می‌نماید که هرگاه صداع عارض شود در این مرض استعمال نطولاب بابونجیه و دست و پا را در آب گرم بگذارند و شدّ ثاقین بقوه تمام و اهرن کوبید تشبیه کرده‌اند اطبا حمی بلغمی را بچوب ترکه خوانند و دودش بسیار است و شعله‌اش کم و محمد ذکر یا کوبید که در این مرض از تقویت معده خاصه بمصطکی و سعد و امثال ذالک غافل نباید شد و ثابت در ذخیره از جالینوس حکایت نموده که در اخلاق می‌کوبید حمی بلغمی هرروزه می‌آید

و رفع نمی‌شود مگر بعد از نقاء بدن از خلط مؤلّمان و حادث می‌شود در اکثر با غلبه در قسم معده همچنانکه ربع حادث نمی‌شود مگر با علت طحال

### فی الحمی السودائی الدائر و اللّازم

ربع تب سوداوی باشد که ماده ان در خارج عروق متعفن گردد و این تب یک روز آید و دو روز نیاید و نوبت او پس چهار ساعت باشد و باشد که دو روز آید و یک روز نیاید و آن را ربع معکوس گویند و تب ربع مطلقا از سوداوی طبیعی با اخلاط سوخته حادث شود و این تدبیرین اقسام ربع است و علامت ربع ان است که ابتدا

تذکره العالج، ص: ۱۵۹

از شدید کند و استخوانها و اعضا درد بردارد و چون گرم شود گرمای بان بافراط باشد و هرگاه از احتراق خون حادث شده باشد علامت ان حمرت و غلظه بول و تشنکی و سرمای اندک در عرق بسیار بود بعد از حمیات اورام حادث شود و آنچه از احتراق صفراء بود علامت ان تلخی دهن و تشنکی بافراط و نبض سریع و متواتر بود بعد از حمیات صفراوی حال شود آنچه از احتراق بلغم باشد علامه ان لین نبض و غلظ و دور درازتر بود و لهیب و اضطراب کمتر و بعد از حمیات نعمی حادث گردد و آنچه از احتراق سوداوی طبیعی بود علامت ان سوء خلق و صلابت نبض و کدورت قاروره بود و اگر تب سوداوی بود ماده ان در عروق متعفن شده باشد علامتش ان است که بان لرز قشعریره و عرق نباشد بنوبت ربع اشتداد کند و در باقی از زمان فاطر باشد و او را ربع لازم گویند

### فی حمی ربع لازم

اطبای این زمان تا چهل روز معالجه نکرده بتدبیرات جزئی خوردن کلقد و سکنجین یا آنکه خوردن سکنجین بزوری و هم چنین خوردن سکنجین و آب در وقت عطش و در خوردن نخود آب خاصه از گوشت کبک و تیهو و آش سکنجین یا سرکه دوشاب چقدر دار و امثال ذالک اکتفا می‌کند و امر می‌نماید مریض را بترک بقولات و حیوانات از قبیل نخود و عدس و ماش و لوبیا و سایر اغذیه مولد سوداء چون کشک ماست و پنیر بارنجان و ماهی شور و بعد از چهل روز باید ملاحظه نمود از چه غلظه تنقیه و

تذکره العالج، ص: ۱۶۰

و استفراغ ان خلط بنهاجی که مکرر ذکر باید نمود مثلا اگر سوداوی محرق باشد در منضجات بسفایح رازیانچ پرسیاوشان کل کاوزبان زوفاء خشک می‌کنند و چون ماده عصیانی دارد در مرض ربع باید دو روز منضج داده و یک روز مسهل و روز مسهل قبل از نوبه باشد و روزهای نوبه بدواهای مناسب است و پنج یوم اماله دو سه مسهل مشروب با حبّ افیمون هریک مناسب بوده بخورند و شروع بخوردن ماء الجبین نمایند با شربت بزوری یا شربت افیمون و سکنجین او در بین تنقیه در قسم دموی و سوداوی فصد باسلیق نمایند و هرگاه طیب چندان حذاقت نداشته باشد فصد را کشایند اگر خون سیاه غلیظ آید از کم کنند و اگر رقیق آید فی الفور به بندند و غذا از همه بهتر نخود آب خروس بچه است خاصه که قدری بسفایح در ان و جمعی در ان کنند و جمعی از اجله و مخول اطبا ذکر کرده اند که حبّ الشفا در ربع دایر سریع الاثر است و حقیر هم مکرر تجربه کرده ام و اختلاف در نسخه بسیار است لیکن ترکیبی که متداول حقیر است این است جوز مائل سه م ل ریوند چینی م ل مصطکی ۲ م نرم کوفته با کلاب حبّ سازند و غبا بحمام روند نهایت عرق نکنند و ذلک بلایم نمایند ابو سهل مسیحی در کتاب شصتم از مایه ذکر نموده که حمام در اوایل مرض که ماده نضج بهم نرسانیده ضرر دارد و شیخ ذکر می‌نماید که تدبیر چند در این مرض این است که روز نوبه دو روزه گیرند اگر مانع نباشد و چیز نخورد تا منقضی

تذکره العالج، ص: ۱۶۱

شود نوبه و روز دایم بحمام روند و اگر ماده نضج بهم رسانیده فيها و الا قدری آب کرم بر سر بریزید بقدری که بدن ملتذذ شود نه آنکه خلط را بسوزان درآورد و روز سیم مقیع استعمال کنند و الا ربع لازم بهمین ضوابط عمل نمایند نهایت فصد در آن ضرور است

### فی حمی الغشی

تبی باشد که چون شروع کند غشی حاصل شود یا بسبب انساب بلغم غلیظ بقلب و علامتش آن است که دور آن چون دور حمی بلغمی می‌باشد و در اکثر صورت تهیج بهم می‌رساند و بدن را ضعیف می‌کند و گاهی هم این تب از ماده صفراوی رقیق خالص ردی سَمی بهم می‌رسد و علامتش آن است که دور آن مثل دور غب است و صورت تراشیده و باریک می‌گردد و بدن لاغر می‌شود و می‌کاهد بزودی علاج در هر دو قسم تنقیه کامل کنند بمنهج مذکوره نهایت در روز غشی البته حقه قویّه جایز نیست و در قسم بلغمی حقنات و منزجات فی الجمله حدّتی داشته باشد یعنی درو از منضجات مسهلات بلغم اضافه کنند و در ایام تنقیه طرف عصرها اگر بلغمی باشد عرق کاوزبان ۲۰ م ل فرنجمشک ۲ م ل نبات ۳ م ل و اگر صفراوی باشد عرق بیدمشک ۲۰ م ل فادزهر یک دانگ نیم تخم ۲ م ل شیرخشت ۳ م ل میل نمایند و در حین غشی دلک بسیار نمایند و کلاب با آب سرد بصورت پاشند و اگر ممکن شود سکنجبین و آب کرم دهند بلکه قی شود و صبحها یک م ل تخم کرفس با سکنجبین عسلی بخورند و غذا نخودآب و شیخ ذکر می‌نماید که این تب صعبه‌العلاج است

تذکره‌العلاج، ص: ۱۶۲

و علاج آن استفراغ است متدرجا بحقنات لینه از استفراغ لطیف باستفراغ قوی شروع نموده جالینوس کمان کرده است که عاجزند اکثر مرض از استفراغ مکرر بدلک و بهترین دلک آن است که ارزان تا بساقین ابتدا و از کف دست تا به بازو بخرفه خشنی دلک نمایند که موضع سرخ شود و پس از آن سینه و پشت را دلک نمایند و باز عود کنند بمثل اول و در نوع صفراوی علاجش چون علاج محرقة است از خوردن لعاب اسپرزه مکررا و ماء الشّعیر و لخلخه و سایر تدابیر و صندل و کلاب به پیشانی و کف دست و پاها طلا کنند بموضع قلب و بند دستها و پاها به آب سیب و به و صندلین و کلاب و خیار طلا نمایند و چیزی که نفع عظیم می‌کنند در این مرض روزی یک دانگ فادزهر معدنی صحیح را به آب ریحان با آب بهرامج سائیده ۳ روز بنوشند و غذا چند روز اول شوربای کدو و گوشت خروس بچه و بعد آب هندوانه طباشیر در صفراوی در آب انار و امثال و شبها آش آب‌لیمو

### فی الحمی الوبائی

تبی باشد که درد حادث شود متعفن نمودن هوای عفینه وبائی مزاج روح را و علامت وبا آنست که هوا مکدر باشد و باران کم آید و حیوانات زکيه چون لک‌لک و هدهد و خطاق بگریزند و حشرات زیر زمین چون مار و عقرب و موش بر روی زمین آیند و علامت این تب کرب و التهاب و تواتر نفس و تشنکی و خشکی دهن و قی و سقوط اشتها و غشیان و وجع معده و عظم طحال و غش و بین براز باشد علاج کلاً قانونی

تذکره‌العلاج، ص: ۱۶۳

که در معالجه وبا ضرور است تبرید و تخفیف و تطیب است لهذا ابتدا باید تقلیل اخلاط بدن نموده و موی بفسد و سایر را باسهال و قی و تقلیل در غذا نیز نماید و آبهای کواری بسیار سرد نوشیده و هرگاه آب بلد کلتا خوب نباشد قلیلی سرکه در آن ریخته بجوشانند و اگر عرق کشند اولی خواهد بود و هم‌چنین در کوزه سفالین تازه کرده تا قطره کند و هم‌روزه ربوب بارده قابضه و قرص کافور و لعاب اسپرزه و آش تمر هندی و سماق و انار و کلابی و به و سیب بخورند و صندلین کافور سرکه کلاب آب خیار

آب سیب و به بر سینه و موضع قلب طلا نمایند و استشمام کنند و سرکه و کلاب بر اطراف خانه و اوطاق پاشند و برک بید کل سرخ مورد برک انار کشنیز سبز بر فراش و محل جایگاه بریزند و به و سیب و سرکه و پیاز و سیر در اوطاق نگاه دارند و عود و عنبر لادن مشک کندر میعه مصطکی و صندل سفید مرکبا مکرر بخور نمایند و از حَمَام و جماع و روزه و شیرینی و تعب و گوشت احتراز کنند و محمد ذکریا کوید پارچه کتان را در کلاب و کافور نموده بر سینه بگذارند و هم چنین در دست گرفته بپویند

### فی حمی الجدری و الحصبه

بسبب غلیان خون حادث شود و بهترین او آن است که سفیدرنک و قلیل باشد و در یوم سیم الی هفتم ظاهر شود و بدترین اقسام او بود که سبز و سیاه و بسیار باشد و در روز اول ظاهر گردد و علامت آن تب مطبقة و ظهور آبله و درد پشت و خاریدن بینی و؟؟؟ نخس اعضا و سرخی چشم و اضطراب و تشنکی و درد سینه و حلق و ضیق نفس است  
تذکره‌العلاج، ص: ۱۶۴

و ماده حصبه صفرا باشد و کوچکتر از آبله باشد و او را ننوی نباشد بلکه با پوست راست آید علاج همین که در ولایتی آبله بهم رسد باید اطفالی را که آبله بیرون نیاورده‌اند بخوردن مبرّدات امر نموده و تطفیه و تصفیه کوشیده فصد حجامت کند و بقدر قوه خون کم نمایند و اگر حمّی مذکوره حادث شود صبحها عناب پستان هریک پنج عدد و کل بنفشه ل ترنجبین ۳ م ل بدهند و غُنا سه آب از کل خطمی اکلیل الملک تاجریری هریک ۳ م ل شکر سرخ کزنکین هریک پنج ل اماله کنند و غذا شوربای اسفناج با شش بزه یا از گوشت خروس بچه دهند و آب کشنیز سبز و تربت مطهّره در چشم و گوش و دماغ و دهن بچکانند و از هوای سرد و عطریات و اکثر بوها اجتناب کند بعد از ظهور آبله صبحها خاکشیر با قلیل آب گرم و نبات دهند و دو روزی هم روزی یک آب اماله کند و در هفتم و نهم انار شیرین و از شب چهاردهم الی ما بعده خوردن چلو ضرری ندارد این است آنچه معمول به اول نیزمان است نهایت آنچه از اکابر این فن از قبیل جالینوس و شیخ و سایرین رسیده و انصافا سببی بجهت ترک و منع او بهم نمی‌رسد این است که همین که حمی ظاهر شد فصد و حجامت کنند و روزها ماء الشّعیر یا لعاب اسپرزه دهند و آب کشنیز کافور بچشم و گوش و دماغ بچکانند و بعد از ظهور آبله فصد و آشامیدن مبرّدات جایز نیست بلکه باید مریض را گرم بپوشانند

### فی شطر الغب و غب غیر قابض

چنانچه سابقا مذکور شدنی که مرکب از بلغم و صفراست اگر بحیثی است که مختلط و ممزوج یکدیگرند چنانچه حمّی واحد است او را غب غیر خالص  
تذکره‌العلاج، ص: ۱۶۵

کویند و این مرض است رطوباتی و اگر مختلط و ممزوج نیستند و مسّمی از یکدیگراند شطر الغب کویند و در این هنگام با این دو خلط هر دو داخل عروقند و لازم‌اند یا هر دو خارج و دایر احدهما داخل و دیگری خارج و علامت آن مرک است از علامات تب صفراوی و بلغمی علاج در یوم اول منضجی از تاجریری بنفشه نیلوفر خارخسک کاوزبان ریشه کاسنی هریک ۲ م ل عناب پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در ایام منضج خفیف نوشیده از عقب حقنه از خشایش و غیره که مکررا ذکر شده بعلاوه ریشه کاسنی اکلیل الملک هریک ۲ م ل کافشه جو مقشر بزرک سفید هفت م ل شکر سرخ کزنکین هریک ده م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی م ل ترنجبین پنج م ل روغن بادام ۳ م ل پنج دفعه عمل نمایند و طرف عصر ترنجبین نه خاکشی آب گرم بنوشند و پس از آنکه بهمین ضابطه سه چهار پنج یوم اماله نموده و مراعات ایام بحران را از دست نداده مسهل مشروب بنوشند انکھی صبحها یک م ل قرص ورد که که اجزاء آن کلسرخ تخم کاسنی هریک شش م ل سنبل الطیب مصطکی هریک یک م ل

قرص ساخته یا هفت م شربت بزوری یا بیست م سکنجبین بنوشند و غذا در ایام هفته الی یوم چهاردهم مرض نخودآب ساده بعلاوه ان خربزه بسیار نازک و انار میخوش مرگبا نافع است و نخودآب سکنجبین و شربت نارنج نیز مفید است و سایر اقسام حمیات مرگبه موقوفست بحدس طیب و ترک معالجات او از مفردات چنانچه محمد ذکر یا ذکر نموده است لا- ممکن تصوّر جمیع الحمیات المرگبه مع علاجها المخصوصه بها بل بیغی للطیب ان تجهد المتعرف

تذکره العالج، ص: ۱۶۶

لتصرف الحمیات المفردة مع علاجها ثم تجهد الحدث فی معرفه المركبات و یمزج علاجها من علاجات المفردات

### فی تحقیق البحران

بحران در لغه بمعنی فصل در خطابست چنانچه شیخ الزّیسی می فرماید البحران معناه الفصل فی الخطاب و در اصطلاح این فن عبارت از یغریست که عارض مریض می شود دمال او بمخر بفتح ماموت شود دفعتا او قلیلا قلیلا نهایت شیخ الریس و صاحب کامل الصّیناعه گفته اند البحران تغیر عظیم یحدث دفعا و بعد ذالک تقسیم کرده اند بحران را بشش قسمی که ذکر می شود و حال آنکه بنابراین تعریف بحران از دو قسم بیشتر نخواهد بود مگر اینکه توجیه کنم کلام حضرات را بانکه منظورشان بحران تمام بوده چنانچه عبارت فاضل جالینوس در این مرض نیکوست که فرموده است المخصوص باسم البحران ما کان حدوثه عن هذه الانواع علی ای حال بر ارباب عقول ذکیه مخفی نخواهد ماند که امراض بر سه نوع است مرض ترکیبی و مرض تفرقی و مرض مزاجی اما مرض ترکیبی و تفریقی را بحران نمی باشد و مرض مزاجی هم اگر ساذج باشد بحرانی ندارد و اگر مانعی باشد و مزمن بود آن را هم بحرانی نیست بنا بر کلام سابق چنانچه جالینوس هم در ثالثه ایام البحران اشاره بدین مطلب نموده است پس بنابراین مقدمات بحران منحصر است بسوء مزاجات غیر مزمنه و اقسام بحران آنچه از اکثر اکابر این فن حقیر دیده شش است چنانچه جالینوس در ثالثه ایام البحران ذکر نموده. اضاف تغیر الّذی یكون فی المرض سته لان المرض اما ان ینقل اتی الصّحه وقعه و اما ان ینقل الی العطب وقعه

تذکره العالج، ص: ۱۶۷

و اما ان ینقل الیهما قلیلا قلیلا و اما ان یجتمع فی الامران و هم چنین ابو مسهل مسیحی در کتاب پنجاه و دیم از؟؟؟ ناثیه ذکر می کند که اصناف البحران سته احدها التغیر الذی یكون دفعته الی الصّحه و یقال له البحران جید و الثانی التغیر یكون فی مدّه طویله الی البرء و یقال له لتحلّ و الزّابع التغیر الّذی یكون فی مدّه طویله الی الموت و یقال له الذبول و الخامس التغیر الذی یكون مرگبا من الغیر برء الی السّیلامه و هو ان تغیر اوّلا البرء دفعه مقدارها ثم تم الباقی فی مدّه طویله و السّادس التغیر الّذی یكون مرگبا من التغیر الی الموت و هو ان؟؟؟ تغیر اوّلا- الفساد دفعه الی مقدار ما ثم تغیر تمام ذالک الی مدّه طویله نهایت آنچه حقیر را بخواطر می رسد بنابراین تقسیمات باید اقسام بحران هشت باشد و دو قسم دیگر او را ملتفت نکردیده اند یکی تغیری که عارض می شود قلیلا- قلیلا- پس منحصر بصحه می شود دفعه دیم تغیری که عارض می شود قلیلا قلیلا و منجر بموت می شود دفعه مثلا سوء مزاج که عارض؟؟؟ زید شده است بر هشت درجه؟؟؟ ثعربیا مزاج او را منحرف ساخته در هفتم طبیعت بحران قلیلی نموده یک درجه از سوء مزاج را رفع نموده در یازدهم نیز قلیلی بحران نموده یک درجه دیگر از سوء مزاج او را رفع نموده و شش درجه باقی ماده بود در چهاردهم بحران نموده بالمره رفع مرض شده او بآء العکس پس حدوث تغیر قلیلا- قلیلا بود و مال او منجریه تغیر عظیمی دفعتی شده باری تفصیل این مقالات باعث طناب کلام می شود و این مختصر کنجایش آنها را ندارد خلاصه کلام مینوال تشبیه کرد طبیعت و بدن را بدو شخص منازعی که می رود پیش حاکمی بمرافعه و حاکم کواه و شاهد از آنها می طلبد بعد از

تذکره العالج، ص: ۱۶۸

ان که شاهد آوردند ان حاکم حکم بر اینها خواهد کرد پس حاکم ان طیب است و شاهد و کواه دلایل یوم اندازد و حکم فصل ان

چنان است که در یوم بحران حاصل می‌گردد و هم چنین اکابر و اطبا تشبیه کرده‌اند طبیعت را بسطان و مرض را بدشمن یاغی و بدن را بمملکت و روز بحران را بروز قتال پس اگر در این روز که سلطان طبیعت است بر دشمن که مرض است غالب شود و او را از مملکت براند بحران چند نام گویند و اگر نعوذ بالله برعکس بود بحران روی نام گویند و اگر بر دشمن فایق آمده و صورت او را شکسته نهایت دشمن بر جای خود تمکن است و احتیاج بروز قتال دیگر است که بالمره او را مضمحل کند و او را بحران چند ناقص گویند و عکس آن را بحران روی ناقص گویند و هرگاه سلطان بر دشمن غالب شود و او را جنک امورات مایله چون؟؟؟ صیاح و خوف و تغیر می‌باشد در روز بحران نیز امورات مایله مثل غلق و اضطراب و سوء حال مریض واقع می‌شود و هم‌چنانکه آلات جنک متعدد است اسباب بحران نیز پنج است اول بحران یقی و علامت آن ضیق النفس و غشیان و تقلب نفس و تلخی دهان و وجع فم معده و سقوط نبض و طلبه و غشاوه در چشم است دیم بحران برعاف و علامت آن حمم و طنین و دوی در اذن و اشتغال در سه و دموع و برق جستن در پیش چشم و سرخی صورت و خارش در بینی سیم بحران بعرق است و علامت آن موجب نبض و نداوت در نبض و انتفاخ و اصمرار جلد خصوصا هرگاه بول در چهارم منصیع باشد و در هفتم غلیظ شده باشد

تذکره العالج، ص: ۱۶۹

چهارم بحران باسهال و علامت آن مغص و ثقل در بطن و تمدد شرایف یا سفلی و قراقر و نفعه در شکم و وجع طهر و انصاع بزار و عدم علاماتی که دلالت کند بر حرکه ماده بفرق خصوصا هرگاه مرض صفرایی و بول ایض پنجم بحران بادرار و علامت آن ثقل در مثانه و غلظ بول و کثره بول از سایر ایام و عدم علامات میل ماده بسوی جهه دیگر و مخفی نخواهد بود که بحرانی که بعرق و ادرار شود ناقص خواهد بود و بحرانی که در ابتدای مرض واقع شود روی خواهد بود در وقت تزیاید ناقص و در وقت انتها تام و روزهای بحران باید قاعده طیب حاذق آن باشد که به‌بیند بچه الت در مقام دفع مرض است از این آلات پنجگانه که ذکر شد بهر آلتی که در مقام دفع می‌خواهد برآید از همان قماش طریق مدد و کمک به او رساند مثلا اگر علامات رعاف ظاهر است مدد کرده فصد کنند و اگر علامات عرق ظاهر است امر بدلك نمایند و قس علی هذا نهایت حضرات جهال و متطببین این زمان را قاعده آن است که می‌گویند در روز باید طبیعت را بحال خود گذارد و استفراغ در روز بحران جایز نیست و بدین سبب روز ششم و هفتم هم چنین در سیزدهم در هر دو روز منضج بمریض می‌دهند و حال آنکه در اغلب و اکثر امراض دأب حضرات این است که در ایام بحران فصد می‌کنند و غافل از این معنی کشته‌اند که اعظم استفراغات فصد است چنانچه حکیم بقراط و جالینوس تصریح کرده‌اند که الفصد استفراغ کلی پس در صورتی که فصد را

تذکره العالج، ص: ۱۷۰

جایز دانند چرا در حین ضرورت استعمال مقیی و مسهل و مدر را جایز نباید دانست که بنای ایام بحران از اهل پنجم منجم است که معین نموده‌اند زیرا که از تغییرات بسیاری در عالم بهم می‌رسد که یکی از آنها قعر در رطوبات عالم است چنانچه می‌بیند در حین؟؟؟ الشجاع و اجتماع آب در دریاها که می‌شود و ادمغه حیوانات و چشمها کم می‌گردد در وقت استفال آبها و ادمعه حیوانات زیاد می‌گردد و نبض ممتلی می‌شود و در اکثر نزالات بهم می‌رسد و هم‌چنین در نصف دوره که تربیع باشد تغییرات چند نیز لا محاله بهم می‌رسد و ماده مرض هم رطوبتی است از رطوبات عالم پس عارض می‌شود از برای مرض تغیری لا- محاله؟؟؟ یجب احوال قمر پس اطبا ایامی را که احساس تغیری در آن نموده‌اند آن روز را بحران نام نهادند و تفصیل این مطلب آنست که از هنگام اجتماعی تا اجتماع دیگر بیست و سه روز ثلثی تقریبا می‌شود دو روز نصف و ثلثی که ایام اجتماع باشد از او کم می‌نمایند باقی ماند بیست و شش روز نصفی تقریبا لهذا بیست و هفتم را در بحران گرفته‌اند و نصف او سیزده روز نصف باشد پس روز چهاردهم را بحران گرفته‌اند و ربع او که نصف ثمن باشد نیز از طرفین بحران گرفته‌اند که از یک طرف هفتم می‌شود و از یک طرف بیست و یکم نهایت از تغییرات قمر در رطوبات عالم را لازم دارد و ماده مرض هم‌چون رطوبت است پس تغیر در احوال مرض را هم لازم



دارد پس مریضی که در بیست و پنجم ماه مثلاً ناخوش می‌شود چه مناسبی است او را به تغییرات قمر علی ای حال هر بحرانی

تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۱

لازم دارد روزی را که منذر به روز بحران نیست که بعد از او واقع می‌گردد و از او استدلال می‌توان نمود که در فلان روز بحران خواهد شد یا خیر و چنین روزی را اطبا روزانداز گویند و او تقریباً میانه هر تریع از تمام دور است که عبارت از چهارم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست و چهارم باشد چنانچه منذر بهفتم است اگر علامت او نیک بود و الا بششم و به نهم نیز تواند منذر باشد اگر مرض خفیف بود چون غب و نهم منذر بچهاردهم است در اکثر و به یازدهم است در اول و چهاردهم روز بحران است و منذر است بهفدهم یا هجدهم یا بیستم منذر است به بیستم یا بیست و یکم و انداز هجدهم به بیست و یکم بود و انداز بیستم به بیست چهارم و بیست چهارم به بیست هفتم باشد و مخفی نماند که بحسب تجربه چنان یافته‌اند که امراض حاره مطلق در اکثر روز چهاردهم بحران می‌گردد و احد از او در هفتم و احد در غایه قصوی در چهارم و امراض قلیل الحده در هفدهم و بیستم و بیست چهارم و امراض حاده مزمنه در بیست هفتم و سی چهارم و سی هفتم و امراض مزمنه در چهل و شصت و هشتاد و صد و بیستم و شیخ الرئیس می‌فرماید که بعضی از امراض مزمنه یافت می‌شود که بحران او در ماه هفتم و هم‌چنین در سال هفتم و سال چهاردهم و سال بیست و یکم است و حکیم بقراط می‌گوید که بحران بر دو قسم است بحران زوجی و بحران افرادی لیکن بحران افرادی اقوی بحارین است در اکثر امر و اکثر عدد مثال بحران از واجی چهار و ششم و هشتم و دهم و چهاردهم و بیستم

تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۲

و بیست و چهارم و افرادی مثل سیم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست یکم و بیست و هفتم و سی یکم علامات بحرانات محموده ثبات قوه و اشتها و سلامتی عقل و ذهن و حسن خلق و سحنه و منتفع شدن از معالجات و ظهور بثورات نزل و بینی در حمیات و بحران چند در ایام بحران و خواب رفتن بیمار در شب و خفت و راحت بعد از خواب و تنفس طبیعی و قوه نبض و استواء حرارت در اجزای بدن و شیخ الرئیس ذکر نموده اقسرار العارض عقب الاستفراغ من العلامات الجیده علامات بحرانات ردیه عدم علامات مذکوره و دوام صداع در امراض حاده و ضعف قوه و غورغین و کموده و سفیدی چشم و چشم را دایما در یکجا داشتن و بسیار انکشت در بینی کردن و حدت بهم رسانیدن بر بینی و کشاده ماندن دهان و تنفس پیاپی و سرد شدن گوش و بینی و پیچیده شدن لب و به پشت باز افتادن و روی از مردم گردانیدن و دست دایما بر جامه و دیوار مالیدن چنانچه کویا خواهد چیزی طلبد و سکوت بسیار و حرف زدن بسیار و اضطراب در روزهای غیر بحران و هر لحظه برجستن و نشستن و از مرک ترسیدن و یرقان پیش از هفته و رعاف مضرربی ظهور و عطسه در اول مرض و برهم سوزن دندان در حمیات حاده و برودت اطراف با وجود حرارت و ضعف نبض و وجع احشاء و حدوث رعشه و سواد زبان و بثورات عدسی سیاه و رعاف سیاه اندک و بول سفید و سیاه نتن بینی و حدوث حناق در غیر ایام بحران و طالب شدن جاهای

تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۳

تاریک و سیاه و تیره شدن ناخن و کشیده شدن پوست پیشانی و کشاده ماندن چشم و بسیار بود که نزدیک مرک مرض و وجع ساکن شود بی سبب ظاهر سبب آن است که طبیعت از حیات نومید گردد و ترک تصرف کند

### دستور تنقیه نمودن

دستور کلی در تنقیه آن است که بعد از تحقق شروط عشره که در اول کتاب ذکر شد و تشخیص دادن ماده مرض روز اول را منضج مناسب آن خلط نوشیده مثلاً در امراض دماغی کلیتاً تخم کشنیز اسطوخودوس ریشه کاسنی در منضجات و پوست هلیله زرد و مسهلات نمایند و در ذات الجنب و ذات الصدر و الریه تخم کدو و زوفاء خشک پرسیاوشان بهدانه روغن بادام در منضجات و در

مسهلات اصل السوس و در منضجات خارخسک مضر است و در قولنج و امراض معده تخم کاسنی مغز هسته آلبالو افسنتین ریشه کاسنی لیکن نیلوفر نباید کرد و در مفاصل تخم کاسنی سورنجان و در مسهلات پوست هلیله زرد و در افراط طمٹ کل حلوا کلنار ریشه خطمی تخم خرفه و از مدرّات چون خارخسک پرهیز کنند و در صرع اصل السوس بادرنجویه اسطخودوس و علی ای حال روز دیم مرض اگر ماده مرض سوداوی نیست نباشد که عصانی داشته باشد منضج خفیف مناسب نوشیده از عقب حقه از مسهلات خلط مشخص نمایند و اگر مرض سوداوی باشد که روز منضج نوشیده یک روز مسهل بکار برند و چنانچه سابقا ذکر شد مراعات ایام بحران را از دست ندهند که در ایام بحران در اکثر امراض مسهل مضر است باید منضج بنوشند

تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۴

و هم‌چنین در نوابب باید در روز استراحت مریض مسهل بکار برند و در روز نوبه منضج بنوشند خلاصه کلام بعد از آنکه سه چهار روز بحسب استعداد خلط اماله نمودند انگاه بعوض روزهای احتقان مسهل مشروب صرف نمایند و مسهل مشروب عبارۀ از همان منضجی است که بنوشیدند بدوّن بزوراتی که دارد به علاوه کلسرخ ۲ م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین ده م ل و اگر حاجت باشد بجهت مناسب مرض پوست هلیله زرد و یا آنکه سناء مکی یا بسفایج یا ترید یا بابونه نیز اضافه کنند و بعد از صرف دو سه مسهل مشروب اعمّ از آنکه رفع مرض شده یا نشده دوا را قطع نموده چند روزی منضج خفیف جزئی مناسب یا شربت مناسب بخورند مثلاً یا شربت استخودوس تخم کز بو داده تخم خشخاش تخم خرفه تخم کاهو یک دو م ل تخم خیار تخم کاسنی تخم خربزه کرمک هریک ل ترنجبین پنج م ل بخورند و یا شربت مفرّح تاجریزی کاوزبان کل بنفشه تخم کاسنی تخم خرفه هریک ۲ م ل بنوشند و قس علی هذا علی ای حال اگر رفع مرض شده فبها و آلا تا توانند بتدبیرات دیگر کوشند از قبیل شرمات و معاجین و لعوقات و ماء الجبین یا سایر البان مناسبه دیگر یا چوب چینی و عشب و امثال ذالک اگر تب نبوده باشد مکر حمی ربع که با وجود تب خوردن چوب چینی نافع است و آلاّ با عود به منضج و مسهل نموده چند مسهل دیگر صرف نمایند یا از شربات مناسب دهند و هرگاه در مرضی فصد حاجت افتد در ایام

تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۵

در ایام مسهل مطلقاً نباید فصد کرد و باید در ایام اندرات یا بحرانات خون کم کنند و هم‌چنین قبل از چهاردهم مرض خوردن مسهل ضرر خواهد نمود نباید مسهل بنوشند دستور آشامیدن چینی مخفی نماند که چوب چینی در بلاد اسلام در سنوات قبل نبوده تا آنکه در اوایل مائه تاسعه بدستیاری طبیعی مسمی بمولاناه نور الله در این بلاد بهم رسیده و مذکور نموده که از نواحی ظلمات بیاورند و اهل فرنک بسیاری از امراض مزمنه را بدان علاج می‌کنند سیما مرض آتشک را و برخی دیگر هم می‌گویند که محلّ انبات او قرب بمعدن کلابی باشد خلاصه بهترین او آن است که چون بشکند رنکش سرخ باشد مانند کل شفتالو و سست نباشد و بسیار سخت و صلبت و سنگین نباشد و سبک نباشد و کم کرده باشد و متوسط در صغر و کبر باشد و چون بجوشانند آب او رنک جزاب ریحانی بود و طعم ان بحلاوت مایل باشد و چون طبخ تمام یابد و هینتی بر روی آب ظاهر شود و کهنه و کرم زده نباشد و مزاج او را مولانا نور الله و سالک الدین و سایر اقدمین در درجه اول حار رطب دانسته‌اند و حکیم مؤمن و برخی دیگر از متأخرین مرگب القوی دانسته‌اند مایل بحرارت و یبوست در او غالب بر حرارت علی ای حال جهه آتشک و امراض مزمنه و قروح خبیثه و سایر امراض سوداوی چون جرب و حگه و تب ربع و نواصیر و درد مفاصل و جذام و داء الفیل و اوجاع بارده و داء الثعلب و الحیه و آکله و مالیخولیا و سرطان و بهق و برص سیاه و قطع عادت افیون بی نظیر و ملطف و محلّ و مدّر بول و عرق و مقوی باه و منقی خون و

تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۶

و روح از کثافات و جهه امراض معدی نیز مفید است و دستور آشامیدن او آن است که پس از آنکه استفراغ خلط مودی را نموده

باشند ابتدای روزی ۲ م ل پنج مذکور را تراشیده با یکمن یا سه چهار یک بوزن شاه آب در دیک سنکی نموده سرد یک را سرپوشی گذارده اطراف او را بخمیر محکم گرفته بآتش ملایمی از چوب چنار و اگر نباشد مو بجوشانند تا به نصف رسد و قاعده آن است که سوراخی در وسط سرپوش دیک نموده ابتدا نصف از آبر در دیک نموده سرپوش را بر روی دیک گذارند و چوبی از آن سوراخ در دیک نموده به بینند چقدر از چوب تر شده انجا را پنبه به پیچند که نشان باشد و تتمه آبر ریخته سر دیک را بخمیر گرفته بجوشانند و گاه گاهی چوب مذبور را در دیک کرده هروقت که آب بدان نشان رسد دیگر از روی آتش بردارند و آبر در شیشه نموده صبحها بقدر یک کاسه گرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و باقی را در وقت عطش بعوض آب بخورند و غذا را از آب چینی طبخ نمایند و چوبهای جوشیده را ضبط کنند و بعد از آنکه یک هفته بدین منوال رفتار نمودند انگاه روزی ۲ م ل نیم چوب مذکور را طبخ نمایند و بعد از یک هفته دیگر ۳ م ل بهمین قاعده زیاد کنند تا چهار م ل و اگر حاجت باشد تا پنج م ل هم جایز است و والد ماجد حقیر بجهت قروح خبیثه مداومت پنج مذکور نموده روزی دوازده م ل طبخ نموده میل فرمودند و هم چنین شخص طبیب معتمدی را اعتقاد آن بود که چندان وقت سعی و اهتمام در تحصیل پنج مسطور بصفات مذکوره تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۷

لزومی ندارد زیرا که اگر خوب یافت شود سه چهار م ل کافیست و الا اگر بد باشد چهل م ل یک صد و شصت م ل او را که طبخ کنند اثر سه چهار م ل را البته خواهد داشت و علی ای حال بعد از عشر ثانی از ایام خوردن و مداومت نمودن هر پنج شش روز یکدفعه بخور به نشیند باین ضابطه که بعد از آنکه دیک را از روی آتش بر میدارند و مریض را برهنه نموده بر روی کرسی نشاننده لحاف بر اطراف او گرفته و دیک را آورده در زیر کرسی گذارده اندک اندک سرپوش را از روی دیک دور کرده بقدر دو سه پیاله از آن بهمان گرمی مریض بنوشد و همین دهن را از لحاف بیرون بدارد که باعث غشی و خفقان نکردد تا آنکه آب سرد شده دیگر بخار نداشته باشد انگاه مریض را بهمان لحاف از کرسی بزیر آمده و خود را گرم پوشیده استراحت کند تا عرق او سرد شود و احتیاط از هوا بسیار باید کرد و باید مجموع این آب در یک شبانه روز لا محاله صرف شود و در بین چینی بحمام نروند مگر بوقت ضرورت رفته بزودی برآیند و از لبتیات و حموضات و بقولات و اکثر میوها اجتناب نمایند و شیرینی بافراط هم خوب نیست بلکه تعدیل در اغذیه اولیست بل پرهیز باید موافق علت باشد چه اگر محرور المزاج را انارین یا بعضی اغذیه بارده و ترشیهای خفیفه بدهند انفع است و اصلا ضرری نخواهد نمود و در خصوص خوردن نمک اختلافی است بعضی گویند که چون منظور از آشامیدن این چوب ترقیق مواد و تفتیح مسام و تسلیل رطوباتست و ملوحت سبب قضیب اعضا می گردد و چنانچه طفل را در وقت تولد به آب تذکره‌العلاج، ص: ۱۷۸

؟؟؟؟؟؟ تناسب می شویند لهذا مملوح است و برخی دیگر که ترک نفی؟؟؟

نیست و جمعی دیگر و این حقیر به تفصیل قایل شده؟؟؟

؟؟؟ تقلیل کافیست خلاصه بعد از آنکه یک اربعین یا دو اربعین بقدر حاجت بهمین ضابطه پنج مسطور را خوردند انگاه چوبهای جوشیده که ضبط نموده اند نصف رسد ایام آشامیدن نموده مثلا اگر یک اربعین خورده اند انها را؟؟؟ رسد کنند و اگر دو اربعین خورده اند چهل قسم کنند باین قسم که قسمها روز به روز؟؟؟

باشد تا روز آخر ۲ م ل افتد و شروع بخوردن اینها بهمان ضابطه قسمت نموده و بعد از فراغ از این هم باید چند روزی بجای آب عرق بیدمشک یا کلاب یا عرق رازیانه بحسب هر مزاجی بنوشند و هرگاه آب خالص را هم جوشانند تا بنصف رسد و بخورند ضرری ندارد خلاصه قبل از یک هفته البته آب نخورند و هرگاه؟؟؟

کرده باشند بدفعات مداومت کنند و هم چنین بر روی هم جماع نکنند آشامیدن

بنوعیست که مذکور شد باید از دو م ل شروع نموده؟؟؟ پنج شش م ل در نیم من بوزن شاه آب بدستور سابق بجوشانند تا یک چارک شود نگاه صبح نصف او را و عصر نصف دیگر او را گرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و شرایط آشامیدن او مثل شرایط خوردن چوب چینی است از نخوردن آب و نمک و نکردن جماع و نرفتن حمام

### ؟؟؟ دستور آشامیدن عشبه

مخفی نماند که عشبه مخفف عشبه النار است و او با ثمین بر بیست و چون مغربی او قوی تر است لهذا در ایزمان

تذکره العالج، ص: ۱۷۹

آشامیدن او متداول است و موافق است مر امزجه بارد رطبه را و مضر امزجه حاره است و قاعده خوردن او آن است که عشبه پیدا کنند که دقیق و صلب باشد و چون بشکنند وسط او را سفید باشد پس روزی پنج م ل از او ریزه نموده دو؟؟؟ بیست م ل در کلاب و عرق بیدمشک و عرق رازیانه هریک مساوی یک شب خیسانیده و بطریق چوب چینی در دیک سنکی نموده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده سه حصه کرده هریک حصه را صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم کوب کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده بر این هم تجویز کرده‌اند و در سایر اوقات اگر عطش بهم رساند آب بنوشند و غذا نخود آب و طعام و نان و مربای سیب و بالنک و امثال ذالک بنوشند و اجتناب از لبتیات و حموضات و سبزیها و میوها و آب سرد و هوای سرد نماید و تقلیل در نمک کنند

### دستور آشامیدن عرق خیار

عرق چوب چنار بتهائی بد نیست شخصی از اکابر ذکر نموده بود که عرق که از پوست و برک و ثمر چنار گیرند جهت ضیق النفس عظیم النفع است و چندین کس را بدان معالجه کرده‌ام و طریق گرفتن عرق او آن است که چهار من چوب چنار جوان جوهر دار بسیار خوب را خورد نموده در آب دو شبانه‌روز بخیسانند پس مالیده در دیک کرده یکمن عرق از ان کشیده و مراد از ثمر ان دانه‌های مدور خاردار است و هم‌چنین عرق ریشه خیار که چهار من ریشه را دو شبانه‌روز خیسانیده یکمن عرق بگیرند بجهت تقویت بدن و ضعف معده و تقویت عصب معهور و تسمین بدن و

تذکره العالج، ص: ۱۸۰

امراض بارده و رعشه و؟؟؟ استنقاء و درد معده نافع است و قوه بسیار می‌دهد و چون در امراض بارده استعمال کنند از لبتیات و حموضات اجتناب نمایند و قدر شربتش ده م ل الی چهل است که صبحها ناشتا باید خورد و مداومت او یک ماه الی شش ماه است و بعد از کشیدن عرق مذکور تا چهل روز استعمال نباید کرد و هر قدر بماند بهتر است و استعمال او قبل از نسبت روز تقریباً مورث زحیر شود و هم‌چنین است زیاد خوردن او و غذا و سایر تدبیرات مثل آشامیدن عشبه است

### دستور آشامیدن شیر بز

باید یک چارک بوزن شاه شیر سرشیر گرفته بز سرخ زاق چشمی که از ولادت او یک ماه گذشته باشد و تعلیف او از بقول بارده چون کاهو و اسفناج کرده باشند گرفته در دیک تازه قلعی سفید کرده بقدر سه چهار م ل آب‌لیموی خوب در ان ریخته و از چوب انجیر پوست گرفته من البدایه الی النهایه برهم زنند و از هیزمی که شغله او کمال حدت را داشته باشد چون هیزمی که در اصفهان یوش کویند آتش بسیار تند نموده همین که از دیک بالا آمد قریب بانکه خواهد بریزد و آن وقت بقدر سه چهار م ل دیگر ابلیموی

بر او پباشند و آتش را سبک کنند تا شیر در دیک بجای خود قرار گیرد ثانيا آتش را تند کنند تا قریب بریختن شود باز هم بهمان طریق سه چهارم ل آب‌لیمو پباشد و آتش را سبک کنند تا قرار گیرد باز همین عمل را تجدید کنند که سه دفعه شدید باشد انگاه از روی آتش برداشته سه چهارم ل قدک سفیدی را بر روی چهارپا بسته ظرفی در زیر آن گذارند و شیرها را تذکره العالج، ص: ۱۸۱

اندرون کرباس ریزند قدری از آن که صاف شده در ظرف زیرین ریخته چون چشمه کرباس هنوز تنک نشده باشد آن صافها را برداشته در درون کرباس صافی ریزند و دو سه دفعه این عمل کنند تا چشم کرباس تنک شود انگاه بگذارند تا مجموع قطره قطره بیاید و فردا صبح آن را سه حصه نموده حصه اول را با سه م ل الی هفت م ل شربت که مناسب مزاج آن شخص است چون شربت استخودوس در امراض دماغی و شربت افیمون در امراض صفراوی و شربت بنفشه در امراض آلات صور بنوشند و بقدر چهارصد قدم بی فاصله راه بروند جهه آنکه طبیعت زودتر او را نفوذ بدهد و هرگاه شیر را در وقت نوشیدن گرم نماید اولی است و اسرع نفوذ خواهد بود و از نیم ساعت الی یک ساعت فاصله حصه دیگر را با پنج م ل الی ده م ل ترنجبین یا شیرخشت بنوشند و بلافاصله چهارصد قدم دیگر راه بروند و بهمان فاصله حصه دیگر را هفت م ل الی ۲۰ م ل سکنجین یا هرچه طیب صلاح دانند جهه مریض بخورند و بهمان قدر راه بروند و بعد از چهار ساعت غذا خورند از قبیل کاهو سکنجین و مغز خیار و نخودآب تمر آش آلوچه و امثال ذالک و شبها تر طعام یا بز غلیه کدو یا اسفناج یا ریواس یا آش سکنجین و شربت نارنج از این مقوله چیزها بخورند خلاصه باید طیب تدبیر و تصرف در دوا و اغذیه کند که شیر بسه مجلس را لا- محاله فعل کند و از غذاهای غلیظ منجر و حلویات و چیزهای شدید الحموضه اجتناب نمایند دستور حقیر اغلب آن است که می‌گویم چهارصد و هشتاد م ل که یک چارک پنجاه بوزن شاه باشد شیر مذکور را

تذکره العالج، ص: ۱۸۲

قلیلی کافشه در آن شیره کشیده تا دلمه شود بقاعده ساختن پنیر وقتی که بسته شد در کیسه ریخته آب او را شب در ظرفی نگاه دارند تا دهینی باز در آن بهم رسد صبح آن دهتیه را گرفته بطریق مذکور ببرند این قسم شیر بهتر بریده و صافتر می‌شود و بهیچ دیگر دهنی و؟؟؟ جنیبتی در آن باقی نمی‌ماند و پنیر او هم بی‌مصرف نشده بکار می‌خورد [۱]

تذکره العالج ؛ ص ۱۸۲

### دستور آشامیدن شیر اولاغ اولاغ سفید

دو سه ساله که چهل روز از ولادت او گذشته باشد و به بقولات بارده مناسبه تعلیف کرده باشند روز اول ۲۰ م ل شیر او را دوشیده همراه پنبه کف او را گرفته سه م ل الی پنج م ل نبات سائیده در آن مخلوط کرده بنوشند و روزی ده م ل شیر زیاد کنند تا یک‌صد و بیست م ل برسد تا دو روز یک‌صد و ۲۰ م ل را خورده بعد بقیه‌قرا ده ده کم نموده تا به ۲۰ م ل برسد اگر دیگر حاجت نباشد قطع کنند و الا بهمان قاعده ده ده بالا روند تا یک‌صد و ۲۰ م ل دو سه روز هم یک‌صد و ۲۰ م ل را خورند و به دستور اول کم کنند تا به ۲۰ م ل برسد و موقوف کنند و غذا و پرهیز مثل ماء الجبن است سوای آنکه بعضی اطبا در اینجا خوردن نان را تجویز می‌کنند خلاصه پس از آنکه ده پانزده روز شیر را بدستور مذکور آشامیدن یک روز صبح بعوض شیر ترنجبین و آب گرم یا آنکه خاکشیر و نبات خورده از عقب پنج آب کامل با فلوس بنوعی که در ایام تنقیه احتقان می‌نموده که اگر فضولی از شیر باقی مانده باشد دفع شود و هم‌چنین بعد از تمام شیر یک روز دیگر همین ضابطه را مرعی داشته پنج آب کامل حقه نمایند

## دستور آشامیدن شیر زنان

زن جوانی که از ولادت او چهل روز کمتر و شش ماه نگذشته

تذکره‌العلاج، ص: ۱۸۳

باشد و آبستن نباشد و صحیح المزاج بل معتدل مزاج باشد و دختر زائیده باشد و اغذیه مناسب باو خورانیده و خوراند پس از آنکه تنقیه کامل نموده باشد روز اول یازده م ل رسد نبات را هم باید بهمان ضابطه کم نمایند اگر حاجت باشد بهمین قاعده یکدفعه پنج‌پنج علاوه کنند تا به نود م ل رسد و باز برگردند تا به پانزده م ل و ترک کنند و سایر تدابیر از احتقان و پرهیز بنوعی است که در شیر اولاغ ذکر شد

## دستور خوردن گوشت افعی

باید افعی ماده اشقر مایل بسرخ‌جوانی از آبها و عمارتها و شوره‌زارها دور بوده تحصیل نمایند اما علامات ماده که آن است که چهار دندان دارد بخلاف نر که او دو دندان دارد و علامت جوانی او سرعت حرکت و دایم سر را بلند بکاه داشتن است و باید در آخر بهار صید شود ولی بامتداد زمانی سر را با دنباله بهم بسته بقدر چهار انگشت از سر دنباله به یک ضرب قطع کنند و هرگاه بعد از قطع کم خون و بی حرکت باشد باید او را استعمال نموده و پس از قطع کردن پوست ویرا کنده اندرون او را بیرون کرده باب نمک خوب شسته بعد از آن نمک و شبت و قلیلی خولنجان باو باشیده در دیک تازه قلع نموده آب با قلیلی روغن زیتون و نخود علاوه نموده و پخته تا مهرا شود نگاه آب را ریخته گوشت او را بخورند

## دستور خوردن زرنیخ

باید زرنیخ زرد کلوخه که ورق نباشد تحصیل نموده خوب سحق و صلایه کرده در ابتدا سه وزن زرنیخ هلیله سیاه را نیز سحق و صلایه نموده اضافه و مخلوط کرده با شیر شکر قلیلی تخمینا حبا بقدر نخوده کرده اگر مزاج کمال حدت را داشته باشد و معتاد به تسمین نباشد روز اول بقدر یک ماش شروع

تذکره‌العلاج، ص: ۱۸۴

کرده هفته یک ماش علاوه کنند تا در هفته چهارم بقدر یک م ل بخورند و بعد از آنکه طبیعت اعتدادی بهم رسانیده در هر سه روز یک ماش یا بیشترک زیاد کنند تا بقدری که مزاج و حاجت باشد چنانچه جناب والد حقیر روزی سی شش نخود و گاهی بیشتر هم تناول می کنند و می فرمایند که جمیع قوای بدنی را تقویت کرده است و می باید در اوایل از حموضات اجتناب و احتراز نمایند

## انکور

بعربی عنب کوبند و بترکی اوزم در آخر درجه اول کرم و تر و معتدل امزجه غلیظه و مسمن بدن و صاف کننده خون صالح و درینه غذا بهترین میوها و رافع امراض سوداء و مصلح حال سینه و شش و مضرّ و معده رطبه و ریحی و قولنج و سده کبد و طحال و مورث تشنکی و مصلحش غذاهای ترش است و ملین طبع و آب خوردن بعد از انکور مفسد معده و مورث استسقای و تبهای و حیات عفنه و پوست و دانه او مولد ریاح

## انار

بعربی رمان کوبند شیرین او در سردی معتدل و در درجه اول تر و با قوه قابضه و مولد خلط صالح و نفاخ و مدّر بول و جالی و مفتّح و ملّین طبع و مورث تشنکی و خوردن او بعد از طعام سبب انحدار غذا و جهه امراض کبدی و سپرز و خفقان و صاف کردن آواز و فربه کردن بدن و نفوذ غذا و رفع جرب و حگه نافع و ترش او در دیم سرد و خشک و قابض و مدّر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و رافع ضمّار و قی

### انجیر

بعربی تین کوبند در اول کرم و در دیم تر و مبهی و کثیرالغذا تر از سایر میوها و سریع الانحدار و مسکن حرارت و تشنکی و معرّق و ملّین طبع

تذکره‌العلاج، ص: ۱۸۵

و ممل برفق و مسّم بدن و مفتّح سدّه و مقوی جگر و رافع سدّه و ورم طحال و بواسیر و عسر بول و هزال کرده و خفقان در بو؟؟؟ و سعال و درد سینه و خشوشه قصب ریه نافع

### آلوچه

بعربی ادرک کوبند در اول سرد و در دیم تر مسکن حدّت صفراء و ملّین طبع و نارس او ممل بعصر و قاطع قی و نفاخ و مفسد معده و مصلحش کلکند و ربّ او قابض و آب برک او کشنده کرم معده و آب آلوچه نارسیده جهه سرفه حار بسیار نافع و مفید است

### آلوزرد

بعربی اجاص کوبند و این شامل آلوی بخارا و آلوی ترش جنکل و آلوی سرخست در اول سرد و در دیم تر ملّین و مزلق و مسهّل صفراوی رقیق و مسکن حرارت و قی صفراوی و جهه تبهای حاره و صداع حار و خارش نافع است

### آلوبالو

بعربی حبّ الملوک و برومی قراصیا کوبند در دیم سرد در اول خشک و قابض و مسکن تشنکی و حدّت خون و صفرا و مقوی معده و رافع غسیان و التهاب و چون او را شیر کشیده با عشان رازیانه بنوشند جهه سنک مئانه و حرقه البول بیعدیل است

### اسفناج

بعربی اسفناخ کوبند در آخر اول سرد و تر کوبند معتدل است ملّین طبع و با قوه جالیه و رادعه و سریع الهضم تر و کم نفخ تر از سایر بقول و جهه جمیع امراض سینه و التهاب و تشنکی تبهای حاره و درد شش و سل و پخته او جهه درد سر و درد کمر مفاصل حار و اورام و ضماد خام جهه ورم کلو و فلقمونی و کزیدن زنبور و انفجار دمّل

### ارزن

بعربی دخن کوبند در اول سرد و در آخر و دیم خشک قابض طبع و قاطع اسهال صفراوی و مولد سدّه

تذکره‌العلاج، ص: ۱۸۶

و سنک مثانه و مصلحش شکر و عسل و بدلش برنج می‌باشد و کاورس هم در جمیع افعال بدین نهج می‌باشد

## ارده

بعربی رش کویند و ان کنجد بوداده مقشّر است که از سائیدن روغن از او بهم رسد کرم و تر و ملّین صلابات ظاهری و باطنی و مفتّح و منضج و ملّ و متبھی و مفسد اشتها و غلیظ و مصلحش سرکه است و آنچه از مغز پسته و زردآلو و شفتالو و غیر ان ترتیب دهند چون اصل انجیر در آثار و خواص

## انجلك

بعربی دانج ابروج کویند دانه امرود جنگلی است اولّ کرم و در رطوبه معتدل و برشته او مایل بخشکی متبھی و مدّر بول و مسّمّن بدن و غذائیه در او غالب و موافق سینه و منجره و اعصاب متشنّجه و اکثار او مفسد معده و مصلحش شیرینهاست

## بادنجان

در دیم کرم و خشکی و مقوی معده و مفتّح سدّی که از غیر خودش بهم رسد و خودش بنفسه مسدّد و ملّین صلابات و با روغن ملین طبع و با سرکه قابض و مدّر بول و بالخاصیه مصدّع حار و مورث درد پهلو و عانه و بواسیر و مولد سوداء و مفسد رنگ و مصلحش پختن اوست با روغن و گوشت و سرکه

## پیاز

در آخر سیم کرم بعربی بصل کویند و در اولّ و سیم خشک و با رطوبه فضلیه و مهیج شهوتین خصوصاً پخته او با گوشت چرب و دفع مضرت هواء وبائی و طاعون و اختلاف آبها و مدر بول و حیض و مفتّت عصاء و پخته او کثیر الغذاء است

## برنج

بعربی ارز کویند در دیم خشک و در حرارت و برودت معتدل و بالخاصیه در محور المزاج حرارت و در مبرود المزاج برودت احداث می‌کند سدّ و قابض و به تنهائی قلیل الغذاء و جهه زجیر و اسهال دموی  
تذکره‌العلاج، ص: ۱۸۷  
و احتقان رحم و امراض کرده و مثانه مفید است

## به

بعربی سفرجل و بترکی حیوا نامند شیرین او در برودت قریب الاعتدال و در آخر تر مدّر بول و مقوی معده و دل و دماغ و مفرح و ترش او در اولّ سرد و در دیم خشک و در تقویّه معده اقوی از شیرین و جرم هر دو قابض و اکثار او مسهّل و جهه برانکیختن اشتها و ضعف جگر و معده و یرقان و صداع مزمن و نزلات و منع صعود بخارات و انصاب مواد و اسهال و تشنکی و مانع مستی است

## باقلا



تازه‌اش در اول سرد و تر و خشکش در دیم سرد و خشک و مقوی باه و سریع الانحدار از معده و غیر سدّد و با قوه محلّل و منضجه و رطوبه فضلیه و جهه قرح امعا و اسهال و قی و تنقیه آلات صدر و تقویه آن و مانع ریختن مواد رقیقه از دماغ و مسکن سعال

### پاچه

عربی کراخ نامند بهترین همه پاچه کوسفند و بز یکساله است لزج و دیر هضم و بعد از انهضام مولد خون صالح رقیق و معتدل الفداء و جهه تاقین و صاحب بواسیر و سودای محترق و سحج و خشوشه حلق و سینه و شقاق لب و زبان و سرفه یابس و سل و دق و نفس الدّم و عسر بول و هزال مفرط و صاحبان زخم و شکستگی استخوان و آب او ملین طبع و سرفه رطبه است

### پنیر

عربی جن کونند تازه او در دیم سرد و تر و مغز معده و روده و مقوی کرده و ملین طبع و مولد خلط صالح و خون و دیر هضم و بعد هضم سریع السیلوک در اعضا و سپر کهنه ممکوذ در دیم کرم و خشک و قاطع بلغم و مقوی اشتها و امعاء مجفف رطوبات و عطش و مولد حکه و حر است

### پودنه

عربی فودنج کونند در آخر دیم کرم و خشک و مدر بول و با غسل مدّ عرق

تذکره‌العلاج، ص: ۱۸۸

و پخته او داء الفیل و تب بلغمی و سوداوی و جذام نافع و تطول و جهه دفع زردی و یرقان و با غسل و نمک جهه رفع کرم معده و حبّ القرع و حمول او جهه حبس حیض نافع و قاتل چنین است

### پسته

عربی فستق کونند در دیم کرم و خشک و با رطوبه فضله و مفتوح سده و جکر و مولد خون صالح و مسمن و مقوی معده و جهه درد جکر و غشیان و قی و معض و سرفه مزمن و تقویت دل و حافظه و ذهن و رافع خفقان و برودت جکر و لاغری کرده و جهه یرقان و سپرز نافع و مصدع محرورین و مورث شری و مصلحش سرکه و ترشیاها

### بادام شیرین

عربی لوذ الحلو کونند و در اول کرم و تر و مفتّح و حافظ قوتها و جالی اعضای باطنی و ملّین ان و ملّین طبع و خلق و موافق سینه حرقه؟؟؟

و مسمن بدن و با شکر کثیر انفاذا حافظ جوهر دماغ و بوداده او مقوی معده و قابض است

### بیدمشک

عربی خلاص ملّجی کونند جالینوس سرد و تر و دیکران در اول کرم و مایل به خشکی دانسته‌اند عرق او در جمیع افعال قویتر از عرق بید و کلاب و ملّین طبع و مقوی دل و احشاء و معین باه است

**توت سفید**

در اول کرم و در دیم تر مدبر بول و ملین طبع و مولد خون صالح و مبهی و موافق سینه و شش و مرتب دماغ و مفتوح سده و مصلح حال جگر و فساد سپرز و؟؟؟ مسمن و مقوی و پیه کرده و جهه آبله و حصبه نافع و مفسد معده و سریع الاستحاله بخلط حاضره مصلحش سکنجبین است

**توت سیاه**

در دیم سرد و در اول خشک و قابض و مطغی حدت و قاطع صفرا و رادع و مانع ریختن مواد باعضا و مواد حاره بخلق و زبان و مسکن عطش و منبه اشتها و غرغره آب او جهه ردع  
تذکره العالج، ص: ۱۸۹  
و تحلیل مواد و تقویة حلق و خشک او جهه قرحه امعاء نافع است

**تخم مرغ**

مایل بکرمی و مرکب القوی سفیده او در دیم سرد و تر و زرده او در اول کرم و تر و کثیر الغذاء و قلیل الفضول و مولد خلط صالح و مبهی و مقوی دل و بدن و جهه خشونت معده و روده و مئانه و قرحه و مئانه و نفت الدم نزلات حاره بسینه و اصلاح ان و مقوی شخصی که خون از او بسیار آید و موافق مزاج سوداوی است

**ترنج**

بالنک نیز کوبند و بعربی ابزح نامند پوست او در دیم کرم و خشک و ترش او در آخر دیم سرد و خشک و قابض و مقوی دل و مسکن قی صفراوی و مقطع مره الصفرا و با قوه بتریاقیه و ملطف و مشهی و صاف کننده روح و خون از صفراء بمعده و امعاء و جهه خفقان حاره و تقویة معده و جگر و تسکین حرارت احشاء و یرقان و تشنکی و اسهال صفراوی و کبدی و ضماری

**تره**

بعربی کراث البقل کوبند در سیم کرم و در دیم خشک و خوردن او بعد از غذا مانع ترش شدن غذاست و ملین طبع و مدبر حیض و ملطف و مبهی و رافع قولنج و مفتوح سده جگر و مقوی کمر و قوه هاضمه و منقی قصبه ریه و آب او قاطع بواسیر و محرک باه و تره از پیاز دیرهضم تر و نفاخ تر و مفسد لثه دندان و مضر مزاج حاره و منجر و محرق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کشنیز و کاسنی

**ترخوانی**

بعربی ترخوان نامند در سیم کرم و خشک و مجفف و مقوی معده و محذر و مغیر ذایقه و مشهی و خوش بوکننده دهان و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتوح سدد و مصلحش هوای وبائی و طاعون و خائیدن او جهه قلاع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلحش بقول

تذکره العالج، ص: ۱۹۰

بارده

**ترب**

بعربی فجل نامند در دیم کرم و در سیم خشک مدر بول بعد از طعام هاضم و مخرج ریاح و محرک اروغ و اندک تلین و نیکوکننده رنگ و رخسار و مداومت او باعث رویاندن موی که ریخته شده باشد و آب او مفتوح سده و معین قی خصوصا با عسل و اکثار او مورث معض و متعفن خلط و مضر سر و حلق و دندان و مصلحش عسل و زیره که در سرکه خیسانده باشند

**تیهوا**

بعربی تیهوج کویند در دیم کرم و کثیر انفذاء و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و حابس اسهال و جهه فالج و مقوه و امراض بارده دماغی و جگر و معده و جهه ناقهین و ضعیف الاحشاء بسیار نافع است

**تمر هندی**

در سیم سرد و در دیم خشک مسکن غیشان صفراوی و ملین طبع و مسهل صفراء و اخلاط محترقه و در حموضات مسهل سوای او نیست مطفی هیجان خون و جهه خفقان حار و حگه و جرب و قلاع و عطش و تبهاء حار و تبهای غشیه و کرب و تفریح محرورین بیعدیل و اکثار او مورث سحج و سعال و مضر سپرز و مولد سده و مصلحش کتیرا و خشخاش و بنفشه

**چقندر**

بعربی سلق کویند مرگب القوی و حرارتش در اول و با قوه قابضه و رطوبت مائیه و جالی و محلل و مبرد و مطفی و جرم او حابس طبع و مائیه او ملین و قلیل انغذا و نفاخ و مفتح و مقطع بلغم و تا طبخ نشده با بورقیه و اکثار او مورث قولنج و غشی و مصلحش پختن او باعد است

**جو**

بعربی شعیر کویند در اول سرد و خشک و قلیل الغذاء و با قوه و جالیه و قابض و حامض و مجفف و رادع و مسکن غلیان خون صفرا و تشنکی و مورث لاغری بدن و مضر مثانه و مصلحش روغنها

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۱

و انیسون است

**خریزه**

بعربی بطیخ کویند بقدر مراتب شیرینی که دارد حار و در دیم تر و ناشیرین او چون خربزه کرمک در اول سرد و در دیم تر و جمیع او سریع الاستحاله بخلط غالب معدنی و مصلحش سرکه و انار ترش و مدر بول و مخرج حصاء و جالی و سریع النفوذ و ملطف و مرطب و مدر عرق و شیر و مسهل آنچه باو رسد و مصلح حال کرده و ناشتا خوردن او مورث تبهای صفراوی و بر بالای طعام موجب تخمه

**خیار سبز**

بعربی قتا نامند در آخر و در دیم سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و خون التهاب و احشا و رافع تشنکی مفتّح سده جگر و مدر بول و مخرج حصاة و رافع ضعفی که از اسهال حاره بهم رسد و جهه تبهای شدید و یرقان و درد سر و ترشی خیار مطفی حرارت و بسیار دیرهضم است

**خیار شنبر**

بعربی قتا نامند در آخر دیم سرد و تر و مغز او مسکن حرارت و مدر سنک کرده و مثانه و جهه التهاب معده و جگر مفید و لطیفتر از خیار سبز و سریع الهضم تر از آن و پوست و گوشت او مولد ریاح و قولنج و دیرهضم و خلطی که از او بهم رسد مستعد عفونت است

**خرما**

بعربی تمر کویند و در دیم گرم و در اول خشک مبهی مبرودین و موافق سینه و شش و کثیر الغذاء و مولد خون متین و مقوی کرده لاغر و جهه فالج و اعیا و درد رک و امراض بارده و بلغمیه و درد کمر و مولد سوداء و سده جگر و سیرز و محرق خون و متعفن اخلاط و مصدع قلاع و رمد و درد دندان و مصلحش روغنها و خشخاش و بادام و آب انار است

**خر کور**

بعربی حمار الوحش کویند در دیم گرم و در سیم

تذکره العالج، ص: ۱۹۲

خشک و غلیظ و مولد سوداء و حرق و پیه او جهه مفاصل و تحلیل ریاح غلیظه و طلای پیه او جهه کلف و قوبا و با قط جهه درد کمر و کرده و با شیر مرضه جهه رفع کریه اطفال و مغز سر او جهه بول در فراش مفید است

**خر گوش**

بعربی ارتب و غور نامند در اول سیم گرم و در دیم تر طلای خون کرم تازه او جهه کلف و بهق و بشوری که آب سفیدی از آن ترشح کند و جوشش و خشکی که در سر بهم رسد و مسکن دردهای کهنه و پنیرمایه او بقدر قراطی تا نیم ل با سرکه بنوشند جهه سرعت و تحلیل شیر منجمد در معده مفید است

**خوک**

بعربی خنزیر نامند گوشت او در اول دیم گرم و در سیم تر و شیرین و در طعم مثل گوشت انسانی موافقترین لحوم است بمزاج انسان و همه او بعد از انهضام خود بدن می شود و مفتّح سدد و مسمن و اکل او مورت حرص شدید و فساد عقل و زایل شدن مروّت و غیرت و سبب صداع مزمن و داء الفیل و مفاصل و مفسد معده و مصلحش خمر است

**خشخاش سفید**

تخم او در آخر و دیم سرد و در اول تر و منوم و منضج مواد رقبه صفراوی و ده درهم او با شکر جهه خشونت سینه و سرفه حار

یابس و نفس الدّم و تب دف و حرقه مئانه و امراض حاره ان و مقوی جگر ضعیف و کرده و مسمن و با غسل مبهی و مداومت او قاطع باه است

## دوغ

بعربی مخیض کونید و در دیم سرد و رطوبه او غالب بر یبوست و مسکن غلبان خون و محرک باه محرورین و مشهی و مطفی حدت سمومات حازه و جهه تب دق و تشنکی و معده حار و التهاب جگر نافع و دوغ در تبهای خلطی متعفن می‌کردد

## ذرت

بعربی خندروس نامند مایل بحرارت

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۳

در دیم خشک محلل بلغم و خون جامد و قابض طبع و ثقیل و نفاخ و غذائیه او غالب و ضماد پخته او در سرکه جهه جرب متفرح و تشقق و تقشر ناخن مفید است

## روغن

بعربی زبد کونید در اول کرم و در آخر ان تر و ملین و منضج و مفتح سدد و جهه تصفیه صوت ریه و خشونت حلق و سرفه خشک و اورام ظاهری و باطنی و ادرار فرمودن فضلات نافع و طلای او بالخاصیه تغذیت بدن می‌کند

## رب انارین

در دیم سرد و در اول خشک و قابض و جهه التهاب و تشنکی مفرد و تبهای شروقی و ضماری و رفع فساد خواهش حوامل و فساد رنک و رخسار و دفع غم نافع و اناردان قابض تر از رب است و رب انار ترش در افعال قوی تر از آب اوست

## رب توت

در دویم سرد و در اول خشک و در جمیع افعال نائب مناب توت است و بجهه امراض دهان و ورم حاد در عضل حلق نافع است

## رب ریواس

در دیم سرد و خشک و لطیف و با قوه قابضه و مقوی معده و احشا و جگر حار و مفرح و قاطع قی و تشنکی و غشیان و مسکن حدت صفرا و خون و جهه رفع؟؟؟ و ضماری و بواسیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس و اسهال حازه و یرقان و تبهای حار و تحریک اشتها و منع بروز دمل و مورث قولنج در مبرودین و مصلحش شربت عود است

## رب غوره

در دیم سرد و خشک و قاطع تشنکی و مسکن حرارت و التهاب معده و جهه اسهال مراری و برانکیختن اشتها و حفظ جنین و تقویت احشاء و غیشان صفراوی و رفع ضماری و منع قبول مواد و بابت انار میخوش جهه تب صفراوی مجربست

## زردآلو

بعربی مَشْمَش و بترکی اریک

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۴

نامند و اقسام می‌باشد در دیم سرد و تر و مفتوح سده و ملین صلابات و شیرین او ملین طبع و موافق محرورین است الی ما دامی که در معده ترش نشود و جهت تشنکی و التهاب معده و تسکین غلیان خون و صفرا نافع و سریع التعفن و نفاخ و مولد آروغ ترش و مضرِ مبرودین و مصلحش شکر و بادیان است

## زرشک

بعربی ابنوباریش کونند در دیم سرد و خشک و با قوه قابضه و مقوی معده و جگر و دل و مانع ریختن مواد باعضا و قاطع صفرا و تشنکی و مسکن حرارت معده و جگر و غلبان خون و مولد ریح و مصلحش میخک و قابض طبع و مصلحش شکر و شیرینها است

## زردک

بعربی جوز نامند در دیم گرم و تر مبهی و ملطف و مدر بول و مفتوح سده جگر و قاطع بلغم و مقوی معده و ملین و جهت سرفه و درد سینه و معده و جگر و اخراج حصاة و مربای او بغایت مبهی و مقوی احشاء رحم و هاضمه و جرم زردک بطی الهضم و نفاخ و مضر محرورین و مصلحش ادویه حار

## سیب

بعربی تفاح مانند شیرینی او در اول گرم و در دیم تر و ترش او در اول سرد و خشک و ترش و شیرین او در حرارت و برودت معتدل و در اول خشک و مجموع او مقوی دماغ و دل و جگر و خفقان و عسر النفس نافع و شیرین او مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الا بصفرا

## سیر

بعربی فوم کونند و در آخر سیم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و محلل و مدر بول و حیض و عرق و مفتوح و جالی و جاذب و مجفف رطوبات معده و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت غریزی و ملطف و رقیق کننده خون و با قوه تریاقیه و رافع مضرت آبهای مختلفه و هوای وبائی

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۵

## سماق

در دیم سرد و خشک رادع و مقوی احشاء حاره و قابض و رافع صفراء جهت قی و غشیان و نفت الدم و نرف الدم و ذرب و اسهال مزمن و منع ریختن صفرا بمعده و امعاء و کثرت بول نافع و مضر جگر و معده بارد و مصلحش مصطکی و انیسون است

## شراب

بعربی خمر کویند تازه او تا یک سال در دیم کرم و در اول تر و از یک سال تا دو سال او در سیم کرم و در دیم خشک و دو ساله او تا چهل سال پیوسته او در سیم و اولی آن است که تا سه ماه از او نکذرد استعمال نکنند و قوی‌ترین اقسام او در عتیق رقیق و ضعیف‌ترین همه تازه سفید است باید در تشنکی و کرسنکی و سیری و غضب مفرد و بعد از لقب و حرکات قویه و هوای تابستان و در وسط روزها استعمال نکنند و بحد مستی مفرد نرسند مگر ماهی یک مرتبه

### شلجم

در اول دیم کرم و در اول تر کثیرالغذا و تهیج باه و مدّر بول و مقوی باصره و مفتت حصاء و رافع سعال و ملین طبع و سینه و نفاخ و دیرهضم و مصلحش زیره و شیرینهاست

### شفتالو

شلیل بهترین همه شلیل و بعد از آن هلو و پس از او شفتالو می‌باشد در اول سرد و در دیم تر ملین و مسکن تشنکی و غلیان خون و صفرا و بخارات حاره یابسه و جهه تبهای صفراوی خالص و دموی و رفع بدبوی دهان و خشکی دماغ و ترطیب مزاج سوداوی و در امزجه حاره معین باه و منتهی طعام و مضر مرطوبین و اعصاب و سریع التعفن و مورث تبهای مزمزه و مصلحش مربای زنجبیل و عسل

### شیره

در آخر اول تر و در دیم کرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتت و مداومت او با شیر تازه و اندک بادام جهه هزال مفرد و خفقان و ضعف احشا

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۶

عجیب الاثر و باندک سرکه جهه یرقان و سپرز و باندک زعفران جهه رفع هم و غم و غضب شدید و با صداع جهه صرع

### شکر سفید

در اول کرم و در آخر آن تر و ملین طبع و حلق و سینه و شش و جالی رطوبت آن و جهه سرفه احتباس بول و حرکه بول نافع و مولد خون معتدل و محلل ریاح و

### شکر سرخ

در دیم کرم و در اول تر و انواع شکر سرخ صالحان غذا و مسمن و سریع الفوذ و مانع پری

### شبت

در آخر دیم کرم و در اول کرم آن خشک و از ادویه کبار و محلل و منضج و مدّر بول و حیض و شیر و تخم او در این فعل قوی و تر و مسکن مغص و مفتت سده و هاضم و با تریاقیه و جهه یرقان و امراض بلغمی قاطبه و فواق و ضعف معده و جگر و سپرز و ربود سنک کرده و متانه و قولنج و منع فساد اطعمه و جهه امراض آلات نافع است

**شاهی**

که تره تیزک باشد و بعربی جرچوش کویند در دیم کرم در اول خشک مدر شیر و بول و مفتاح سده جکر و سپرز و مفتت حصاء و مولد خون منی و محرک جماع و ضماد او یا زهره کاو و بجهت ازاله قروح و خوردن او ناشتا رافع بدبوی زیر بغل و مصدع و مورث صدر و منجر و مظلم بصر و مصلحش کاسنی و سرکه است

**شیر**

بعربی لبن کویند مرکب الغوا مبهی و مثن و منضج و سریع الهضم و کثیر انغذا و نیکوکننده رخسار و مولد منی و مدر فضلات و مقوی جوهر دماغ و تریاق سموم است بقی و حافظ رطوبات اصلی و ملین طبع و مرتب دماغ و سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مصلحش شکر و عسل و خوردن او با وجود اخلاط فاسده در معده مهلکست و تا از معده نکذشته خوردن چیزی تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۷  
و خوابیدن بر روی او مفسد است

**شش**

بعربی ریه نامند قلیل الغذا و حفف و و بهترین او شش بره و بزغاله پنج شش ماهه تا یکساله است جهت ناقحین مفید و مداومت او کویند موجب سبل است و مصلحش سرکه و طلای خوناب کباب او که بی نمک باشد جهت تالیل و قوبای یابس مفید است

**شک**

بعربی لحيه التین نامند و در آخر اول سرد و در سیم خشک قاطع نفس الدم و حیض و اسهال بزاری و دموی و رافع قرحه امعاء و قرحه ریه و ضماد او مقوی اعضای ضعیفه و قسم معده و جکر و محمد زکریا خوردن او را رافع سموم دانسته‌اند

**شتر**

بعربی جمل نامند بچه او تا دو سال؟؟؟ لبترا از سایر گوشت او در دیم کرم و در سیم خشک و مقوی باه و اعضاء و جهت تب ربع و عرق است و یرقان و حرقة البول نافع و مولد امراض سوداوی و اخلاط غلیظ و مصلحش ادویه حاره و شراب کهنه و ترش کبر و سکنجبین است

**عسل**

در آخر و دیم کرم و در اول ان خشک جالی و معطفی بلغم و رطوبات و مقوی جوهر و حرارت غریزی و جازب رطوبات از عمق بدن و مفتاح دهنهای رکها و تریاق سموم بارده و رساندن ان باعضا جهت فضول و یاغی و سینه و قصبه ریه و معده و جکر و سپرز و استسقا و یرقان و حصا؟؟؟ دعر بول و فالج و بقوه انواع ریاح و تقویه اشتها نافع و کهنه او مورث جنون و محرق اخلاط و مهکست

**عدس**

بفارسی مرجمکست نهایت در این بلد عدس مشهور است در حرارت مایل باعتدال در دیم خشک و بعضی در دیم سرد خشک



دانسته‌اند جالی و جرم او قابض و آب طبیخ او مسهل

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۸

مسهل و جهت صرفه و درد سینه نافع و خوردن عدس با سرکه نفاخ و با سرکه مقوی معده می‌باشد

### غاز

مرغیست از آوردن بزرگتر و در اقبال مثل آوردن و از آن کرم‌تر و غلیظتر و روغن او محلل و مفتاح و جهت ریح همچنین شکم و استفاء و مفاصل شریا و ضماد او نافع است

### غوره

عربی حصرم کویند در اول و دیم سرد و در آخر آن خشک و عصاره او سرد و خشک و مطفی حرارت خون و صفرا و قامع صفرا و مقطع بلغم معده و مقوی جگر و بدن و حابس طبع و مانع انصباب مواد و رافع سستی اعضاء و تشنکی و منصف معده سرد و مضرباه و مولد ریح و مغص و مصلحش کلقتند و انیسون و انجر است

### فرنی

عربی بهلبه نامند از جمله اغذیه لذیذه است که از آرد برنج و شیر ترتیب می‌دهند و جهت رفع قی طعام که از؟؟؟ رشحنی سودا بمعده مالشی شده باشد کرم و تر و بجهت مال‌خولیا و جنون و درد سر و بینی و فوم کردن صالح مؤثر است

### فندق

در اول آخر کرم و خشک است و مبهی و مقوی اعضا خصوصا امعاء شخص صایم و زیادکننده جوهر دماغ و قلیل انغذا و بوداده او باندک فلفل و منضج نزله بارده و موافق سینه و شش و مولد ریح و اغلظ مغزها و مغز معده و منهج قی و مصلحش ماء العسل و نبات و شکر است

### فاخته

در آخر دیم کرم و خشک و مهرای او پخته جهت فالج در عشر و امراض عصبانی و ریح غلیظه و تفتیح سده نافع و مورث بیخوابی و کباب او دیرهضم و مصلحش روغن‌ها و سرکه است و قطور خون کرم او جهت بیاض چشم مؤثر است

### قمری

از فاخته کوچکتر و تیواق است در دیم کرم و خشک

تذکره‌العلاج، ص: ۱۹۹

موافق مبرودین و مرطوبین و مولد خلط فاسد و اکتاب او مورش و سواس و جذام و مصلحش روغن‌ها و ادویه لطیفه و؟؟؟ هانین روغن دنبه او موجب سرعت و حرکت اطفال و تخم او معین نطق اطفال

### قمریت

عربی کربت کوبند مرکب الغوا در اول کرم خشک و مبهی و نیکوکننده رخسار و مولد منی و منوم مانع صعود تجارات بدماغ و مانع مستی و باعث سرعت حرکت اطفال و نیم‌پخت او مسهل و مهران ان قابض و رافع خمار و ارتعاش و سرفه مزمن و آب مطبوخ او منقی بدن و عروق و مسکن درد سر و درد کمر و زانو و درد حجاب و اخشاد و تاریکی چشم و سبب بخارات و رطوبات باشد و مضر سوداوی مزاج و بواسیر و مضر محرورین و مصلحش پختن با گوشت فربه و روغن است

### کلم

عربی قیظ کوبند مرکب الفواد با رطوبت غلیظه و قوه مفتحه و محلل و مبهی و مدر بول و بالخاصیه رافع خمار و مولد سودا و مضعف دماغ و منجر و روی غذا و مسدود در سایر افعال مثل قمریت است و مصلحش مهرا پختن در روغن بادام و روغن زیتون و ادویه لطیفه است

### کلاب

ماء الورد است مرکب الفواد مایل بسردی و با حرارت لطیفه و مایل برطوبت و با قوه قابضه و بعضی سردی و خشکی او را بسیار غالب دانسته‌اند و او مقوی دماغ و فم معده و قوت‌های بدن است و نیم کرم او جهه نفس الدّم و خشونت سینه و درد معده و امعاء معض بارد و حار و درد جگر و سودا و جهت خفقان و لخلخه او جهه تقویه دل و رفع غشی و بیهوشی و تقویه دماغ و حواس و بالخاصیه مضرباه و باعث سفیدی مو

### کلابی شیرین

عربی کمتری کوبند شیرین او معتدل

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۰

مایل بحرارت در دیم تر و مفرح و مقوی معده و هاضمه و دل و رافع تشنکی و خفقان و نزلات و سوزش مثانه و ملین طبع و با قوه و قابضه بعد از تلین و معدل خون و مرطب دماغ و جهه رفع سمیت فطر مفید و مولد نفخ و قولنج و مصلحش مربای زنجبیل و رازیانه است

### کلابی ترش

در اول سرد و در دیم خشک قابض و مقوی جگر و معده و منتهی و مسکن حرارت خون و غلیان صفراء و رفع تشنکی و بعد از طعام مسهل بعصر و قبل از ان قابض و مولد خلط صالح و مسدد و مضر مشایخ و مصلحش عسل و جورشات کندر است

### کیلاس

در اول سرد و تر و ملین طبع و سریع الاستحاله بخلط غالب و محرک باه محرورین و بعد از طعام مورث تخمه و مضعف معده و جهه خشونت حلق و شش مفید است و مصلحش جوارشات و صمغ او کرم و خشک و جالی و مغزلی و در قطع سرفه مجرب و مقوی باه و محرک اشتها و رافع خشونت حلقوم است

**گردو**

بعربی جوز نامند مغز او در دویم کرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه و ملین طبع و محلل و مسهل و مانع تخمه و خوردن ده م ل او با ده م ل انجیر کوبیده باشند و در ملین طبع مجرب و بریان کرده او با پوست جهه سرفه و مورث ورم حلق و بثور دهان و مصلحش آب انارین محروورین و خشخاش است

**کدو**

بعربی قبرع کوبند در دیم سرد و تر و ملین و مفتیح و مدّر بول و عرق و مسکن تشنکی و قلیل غذا و با تمر هندی جهه اخراج صفاوی سوخته و حرارت دماغ و وسواس و جنون و درد سری که از بخار حاره باشد و مورث قولنج و به تنهائی سریع الاستحاله بخلط و هرگاه در معده فاسد

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۱

کردد مولد خلط سمی است و مصلح او زیره و ادویه حازه است

**کبک**

بعربی قنج نامند در دیم کرم و خشک و کثیر غذا و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و جالس اسهال و جهه فالج و لقوه و امراض بارده دماغ و جگر و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محروور و در هوای کرم و با شراب مصدع و مورث خارش بدن و مصلحش سکنجبین و ترشیهاست

**کبوتر**

بعربی حمام نامند در آخر دویم کرم و در اول دیم خشک و با رطوبت فضلیه و بچه خانکی او بهتر از سایر و مقوی کرده و مولد خون و منی و مسمن و قاطع اخلاط بارده و جهه فالج و لقوه در عشر و استسقا قی و طبلی نافع مضر و مجرد؟؟؟ زن و مصدع و محرق خون و مصلحش پختن به آب غوره و سرکه و خوردن کاسنی و خیار است

**کنجشک**

بعربی عصفور نامند در دیم کرم خشک محرک باه و مسمن بدن و موافق مرطوبین که ریاح در ان تولد کند و کوشت ان ملین طبع و جرم او قابض و جهه استفا و فالج و امثال ذالک و ضعف باه خصوصا تخم و مغز سرکه در وقت حیجان گیرند و مضر محروورین و مصلحش آب انار و امثال ذالک است

**کرده**

بعربی کلیه نامند و در اصفهان قلود و ترکی بو کرک نامند بطبع الهضم و مولد خلط غلیظ و سریع الفساد و مقوی کرده و کمر است و بهترین او از حیوانات حیوان فربه است و مصلحش ادویه حاره و ابکامه و سرکه است و پیه او ملین اورام صلبه است

**کاومیش**

بعربی جاموش نامند کوشت او کرم و خشک و بسیار غلیظ و جهه اصحاب ریاضت و هزال کلیه

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۲

نافع و مولد سودا و مضر درد مفاصل و امثال ان است و مصلحش ابکامه و دارچینی و ادویه لطیفه و بخور مو و شاخ او باعث کریختن افعی است

### کاو

در دیم کرم و در سیم خشک و غلیظ و دیرهضم و مورث امراض سوداوی و بعد از هضم تام مقوی بدن و مسمن و قاطع مرار رقیق و جهه اصحاب ریاضت و فتون نافع و باعث تعفن خون و مضر صاحب نقرس و مفاصل و موجب مورث و فجاءه و مصلحش پختن با عسل و سرکه و ادویه حار است

### گرفس

در دیم کرم خشک مفتوح سده جگر و سپرز و مدر بول و حیض و منقی کرده و مثانه و از قوه ادرار مخرج جنین و محلل ریاح و نفخ و مبهی و محرک باه و اشتها و قی و رافع سحج و جهه ربود ضیق النفس و فواق و برودت احشاء درد پهلو و درک و حصبه و لرز بلغمی و عرق النساء و معض و کداخته سنک مثانه مفید و ترشی او مفر حوامل و مرضعه بجهه تحریک باه ایشان و محرک صرع و مفید شیر و مصلحش انیسون است

### کاهو

بعربی خس و بترکی خاص نامند در دیم سرد تر و سریع الانحدار و مولد خون صالح رقیق و رفع ضرر آب و هواء وبائی و مسکن جمات خون و صفراء و مفتوح سدد و مدر بول و منوم و رادع اورام حاره و مسکن تشنکی و مانع مستی و خمار و جهه پیوسته سوداء و صفراء و حکه و جنون و جذام و یرقان و درد پستان و حرقه مثانه و بول و درد سر را نافع است

### لیمو

در جمیع مواد مثل ترنج است و پوست زرد او در دیم کرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض و محرک اشتها و معین خصم غذا و مفتوح سده و محلل قولنج ریحی و آروغ

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۳

آرنده و مربای و ترش او بسیار خوب نهایت ترش سرد و خشک است و لیموی شیرین در منافع ضعیف تر است لیکن مضر عصب نیست

### لوبیا سرخ

او در آخر اول کرم و سفید او مایل باعتدال و محرک باه و مولد منی و مدر بول شیر و حیض و مسمن بدن و جلوس در طبخ او منقی نقاش و مخرج جنین زنده و مرده و مشیمه و جهه درد کمر و کرده مفید و دیرهضم و نفاخ و مولد غلیظ و مصلحش خردل و ابکابه

**ماست**

بعربی لبن الحامص کویند در دیم سرد و تر مرطب و مقوی باه و محرورین و مسکن تشنکی و غذائیه نسبت بدوغ زیاده در سایر افعال قریب اوست مضر معده سرد و کثیف و دیر هضم و سده و مولد خلط خام و مضرت‌های مرگبه و عنفه و مصلحش معاجین حاره است

**مالش**

در آخر اول سرد و مایل بخشکی است لطیف تر از عدس و کم‌نفخ تر از سایر حبوبات و مولد خلط صالح و مسکن حرارت و التهاب صفر و قابض و موافق کرده و مقوی عصب و بهترین اغذیه صاحبان بتهای حاره و جهه صرفه و ورم لهات و درد سر و ضعف باصره و نزلات مفید و قاطع باه و مضر دندان و دیر هضم و و مصلحش درباره روغن بادام و در غیر جوارش کمونی

**مرغ**

بعربی وجاج کویند جوان فربه او در اول آخر کرم و در رطوبت معتدل و خروس نسبت بمرغ حرارتش کمتر و جوجه مرغ نسبت بخروس حرارتش کمتر در رتب برطوبت فضیله و مرغ پیر جهه قولنج بسیار مفید و محلل و ملین طبع و مخرج سوداء و گوشت خروس جوان زیادکننده و صاف کننده منی است

**ماهی**

بعربی سمک و بترکی بالغ نامند و اقسام او زیاده از حد

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۴

و احصی است و بهترین او اضراضی است که در آبهای سرد شیرین سنک‌دار بعید المنبع صید کنند و در همان روز تناول کنند و این قسم در دیم سرد و تر و لطیف و صالح اغذا و مرتب و مبهی محرورین و مصلح اخلاط حاره و مسمن و جهه قصبه ریه و قرحه شش و سل و یرقان دوق و سرفه یابس و ضعف کرده در خیر و مقص حاره نافع و معطش و آب بعد از او مضر و مصلحش سرکه و ابکامه است

**ماهی رویان**

فارسی میگو نامند تازه او در دیم کرم و تر و خشک نمک سودش کرم و خشک و مبهی و مولد خون صالح و مقوی رحم و معین حمل و با سکنجین مسهل حب القرع و مطبوخ او پیاز و تره که با روغن کردکان سرخ نموده باشند با زرده تخم مرغ بغایت محرک باه و مضر محرورین و مصلحش ربوب حامضه است

**مویز**

بعربی رنیب کویند و در آخر اول کرم و در اول تر و منضج خلط غلیظ و محلل باعتدال و جالی معده و امعاء و محرک باه مبرودین و موافق قصب ریه و مسمن و مقوی جگر و جهه سرفه بلغمی و امراض کرده و مثانه و قرحه امعاء مفید و مضر محرورین و مصلحش سکنجین و میوه‌های ترش و خشخاش و مضر کرده عنابست

**مرزه**

بعربی صخر کونند در آخر دیم کرم و خشک مجفف و مقطّع و مفتّح و محلّل بلغم و ریاح و با تریاقیه و منهنی و ملطف اغذیه و متقی معده و جگر و ریه از رطوبات و مانع صعود بخارات بدماع و مصدع محرورین و مصلحش سرکه می باشد

**نقاع**

در آخر دیم کرم و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوه ماسکه و هاضمه و فم

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۵

معده و مفرّح و مرقق خون غلیظ و محلّل مواد بارده و ریاح معده و محرّک باه و آروغ و کشنده اقسام کرم شکم و کوبنده مولد ریاح است و مصلح او کرفس است

**نارنج**

در آخر دیم سرد و با نزوجتی که موافق سینه و نزلات سرفه حاره است و جمیع اعضای او بهتر از ترنج و عرق او که بهار نارنج کونند در دیم کرم و خشک جهت ضعف دماغ و تفریح و تقویه اشتها و باه درد سینه و قولنج ریحی و بحش و خفتان و خشی نافع است

**نارجیل**

در آخر دیم کرم و در اول ان خشک و مزاج ان بسیار کرم و خشک و با مضرت است و مغز نارجیل مولد منی و مسمن بدن مبرودین و مسمن کرده و کمر و مدر خون و جهت تقطیر؟؟؟ السؤال و سودای مthane و در مفاصل مزمن و خوشبوی دهان و رفع مواد بارده بلغمی و سوداوی و ضعف جگر و قروح باطنی و بواسیر و جرم او دیرهضم و مولد خلط غلیظ و مصلح ان شکر و نبات و مضر محرورین و مصلحش میوه‌های ترش است

**نان**

بعربی جنز کونند بهترین او نان کندم سفید مغسول است که بحد اعتدال پخته باشند نان کرم و مجفف رطوبات معده و نان تازه و سریع الهضم الانحدار و خشک او دیرهضم و مجفف و اقسام او مورث تشنکی و با رازیانه و زیره و حله و سیاه‌دانه منهی و مفتّح و مجفف و محلّل ریاح است

**نخود**

بعربی حمض کونند در دیم کرم و در اول خشک ملین طبع و مدّر بول و حیض و عرق و زیادکننده شیر و منی و مبهی و مقوی شش و مسمن بدن و مقوی حرارت غریزی و مولد خون صالح و کثیر الغذا و متبه اشتها و خوردن برشته او جهت بواسیر دموی آزموده است

**هندوانه**

بعربی بطیخ کویند هندی در بوغه دلاغی

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۶

نامند در اول سیم سرد و در آخران تر و مسکن حدت صفرا و خون و تشنکی و مدر بول و ملین طبع و با سکنجبین جهت تفتح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محرقه و اعانه بر خصم و و مضر سپرز و بارد المزاج و مضر معده سرد و مصلحش کلقتند و غسل

### هریسه

در اصفهان حلیم کویند و از گوشت و کندم ترتیب می‌دهند و گوشت مرغ بهتر از سایر لحوم کرم‌تر و کثیرالغذا و مسمن بدن و کرده و مقوی عصب و باه و موافق سرفه و خشونت سینه و یابس المزاج و دیرهضم و مسدد و مصلحش در محرورین سکنجبین و در مبرودین انکور

### ایارج فیکرا

فیکر بمعنی تلخ است بجهت شدت تلخی ایارج فیکر کویند تسمیه لازم است باسم ملزم جهت امراض بارده و قولنج و لقوه و استرخاء مفید و منقی معده دماغ است و قدر شربت او دو م ل است صفة ان مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران هریک یک جز و صبر سقوطری دو وزن مجموع بسیار نرم کوییده و پخته با لعاب اسپرزه حب نمایند

### ایارج لوغاز

یا بمعنی دوری الهی است چون دوری بسیار مبارک کثیر النفع مسمی باین است کردیده و تنقیه بدن می‌کند از اقصی اطراف بدن باسهال کرم و خشک جهت صداع و شقیقه و بیضه و دارو و سواس و جنون و سرع و صمم و فالج و استرخاء و امراض و ازن و عین و طب ربع جمیع امراض بلغمی و صفاوی و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء و داء الحیه و داء الثعلب و بهق و برص و جذام و خنازیر و اورام بارده نافع و مقوی و مفتح سده و مدر طمٹ صفة ان تخم حنظل ۵ م ل پیاز عنصل سرخ کرده شده

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۷

و غاریقون سقمونیا خربق اسود رشق اسقولوقند ریوند هریک ۲ م ل نیم ایتیمون کمادریوس و مقل صبرحات هو فاریقون سازج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفلین دار فلفل زعفران دارچینی حاد شیر سکنج جندیدستر مر فطررسالیون زراوند طویل عصاره افستین فریون و سنبل از هریک دو م ل جنتیانا استخودوس هریک م ل نیم دواها را کوییده و پخته با غسل بقدر کفایت بسرشد قدر شربت دو م ل الی سه م ل

### ایارج جالینوسی

منافع او چون ایارج لوغافریاست بل بجهت قولنج و استرخاء و سلسل البول و تقطیر بول انفع از اوست صفة ان حنظل سقمونیا هوفاریقون فریون اشق پیاز عنصل سرخ کرده خربق سیاه از هریک شانزده م ل بسفایج ایتیمون مقل ارزق کمادریوس سلیخه فراسیون از هریک نه م ل مرصاف سکنج زراوند طویل فلفلین دار فلفل دارچینی جاوشیر چند بیدستر قطر رسالیون از هریک چهار م ل با سه وزن غسل سرشته یا مطبوخ موافق میل نمایند

### اطریفل کشیزی

جبهه سوء هضم و بروده معده به تخصیص امعاء و ریاح بواسیر و استرخاء معده و بواسیر و تقویة باه نافع است صفة ان پوست هلیله کابلی و بلیه و آمله تخم کرفس از هریک چهار م ل شیطرج هندی نانخواه صغر از هریک هفت م ل نیم سنبل حماما هیل وج از هریک ۲ م ل دارچینی ل فلفلین نارمشک تلخ هندی از هریک سه م ل و نیم جنب الحديد ۲۰ م ل خردل ده م ل نوشادر دو دانک با روغن بادام چرب نموده با سه وزن ادویه عسل بسرشد

### اطریفل صغیر

جبهه استرخاء معده و بواسیر و تقویت دماغ

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۸

مفید است صفة ان پوست هلیله زرد و هلیله کابلی آبله هلیله بالسویه کوبیده و پخته با روغن بادام چرب نموده با سه وزن مجموع عسل بسرشد قدر شربت دو م ل نیم الی سه م ل اطریفل کشنیزی جبهه تقویت حواس و منع بخارات بدماغ در پنچین؟؟؟  
سودای سوخته بمعده مفید قدر شربت چهار م ل صفة ان پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و هلیله کابلی و آمله منفع هریک جزء کشنیز خشک نصف مجموع با روغن کاو چرب نموده باشد وزن مجموع عسل بسرشد

### اطریفل رمانی

از ترکیبات حکیم مؤمن است مسهل صفراء و بلغم و سوداء بجبهه قطع مواد نزلی و رافع سعود بخارات بدماغ و منقی معده و دماغ و جبهه مالیخولیائی مراقی و قولنج رحم مفید و قوتش تا دو سال باقی و قدر شربتش جبهه اسهال چهار م ل الی شش و چون مداومت کند هرروزه از یک م ل تا دو م ل موافق جمیع امزجه است صفت ان هلیله زرد هلیله کابلی سیاه کل بنفشه محموده بوداده از هریک ده م ل تربت سفید خراشیده بروغن چرب کرده کشنیز خشک از هریک ۲۰ م ل پوست هلیله آمله مقشر کل سرخ طباشیر کل نیلوفر از هریک پنج م ل صندل سفید کتیرا هریک ۳ م ل روغن بادام شیرین سی م ل ادویه را کوفته و پخته عتاب سپستان هریک صد عدد کل بنفشه ده م ل جوشانیده صاف نموده با یک وزن نیم شیره هلیله و یک وزن عسل گرفته بقوام آورده بسرشد

### بخور جبهه صداع

و درد دندان تریاک را در آتش ریخته از دود او بخور دهند

### بخور دیگر جبهه مورد نزلی

و درد دندان پوست کونار عنب الثعلب

تذکره‌العلاج، ص: ۲۰۹

جو مقشر عدس کلنار فارسی کل خطمی کل مامیثا پوست هلیله زرد بالسویه جوشانیده سر را به بخار ان بدارند تا عرق بر جبین ظاهر گردد بخور

### بجبهه زکام

سیاه‌دانه را در آتش ریخته از دود او بخور دهند



## بخور جهه صداع مزمن

و درد شقیقه و مواد بارده دماغی مجربست چند عدد آجر آب ندیده در آتش سرخ کرده در شراب یا آب یا سرکه انداخته سر را به بخار آن دهند

## بخور جهه مواد نزلی

چند عدد در یک را در آتش سرخ کرده در ماست کاو انداخته سر را به بخار آن بدارند بخور دیگر از دو پوست چنار بخور دهند

## تریاق؟؟؟

در سیم کرم و در دیم خشک جهه سمومات؟؟؟ ملودعه و مشروبه و ریخ غلیظ که در معده و امعاء باشد بسیار نافع و بجهه اوجاع کبد و طحال و سرع و خفقان نیز بسیار مفید است و مورث صداع و مصلحش شیر خرفه قدر شربت آن یک م ل است جتینا حب الغارا راوند طویل بر صاف هریک جزو دواها را کوبیده و صلایه نموده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و تا دو سال از پوست او باقیست

## طوطیای غوره

جهه تقویه چشم مفید و حافظ صمت آن و مانع انحدار مواد به جهه تقویه روح باحره و قرحه چشم مفید طویای کرمانی در آتش سرخ نموده در آب کشنیز سبز سرد نموده و بر روی سنک سماق صلایه نموده آب غوره بقدری که روی او را بپوشاند بر روی آن ریخته در آب گذارده تا خشک شود و باز بطریق مسطور تا سه دفعه اقلا بعد از آن نرم سائیده و استعمال کنند

## جوارش چهار عرق

عرق کاسنی و عرق کاوزبان عرق بیدمشک کلاب هریک چهل م ل اویشام پنج م ل جوشانیده صاف نموده با بیست پنج درم

تذکره العالج، ص: ۲۱۰

شکر سفید بقوام آورده از آتش برداشته مغز هل هریک دو م ل طباشیر یک م ل نرم کوبیده اضافه نمایند جهه تقویه معده بارد لیکن نه بعد افراط و تخفیف رطوبات و هضم طعام مفید است

## جوارش عود

عود سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی تخم کرفس بادیان رومی از هریک ل مربا حله رعود هریک ۳ ل قرنفل بسباسه هلیله کابلی فرنجمشک هریک دو م ل نیم قرفه سک کل سرخ قصاب سرزیره هریک دو م ل جوزا و یک م ل نیم و با یک وزن نیم مجموع عسل سرشته قدر شربت دو م ل

## جوارش عود

و نوع دیگر سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل هل جوزبوا هریک دو جز و هلیله کابلی قرفه تخم کرفس بادیان رومی زرنیاد پوست ترنج بادرنجبویه از هریک یک جزء و زعفران به سباسه زنجبیل هریک نیم جزو و مشک بازاء هریک سی م ل ادویه نیم ل

با یک وزن نیم مجموع شکر سفید قوام آورده بسرشد شربتی دو م ل جوارش مسهل سفرجلی جهه قولنج و تقویه معده از فضول و تخفیف و رطوبات معده نافع است صفة ان دویست م ل که بلبه اصفهان پنجاه دو؟؟؟ امنار باشد به شیرین از پوست و دانه پاک کرده را در شراب ریحانی دلای در خل خمر بجوشانند تا مهرا شود و از کرباس بیرون کرده با دو وزن عسل صاف کرده بجوشانند تا بقوام آید از روی آتش برداشته زنجبیل دار فلفل از هریک سه م ل دارچینی ل نیم هل قافله زعفران از هریک سه م ل مصطکی سقمونیا هفت م ل تربد ۲۰ م ل کوبیده و پخته مخلوط نموده بسرشد قدر شربت چهار م ل

### جوارش شهریاران

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۱

جهه برودت کبد و معده و قولنج و عسر البول نافع است صفة آن قرفه فرنفل سلخه دارچینی جوزبوا سنبل الطیب هل مصطکی قافله حب بلسان زعفران از هریک چهار م ل سقمونیا دو م ل تربد سفید حب النیل هریک شش م ل قند سفید بقدر مجموعه کوفته پخته با عسل بسرشد شربتی چهار پنج م ل

### جوارش جالینوس

بهترین جوارشات است جهه تقویه اعضا و بروده مئانه و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و حصا و کلیه و مئانه و کلبل ریاح و قوبا و بهق مفید است کونند مداومت این سیاهی مو را محافظت کند صفة ان سنبل قافله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل دارفلفل قط بلسان عود اسارن تخم مورد قصب الزیره زعفران هریک ده م ل مصطکی پنج م ل قند سفید بقدر ادویه مجموع را کوبیده و پخته باد و چندان عسل بسرشد

### جوارش سفرجلی

قابض جهه تقویه معده و کبد و؟؟؟ جبین طبیعت و قی نافع است و رنگ را هم صفة ان به ترش پوست و دانه بیرون کرده دویست م ل در لفه اصفهان پنجاه داهنار باشد بطریق مذکور پخته و با عسل بهمین وزن بقوام آورده و فلفل دارفلفل زنجبیل هریک ۳ م ل و نیم هل قافله قرنفل سنبل الطیب دارچینی زعفران هریک ل نیم کوبیده و پخته اضافه نموده بسرشد قدر شربت ۲ م ل

### جوارش عود ترشی معمول حقیر

جهه تقویه‌های ضمه و اشتهای طعام و دفع بلغم بسیار نافع است صفة ان عود قماری قرنفل دارفلفل فلفلین فرنجمشک قافله زنجبیل مصطکی شاذج هریک دو م ل زعفران م ل آب زرشک هریک ده م ل آب انارین ۲۰ م ل آب لیمو سی م ل با پنجاه م ل عسل بسیار بجوشانند تا بقوام آید انکاه دواها را کوبیده

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۲

و پخته مخلوط بسرشد خوراکی نیم ل تا یک م ل

### حب قوقایا جهه صداع

و درد چشم و امراض بارده دماغی نافع است صفة ان صبر سقوطری قاریقون مصطکی افستین از هریک نیم ل کوبیده و پخته به آب

حب سازند قدر شربت م ل نیم؟؟؟ حب بسیار چون استعمال این حب در شب است بدان جهت شبیار نامند جهت تنقیه دماغ و قلب از سوداء محرق از بلغم سفیده است صفة ان اف تیمون قاریقون تربد هلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک ل فیکرال و نیم عود هندی نیم ل شربت از یک ل تا دو م ل نوع دیگر اگر بلغم محترق از صفرا باشد تربد اف تیمون سناء مکی از هر یک ۲ م ل هلیله زرد و ۲ م ل نیم کل سرخ ۳ م ل سقمونیا نیم ل به آب سیب شیرین نموده قدر شربت ۲ م ل

### حبّ سعال

ربّ السوس کثیر اف تیمون بعد از مقشّر طباشیر آرد باقلا بالسویّه بالعاب بهدانه حبّ نمایند بقدر ماش بزرگی

### حب سعال

جهت ضیق النفس و سرفه شدید و تصفیه صورت در بو نافع است بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کثیر حبّ الصنوبر صمغ عربی انیسون اصل السوس ربّ السوس نبات و یا شکر بالسویّه به آب رازیانه بسرشد و حب نموده در میزبان نگاه دارند

### حب جهه استمساک منی

حکیم مؤمن مرحوم کوید بغایت مجربست چند دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانیده پوست او را گرفته یک جزو مغز او را با دو جزو قند کوییده حبّ سازند دو عدد که بقدر نخودی باشد استعمال نمایند

### حب نزله

صمغ عربی کثیرا زعفران سنبل الطیب نشاسته تخم کاهو افیون بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ کاف سرشته حب نمایند

### حب نزله

تذکره العالج، ص: ۲۱۳

از مرحوم حکیم محمد باقر قمی زعفران بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو پنج لحاف ربّ السوس نشاسته سرشته حب نمایند حب شفا از مخرعات شاه ابو القاسم نوربخش است و چون اکثر استعمال ان بطریق حبّ است بدین موسوم شده و بهاء الدوله می کوید

### حبّ الشفاء

و رب ایة الهی است و باعث بر ان حضرت امام جعفر صادق علیه شد که در مدّت یک سال تب ربع داشتند و اطبا از معالجه عاجز شدند آخر الامر این حب را ده دفعه میل فرمودند صحت یافتند و پرهیز ندارد و جهت صداع مزمن و حمی دموی و حمی محرقه و ذات الجنب و تجدیر نفع بسیار می کند صفة زنجبیل م ل ریوند چینی ۲ م ل جوز مائل ۳ م ل ادویه را کوفته و پخته با دو وزن مجموع عسل معجون سازند و نگاه دارند در وقت خواب بقدر نخودی بخورند

### حب مروارید

مروارید سه م ل کل داغستان نیم ل طباشیر نیم ل کتیرا نیم ل کوفته حب سازند

### حب شفا در تالیف حقیر

که در رفع حمّی و سایر حمّیات مجربست صفة زنجبیل ریوند چینی از هریک م ل جوز مائل ۳ م ل نرم سائیده با کلاب حب سازند

### دواء الملك حار

جبهة رطوبت معده و خفقان سوداوی و ورم حنجره نافع است صفة سنبل قرنفل سازج مر صاف از هریک ۲ م ل زعفران نانخواه تخم کرفس از هریک ۴ م ل صبر سقوطری افستین از هریک هشت م ل ریوند چینی شش درم جنیدستر یک درم و نیم مر را در آب حل نموده با سه مجموع عسل خام بسرشد

### دواء المشک بارد

مقوی باعضاء رئیسه و جبهة خفقان حار و تافهین و محرور المزاج نافع است صفة مروارید سد کهربا غنچه کل سرخ ابریشم مفروض طباشیر کل کاوزبان کشنیز خشک تخم خرفه صندل

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۴

سفید زرشک بیدانه از هریک پنج م ل فوفل کل ارمنی شسته از هریک ۳ م ل نشاسته ۲ م ل مشک ورق طلا- هریک ل م عنبر اشهب ورق نقره دو م ل قند سفید دو وزن ادویه را با ربّ سیب نود ل م عرق بیدمشک کلاب هریک پنجاه م ل بقوام آورده بسرشد و اگر یاقوت ۲ م ل علاوه نمایند اولی خواهد بود

### دواء المشک

بجبهة خفقان و مره سوداوی و بادهای زنان آبستن و ضعف قلب و معده بارد نافع و نیکوکننده رنک و رخسار است صفة زنجبیل دارلفل دو دانک باشند بهمین ایض و احمر سازج هندی جنیدستر قرنفل سنبل الطیب قاقله کبار از هریک چهار دانک مشک یک دانک نیم درونج زرنباد از هریک یک درم لؤلؤ کهربا بسدّ ابریشم مقرض غیر مخرق یک درم و نیم با ۳۰ م ل عسل صاف آتش ندیده بسرشد

### دواء الکرم

جبهة امراض جکر و سپرز و برودت و غلظ ان نافع و می کشاید سده جمیع آلات غذا را و پراکنده می کند بادهای غلیظ را و ادرار می کند دل را و جبهة جمیع دردهای مئانه و کرده و رحم که از مواد غلیظ باشد و جبهة استسقا و صلابه رحم و مئانه نافع و از تالیفات جالینوس است صفة زعفران عصاره غاف هریک هفت م ل سنبل الطیب انیسون هریک ۴ م ل مؤد و قو اسارون ریوند فطر اسالیون هریک ۴ م ل قنط شیرین سلیخه قفاح اذجر حب بلسان قوه هریک م ل ربّ السوس اسقولوقندریون جعده مرّ صاف هریک ۳ م ل روغن بلسان نیم ل اوقیه کر رومی ده م ل با عسل بسرشد قدر شربت یک درم با شراب عسل بسرشد

### دواء الکرم صغیر

منقول از کامل الصّناعه بجهه و جع سپرز و جکر

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۵

و ضعف معده و امراض شکم و زرداب نافع است و نیکوکننده رنگ و رخسار است صفة سنبل الطیب ریوند چینی زعفران سلیخه هریک ۲ م ل دارچینی مر صاف قسط المرفحاح اذخر از هریک ل م ادویه را کوبیده و پخته با سه وزن عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشد نهایت مر را درست خیسانیده

### چشمیزج

جهه بیاض رقیق و جرب و حکه و جرب منتحمه و بقایای رمد و حرقت و دمعه حار نافع است صفة چشمیزج مامیسا بالسویه در آب جوشانیده ۳ روز در آن آب گذاشته بعد بیرون آورده و خشک کنند از مغز مقشر او ده م ل صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات از هریک ۲ م ل کرد اسپرزه که از کوبیده او جدا شود دو م ل افیون دو نخود ذرور نمایند

### ذر داربه

جهه التیام و خشک نمودن زخمها مجرب حقیر مّ مکی دم الاخوین کندر انزروت بالسویه صلایه نموده مفردا ذرور کند یا بروی مرحم مناسب بپاشند نوع دیگر جهه اسقاط دانه بواسیر مجرب و مغایله صفة کوکرد زرنیخ را بالمناصفه سائیده و؟؟؟ تسقیه بروغن کنجد کنند به حدی که جذب کند و یا فرع و انسیق تقطر نمایند و در حین تسقیه باید بر روی آتش نرمی باشد

### روغن قسط

جهه فالج و لقوه و معده و جکر سرد نافع است دموی و اعصاب را قوه دهد صفة قط ده م ل فلفل فرفیون هریک ۳ درم عاقرقرها چهار درم جنیدستر دو درم و نیم شراب کهنه یک چاریک بوزن شاه روغن زیت نصف قسط فلفل و عاقرقرها را نیم کوب کرده در شراب خیسانیده و بعد جوشانیده تا نصف بماند انگاه از آتش برداشته سایر دواها را علاوه کنند بعد از آن سحق

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۶

و صلایه

### سفوف تبرد

تبرد هفت م ل مصطکی م ل غاریقون سه م ل زنجبیل ۳ م ل قند ۳ م ل نرم کوفته سفوف سازند

### نفوف لام

عصفی ۷ م ل پوست انار شش م کندر ده م ل نان خشک ده م ل بذر البنج م ل تریاک م ل نرم کوفته سفوف سازند

### سفوف مغری

تخم خطمی ۵ م ل تخم خبازی ۵ م ل مغشر مثانه ۳ م ل بوداده صمغ عربی کل ارمنی ۲ م ل بارهنک سه م ل بوداده نرم کوفته سفوف سازند

**سفوف مغری بجهه رخیر**

و اسهال صفاوی و غیر صفة تخم خبازی تخم خطمی مغشر هریک هشت ل صمغ عربی نشاسته کل سرخ هریک ۵ م ل آرد جو ۲۰ م ل

**سفوف دیدان**

فنیل ترس درمنه بالسویه سحق و صلایه نموده از نیم ل تا یک م ل بر روی منضج پاشند بنوشند و بعوض مسهل فعل نموده که مها را دفع خواهد نمود

**سفوف جهه اسهال اطفال**

از مجرب‌تست و در غیر اطفال نیز مفید است حبّ الرمان سماق بوداده را بسیار نرم سائیده طباشیر سفید مصطکی تخم مورد کل سرخ کل ارمنی صمغ عربی کتیرا هریک م ل سفوف نموده باطفال نیم ل صبح نیم ل عصر با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند

**سفوف جهه حرقه البول**

و وجع حبس البول مجرب است مغز تخم خریزه مغز خیار تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هریک ده م ل نشاسته کتیرا ربّ السوس هریک ۳ م ل بذر البنج سفید ۲ م ل قند مساوی همه دو م ل از این را بر روی منضج بریزند بنوشند

**مسنون جهه تقویه لثه دندان**

و قطع خون نافع است صفة پوست انار ۳ جزء کلنار عصص شب یمانی عاقرقرها از هریک جزوی سماق یک جز و نیم با سرکه و کشنیز و مورد و قرص سازند

**مسنون از تألیفات حکیم مؤمن**

است جهه رویانیدن گوشت

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۷

لثه و رفع خون و منع ریختن مواد بدن‌دان صفة سعد طباشیر کل سرخ تخم مورد کلنار فوفل کات هندی کز مارچ افاقیا از هریک جزو سماق ۳ جزو

**مسنون جهه جوشهای دهان**

و قلاع بسیار مجرب و مفید است صفة توطیای هندی را باقلیلی کل ارمنی بسیار سحق و صلایه نموده در دهن پاشیده و از آب تاجریزی و خارشیری بشویند

**مسنون جهه رویانیدن گوشت لثه**

و رفع قلاع و خون و استحکام دندان مجرب حقیر است صفة پنج مرجان سفید و قرمز و کهربای شمعی کلنار فارسی طباشیر کزمازج

و دغ که کجی کر به نامند دواها را سائیده در وقت خواب پباشند ایضا صدف آرد جو پباشند

### شربت با مفتح

جهه تهیج دست و پا و سوء القنه و سایر امراض جگر و سده باساریفا و تبهای مرکبه نافع و ملین طبع است صفة تخم کاسنی ریشه کاسنی هریک هفت م ل کلسرخ تخم کشوت در کتان بسته از هریک پنج م ل نیلوفر کاوزبان از هریک دو م ل خیسانیده جوشانیده و صاف نموده با هشتاد م ل شکر سفید بقوام آورده از روی آتش برداشته چهار م ل ریوند چینی نرم سائیده اضافه و خوب مخلوط کنند قدر شربت دو م ل در اطفال و در سایر از پنج م ل تا هفت م ل

### شربت بزوری

مفتح سدد و مدّر بول جهه تبهای حار و تبهای مرگبه و ضعف جگر و صفرای محرق و استسقای حار نافع است صفة تخم کاسنی ریشه کاسنی هریک هفت ل پوست پنج رازیانه تخم خربزه کرمک تخم خیارین تخم کشوت در کتان، بسته کل سرخ از هریک پنج م ل سرکه چهل م ل بر روی ان ریخته و تمه را بقدری که ضرور است علاوه نموده و خیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد م ل شکر

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۸

بقوام آورده قدر شربت با هفت م ل

### شربت استخودوس

جهه صرع و مالیخولیا و صداع بارد و امراض چشم و تقویت دل و دماغ بل جمیع امراض دماغی را مفید است صفة استخودوس هفت م ل عود صلیت پرسیاوشان از هریک ۳ م ل اصل السوس تخم خطمی کاوزبان کل سرخ کل بنفشه رازیانه پوست پنج کرفس از هریک دو م ل مویز منقا سپستان از هریک دوازده دانه خیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد م ل قند بقوام آورند قدر شربت هفت م ل

### شربت بنفشه

جهه تبهای حاره و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و سعال و درد چشم و درد کرده نافع است صفة ده م ل بنفشه خشک را جوشانیده صاف نموده با چهل م ل شکر سفید بقوام آورند و اگر بنفشه تازه بهم رسد با ۲۰ م ل شکر بقوام آورند قدر شربت تا هفت م ل

### شربت غیاب

جهه ماشرا و آبله و حصبه و غلبه و زیادتی خون و امراض سوداوی که محترق از دم باشد نافع است صفة چهل م ل عناب خراسانی خوب را در یک چاریک آب خیسانیده جوشانیده و بدست بمالند و صاف کنند و با پنجاه م ل شکر سفید بقوام آورند قدر شربت تا هفت م ل

### شربت فواکه

جهت تقویه معده و قلب و احشا نافع و رافع قی می‌باشد صفت آب سیب آب به آب انارین آب کلابی هریک ۴۰ م ل زرشک آب غوره آب لیمو هریک ۲۰ م ل با چهل و پنج م ل قند بقوام آورده قدر شربت تا هفت م ل

### شربت صندل

جهت تقویت معده و رافع و اسهال و سیلان خون و ضعف قلب و جگر نافع است صفت آن ۲۰ م ل صندل سفید را نیم کوب کرده در پنجاه م ل کلاب

تذکره‌العلاج، ص: ۲۱۹

دو شبانه‌روز خیسانیده صاف نموده و جرم صندل را در آب جوشانیده صاف نموده و جرم صندل را در آب جوشانیده تا بقیه قوه خود را باب دهد پس صاف نموده با کلاب سابق و هشتاد م ل شکر سفید بقوام آورند و اگر خواهند بسیار قابض باشد ده م ل ناردان ترش در آن خیسانیده صاف نموده نوع دیگر که متداول خیزد در حمی غشبه بسیار مفید است صفت صندل سفید اناردان پانزده م ل نبات چینی م ل قدر شربت ۳ م ل شربت کوکنار جهت مواد نزلی و ریش سینه و شش و بیخوابی نافع است صفت چهل عدد کوکنار را با پوست و دانه کوبیده و خیسانیده و جوشانیده صاف نموده با چهل م ل شکر سفید بقوام آورند قدر شربت تا هفت م ل

### شربت درد

مسهل همه اخراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سده سوداوی رقیق و ضعف کرده و صفرای سوخته نافع و مورت تشنکی و مصلحش تخم کاهو و طباشیر مصطکی بادیان رومی از هریک م ل در یکرطل شربت که نود م ل باشد بریزند تا بجوشد و هر قدر شربت زیادتر باشد بهمین منوال اجزا را زیاد کنند اما قاعده پختن شربت آن است که پنج رطل آبرا بجوش آورده چهار رطل برک کل تازه را در چهار دفعه بریزند باین طریق که در هر رطل کلی که بریزند یکرطل آب که جوشیده صاف نموده ان کلها را دور بریزند و یک رطل دیگر کل توی همان آنها بریزند و بجوشانند تا یکرطل دیگر آب بجوشد باز صاف کنند و کل تازه در ان آب بریزند تا چهار رطل کل همین نوع ریخته شود پس باهم وزن آب که ربع پنج رطل است شکر سفید علاوه نموده بجوشانند تا قوام آید و قدر

تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۰

شربت ۷ م ل تا ۲۰ م ل و اگر با سکنجین بخورند اولی خواهد بود

### شربت مفرح

کل کاوزبان بنفشه بالسویه خیسانیده و جوشانیده تا ۴۰ م ل شکر بقوام آورند قدر شربت ۷ م ل است

### شربت خمیرمایه

از تالیفات حکیم مؤمن است جهت تقویت هاضمه بمرتب‌ایست که صبر بر رجوع نتوان کرد و منقی معده از اخلاط محرقه و رافع بلغم و مبهی است صفت خمیرمایه کهنه یک‌صد و ۲۰ م ل اب نعنای خردل هریک ۲۰ م ل شب یمانی محرق م ل در یکمن آب بجوشانند و پنجاه م ل عسل علاوه نمایند تا شربت شود قدر شربت ۷ م ل شیاف جهت بواسیر خونی که بهیچ وجه قطع نشود صفت کنجیده مغز



چشم کهربا شمعی دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر بالسویه شیاف سازند بقدر دو بند انکشت و استعمال کنند خون بایستد و از اسرار است

### شیاف

که جهه خون مقعد مجربست اعم از بواسیر و اسهال صفة مَرّ صاف اقاویا صمغ برنج بوداده بذر البنج بالسویه به آب مورد سرشته شیاف سازند

### شیاف جهه قولنج

بغایت نافع است صفة بزرک سداب زیره نانخواه بوره ارمنی بالسویه باب مورد سرشته شیاف سازند شیاف قولنج نوع دیگر صفة بوره ارمنی ۷ م ل تخم حنظل مقل سکنجبین از هریک ۳ م ل نیم سقمونیا م ل نیم شکر سرخ ۷ م ل شیاف سازند بقدر چهار انکشت

### شیاف ایض جهه رمد

نافع بود؟؟؟ روز صعب را بنشانند صفة کتیرا صمغ عربی هریک ۳ م ل انزروت دو م ل سفیداب قلع ۸ م ل بالعب به دانه با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و اگر ربع م ل افیون اضافه کنند تخدیر و ردع او اقوی و شیاف ایض افیونی نامند و اگر همین قدر کند

تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۱

اضافه کنند جهه قروح اقوی و شیاف ایض کندری خوانند

### شیاف اخضر

جهه سلاق وجوب و حگه و غشاوه و سیل و بیاض نافع است صفة صمغ عربی سفیداب قلع اشق از هریک یک جزو زنجار شادنج از هریک نیم جزو شیاف سازند

### شیاف ایار

جهه آثار و التحام قرحه و جهه رمد نافع است صفة شرب سوخته نحاس محرق سرمه توتیای کرمانی صمغ کتیرا از هریک ۷ م ل اقلیمای ذهبی و سفیداب قلع از هریک چهار م ل افیون نیم ل به آب رازیانه سرشته شیاف سازند

### ضمادی جهه مغاغل

و نقرس مفید است صفة صندلین اکلیل الملک هریک ده م ل شیاف مامیسا ۵ م ل اقاویا دو م ل زعفران م ل افیون نقاح م ل نیم

### ضماد جهه قوبا

و ثلیل جعل را به آب سائیده طلا نمایند همان روز زایل کند

### ضمادی که مسکن جمع اوجاع است

بخصوص کوش و دندان و شدۀ صداع و شقیقه و اوجاع صدر و جنب مجربست صفة بابونه م ل اکلیل الملک م ل بنفشه م ل کل خطمی م ل آرد جو م ل پوست خشخاش م ل تخم خشخاش م ل نرم کوفته در آب پخته با روغن کنجد حل کرده تا مثل مرهم شود بر موضع وجع ضماد نمایند

### ضمادی که جمیع اورام حاره

را در ابتدا نافع است صفة شیاف مامیثا اقاویا فوفل صندل سرخ با آب عنب الثعلب ضماد کنند

### ضمادی که انواع مفاصل را نافع است

صفة بابونه اکلیل از هریک ده م ل اشق جاوشر مقل از هریک پنج م ل موم و سرکه از هریک دو م ل و نیم روغن شبت ده م ل ضماد کنند

### ضمادی که جهت بواسیر نافع است

صفة مغز استخوان مغز هسته زردآلو از هریک پنج م ل پیه اردک ۳ م ل و نیم مقل زفت م ل نیم ضماد  
تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۲  
نمایند

### ضماد جهت تقویه معده اطفال

و غیر آن بغایت مؤثر است و رفع اسهال می‌کند. صفة لادن یک و قیه اقاویا ۴ م ل موم دو م ل روغن سوسن ۲۰ م ل در خلای معده ضماد نمایند

### ضماد جهت کشودن خون بواسیر

. صفة تخم حنظل ۳ م ل مغز بادام تلخ ۴ م ل بخور مریم مویزج سرکین کبوترقند هریک ده م ل با زهره کاو فتیله کرده پنج ساعت استعمال کنند و هرگاه فتیله را بروغن کل بیالایند رفع سوزش می‌کند

### طلائی که شکافتن موی را سود دارد

آب برک چقندر لعاب اسپرزه در حمام بر سر و ریش طلا نمایند

### طلائی که منع انبات مو کند

وزغ را در سایه خشک کرده بسایند و خون لاک‌پشت نهری خشک کرده و آهک و بوره و مردارسنک و صدف سوخته از هریک قدری به آب بسرشند و موی شمرده بر آن موضع طلا- نمایند چند دفعه و مخدرات نیز چون بذر البنج افیون و شوکران همین خاصیت دارد

## غرغره جهه ورم لوزتین و حناق حار

صفه عدس جو مقشر کلنار کل خطمی مامیثا پوست هلیله زرد مغز هسته فلوس کشنیز سبز غرغره کنند غرغره دیگر جهه ورم لوزتین و حناق حار به صفه لعاب اسپرزه کل ارمنی نشاسته عرق کاوزبان غرغره کنند

## فرزجه که اخربع مشیمه کند

و جبن مست را بیندازد. صفه زراوند مدحرج ابهل ترس حرق از هریک جزو کوفته و پخته با زهره کاو سرشته فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت کند اشنان عاقرقرها شويز سداب فراسیون از هریک قدری کوفته و پخته بروغن زیت بسرشد

## فرزجه جهه ادرار حیض مجربست

. صفه سداب ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه کوبیده

تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۳

با زهره کاو فرزجه سازند

## فرزجه دیگر

که همین خاصیت دارد جهه عسر ولادت و رجاء مؤثر است صفه جاوشیر خربق سیاه با زهره کاو سرشته حمل نمایند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد ابو حنا کوبید که حیض محتبس هفت‌ساله را بکشاید. صفه پودنه مر صاف هریک ۴ م ل مویز منقا پانزده دانه سداب ابهل هریک ۸ م ل زهره کاو بقدر حاجت فرزجه دیگر که مجرب است فرفیون را نرم سائیده به پنبه آلوده استعمال نمایند

## فرزجه جهه احتیاق زخم بسیار

صفه تخم مرو و کشنیز و کل خطمی بالسویه در شیر پخته بالته حمل نمایند

## فرزجه که اعانت بر حمل کند

و بسیار مجرب و مفید است صفه مر صاف ایرسا سرکین خرکوش بالسویه و حمل زهره خرکوش

## فرزجه که در قطع خون نظیر ندارد

صفه بذر البنج دانک افیون نیم دانک فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد صفه مردارسنک زاج کلنار کل ارمنی کل مختوم سرمه بالسویه فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد در تقویت رحم بی نظیر است صفه مومیائی صمغ عربی کل ارمنی هریک جزو دم الاخوین بقدر مجموع

## قرص درد

از تالیفات حقیر جهت حمیات مرکبه خاصه شطر الغب را بسیار مجربست یا سکنجبین یا آنکه تا منضج بخورند صفت کل سرخ تخم کاسنی از هریک شش م ل سنبل الطیب مصطکی هریک م ل با کلاب قرص سازند نوع دیگر که در حمیات بلغمی مکرر حقیر تجربه نموده صفت تخم کاسنی کل سرخ هریک سنبل الطیب رازیانه مصطکی هریک م ل با کلاب قرص سازند

### قرص کافور

جهت تبهای حازه حاده چون محرقه دوق و خفقان و رفع عطش صفت تخم خیار تخم کدو تخم خرفه اصل الشوس هریک ۴ م ل طباشیر کتیرا صمغ عربی هریک دو م ل کل سرخ

تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۴

۳ م ل نشاسته ۲ م ل زعفران کافور هریک شش نخود با لعاب اسپرزه بقدر درهمی قرص سازند

### قرص کافور نوع دیگر

که این حقیر مکرر در امراض حاده خواصه در تب دق استعمال می‌نمایند صفت تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی صندل سفید کل سرخ هریک ۵ م ل طباشیر ده م ل کافور نیم ل با لعاب اسپرزه قرص سازند

### قرص کاکنج

جهت حرقة البول مجربست صفت تخم خیار حب کاکنج کتیرا ربّ السّوس کندر دم الاخوین کل ارمنی صمغ عربی مغز بادام شیرین هریک پنج م ل تخم کرفس افیون هریک م ل قرص سازند قدر شربت م ل

### قرص طباشیر ملین

بهترین نسخهاست جهت تبهای حاده و حصبه و آبله و تب دق و حرقة البول و تشنکی و تسکین بالتهاب اخلاق محرقه و ذات الجنب مفید است صفت طباشیر تخم خرفه کل سرخ نشاسته هریک پنج م ل مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه مغز تخم خیار کشنیز هریک ۳ م ل بنفشه ترنجبین هریک ده م ل صندل سفید کتیرا ربّ السّوس نیلوفر هریک دو م ل زعفران شش نخود قرص سازند قدر شربت از یک م ل تا دو م ل

### قرص بنفشه

کل بنفشه ۵ م ل تربد مجوف ۲ م ل نیم ربّ السّوس ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل سقمونیا ۳ م ل کتیرا دانک کوفته مخلوط نموده قرص سازند

### قرص مسکن اوجاع

خصوصا قولنج و ناصح است کسیرا که قی و غشیان داشته باشد و کسیرا که نفخ بطن شدید و از برای جمیع اوجاع باطنه سریع النفع است تخم کرفس ۶ م ل انیسون ۶ م ل افسستین رومی ۴ م ل مژ صافی ۲ م ل نرم کوفته باب قرص نمایند قدر شربت ان بجهت درد معده م ل تا چهار م ل اوقبه و نیم شرزب و بجهت کسی که طعام قی

تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۵

باب سرد و بجهه‌اصحاب دری و جلعه یا طبخ حب دلاس بنوشند

**قرص طباشیر قابض**

در امراض مذکوره با لیت طبع میل کنند صفة ان تخم خرفه بوداده ده م ل کلسرخ ۶ م ل صندل سفید صمغ عربی کثیرای بوداده نشاسته بوداده بلوط بوداده تخم حماض ربّ السوس هریک دو م ل کلنار اقاویا هریک م ل طباشیر شانزده م ل دواها را کوبیده و پخته به آب زرشک منقی قرص سازند و اگر اسهال کبدی باشد و خون صرف بسیار دفع شود ریوند چینی کهربا پنج مرجان هریک م ل انجیار سه م ل سماق منقی ۵ م ل اضافه کنند

**قرص لک**

که از جمله اجزای معاجین کبار است صفة ان فیجوش که لوف باشد یک جز دلک مغسول دو جز و با شراب قرص سازند

**کحل مقوی سرمه**

کرونی اصفهانی خورد نموده در سر نسب آبکن نموده آتش کنند تا سرخ قدری روغن کاو در ان ریخته آتش گرفته بسوزد سوخته او را در چشم کشند کحل جهه‌دمعه مجرب حقیر هسته هلیله زرد را سوزانیده یک جز و از ان با ملح هندی نیم جزو سائیده در چشم کشند

**لعوق بنفشه**

جهه‌سرفه و ذات‌الجنب و قولنج ورمی و صفراوی بسیار مؤثر است. صفة ان بنفشه ۵ م ل مویز بیدانه عناب از هریک ده دانه پستان ۲۰ دانه جوشانیده آب او را با ۲۰ م ل شکر سفید و ۳ م ل مغز فلوس و ده م ل روغن بادام شیرین بقوام آورده و برخی لبه از قوام آوردن ده م ل بنفشه را نرم سائیده مخلوط می‌کنند و قدر شربت از ۵ م ل تا ۷ م ل

**لعوق خشخاش**

جهه‌نزلات حاره رقیقه و خشونت سینه و حلق نافع است. صفة ان کوکنار چهل دانه کثیرا صمغ عربی بهدانه اسپرزه از هریک دو م ل کل کدو خشخاش تخم کدو از هریک

تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۶

۴ م ل شکر سفید چهل م ل لعوق سازند قدر شربت ۵ م ل

**لعوق زوفا**

جهه‌امراض بارده سینه و امتلاء و عصب نافع است صفة ان زوفاء خشک بادیان رومی رازیانه پرسیاوشان اصل السوس پنج سوسن کبود هریک ده م ل کافشه شنبلیله از هریک ۷ م ل مویز بیدانه و انجیر از هریک ده دانه تربد سفید ۵ م ل تخم کتان م ل در آب بقدر شش وزن ادویه بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده با مثل او غسل بقوام آورند و علك البطم راتیانج هریک ۷ م ل در

ان حل کنند

**مطبوح ایتیمون و غاریقون**

جهت اخراج بلغم و سودا نافع است. صفت هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هریک ۳ م ل مویز دانه آلوی بخارا از هریک دوازده دانه کل کاوزبان گیاه غاٹ بادرنجبویه استخودوس بسفایج از هریک دو م ل تربد سفید مملوک یک سال در چهارصد م ل آب که یک چاریک ۲۰ و ۵ درم بوزن شاه بجوشانند تا به یک صد و ۲۰ م ل که ۲۰ و ۵ دینار است برسد پس ده م ل ایتیمون اضافه نموده بجوشانند تا نود م ل شود و صاف نموده ۲ م ل غاریقون در آن حل کرده بنوشند و باید غاریقون را با عسل سرشته باشند و بجهت صاحب جنون و مالیخولیا نیم ل صبر سقوطری با عسل خربق سیاه دو دانک اضافه کنند جهت اخراج بلغم لزج عوض صبر و خربق تخم حنظل دو دانک باید کرد

**مطبوح هلیله**

مسهل صفرا بود صفت هلیله زرد و هلیله کابلی هریک ۳ م ل سناء مکی دو م ل و نیم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک ۲ م ل مویز طایفی ۷ م ل عناب دانه پستان آلوی بخارا هریک ۲۰ دانه مغز فلوس ترنجبین هریک تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۷  
دوازده م ل

**مطبوح زوفاء جهت ربود**

ضیق النفس و سرفه نافع است صفت انجیر عناب هریک ده دانه پستان ۲۰ دانه مویز بیدانه دوازده دانه اصل السوس محکوک ۴ م ل پرسیاوشان تخم خطمی تخم خیارین زوفاء خشک پنج سوسن حله در یک چارک بوزن شاه آب بجوشانند تا ربع برسد پس صاف نموده روزی ۳۰ م ل او را با شربت مناسب باضافه روغن بادام بنوشند

**مطبوح استخودوس**

منقول از تذکره جهت اخلاط سوداوی محترقه و صلابت و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النساء و مفاصل و صاف کردن خون و کدورت فکر نافع است صفت بسفایج کافشه عناب پستان هریک ۷ م ل استخودوس بابونه قطوریون دقیق ایتیمون هریک ۴ م ل سورنجان دو م ل با سه م ل ادویه آب بجوشانند یا به ثلث رسد پس صاف نموده بنوشند و اگر با او درد سر و تصاعد بخارات و بیوست دماغ باشد انجیر زرد ده دانه کتیرا روغن بادام پرسیاوشان صغر مرزنجوش هریک ۳ م ل اضافه نمایند

**مطبوح بسفایج**

جهت درد معده و ریاح و بواسیر و صرع و امراض سوداوی معتدل است هرروزه از ۳ م ل تا پنج م ل بسفایج خیسانیده جوشانیده صاف نموده تا هفت م ل مغز فلوس و ۳ م ل روغن بادام و ده م ل ترنجبین بنوشد

**ماء الاصول**

منقول از تحفه جهه فالج و لغوره و رعشه و صرع و تشنج و سکینه و سایر امراض بلغمی نافع است صفة موافق نسخه معتبره اطبای سلف پوست پنج رازیانه پنج کرفس اذخر از هریک ده م ل تخم کرفس انیسون رازیانه از هریک چهار م ل مصطکی سنبل الطیب جنطیانا فقاح اذخر هریک دو م ل و نیم حب بلسان اسارون  
تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۸

هریک ۲ م ل عود بلسان سلیخه خردل بوزیدان نانخواه هریک ۳ م ل مویز بیدانه ۲۰ م ل در چهار رطل آب بجوشانند تا برع رسد پس صاف نموده روزی سی م ل با روغن بادام شیرین و تلخ و روغن بید انجیر و معاجین که بجهه امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند

### ماء الاصول دیگر جهه سده جگر و سپرز

و برودت و فساد مزاج معده و استسقاء و تبهای کهن نافع است صفة ان پوست پنج کرفس پنج رازیانه هریک ۷ م ل اذخر و قفاح هریک ۵ م ل مصطکی سنبل الطیب قوه الضعیع لک پاک کرده عود بلسان نکاح باد آورد گیاه غافث پوست پنج کبر کمادریوس فیطوس افستین کل سرخ هریک ۳ م ل انجیر زرد ده م ل مویز بیدانه ۲۰ دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا برع رسد روزی ۳۰ م ل او را با روغن بادام شیرین و تلخ و دواء الکرکم بنوشند

### مسقی جهه رفع مره السودا

بلغم بصفرا آمیخته ۲۰ م ل ترب را ریزه کرده با ده م ل جشت تازه و ۳ م ل نمک هندی و تخم خربزه کرمک تخم اسفناج هریک چهار م ل در چهار رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد بس صاف نموده با ۲۰ م ل سکنجین بنوشند و اگر مراد دفع بلغم باشد بنوشند

### مسقی جهه دفع رطوبات معده

و مره الصیفرا و مره السودا ترب را بسیار ریزه کرده یک شب روز در سکنجین عسلی خیسانیده صاف نموده با نیم ل کنکر زرد بنوشند مسقی دیگر تخم ترب تخم شبت تخم خربزه ریشه خربزه اصل السوس از هریک ۳ م ل جوشانیده آب او را با کنکر زرد بنوشند مسکنات قی صفراوی زرشک بیدانه ناردان ترش سماق دانه بیرون کرده پوست بیرون بسته در هریک از جزو طباشیر کل سرخ غوره خشک از هریک نصف جزو

تذکره‌العلاج، ص: ۲۲۹

نرم کوبیده ۳ م ل او را به آب به یا آب انارین یا شربت به و امثال ذالک بنوشند

### مسکنات قی

معمول حکیم مؤمن تره ناردان ترش مویز دانه‌دار بالسویه زیره کرمانی عشران بسیار نرم کوبیده تا سه مثقال بنوشند مسکنات قی بلغمی و سوداوی کل سرخ و چهار م ل زرشک بیدانه سه م ل نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرفه فرنجمشک زیره کرمانی بسرکه پرورده از هریک ده م ل دواها را با سکنجین سفرجلی و امثال ذالک بنوشند

### معجون الملك

جهه درد جگر و ضعف معده و برودت ان و تفتیح سده و تحلیل ریاح غلیظ. صفة ان مشك سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لك پاك کرده ریوند چینی جنطیانای رومی از هریک دو م ل زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریک سه م ل عود هندی قرنفل م صاف از هریک نیم ل ادویه را کوفته و پخته با عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشد قدر شربت بقدر باقلا با آب کرم بخورند

### معجون فودنجی

درد معده و جگر بارد و قشعیریه و تبهای بلغمی و ریح نافع است. صفة ان فودنج نهري و جبلی و فطر اسالیون سیسالیوس از هریک دوازده م ل تخم رازیانه تخم کرفس جاوشا بابونه از هریک چهار م ل فلفل سیاه چهار م ل ادویه را کوبیده و بحریر پخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشد قدر شربت از یکدرهم تا دو درهم با آب کرم بخورند

### معجون قولنج ریحی

از مجربات رکن الدین مسعود سداب خولنجان سلیخه پنج کبر ساذج از هریک ۷ م ل نیم کوب کرده یک شب در کلاب خیسانیده پس بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده بعد از ان زرنباد مصطکی نارمشک عود پوست ترنج فلفل کاشم تذکره العالج، ص: ۲۳۰

تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صغر فودنج دارچینی حلتیت زیره کرمانی قرنفل صرف دو م ل و نیم جندل و ریح بحریر پخته پس جمله مقابل عسل را با کلاب مذکور پخته باقی ادویه را باین عسل بسرشد و روغن بادام تلخ بیست م ل اضافه نمایند و اگر خواسته باشد عملش قوی باشد بقدر که خواهند مغز فلوس اضافه کنند

### معجون کمونی

جهه تقویت معده و نفخ و رطوبات صفة هشتاد م ل زیره کرمانی را یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و در سایه خشک کرده بوداده فلفل سیاه پنج م ل زنجبیل ۷ م ل بوره ارمنی ده م ل برک سداب قرفه قرنفل حب بلسان سلیخه سنبل الطیب دارچینی مصطکی از هریک چهار م ل دواها را نرم کوبیده از حریر بیرون کرده با سه مقابل ادویه عسل بقوام آورند و معجون سازند شربت بقدر یک م ل نوع دیگر منقول از تحفه زیره کرمانی بنوع مسطور سابق صندل زنجبیل بیست م ل فلفل برک سداب خشک بوره ارمنی هریک ده م ل ادویه را بسیار نرم صلایه نمایند با سه وزن ادویه عسل بسرشد قدر شربت یک م ل

### معجون فلونیای

رومی نزلها بازدارد و قی الدم و اسهال دفع کند و قولنج و هیضه و سیلان طمٹ را نافع بود. صفة ان فلفل سفید دار فلفل بذر البنج هریک بیست م ل افیون ده م ل زعفران پنج م ل تخم کرفس کوهی سنبل الطیب هریک چهار م ل تخم کرفس نبطی سه م ل ساذج هندی حب بلسان سلیخه عاقرقرها فرفیون از هریک م ل ادویه را کوبیده و پخته با سه وزن مجموع عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دانکی الی نیم ل و از جهه قولنج در طبیخ شبت و بجهه درد کرده در طبیخ جعده و بجهه درد معده

تذکره العالج، ص: ۲۳۱

در طبیخ انیسون و از جهه درد سپرز با سکنجبین و بجهه درد کرده و مثانه در طبیخ رازیانه و از جهه باز داشتن اسهال در طبیخ؟؟؟



سماق بدهند

**معجون بر شعشا**

مستعمل حقیر و معمول مرحوم میرزا معز الدین ره زکام و نزله را نافع بود و اوجاع را ساکن کرداند و قطع خون رفتن کند و بهترین چیزست جهت سهومات حیوانی و نباتی و سدر و دوار و ظلمت بصر و از کوش و زکام و نزله و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب از دهن و ذکاء قلب قوه حافظه و رفع نسیان و کداختن بلغم و قولنج و بجهت سهر سباتی و سبات سهری و پیچش و برودت معده و جگر و کشودن سده جگر و تقویت آن و جهت ربو و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد و تقویت جماع و کسالت و بتادب؟؟؟ و تمطی و استرخاء و اسهال کهنه و تسکین اوجاع و تقویت مزاج و اعیا و تفتت حصاء و ادرار بول و رفع وسواس و وحشت و سوء مزاج بارد در معده و قلب و دیر هضم شدن غذا و همین است که بخواب یکی از اطبا آمده و هفتاد خاصیت بجهت خود ذکر نمود و مایل بیرودت و ییوست و قدر شربت از این اقلا دانکی تا یک م ل جایز است و باید بعد از شش ماه که در میان جو گذارند استعمال نمود صفة ان فلفل سیاه و سفید بذر البنج هریک بیست م ل زعفران پنج م ل عاقرقرا فریون سنبل الطیب هریک افیون ده م ل کوفته و پخته با سه چندان عسل بسرشد یعنی بعد از قوام آوردن عسل را از روی آتش برداشته ادویه کم کم بریزند و بسرشد

**معجون سورنجان**

جهت مفاصل حاره و اخراج بلغم غلیظ سورنجان سفید هلیله زرد از هریک ۷ م ل شیطرچ قشر ماهیزهرج کمون اصل الکبر بوزیدان از هریک دو م ل ملح هندی فلفل ایض زبد البحر ورق حنا صغر تخم رازیانج  
تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۲  
تخم کرفس از هریک م ل و نیم زنجبیل محموده تربد؟؟؟ مقشر عسل کف گرفته سه وزن مجموع قدر شربت نه م ل الی پنج م ل باب کرم و اگر مداومت کنند دو م ل و نیم کافیس

**معجون نجاح**

جهت امراض دماغ سوداوی و قولنج نافع و مسهل سوداء و بلغم غلیظ بلبله هلیله سیاه پوست هلیله زرد کابلی آمله مقشر استخودوس از هریک ده م ل تربد سفید ۷ م ل غاریقون بسفایج کلسرخ ربّ السوس مصطکی سفید از هریک پنج م ل محموده منتوی سه م ل عسل کف گرفته سه برابر ادویه قدر شربت ده م ل الی سه م ل

**مفرحات بارد**

از مجربات مومن ره جهت محرور المزاج بغایت نافع و بهمه جهت بهتر از دواء المشک بارد و با قوتیست و بجهت تب دق و خفقان حار و رفع بخار سوداوی سوخته بغایت مؤثر صفة ان مغز تخم کاهو مغز تخم خربزه کرمک مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه کاوزبان از هریک سه م ل لؤلؤسه کهربا سرطان نهی محرق ابریشم مقرر از هریک م ل صندل سفید دو م ل عود هندی درونج عقربی زرنباد بهمن ایض از هریک م ل دو دانک بل طباشیر از هریک دو م ل کلسرخ پنج م ل زعفران نیم ل کافور م ل مشک دانک ربّ کدو یک م ل و اگر یافت نشود دو م ل حب کندر یا آنکه عوض او هم دو م ل صندل سرخ ادویه را کوبیده قرص یا معجون سازند یا رب به یا سیب یا انار بقدر حاجت که بتوان معجون ساجت نهایت حقیر کاوزبان و تخم خرفه را از هریک پنج م ل

و طباشیر و صندل سفید را از هریک سه م ل نمودم و بهتر بود کویا

### مفرح یاقوتی

شیخ الرئیس که در ادویه قلبیه ذکر نموده و الحق باندک تصرفی موافق جمعی امزجه است جهت توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویة اعضاء رئیسه و جهت

تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۳

ناقهین و اکثر امراض معده و خفقان بسیار نافع قرص معجون بهر دو طریق استعمال می‌توان نمود صفة ان بسد مروارید کهرباء شمعی از هریک یک درم و نیم ابریشم مقرص سرطان محرق نهری هریک م ل و یک دانک نخاله طلا دو دانک کاوزبان پنج درم یاقوت م ل تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه هریک سه م ل بهمن سفید و سرخ عود هندی مجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران بل قاقله کبار بسپاسه از هر کدام یک م ل ایتیمون م ل و نیم استخودوس سه م ل جدوار اگر نباشد از نباد سه م ل عوض ان کنند درونج رومی دو م ل کاسنی پنج درم تخم خیار چهار م ل ترنجبین ده م ل کلسرخ چهار م ل مشک دو م ل کافور م ل سنبل ساذج از هریک دو م ل این ادویه اصل و خمیر است خواهند قرص کنند بقدر یک م ل جهت معتدل المزاج و خواهند با عسل ترکیب کنند هر نوع که سازند جهت معتدل المزاج تغییر ندهند و اگر خواهند که بعد از تخمیر و امتزاج استعمال نمایند درونج افیون پنج م ل جند بیدستر باهم سوده داخل نمایند و این زمان البته بعد از شش ماه استعمال نمایند و عرض از ادخال افیون حفظ مزاج مرکب است و ادخال جند جهت اصلاح افیون که مرکب بر اعتدال خود باشد و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید زعفران و مشک این ترکیب را نیم ل کنند و ایتیمون کم کرده بدل او چهار م ل سناء مکی قط یک درم شاه‌تره م ل و نیم کنند و در این ترکیب یک درم کل سرخ و هشت درم طباشیر و هشت م ل تخم خرفه دو م ل تخم کاهو سه م ل صندل داخل سازند و باقی ادویه را بحال خود بگذارند و اگر کسی را سوء مزاج بارد غالب باشد باید در این در این ادویه قشور جوزبوا که بسپاسه است و قشور اترج عود بلسان زنجبیل فلفل

تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۴

سه م ل جند بیدستر دو م ل و وزن کافور نیم ل باشد و اگر صاحب مزاج حار یک شربت از آن ترکیب با یک م ل طباشیر و رب سیب بخورند و صاحب مزاج بارد شربتی از ان با طوچی جندبیدستر بخورد کافی باشد و احتیاج به تغیر و تبدیل اصل نسخه نیست و از مرحوم حکیم محمد باقر مذکور است که من بعضی از ملوک را علاج کردم در مرض مالیخولیا که منجر بمانیا شده بود باین معجون و در نسخه معتدل این ترکیب م ل و یاقوت رمانی اضافه کردم و نفع عظیم دیدم

### مرهم لعاب

که مستعمل جراحات این زمان است و در کل قروحات و دمامیل و زخمهای تازه ابتدا ان مرهم را می‌گذارد که جذب کند مواد و چوب او را و پاک کند و بعد از ان فی الجملة چربی از قبیل روغن بادام ممزوج همین مرهم می‌کند تا خشک کنند و اگر زخم معتدلی باشد که باین مرهم خشک نشود بعد از ان که چندی این مرهم را گذارده باشند مرهم هوجوبه می‌گذارند تا بخشکاند صفة ان کل خطمی ۷ م ل کل ارمنی دو م ل بسیار نرم سائیده بقدر حاجت عرق بید اضافه نموده بسیار بهم می‌زنند تا مرهم شود و اگر بعد از گذاشتن این مرهم بر روی زخم بچسبد یک م ل تخم ریحان کوبیده داخل مرهم کنند

### هوجوبه جهت زخمها

و اورام و تشنج و تمدد و خراجات نافع است پانزده م ل روغن کنجد یا کافشه را دریا نیلچه کرده و آتش نموده بعد از کرم شدن چهار م ل موم توی او انداخته تا آب شود انگاه شش م ل هوجوبه را ده دوازده قطعه نموده در توی ان بیندازند تا خوب بجوشد آن وقت بیرون بیاورند و روغن و موم را بجوشانند تا مرهم شود

### مرهم باسلیقون [۲]

تذکره‌العلاج؛ ص ۲۳۴

داول معمول حضرات جراحان زفت و سقز بالسویه با روغن کاو مرهم سازند و اگر قدری زردچوبه داخل کنند و زخمهای تازه هم نافع است

### مرهم داخلیون

در این عصر چون قروحات

تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۵

و جراحات کهنه و مزمن شود باینگونه مراحمها از قبیل مرهم خل و کافور و باسلیقون و داخلیون معالجه می کنند داخلیون بلغه سریانی بمعنی لعاب است از تالیفات بقراط است جهه اورام حاره و اوجاع شدید و تعقد عصب و خراجات و صلابات بغایت مفید است صفة ان چهار وقیه مردارسنک مسحوق را با یکرطل و نیم روغن زیتون بآتش ملایم حل نموده یعنی تجدی که رنگ او تغیر کند از روی آتش برداشته تا سرد شود و تخم خطمی اکلیل تخم مر و شنبلیله تخم کتان هریک سه م ل جداگانه خیسانیده لعاب را بکیرند و از مجموع بقدر دقیقه بالسویه اندک تسقیه کنند یعنی قدری لعاب را ریخته بر روی آتش گذارده تا بجوشد بعد قدری دیگر بریزند که اگر یکدفعه بریزند از پاتیچه سر می رود و بجوشانند تا منعقد گردد و هرگاه زفت و خاکستر چوب زرد و مرّ صاف پنج م ل صدید الحدید م ل اضافه کنند بغایت قوه الاثر است

### مرهم سفید آب

جهه مزاج حار و رویاندن کوشت و رفع بثور بلخیه و امثال ان بغایت نافع است صفة ان مردارسنک پنج م ل سفید آب پنج م ل نرم سائیده بیست م ل روغن کافشه را روی آتش گذارده ده م ل موم در ان انداخته بعد از ذوب موم مردارسنک و سفیداب بریزند و برهم زنند تا مرهم شود و اگر خواهند قدری کافور اضافه کنند

### مرهم زال معمول اطبای هند است

بجهه جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجربست و بجهه قروح آتشک و ناصور بغایت نافع و منبت تخم و رافع کوشت فاسد و مصلح عضوی است صفة ان کافور قیصوری زال هندی کات هندی هریک چهار م ل ادویه را کوبیده با سنک سماق بسیار صلایه نموده روغن کاو بی نمک در دیکچه بزرک آهنی نموده بعد از آب شدن موم را در ان

تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۶

انداخته بعد از ذوب موم روغن را از روی برداشته اندک تا مل نموده اول کافور را کم کم انداخته با دسته هاون آهنی که او را هم از آتش کرم نموده باشند بسیار مالیده تا کافور حل شود زیرا که کافور از کوبیدن و سائیدن نرم نمی شود و بعد از حل شدن زال را

ریخته باز هم کم کم با دسته هاون سائیده و بعد از ان کات را کم کم ریخته و مالیده تا خوب ممزوج شود و بهمین طریق باید مالید تا سرد شود که رسوب بهم رساند و اول که موم را می اندازد باید غلیظ تر تجربه نمود که بعد از ریختن ادویه رقیق تر می شود و سوای این قسم حقیر بهیچ تدبیر نتوانست بسازد

### مرهم خل

جبهه شقاق و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است صفة ان سرکه کهنه روغن زیتون بالسویه مرداسنک مسحوق ربع روغن موم نصف روغن بآتش نرم بجوشانند پیوسته برهم زنند که مرداسنک رسوب نکند تا معتقد شود

### مرهم کافور

جبهه کل قروح حار و سوختکی آتش و جمره و نمله مجرب است صفة ان چهار م ل موم را در پانزده م ل روغن کلسرخ کداخته با سفیداب قلع ده م ل کافور قیصوری م ل مرهم سازند

### منضج

که بجبهه خلط بلغم و سوداء متداول است تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه ریشه کاسنی زوفاء خشک کل کاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان شاهتره خشک تخم کاسنی

### ترنجبین منضج

که بجبهه خلط دموی و صفراوی متداول است تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه ریشه خطمی خارخسک کاوزبان تخم خیار ترنجبین و در صفراوی تخم خرفه خشخاش تخم کاهو علاوه کنند

### مسهل احتقانی

که در امراض دموی و صفراوی متداول این عصر است تاجریزی خبازی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه کل خطمی کلسرخ کاوزبان اکلیل الملک

تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۷

ریشه کاسنی کافشه جو مقشر بزرک سفیداب چقندر شکر سرخ کزنکبین مغز فلوس ریوند چینی خاکشی ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیله زرد هم علاوه کنند

### مسهل احتقانی

بلغم و سوداوی مذکوره کلا بعلاوه سناء مکی بسفایج تربد بعوض ریشه کاسنی در بعضی امراض اصل السوس است حب النیل است هم گاهی ضرور می شود

### مسهل مشروب

در امراض دموی و صفراوی تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه خارخسک کاوزبان کاوزبان ریشه خطمی کلسرخ مغز فلوس ریوند چینی شیرخشت ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیله زرد علاوه کنند

### مسهل مشروب بلغم و سودا

تاجریزی عناب پستان نیلوفر بنفشه پر سیاوشان استخودوس زوفاء خشک کل کاوزبان کاوزبان ریشه کاسنی سناء مکی بسفایج تربد کلسرخ مغز فلوس ریوند چینی ترنجبین روغن بادام نهایت باید طیب قوه متصرفه داشته باشد تصرف در این دواها کند چنانچه سابقا اشعاری شد در منضج امراض دماغی خواه بارد خواه حار تخم کشنیز کاسنی استخودوس را علاوه در این منضج اصل خلط باید نمود و در مفاصل مثلا لا محاله سورنجان علاوه باید نمود عناب را نباید نمود منضج مزلق جهت اسهال و ذروب سنح؟؟؟ تاجریزی پستان نیلوفر خارخسک بارهنک به دانه ریشه خطمی مغری کند اگر خون داشته باشد ترنجبین روغن بادام طرف عصر تخم ریحان لعاب اسپرزه روغن بادام مسهلی که در اسهال و سنح دوزاب متداول است که فلوس پنج کویند تاجریزی پستان نیلوفر بهدانه ریشه خطمی بارهنک سفوف مغری اگر خون داشته باشد فلوس ترنجبین روغن بادام

### نوش دارو

منقول از خط استادان خربن حکیم محمد باقر

تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۸

قمی ره بهترین نسخه‌است بجهت تقویت اعضا و رئیس و ضعف معده و بدن و نقاهت و برانکیختن اشتها مفید است صفت ان طباشیر سفید ابریشم مفرص و مستکی زعفران سنبل الطیب مروارید کهربا کل سرخ از هریک سه م ل یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج سازج هندی بسد شبت سبز تخم بادرنجویوه درونج بل زرشک بیدانه عنبر اشهب ورق طلا و نقره از هریک دو م ل مشک م ل نود م ل آمله پخته و صاف نموده یک وزن و نیم ادویه شکر سفید و مثل او عرق گرفته بسرشد

### نقوح جهت رعاف

بغایت مفید است مازوی سوخته در سرکه انداخته زاج قلطقار محرق کندر بالسویه نرم سائیده نفوخ نمایند نقوح دیگر کلنار کندر زرد از هریک م ل جفت بلوط مازوی سوخته از هریک نیم ل کافور دانکی به آب کاهو یا آب برک بید و امثال ذالک نفوخ کنند

### نشوق جهت جراحت

یمنی و چرک ان بود پودینه خشک نرم سائیده با شراب استنشاق کنند و جهت پاک کردن چرک قدری انزروت اضافه کنند

تذکره‌العلاج، ص: ۲۳۹

### رساله خواص بیخ چینی

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۱

یابس است و بمجاورت آب به نحوی که حال شربت ان متعارفست کسب رطوبات می کند و رطوبات فضلی نیز در جوهر آن است نزد حقیر اقوی از سایر اقوال است و اما منافع ان مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده

خون و روح از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله قروح جنید و سوداویه خصوصاً آتشک بی‌عَدیل و در رفع آکله مجرّب و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بحق و برص سیاه و مالیخولیا و در رفع مواد نرزی و ضربه کردن بدن و بروز کردن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیت اخلاط و مواد بدنی و قطع عادت افیون و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجرّب بعد از ما سوی از سایر معالجات از استعمال نجاح تام حاصل شده و بتجارب رسیده این است که می‌گویند که پرورش آن از آب حیوان است و مؤید این معنی است که مشهور است که این بیخبر از حوالی ظلمات می‌آورند و بالجمله دوی مفردی باین عموم النفع مشاهده نشده است و حالی از احوال او نشده که یک قسم از اقسام استعمال آن نفعی در آن نباشد و اینکه در بعضی از امزجه یا در بعضی از امراض؟؟؟ حزری از او مشاهده شده شاید که بعدم مراعات نهج مناسب المزاج و مرض خواهد بود و بهترین چوب چینی آن است که متصف باوصاف باشد اول آنکه املس باشد یعنی نرم و؟؟؟ بقر وصف آن در عرف بخوش قماش می‌کند دوم آنکه سرخ نیم‌رنک باشد هرچند رنک سفید غالب باشد سنکین تر باشد نهایت سفیدی دلیل خامی و عدم نضج است سیم آنکه کم کرده باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و در همه طرف شاخ جهانیده باشد چه اگر بر

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم در خواص بیخی که موقوفست بچوب چینی و طریق معالجه و استعمال او بدانکه چوب چینی تا چند وقت پیش از این معروف نبود و در کتب طبیه ذکر آن نشده و در اوایل طلوع آفتاب میزاقبال بی‌زوال سلاطین صفویه مرد مرا اطلاع بران حاصل شده انتفاع بسیار یافته‌اند و دیگر بتلاصیق انکار و توالی تجارت بسیار بمنافع آن پی‌برده به‌رحال چوب چنانچه قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرار و در یبوست و رطوبت آن خلاف بسیار است و قول بر اینکه

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۳

خلاف این باشد معلوم است که یا در زمین کم‌رطوبت نشونما یافته و بیس بر او غالب شده است اینکه هنوز به کمال رسیده بیرون آورند چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و اگر در بعضی اوصاف کمیّه در اکثر اوصاف خوف باشد بزرگی چندان مزوم نیست پنجم آنکه رنک ظاهر و باطن او مخالف نباشد زیرا که ظاهر و باطن سفید دلیل است بر آنکه رنک به عمل ضعیفی حاصل شده است ششم آنکه سنکین باشد که زیرا که سبک کهنه می‌شود و قوتش برطرف شده است و افراط در سنکینی نیز دلیلی بر غلبه اجزاء ارضیه است هفتم آنکه گرم نخورده باشد هشتم آنکه مزه نداشته باشد نهم آنکه بوی نداشته باشد دهم آنکه از مغرات و مفسدات او را محافظت کرده باشد مثل آب دریا و نم باران و گرمی آتش و آفتاب و در مجاورت چیزها که مفسد مزاج است مثل کافور و فریون و جند و مشک نبوده باشد و این شرط آخر شرط است و اکثر دواها در وقت استعمال آن فصل بهار است و پائیز و تابستان جایز نیست و زمستان هم جایز نیست و تابستان بحار المزاج نامناسب‌تر است و زمستان بمزاج حار و بارد هیچ‌یک موافق نیست و آنچه مشهور است بمزاج اطفال و پیران مناسب نیست کلیه نیست و اگر ضرری دیده باشند شاید بعدم مراعات شرایطی و نهجی نامناسب خواهد بود و اما شرایط استعمال چوب چینی اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصاً خلطی که سبب مرض است نکنند تا آنکه این دوا در اصلاح و رفع بقیه مرض اقوی باشد و الا این پنج باعتبار تلطیف و تنصیح شاید که ازاله مواد نکنند و باعث بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است دوم آنکه در ایام استعمال این آب نباید

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۴

آشامید و بعوض آب همان آب طیبخ چینی را بدستور که مذکور می‌شود بنوشد و بعد از فراغ تا چند روز نیز آب نخورد و بعوض آب بعد از فراغ بعضی از اطباء عرق بیدمشک و کلاب و عرق کاوزبان و عرق بادیان بحسب هر مزاج فرموده‌اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده‌اند که پنج چوب چینی جوشیده را هر روز ضبط کنند و در سایه خشک نمایند و در کیسه کنند و یا کاغذی بران

بنویسند که از فلان روز است مثل روز اول و دیم و هکذا تا آخر بار دیگر بهمان طریق جوشانیده عوض آب بنوشند و بکمان حقیر می‌رسد که هیچ از این دو طریق ضرور نیست چه خوردن دواها بر روی غذا شب متفاسد می‌باشد دیگر همان ترکیب و عدد ایام خوردن خوردن چینی بار دیگر و تحمل پرهیز ان کاری است مشکل و خالی از منفعت متعدیه پس بهتر آن است که جوشیده آن را هرچه مضمحل و سیاه نشده باشد ضبط نموده و در سایه خوب کرده که از فساد محفوظ باشد و همه را باهم جمع نموده بعد از فراغ آنها را چند بخش کرده هر روز یک بخش آن را بانقدر آب که کفایت مریض کند در دستوری که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند و بعوض آب بنوشند و اگر ده بخش کرده تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال آن تا یک هفته بعد از فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر بضرورت شرعی باشد باید رفته بی توقف بیرون آیند و اگر جامه ملاصیق بدن را بضرورتی باید تبدیل کرد جامه را باب تر کنند و بخشکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شربت تا ده روز بعد از فراغ اجتناب نمایند پنجم آنکه از حرکات غهیفه و تحمل شاق بدنی بهر انواع که باشد احتراز کنند ششم آنکه از عامه اعتراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۵

و الجملة آنچه تالم نفس گردد بر حذر بوده اوقات را به عیش و عشرت و سرور اصداقا و ظرفا و آنچه باعث تلذذ و فرح قلب و طبع گردد بگذارند بلکه در وقت آلام نفسانیه ترک خوردن دوا اولی بود و ضررش پیش از نفع است هرچند در این زمان را و اوان ترفع غیر از این غلط است چنانچه مضمون بلاغت مشحون این بیست است. لیس البلیئه فی ایامنا عجب.

بل السیلامه فیها اعجب العجب هفتم آنکه باستعمال آن ترک خوردن نمک نمایند که در؟؟؟ بدریت سبب ظهور و انتشار این پنج قحطی عظیم در آن بلاد که؟؟؟ بیخبر از انجا می‌آورند پیدا شد و مردم روی در صحرا نهادند و اغتذا باصول نباتات نمودند و چون این پنج طعمی و رایحه که سبب تنفر باشد ندارد مردم بان بیشتر رغبت نمودند اتفاق در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصا امراض سوداوی و قروح کهنه بودند و از خوردن پنج شفای کامل یافتند و چون این حال مشاهده شد از انزمین بدیکر مواضع برده همین اثر را یافتند و چون در آن صحرا خوردن آن بی‌نمک بود بهر جا که می‌روند بی‌نمک می‌دانند تا آنکه بتوالی تجارب و تلاصیق افکار شربت طیبخ او را بدین نهج که حالا متعارفست معمول شد و چون فعل نمک تصلیب اعضا و تخفیف رطوباتست و این منافی منافع این پنجست قیاس بر مقتضی عقل او را ترک نمودند نهایت چون خوردن اغذیه بی‌نمک عادی شده است و ترک معتاد دفعه مضر است از این امراض مزمنه و قروح کهنه خصوصا هرگاه بطریق تعریق خود باشد ترک نمایند هشتم ترک لبتیات نمایند سواى روغن نهایت در امزجه حاره تقلیل در روغن هم ضرور است نهم آنکه از میوه‌ها و از سبزه‌های تازه اجتناب کنند دهم آنکه ترشی

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۶

نخورند مگر صاحبان امزجه حاره که استعمال ترشی ملایم چاشنی در او جایز است بلکه سبب تعلیل می‌شود خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده باشند و در امراض مزمنه و دردهای کهنه نباشد نهایت هرگاه چندان ضرورتی در مزاج نباشد البته ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال مشارب این دواست مگر در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در خوردن شیرینی در غیر امزجه حاره هم جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن هوای سرد نگاه دارند خصوصا هرگاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت بهم‌رسانیده باید کرد که بدن بواسطه استعمال این دوا بعد از عرق مسامات نیز مفتوح شده هوای سرد که ضد تحلیل و تلبین است حاصل می‌شود با وجود آنکه در دو ضدین بدن بتعاقب سبب خلل عظیم می‌شود قیاس این معنی از این باید کرد که جسم صلب را خواهند که زود کداخته یا کوبیده شود بآتش گرم می‌کنند و بلافاصله به آب سرد می‌اندازند از قبیل اودبه و سحوق زودتر حاصل می‌شود پس درد و ضدین در معادن این اثر می‌کند در بدن

انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نمایند از اموری که محدث مرض باشد که معالجه ان منافی خوردن چینی باشد و آن را باید مقدم داشت و ترک چینی کند که عرض اصلی قوت نشود و سعی و رنجی که کشیده ضایع نباشد لا طریق استعمال آنچه اشهر و مکرر بتجربه رسیده است یکی آنکه بطریق تعریق باشد و دیگری قهوه اما آنچه بطریق تعریق است در امزجه قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه کثیره و قروح رویه سوداویه مستعمل است و این طریق در شدت کرما و سردی هوا هیچ یک جایز تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۷

نیست و بکمان حقیر از برای صاحبان امزجه حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است با اکثر امزجه موافق و بهیچ مزاج هرگاه مراعات شرایط کند مضر نیست و بهمه امزجه نافع است و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد و اما دستور استعمال ان با تعریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب هر روز از شش م ل تا هشت م ل او را بسیار باریک تخمینا بقدر دم کارد ورق کنند و شب در پیاله عرق کاوزبان و کلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب هر مزاج بخیسانند یکمن و نیم بوزن شاه که هزار و هشتصد مثقال باشد و درو یک سنک یا سفال یا مس تازه قلع کرده شده که سرپوش از مذکورات باشد و اطراف او بخمیر گرفته باتش بسیار ملایم بجوشانند تا بنصف رسد و طریق معلوم کردن این آب بنصف رسیده است باین نحو که سوراخی در وسط سرپوش دیک کرده نصف آب مقرر را با چوب چینی در دیک کنند و دیک را اندازه نمایند بعد از ان همه را بر دیک بریزند و بعد از جوشیدن بقدری که بقوت امتحان رسیده باشد سوراخ کشوده معلوم نمایند که بموضع اندازه رسیده است یا نه و چون به نصف رسد دیکر از بار بردارند و بکشایند و مریض در جائی بنشیند و لحاف را بر دوش گیرد تا بخار بتمامی بدن رسد و سر و صورت و دهان باید بتوی لحاف نباشد و اگر علت در عضو خاص باشد همان عضو را بر روی دیک بردارند تا بخار دیک بر ان عضو مخصوص برسد و از ان آب در همان وقت حده دو پیاله بهمین گرمی با نبات بنوشند پس عضو را پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک باشد و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روز نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند نهایت اگر مرض در عضوی خاصی بوده باشد همان عضو را هر

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۸

روزه به بخار ان دیک بردارند و تعریق تمام بدن را هرچند روز بعمل بیاورند پس چینی را صاف کرده ضبط نمایند و ثقل او را هرچه سیاه و مضمحل نشده باشد در سایه خشک کرده بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ او بعوض آب میل کنند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل نموده تا همگی در تمام شبانه روز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر بماند تا بحدی که یک ثلث بماند و اگر باز زیاد آید آب از یکمن و نیم کمتر جایز نیست چینی را از هشت م ل کمتر نمایند و بدانکه در بعضی از امراض ادویه مناسب این عله چینی ضم می توان کرد چنانچه در امزجه و امراض رطبه مثل فالج و بعضی مفاصلها دارچینی بارز نباد مکد یک م ل با دو م ل عشبۀ الثار که یاسمن بزی مغربی است یا چهار م ل و در امراض عود قدری ل هر یک را مثل چینی ریزه کنند داخل نمایند و در این طریق آنچه مذکور شد بعمل آورند و البته در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن اینها بنهجی که مذکور شد در خوردن بطریق قهوه جایز است اما دستور استعمال ان بطریق قهوه چنان است که از دو م ل تا شش م ل او را بحسب هر مزاج با نیم من تا یکمن بوزن شاه آب بجوشانند تا به نصف رسد انگاه صاف کنند و ضبط نمایند و صرف صبح و عصر در فنجان او را گرم کرده با نبات سفید از یک م ل تا سه م ل بنوشند و باقی را بعوض آب صرف کنند و ضابطه در تعیین مقدار چینی است که حار المزاج نحیف چینی را تکر کنند و بارد المزاج و هم چنین رطب المزاج چینی را شش م ل کنند و آب در هر یک از اینها به قدری که کفایت کند تشنکی را چه نبودن عطش و آب چینی را خوردن و صبر بر تشنکی هر دو مضر است پس ضابطه تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض است که محرور المزاج باید که چینی را کمتر کند

تذکره‌العلاج، ص: ۲۴۹



و هم‌چنین از بسیار خوردن شربتها و ادویه حار اجتناب کنند و بعضی شربتهای مناسب چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر کنند و آبرو کمتر و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب غله مثل زرنباد و دارچینی و عود و عشبه چنانچه در طریق تعریق مذکور شد و در این طریق نیز توان ضم کرد چنانچه طریق بعضی در مزجه حاره نیز تجویز خیساندن چینی را در مثل عرق نیلوفر و بید و غیر ذالک کرده‌اند بلکه دیدم که گرم او را در طرف صبح با طباشیر داده‌اند و بکمان حقیر ضم او بهیچ چیز خوب نیست و چینی صرف و بحت همین که مذکور شد منافع بیشمار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم بشود از کیفیت و مزاج خود بیرون می‌رود و لکن آثار بدان مترتب نمی‌شود اما در امراض مزمنه و مواد غلیظ که استعمال این با تعریق است هرگاه از رطوبت آن آثار با قلت تستمین مریض مستقر؟؟؟ شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این دوا بحسب مزجه مختلف است چنانچه در ضمن شرایط اشاره شد و پرهیز از آنچه لازم است باز مذکور شد و آنچه باید خورد اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ بخورد کباب با چلاو و قورمه با چلاو و ترپلاو و اگر رغبت بنان داشته باشد و یا از مطبوخ دو هفته متضرر شود نان با مربای بالنک و مربای پوست پسته و فالودج که بی‌شیر بعمل آورده باشند با شربت قند که آبش از آب چینی بوده باشد یا شربت مذکور بدون فالودج بوده باشد و صاحب مزاج حاره چنانچه مذکور شد از ترشیهای خوش چاشنی مثل شربت انارین و مربای آلو و امثال اینها می‌تواند خورد و هرگاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد غذای آن طرف شام ترپلاو و قلیه پلاو و کباب چلاو میل نمایند

تذکره‌العلاج، ص: ۲۵۰

و در هوای گرم آب چینی را در ظرف کرده بر روی یخ بگذارند که از مرتبه بودن بیرون آید و میل نمایند و بدانکه مدت خوردن چینی در هریک از دو طریق نسبت بامراض و مزجه و احوال مختلف باشد و آنچه در این ازمنه متعارفست چهل روز است کمتر و بیشتر نیز جایز است چه اگر کمتر از چهل روز صحت حاصل شد کافی است و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر نشد و صحت کامل نشده باشد بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموقف مزاج باید کرد و از آن قرار عدد ایام خوردن را باید قرار داد و در پس از امراض یک روز بلکه یکدفعه و دو دفعه کافی است و پس از احوال است که یکدفعه و دو دفعه طبخ چینی را بقدر یک فنجان تخمینا یک م ل او را جوشانیده باید داد و لهذا تعیین مدت استعمال آن نمی‌توان کرد تمت الكتاب بعون الملك الوهاب بخط الحقیق الفقیر المذنب اقل خلق الله ابن اسکندر علی اکبر همدانی الاصل طهران؟؟؟ لکن در یوم شنبه هجدهم شهر ربیع الاول از برری سرکار میرزا محمد نبی جراح شیرازی باتمام پیوست و کان ذالک تحریر اشهر فوق سنه ۱۲۵۰ [۳]

[۱] نخعی

آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره‌العلاج، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش. [۲]  
 نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره‌العلاج، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش.  
 [۳] نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره‌العلاج، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

